

*** حمایت جبهه ملی
از خاتمی (ص ۱۳)
* مصاحبه دکتر (ص ۱۱)
یزدی در تهران**

**در داخل و خارج کشور
چرا حمله به "راه توده"
تشدید شده است؟**

(ص ۱۷)

۳ مقاله و نامه در "کار" - اکثریت

**"چپ"
و ضرورت حضور
در ایران**

(ص ۱۵)

**سایه مطبوعات
داخل کشور بر سر
نشریات مهاجرت**

(ص ۶)

**استراتژی و تاکتیک
"چپ"**

(ص ۲۵)

**آیت الله اردبیلی:
مردم از روحانیت
بیزار شده اند!**

(ص ۳)

**"کتاب کوچه" شامل
وده ها کتاب
دیگر از توقیف
خارج شد!**

(ص ۴۰)

فهرست مطالب دوره دوم

"راه توده" شماره ۱۰-۶ (ص ۲۲)

**رحیم نامور شاهد جنایات فئودال ها
و ارتش شاهنشاهی در تبریز شد!**

**آخرین دیدار
با "پیشه وری"
در تبریز**

*** پیشه وری تا آخرین لحظات در تردید عقب
نشینی و یا ماندن و مقاومت بود! (ص ۲۱)**

نخستین جسته باد!

راه

۴۰ صفحه

توده

دوره دوم شماره ۲۰ فروردین ۱۳۲۷

**مجلس خبرگان
و "کارنامه" رهبری!**

انتخابات مجلس خبرگان رهبری، برای نخستین بار در جمهوری اسلامی، از چارچوب معاملات و تفاهم های پشت پرده روحانیون خارج شده است. توده مردم ایران نیز، برای نخستین بار، با بخشی از اختیارات و حوزه عمل این مجلس آشنا شده اند. براساس این آشنایی، آن توطئه ای، که سران بازار و ارتجاع مذهبی، برای قداست بخشیدن و کشف مادام العمر ولی فقیه و رهبر تدارک دیده بودند، نه تنها از پرده بیرون افتاده، بلکه پیگیری آن نیز ناممکن شده است. نه تنها مردم، بلکه بخش روز افزونی از روحانیت ایران نیز در مقابل این توطئه ایستاده اند. پافشاری برای مطلقه کردن "ولایت"، لغو "جمهوریت"، برقراری "حکومت اسلامی" و انحلال مجلس خبرگان، از سوی کسانی که ۲۱ میلیون مردم ایران، در انتخابات ریاست جمهوری دست رد بر سینه آنها نهادند، خود بهترین نقش را در هوشیاری مردم و جلب توجه عمومی به اهمیت مجلس خبرگان رهبری ایفاء کرد.

مردم اکنون می دانند و می بینند، که این مجلس نه تنها می تواند، بلکه وظیفه دارد، عملکرد رهبر کنونی جمهوری اسلامی را که خود او را برگزیده است، بررسی کند. این وظیفه ایست که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای این مجلس تعیین کرده و مردم نیز با همین هدف و منظور نمایندگانی را برای این مجلس انتخاب می کنند.

رویدادهای مهمی در طول ۸ سال گذشته که سکان رهبری جمهوری اسلامی در اختیار علی خامنه ای بوده، در جمهوری اسلامی بوقوع پیوسته، که بی شک بزرگترین آنها انتخابات ریاست جمهوری بوده است. در این انتخابات ۲۱ میلیون مردم ایران آن بخش از روحانیون حکومتی را طرد کردند، که برگزیده وی هستند و به آن سیاست هائی "نه" گفتند، که هدایت آن در اختیار او بوده است. از میان دهها فقیهی که در ایران حضور دارند، او فقهائی از نوع آیت الله خزعلی ها را برای شورای نگهبان برگزید، که جز ستیز با خواست مردم، نیاز جامعه و توطئه علیه مردم و منتخبین آنها نقشی ایفاء نکردند. سکان قوه قضائیه جمهوری اسلامی را، از دست امثال آیت الله موسوی اردبیلی که نظرات او را در همین شماره راه توده می خوانید، گرفته و بدست امثال آیت الله یزدی سپرد، که امروز همگان خواهان نشستن او بر صندلی اتهام انواع توطئه ها، حق کشی ها، حمایت از شکنجه و حتی ترتیب دادن شکنجه و انواع محاکمات ضد ملی می باشد. رهبر جمهوری اسلامی، آیت الله منتظری را، برای محاکمه به همین قوه قضائیه سپرد! رادیو تلویزیون حکومتی سرپرستی دارد، که نه تنها از هیچ کوششی برای به ریاست جمهوری رساندن ناطق نوری کوتاهی نکرد، بلکه هنوز هم رای ۲۱ میلیونی مردم به برنامه هائی که مردم برای اجرای آنها به محمد خاتمی رای دادند را قبول ندارد و در مقابل آن ایستادگی می کند. او با حکم رهبر جمهوری اسلامی بر این مسند نشسته است. در همین دوران، فرماندهان سپاه و بسیج نه تنها به تاجر تبدیل شدند و نان بازار را خوردند، بلکه در انواع توطئه ها و سیاست بازی ها، علیه مردم و به سود "موتلفه اسلامی" و "روحانیت مبارز" شرکت کردند. انتخابات سالانه هیات رئیسه مجلس، که پس از انتخابات ریاست جمهوری می توانست و می بایست متأثر از نتیجه این انتخابات باشد، بنا به خواست او، چنان انجام شد، که هیات رئیسه بازنده انتخابات ریاست جمهوری، همچنان بر سر جای خود ماندند و مجلس را به کانونی علیه خواست مردم تبدیل کردند. در این مدت، حجت اسلامی بنام "واعظ طبسی" که گفته می شود، رهبری حجتیه به او رسیده است، به نمایندگی از وی، تولیت آستان قدس رضوی را عهده دار است و خراسان را به ایالتی مستقل از حکومت مرکزی و آستان قدس را به کانون بزرگ اقتصادی توطئه علیه مردم تبدیل کرده است. (بقیه در ص ۲)

اعلامیه "راه توده" (۱۸ اسفند ۱۳۲۶) بمناسبت انتخابات میاندوره ای مجلس را ضمیمه این شماره بخوانید!

(بقیه مجلس خبرگان و ... از ص اول)

حزب توده ایران و "ولایت فقیه"

حزب توده ایران، هرگز با اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی موافق نبوده و نیست و در سال ۵۸ به قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با شرط حذف این بند از آن، رای داد. اما این نظر و رای نه در زمان حیات آیت الله خمینی و نه در دوران پس از درگذشت او، هرگز به این معنی و مفهوم نبوده است، که در میازره روز اجتماعی مردم ایران به دلیل مخالفت با اصل ولایت فقیه شرکت نکنند. اتفاقاً باید شرکت کنند، و گام به گام در جهت یافتن راه حلی قانونی برای خاتمه بخشیدن به این اصل و بند حرکت کنند. اینکه سرانجام، این جستجوی قانونی به نتیجه نرسیده و راه حل های دیگری در دستور روز جنبش مردم قرار گیرد، امری است محتمل، اما این امر محتمل نیز نمی تواند دلیل عدم استفاده از همه راه ها و امکانات قانونی شود. راهها و امکاناتی که هنوز تمام ظرفیت های آن آزموده نشده و جنبش مردم هم، هنوز به آن مرحله از رشد خویش نرسیده است.

با این سیاست، شناخت و درک علمی-انقلابی است، که ما اعتقاد داریم، در این مرحله، جنبش می خواهد از تمام ظرفیت ها و امکانات قانونی خویش، متکی به همین قانون اساسی جمهوری اسلامی استفاده کرده و بن بست های تحولات در ایران را پشت سر بگذارد. ما نیز باید سهم قانونی خویش را مانند همه مردم ایران، نه تنها بپذیریم، بلکه آنرا از چنگ غاصبین این سهم نیز درآوریم.

ما نه طرفدار ولایت فقیه هستیم و نه طرفدار رهبر کنونی جمهوری اسلامی ایران، اما شاید انتخابات آینده مجلس خبرگان بتواند برای شخص او نیز فرصتی باشد، تا متکی به خواست این مجلس، خویش را از دایره ارتجاع-بازار بیرون کشیده و با جنبش مردم همگام شود. این یگانه خدمت و وظیفه ملی و حتی مذهبی است، که او در این مقام می تواند انجام دهد. هراتخابات و یا مجلسی که فرمایشی برگزار و یا تشکیل شود، نه تنها خود فاقد اعتبار است، بلکه بر مشروعیت قانونی (مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی) منتخب خویش هم، مهر باطل می زند.

بدین ترتیب است، که انتخابات مجلس خبرگان، به صحنه یکی از چالش های بزرگ در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. چالشی که جنبش نوین انقلابی مردم ایران، آنرا نه تنها می طلبد، بلکه تحمیل می کند. سخنرانی آیت الله اردبیلی، صف بندی ۴۰۰ روحانی در حمایت از آیت الله منتظری، استعفاي اعتراضی آیت الله مکارم شیرازی از دبیری حوزه علمیه قم، شکل گیری تشکلهای روحانی برای رفتن به مجلس خبرگان و یافتن چاره ای برای وضع موجود، همگی بازتابی است از این تحمیل؛ حتی اگر به قصد نجات روحانیت شیعه از ورطه سقوط در ایران باشد.

احزاب و سازمان های سیاسی

انتخابات مجلس خبرگان رهبری اگر با استقبال مردم روبرو نشود و تعداد رای دهندگان، کمتر از انتخابات ریاست جمهوری شود، آنوقت رهبری که این مجلس انتخاب می کند، حتی بر اساس همین قانون اساسی فاقد مشروعیت و حمایت مردمی است و این درحالی است که این انتخابات، درحقیقت نوعی انتخاب رهبر نیز به حساب می آید!

از سوی دیگر، شورای نگهبان اختیاراتی برای تعیین صلاحیت این و یا آن مجتهد و فقیه که می خواهد کاندیدای مجلس خبرگان شود، را ندارد. زیرا یک مجتهد نمی تواند اجتهاد مجتهد دیگری را رد کند. ضمن آنکه رد صلاحیت کاندیداهای شناخته شده، در انتخابات میان دوره ای واکنشی در حد بایکوت کردن انتخابات، از سوی مردم را به همراه آورد. تکرار چنین دخالتی، همین بایکوت را می تواند برای انتخابات مجلس خبرگان پیش آورد. بنابراین، اگر رویدادی غیر قابل پیش بینی رخ ندهد، انتخابات مجلس خبرگان می تواند به انتخاباتی جدی تبدیل شود.

نه تنها بازندگان انتخابات ریاست جمهوری، بلکه اپوزیسیون جمهوری اسلامی که پیرو شعار مبارزه با ولایت فقیه و طرد ولایت فقیه است، نیز بر سر دوراهی قرار گرفته است: اگر در انتخابات شرکت کند، عملاً در یک مبارزه قانونی مردم شرکت کرده و شعار طرد ولایت فقیه اعتبار خود را از دست می دهد، و اگر از مشی تحریم پیروی کند، و در مقابل، مردم وسیعاً در این انتخابات شرکت کنند، آنوقت غلط بودن این شعار و این سیاست را توده مردم به یاد آنها آورده اند. بدین ترتیب، برای اپوزیسیون و حاکمیت، انتخابات مجلس خبرگان به چالشی مهم تبدیل شده است!

در این مدت، حجت اسلامی بنام "واعظ طبسی" که گفته می شود، رهبری حجتیه به او رسیده است، به نمایندگی از وی، تولیت آستان قدس رضوی را عهده دار است و خراسان را به ایالتی مستقل از حکومت مرکزی و آستان قدس را به کانون بزرگ اقتصادی توطئه علیه مردم تبدیل کرده است. در همین دوران سیکان نماز جمعه ها، نه تنها در تهران، بلکه در بسیاری از شهرهای ایران، در اختیار روحانیونی باقی مانده و یا قرار گرفت، که جز ستیز با اندیشه و تفکر و حمایت از خشونت و ارباب علیه توده مردم وظیفه ای برای خویش قائل نیستند. نمایندگی های ولی فقیه در دانشگاه ها و مراکز فرهنگی و آموزشی، به لایه های امنیتی تبدیل شدند و نمایندگی های رهبری در نیروهای نظامی، گویی وظیفه ای جز تحریک این نیروها علیه دولت و مردم برای خود قائل نیستند.

اگر بپذیریم که امر رهبری نیز امری طبقاتی است، آنوقت باید پرسید: چگونه است، که در طول ۸ سال گذشت، ارتجاع و بازار بزرگترین گام ها را برای قبضه ارکان حکومتی برداشتند؟ چرا مخالفان سرسخت سیاست های آیت الله خمینی در سالهای اولیه پیروزی انقلاب، امروز اینگونه طرفدار ولایت مطلقه رهبر کنونی جمهوری اسلامی هستند؟ این حمایت همه جانبه غارتگران بازاری و روحانیون مرتجع، با چه هدف و چه انگیزه ای، بی دریغ نثار رهبر کنونی جمهوری اسلامی می شود؟

در این تردید نیست، که پس از درگذشت آیت الله خمینی، در یک معامله و محاسبه پشت پرده، سکان رهبری جمهوری اسلامی، در اختیار علی خامنه ای، بعنوان حلقه ای ضعیف در میان روحانیون صاحب قدرت و نفوذ در جمهوری اسلامی قرار گرفت. این نکته ایست، که "راه توده" در تحلیل مشروح خود از اوضاع جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۷۳، تحت عنوان "سخنی با همه توده ای ها" مطرح کرد. شاید برخی نرمن ها و سیاست بازی ها با روحانیون متقدم تر از علی خامنه ای، که او را به رهبری برگزیده بودند، برای مدتی، و حتی چند سالی، قابل توجیه بود، اما این مماشیات، این بی اعتنائی به خواست مردم برای تغییر مدیریت رادیو تلویزیون، تغییر رئیس قوه قضائیه، پایان بخشیدن به یک تازی ضد ملی شورای نگهبان، سکوت در برابر عملکرد گروه های فشار سازمان یافته و نرمنش با سازماندهندگان آنها و ... پس از شکست بزرگ ارتجاع در انتخابات ریاست جمهوری چه مفهومی دارد؟

رهبر جمهوری اسلامی می تواند، با احترام به خواست و رای ۲۱ میلیون مردم ایران و حتی با استناد به این رای، دارودسته هائی را از دور و بر خویش پراکنده ساخته و یا از اریکه قدرت به زیر بکشد، که مردم آنها را طرد کرده اند! وقتی چنین نشده و نمی شود، مردم حق ندارند بگویند، دارودسته آیت الله خزعلی، شیخ واعظ طبسی، آیت الله یزدی، آیت الله مهدوی کنی، حبیب الله عسگرآلادی، شورای رهبری اند و علی خامنه ای سخنگوی این شورا؟

در نخستین روز سال ۷۷، رهبر جمهوری اسلامی به مشهد سفر کرد. او در این شهر، در اجتماعاتی که با سازماندهی آستان قدس رضوی ترتیب یافته بود، برای مردم سخنرانی کرد. رهبر جمهوری اسلامی، در این سخنرانی، به بهانه بحث مربوط به مناسبات با آمریکا، که اکنون مدتی است اساساً در مطبوعات مطرح نیست، سخنانی علیه آزادی قلم بر زبان راند. ساده ترین پرسش مردم اینست که دهها برابر بحث مربوط به مناسبات با آمریکا، بحث پیرامون شکنجه شهرداران، شکنجه در زندانها، یورش گروه های فشار به دانشجویان، جلوگیری شورای نگهبان از کاندیداتوری دولتمردان دوران آیت الله خمینی در انتخابات میان دوره ای مجلس و خواست برکناری رئیس قوه قضائیه در این مطبوعات مطرح است. اگر اظهار نظری همسو با خواست مردم، لازم بود و هست، پیرامون همین مسائل روز مردم است، نه مناسبات با آمریکا، که نه برای مردم نان می شود و نه آب!

در همین اجتماع، هنگام هشدار به مطبوعات، شعاری سازمان یافته، توسط کسانی که اطراف میکروفن ها و دوربین تلویزیونی نشسته بودند، یکصدا و هماهنگ سر داده شد، که در واقع فرمان شیخ واعظ طبسی به رهبر بود: ای رهبر فرزانه - آماده ایم آماده!

آماده چی؟ آماده کودتا علیه مردم؟ کودتا علیه دولت؟ کودتا علیه آزادی نیم بندی که مطبوعات بدست آورده اند؟

همین صحنه سازی، در جریان یورش به خانه آیت الله منتظری سازمان داده شد و رهبر جمهوری اسلامی، محاکمه وی را وعده داد.

نظیر همین صحنه ها سازمان داده شد و او گفت که سفیر آلمان را به ایران راه ندهید!

همین صحنه سازی ها آنقدر تکرار شد، که او همه نشانه های ناطق نوری را بعنوان کاندیدای اصلح برشمرد!

دهها نمونه دیگر را می توان، بعنوان بخشی از کارنامه مقام رهبری منتخب مجلس خبرگان، برشمرد.

اکنون آن مجلس خبرگانی باید تشکیل شود، که فارغ از زدویندهای پشت پرده، این کارنامه را مرور کند. صحنه سازان و صحنه گردانان پشت پرده رهبری، با چنین مجلس و چنین انتخاباتی مخالفند، تکلیف مردم و ما بعنوان نیروی سیاسی جامعه چیست؟

این همان نکته ایست که با احتمال بسیار هم رهبر کنونی جمهوری اسلامی و هم دیگر روحانیون حکومتی بر آن آگاهی دارند. وزیر کشور، عبد الله نسوری، در آخرین مصاحبه مطبوعاتی خویش، در پاسخ به خبرنگاران روزنامه «رساله»، که به قصد افشاکاری پرسیده بود: شما در قم به دیدار آیت الله منتظری رفته اید یا خیر؟ صریحا گفت، که نه تنها او بلکه خیلی از مقامات مملکت به دیدار ایشان می روند. وزیر کشور گفت، من با خیلی از نظرات آیت الله منتظری موافق نیستم، اما با خیلی از نتایجی که با او شد نیز موافق نیستم.

نگاهی به رویدادهای ایران

دولت و کانون های اقتصادی توطئه علیه جنبش مردم!

بحث پیرامون کانون های اقتصادی توطئه، در مطبوعات ایران! بحث پیرامون ضرورت نظارت دولت بر بزرگترین نهادهای اقتصادی، که در عین حال بزرگترین مراکز اقتصادی توطئه ها علیه جنبش مردم ایران برای آزادی و تحولات به حساب می آیند، در مطبوعات داخل کشور بالا گرفته است. بنیادهائی نظیر "کمیته امداد امام خمینی" که تحت سلطه موفله اسلامی است، "بنیاد مستضعفان" که محسن رفیق دوست، عضو رهبری موفله اسلامی بر آن تسلط دارد، و سرانجام "استانقدس رضوی" که حجت الاسلام شیخ واعظ طبسی، بعنوان یکی از سران توطئه و از سران حجتیه، بر آن تولیت دارد، بعنوان دولت های سایه باید در هم شکسته شده و نظارت دولتی و قانونی بر آنها برقرار شود.

* روزنامه نوین "جامعه"، طی سرمقاله ای نوشت: «... امروز به هر صورت، دولت نیازمند مساعدت است و دست خود را برای دریافت کمک به سمت ما دراز کرده است... آیا زمان آن فرا نرسیده است تا بنگاه های اقتصادی بزرگی نظیر بنیاد جانبازان و مستضعفان و بنیاد ۱۵ خرداد، همچون دوران دفاع مقدس در خدمت دولت در آیند و درآمدهای آنان به خزانه عمومی واریز شود تا دولت مجبور نباشد دست نیاز به سوی مردم دراز کند؟»

همین روزنامه در تاریخ ۱۰ اسفند، متن سخنرانی "فریبرز رئیس دانا"، یکی از اقتصاددانان داخل کشور را منتشر ساخته، که در یک میزگرد دانشجویی ایراد شده است، وی در این سخنرانی گفته است:

«... من در اینجا به عنوان یک اقتصاددان به صراحت عرض می کنم که نتایج فعالیت های بنیاد مستضعفان رضایت بخش نیست. این نهاد در بسیاری از موارد شکست خورده و به بررسی عمیق و ویژه نیاز دارد که باید توسط گروه های مشخص این کار صورت پذیرد. در حال حاضر بنیاد مستضعفان سهم زیادی از تولید ناخالص داخلی را در اختیار دارد، بدون اینکه کارآیی و سرمایه گذاری هایش مشخص شده باشد، یا بازخواستی از کارکرد آن صورت پذیرد. نظارت قانونی، به معنای بزرگ کردن بوروکراسی نیست، الان رایانه ها و نرم افزارهای زیادی پیدا شده اند که کار سازماندهی و نظارت را آسان کرده اند. تشکیل بنیاد مستضعفان یک ضرورت ناگزیر بود، اما پس از آن و بتدریج بنیاد نیز باید امکانات خود را در اختیار دولت می گذاشت تا نظارت سازمان یافته مردمی و نهادهای قانونی و از همه مهتر نظارت کارشناسان خردمند بر آن اعمال می شد. این باید تحت کنترل دولت درآید. این بنیاد در شرایط فعلی از نظام اقتصادی ما خارج است و مالیات نمی پردازد. مجلس باید برای نهادها و فعالیت های خارج از نظام اقتصادی کشور طرح ها و لوایحی را بیاورد و آنها را در چارچوب قانون قرار دهد.»

مقاومت ارتجاع و رشد جنبش مردم!

در دوران رکود جنبش، در سایه بی خبری و کم اطلاعی مردم، حکومت های غیر مردمی می توانند برای حفظ موقعیت خویش به هر ترفندی متوسل شوند، اما چنین امری در دوران رشد جنبش ناممکن است. هر عمل حکومت غیر مردمی، در شرایطی که جنبش رو به رشد است، به ضد خود تبدیل شده و پایگاه چنین حکومتی را سست تر، چهره آنرا برای مردم آشناتر و تشکلهای مردم را منسجم تر می کند. آنچه که ارتجاع و بازار در انتخابات دوره پنجم مجلس - به ویژه دور دوم انتخابات - انجام دادند، حاصلش مقاومت یکپارچه در برابر آنها، در انتخابات ریاست جمهوری بود. توطئه علیه رای و نظر اعلام شده در انتخابات ریاست جمهوری، عملاً آگاهی مردم را به مراحل پس

بالتر رشد داده است. نمونه بارز این امر، توطئه های قوه قضائیه در برابر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری است، که امروز همه این دستگاه را زیر علامت سؤال برده است. در مورد مجلس و نمایندگانی که در برابر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایستاده اند، نیز وضع به همین گونه است. به گونه ای، که بسیاری از نمایندگان مجلس، که در برابر تحولات ایستاده و در فراکسیون ارتجاع - بازار، در مجلس قرار گرفته اند، از بیم مردم محل انتخاب خویش، نمی توانند به شهرستان محل انتخاب خود بروند.

"جبهه آزادی مطبوعات"

حمایت جامعه مطبوعاتی داخل کشور، از خبرنگار روزنامه سلام، که از سوی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی تهدید به پیگرد قضائی شده است، به نمایش اتحادی از سوی خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات ایران شد، که در تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه است.

خبرنگار روزنامه سلام، در مصاحبه مطبوعاتی رئیس قوه قضائیه "آیت الله یزدی" از وی درباره رفتار (شکنجه) با شهرداران دستگیر شده در زندان ها سؤال کرده بود. آیت الله یزدی، او را تهدید کرده بود، که چنانچه در عرض یک هفته، مدرکی دال بر شکنجه شهرداران ارائه ندهد او را تحت تعقیب قانونی قرار خواهد داد. این تهدید به افشاگری های بازم بیشتر پیرامون شکنجه شهرداران از سوی مطبوعات و حمایت از خبرنگار سلام از جانب جامعه مطبوعاتی ایران شد.

بدنبال اعلام حمایت های گروه های مختلف نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، از خبرنگار سلام، انجمن صنفی خبرنگاران مطبوعات که پس از انتخابات ریاست جمهوری تاسیس شده نیز، با صدور بیانیه ای به دفاع از خبرنگار سلام برخاست. با این اقدام انجمن صنفی خبرنگاران مطبوعات، جامعه مطبوعاتی جمهوری اسلامی، در عمل گامی در جهت "جبهه آزادی مطبوعات" برداشت. بدین ترتیب، مقاومت ارتجاع مذهبی و بازوهای که انتخابات ریاست جمهوری را به جنبش آزادیخواهی مردم ایران باخته اند، در برابر خواست و نظر مردم، بحث پیرامون دفاع از آزادی مطبوعات را به بحثی عمومی و مردمی تبدیل ساخت.

رویدادهای اخیر، اوج روز افزون جنبش مردم، محاصره همه جانبه ارتجاع، خاتمین به انقلاب ۵۷، جنایتکارانی که دستشان به خون دهها هزار انقلابی در درون و بیرون زندانهای جمهوری اسلامی آلوده است، اگر هم خود نفهمیده باشند و اعتراف نکنند، مردم به یادشان می آورند که:

زمان ربودن "عباس عیدی"، سردبیر روزنامه سلام از خیابان و ۸ ماه زندان انفرادی، دوران دستگیری فرج سرکوهی در فرودگاه و انتقال او به خانه های تیمی وزارت اطلاعات و امنیت گذشته، و فصل شوای تلویزیونی نیز به سر آمده است. مردم با چهره ها و دستهای پشت و جلوی صحنه آشنا شده اند.

شکنجه

ماجرای یورش به شهرداری های نواحی مختلف تهران و سپس شکنجه و محاکمه آنها، براساس اعترافات زیر شکنجه، به افشای عمومی جنایاتی ختم شده است، که از نخستین سالهای پیروزی انقلاب، در زندان های جمهوری اسلامی رواج داشته است.

ارتجاع مذهبی و بازاری ای جمع شده در جمعیت موفله اسلامی، بلافاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری و شکست بزرگی که در این انتخابات متحمل شدند، به شهرداری تهران یورش بردند. یورش به شهرداری تهران، که سازماندهی آنرا قوه قضائیه و شخص آیت الله یزدی عهده دار و، با هدف فلج سازی تشکیلات شهرداری، بعنوان تشکیلی که در انتخابات به حجت الاسلام خانی کمک تبلیغاتی کرده بود صورت گرفت. شکست خورندگان انتخابات، همچنین تلاش کردند، بدین ترتیب مانع ورود به صحنه حزب "کارگزاران سازندگی" شوند، زیرا شهردار تهران، یکی از چند مهره اصلی و سازمانده این جمعیت است. فلج ازی کارزارهای تبلیغاتی در انتخابات بعدی و کارشکنی در راه بازگشت احزاب به صحنه سیاسی ایران و یا تاسیس احزاب جدید و پایان یافتن دوران تک حزبی در ایران ("موفله اسلامی" یگانه حزب مجاز و سراسری در جمهوری اسلامی است) نیز بخش دیگری از اهداف حمله به شهرداران تهران بود.

راه توده، از همان نخستین باری که شعار مبارزه با "توکسه ها" توسط رهبر کنونی جمهوری اسلامی داده شد و در مان نخستین یورش به شهرداری ها، بدرستی نوشت، که این یورش نه برای مبارزه با فساد و دزدی، که سرپای جمهوری اسلامی را فرا گرفته، بلکه برای مقابله با قانونمدنی در کشور

نوری به اتهامات توه قضائیه، یعنی رفتار سوء و اعمال شکنجه در بازجویی و بازپرسی متهمان نه تنها تضییع نظام نخواهد بود، بلکه موجبات اعتماد و اطمینان جامعه را نسبت به قابلیت نظام اسلامی در اصلاح و تصحیح درونی فراهم خواهد آورد. ظاهراً آقای یزدی یا بنای بر اصلاح و یا توان اصلاح ندارند، لذا وظیفه سنگین رسیدگی به تخلفات و گزاشات خطی توه قضائیه برعهده مجلس و هیات نظارت بر اجرای قانون اساسی خواهد بود.

اعتصابات کارگری

کاهش قیمت نفت و تشدید بحران اقتصادی، اعتصابات ها و اعتراض های کارگری را در پی خواهد داشت. برای نخستین گام، در جهت تشکلهای صنفی مستقل کارگری، هیچ دلیلی برای بی توجهی به شوراها و انجمن های اسلامی کنونی در واحدهای صنعتی، بویژه در واحدهای بزرگ، برای سازماندهی جنبش های اعتصابی و کارگری نیست!

بحران اقتصادی رو به تشدید در ایران، اعتصابات و اعتراض های کارگری را فزونی بخشیده است. یگانه سازمان تشکلی که اکنون در کارخانه ها وجود دارد، همان شوراهای کارگری و انجمن های اسلامی کارخانه ها است. در ماه های اخیر، در اعتراض به اخراج کارگران، بسته شدن کارخانه ها، کمی دستمزد و حتی اعتراض به گرانی مایحتاج اولیه، اعتصابات های در کارخانه های مختلف آذربایجان شرقی، کرج، اصفهان و کرمانشاه وقوع پیوسته است. نکته بسیار مهم آنست که اخبار مربوط به این اعتصابات و اعتراض ها در مطبوعات داخل کشور (از جمله کارور کارگر، سلام، فردا، اطلاعات و حتی کیهان) منعکس شده و صدها هزار ایرانی از این اعتصابات و اعتراض ها با اطلاع شده اند. حتی روزنامه "فردا" منتشره توسط احمد توکلی، وزیر کار جنبالی جمهوری اسلامی نیز اخبار این اعتصابات و اعتراض ها را منتشر ساخته است. در این عرصه نیز، مطبوعات خارج از کشور، بدون اشاره به اهمیت بسیار تاریخی و مهم، انتشار این نوع خبرها در نشریات داخل کشور، این خبرها را بدون ذکر منبع اخبار، یعنی مطبوعات داخل کشور، منتشر ساخته اند! و این در حالی است، که بخش فارسی برخی رادیوهای اروپایی نیز این اخبار را به نقل از مطبوعات داخل کشور منتشر کرده اند. در اینجا نیز وقتی بازانتشار این اخبار در مطبوعات چپ مهاجرت، فاقد رهنمود عملی و واقعی و در حد شعار و توأم با ارزیابی های غلو آمیز است، و این نشریات و سازمان های مورد نظر نیز ارتباط با داخل کشور ندارند، تنها می توان گفت، این نوع بازتاب اخبار، تنها در حد افشاکاری برای خوانندگان بی خبر از اوضاع داخل کشور این نشریات می تواند کاربرد داشته باشد، چرا که در داخل کشور مطبوعات نوشته اند و مردم از آن مطلع شده اند!!

بنظر ما، بزرگترین ضعف این اعتصابات و اعتراض ها، که ابعاد سیاسی آنها را در همان حدی که واقعا هست و نه آنچه ما آرزو داریم باید ارزیابی شود، همان سازمان نیافتگی آنهاست. در نخستین گام برای سازمان یابی جنبش کارگری و رسیدن به تشکلهای مستقل کارگری، باید کوشید، همان سازمان ها و تشکلهای که کارگران در کارخانه های خود دارند، به سازمان های غیر حکومتی تبدیل شوند! در این مرحله، نام این تشکلهای آنقدر مهم نیست که بخشیدن هویت صنفی-سیاسی به آنها مهم است. از حداقل امکان موجود، برای غلبه بر ضعف اساسی جنبش کارگری ایران، یعنی سازمان یابی، باید استفاده کرد! بنابراین، آنجا که نشریات چپ ایران، حرف های کلی را درباره جنبش کارگری و اعتصابات اخیر تکرار می کنند، بدون آنکه رهنمود مشخص و عملی ارائه دهند، در واقع با احساسات این و آن بازی کرده و می کنند و نه بیش از آن! این همان نکته ایست، که "راه توده" در جریان تظاهرات کارگران نفت جنوب تهران، در برابر ساختمان وزارت کار و هیجان سازیهای برخی نشریات و سازمان های چپ در مهاجرت، به آن اشاره کرد. امروز شعار اساسی برای متشکل شدن کارگران در واحدهای کوچک و بزرگ صنعتی، تبدیل شوراها و انجمن های کارگری به کانون های متعلق به کارگران و در این اعتصابات ها، هنوز درواحه های بزرگ و اساسی ایران، نظیر گاز، نفت، ماشین سازی و... بصورت یکجا و با خواست های سیاسی-اقتصادی شکل نگرفته است و این رویدادی است، که با ادامه بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و سقوط بی سابقه قیمت نفت، باید منتظر آن بود.

و مقابله با رای مردم در دوم خرداد صورت گرفته است. در نخستین جلسه دادگاه شهرداران نیز، ما نوشتیم که این محاکمه بر اساس اعترافات زیر شکنجه برپا شده است. راه توده، همچنین برای نخستین بار فاش ساخت که "مهیسنی" شهردار ناحیه ۶ تهران را پس از ماه ها شکنجه از زندان به بیمارستان منتقل کرده اند. در همین دوران آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه، در خطبه های نماز جمعه خود، محاکمه شهرداران را محاکمه ای ملی اعلام داشت. این محاکمه ضد ملی، سرانجام برگزار شد و احکامی نیز صادر کرد. بتدریج مطبوعات داخل کشور، اشاره به گزارشی کردند، که هیات بررسی دفتر ریاست جمهوری تهیه کرده و براساس آن شهرداران تهران را بر اثر شکنجه اعترافات کرده اند. پس از محاکمات فرمایشی، که شخص حجت الاسلام "ابراهیم رازینی"، یکی از سربازان قتل عام زندانیان سیاسی، نقش اصلی را در برپایی آن داشت، برخی شهرداران که حکم سبک تری داشتند از زندان آزاد شدند. این شهرداران به مجلس اسلامی رفته و شرحی از آنچه با آنها در زندان انجام شده بود در اختیار این نمایندگان گذاشتند. مطبوعات نوشتند، که نمایندگان مجلس از شدت تأثر گریستند! آیت الله یزدی، در نماز جمعه خود، خطاب به مردم، نمایندگان مجلس و حجت الاسلام کروی (دبیر مجمع روحانیون مبارز) که طی نامه ای خطاب به رئیس قوه قضائیه خواهان رسیدگی به مسئله شکنجه شهرداران شده بود، گفت: «هرچه می خواهید روضه بخوانید و اشک تصاح بریزید!»

مجموعه این اخبار، طی ماههای گذشته در مطبوعات ایران منتشر شد و بدین ترتیب میلیون ها ایرانی، که کشاکش بین دولت و بازندگان انتخابات را پی گیری می کنند و نسبت به کارشکنی های طرده شدگان انتخابات بشدت حساس هستند، با پدیده ای در جمهوری اسلامی آشنا شدند، که تاکنون اینگونه توده ای و مردمی در جامعه ایران افشا نشده بود: شکنجه!

روزنامه سلام در پاسخ به یکی از خوانندگان خود که درباره ماجرای شهرداری ها و اتاق های زندان اوین پرسش کرده بود، نوشت: «اجازه بدهید ما چیزی ننویسم، چون هرکس سروکارش به این اتاق ها می افتد، هر چه بگویند اعتراف می کند!»

این همان اتاق ها (سلولهای مرگ) است، که رهبران سالند و کادربلای حزب توده ایران را به قول سلام از آنها عبور دادند و پس از همه شکنجه هایی که در حق آنها روا داشتند، اکثریت نزدیک به مطلقشان را قتل عام کردند. آگاهی از تمام جنایات زندان ها، شکنجه، دادگاه های چند دقیقه ای، گورستان های دسته جمعی و... تمامی آنها، عرصه نوین کارزاری است، که باید به مطبوعات راه یافته و آگاهی وسیع توده های مردم از آن را بدنبال بیآورد. جنبش این را می طلبد و این آگاهی نیز خود بزرگ ترین سد راه توطئه های ارتجاع و بازاری های طرده شده، در انتخابات ریاست جمهوری، علیه رای و نظر مردم است. مصاحبه فرج سرکوهی با روزنامه "جامعه" و سپس با رادیو بی بی سی نشان داد، که متکی به قدرت جنبش مردم، سد پاره ای احتیاط ها را در داخل کشور می توان پشت سر گذاشت: شرایط تغییر کرده است! آگاهی وسیع توده ای مردم، از شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی، چنان بوده است، که "اسدا لله لاجوردی"، رئیس زندان های ایران و عضو رهبری موفقه اسلامی، بناچار از مسئولیت خود برکنار شد و نشریه "عصرما" در یک مقاله کم نظیر در جمهوری اسلامی، رئیس قوه قضائیه را به همین اتهام برصندلی اتهام نشاند. بخش هایی از این مقاله را به نقل از آخرین شماره عصرما، در ادامه می خوانید.

رئیس قوه قضائیه باید محاکمه شود!

نشریه "عصرما" در شماره ۲۰ اسفند خود، درباره شکنجه شهرداران و نقش قوه قضائیه در توطئه ها می نویسد:

((... ماجرای شهرداری تهران، در روزهای اخیر، پس از شرح اعمال و رفتارهایی که در زندان در حق متهمان و به هنگام بازجویی صورت پذیرفته، وارد مرحله جدیدی شد. تا پیش از این دستگیری ها به ویژه زمان طرح و رسیدگی به پرونده تخلفات شهرداری تهران شایبه سیاسی بودن این اقدام قوه قضائیه در اذهان ایجاد شده بود، اما هرگز گمان نمی رفت غرض ورزی های سیاسی به ارتکاب اعمالی در هنگام بازجویی و در حق متهمان منجر شود که دل هر شنونده ای را به درد آورد و اشک از چشمان سرازیر کند.

اکنون نوبت قوه قضائیه است که باید در صندلی متهم بنشیند و در برابر مراجع قانونی، همچون مجلس، هیات پیگیری و نظارت بر قانون اساسی و نیز افکار عمومی پاسخ دهد... بنابر منطق رسیدگی صریح، شفاف و علنی و

سایه مطبوعات داخل کشور بر سر نشریات مهاجرت!

*** بزرگ ترین مطبوعات خبری و نشریات وابسته به احزاب و سازمان های سیاسی مهاجر، بتدریج، به بولتن های بازانتشار اخبار، گزارش ها و مقالات مطبوعات داخل کشور تبدیل می شوند.**

*** استقبال مردم از روزنامه های جدیدی، نظیر "جامعه" که سد سانسور را شکسته اند، ادامه حیات مطبوعات طرفدار سرکوب، سانسور و ارتجاع را ناممکن می سازد.**

در ایران، مطبوعات به آینه تار جنبش آزادیخواهی و ارتجاع ستیزی مردم ایران تبدیل شده اند. این آینه تار است، زیرا هنوز غبار بسیاری باید از آن زدوده شود، تا تمامی جنبش مردم در آن انعکاس یابد. آنچه را مردم می پسندند و آنچه را مردم طرد و رد می کنند، در تیراژ مطبوعات و استقبالی که از آنها می کنند، یا نمی کنند، منعکس است.

زمزمه آشکار، ضرورت ایستادن مطبوعات روی پای خودشان و برداشته شدن دست حمایت دولت و نهادهای وابسته به حاکمیت از پشت مطبوعات، باید گامی شود در جهت غبار روبی بیشتر از این آینه. بسیاری از مطبوعات جنجالی و روزنامه هائی که نان را به نرخ بازار و ارتجاع می خورند تا به حیاتشان ادامه دهند، نگران طرح هائی هستند که در این زمزمه ها به آنها اشاره می شود. در این صورت، مطبوعات و بویژه روزنامه های ایران، چاره ای جز بالا بردن تیراژ خود نخواهند داشت، زیرا قیمت و میزان آگهی های تجاری وابستگی مستقیم به تیراژ دارد. فروش نشریات و استقبال مردم از آنها نیز، در گرو انعکاس آن اخباری است که مردم خود با چشم خویش شاهد آنها هستند و یا دهان به دهان آنرا بازگو می کنند. بر مبنای همین واقعیت است، که امروز، حتی روزنامه هائی نظیر کیهان و جمهوری اسلامی نیز، برای جلب خواننده و جلوگیری از سقوط بیشتر تیراژ و فروششان، چاره ای جز انعکاس برخی اخبار، گرچه با تحریف و افزودن تفسیرهای مشتمل کننده بر آنها، ندارند! بدین ترتیب است، که اکنون در ایران، کارزاری رو به تشدید در میان مطبوعات ایران جریان دارد، که باید کوشید آنرا هر چه بیشتر به رقابتی در جهت همسویی و همگامی با جنبش مردم تبدیل ساخت.

با ورود چند نشریه و روزنامه جدید به جمع مطبوعات داخل کشور، که تاریخ تولد آنها به ماه های پس از انتخابات ریاست جمهوری بازمی گردد، فزونی یافتن جسارت برخی هفته نامه ها و ماهنامه های غیر حکومتی برای پرداختن به مسائل جاری کشور، رو در رونی انجمن صنفی مطبوعات ایران با قوه قضائیه، برپائی چند دادگاه مطبوعاتی که پرونده سازان و وابستگان ارتجاع و بازار در آن ها مغلوب شدند، بازتاب رو به گسترش مطالب مطبوعات داخل کشور در رادیوهای فارسی زبان (بویژه بخش فارسی دو رادیوی فرانسه و بی بی سی) و... همگی به مطبوعات ایران هویتی نوین بخشیده است. این وضع به گونه ایست، که در ماه های پس از انتخابات ریاست جمهوری، بخش بزرگی از صفحات روزنامه های چاپ خارج از کشور، مانند کیهان، نیروز، و حتی مطبوعات حزبی و سازمانی، نظیر "کار"، ارگان سازمان اکثریت به انعکاس اخبار، گزارش ها و تفسیرهای منتشره در مطبوعات داخل کشور اختصاص یافته است. البته، در میان این نشریات، کیهان چاپ لندن، تلاش دارد تا با حذف منبع اخبار و گزارش هائی که از مطبوعات داخل کشور گرفته و در صفحات و ستون های مختلف خود منتشر می کند، همچنان به روی خود نیاورد، که مطبوعات خارج از کشور بتدریج و در صورت ادامه و تعمیق آزادی مطبوعات در داخل کشور - حداقل در بخش خبر و گزارش - نقشی فراتر از بولتن خلاصه اخبار و گزارش های مطبوعات داخل کشور را خواهند داشت!

این موقعیت، بی شک نشریات وابسته به سازمان ها و احزاب سیاسی را نیز شامل خواهد شد، و بدین ترتیب آنچه به عنوان هویت، از نشریات خارج از کشور باقی میماند (جدا از بخش مربوط به فعالیت های مهاجرین و ترجمه برخی مقالات مطبوعات اروپائی و امریکائی)، همان نگرش و تحلیل و تفسیری است که پیرامون اوضاع ایران ارائه داده و درجه همسویی و هماهنگی است که با جنبش مردم در داخل کشور، از خود نشان می دهند.

بیم و هراس از موضع گیری پیرامون رویدادهای ایران و اعلام نظر پیرامون شکل و نحوه مبارزه مردم با حاکمیت. * بی شک در آینده، سیر نزولی استقبال مهاجرین از مطبوعات مهاجرت را تشدید خواهد کرد. مطبوعات مهاجرت، در صورت گسترش باز هم بیشتر فضای سیاسی در ایران و آزادی مطبوعات در داخل کشور، کدام رسالت را برعهده خواهند داشت؟ این سؤالی است که اگر پاسخ آن دیروز جستجو می شد، بهتر از امروز بود، اما اگر امروز نیز به این جستجو بهای لازم داده نشود، معلوم نیز چنین فرصتی را بتوان فردا نیز در اختیار داشت!

این گام نیمه راهی بود، که یکبار (نزدیک به سه سال پیش) نشریه "کار"، ارگان سازمان فدائیان اکثریت، با چاپ فراخوانی در همین محدوده برداشت و برای نظرخواهی نیز سؤالاتی را طرح کرد، اما کار از این مرز فراتر نرفت!

*** آخرین نمونه فلج سیاسی - مطبوعاتی در مهاجرت، سکوت همگانی پیرامون انتخابات میان دوره ای مجلس اسلامی، در مطبوعات مهاجرت بود. همه منتظر سرانجام کار شدند، تا بعداً نظر بدهند!! وضعیتی که هم اکنون و طی ماههای گذشته، همه این مطبوعات در برابر انتخابات مجلس خبرگان رهبری از خود نشان داده و می دهند!**

با توجه به آنچه در بالا به آن اشاره شد، مروری فهرست وار، بر موقعیت کنونی مطبوعات ایران، شاید ضرورت جستجوی هویتی نوین برای مطبوعات چاپ خارج کشور - بویژه ارگان های رسمی و غیر رسمی دو اپوزیسیون راست و چپ - را بیش از گذشته در دستور اندیشه و تصمیم قرار دهد. بویژه آنکه بزودی نمایشگاه مطبوعات در تهران برپا می شود. نمایشگاهی که در تمام سال های گذشته، با کارشکنی وزارت ارشاد اسلامی، سران حکومت و ارتجاع و بازار روبرو بوده است. سال گذشته، این نمایشگاه به صحنه بزرگترین بحث ها و رایزنی ها پیرامون انتخابات ریاست جمهوری، تبدیل شد و صف های طولیل جوانان در برابر محل روزنامه سلام و نشریه عصرما، ایران فردا و... تمایل و قدرتی را، که جنبش مردم برای درهم شکستن سدهای سانسور مطبوعات به حکومت وارد می آورد، به نمایش گذاشت. گزارش مربوط به نمایشگاه سال گذشته مطبوعات، همان زمان در "راه توده" منتشر شد.

روزنامه ها

روزنامه **همشهری**، که در میان روزنامه های رسمی کشور، نخستین گام ها را در سال پیش برای انعکاس برخی اخبار ممنوعه برداشت، همچنان پرفروش ترین روزنامه ایران است. تیراژ آن را فراتر از ۳۵۰ هزار تخمین می زنند؛ بویژه در روزهایی که اشاره به اخبار ممنوعه برخی رویدادها دارد. همشهری را، با آنکه شهرداری تهران منتشر می کند، نوعی سخننگوی "کارگزاران سازندگی" می شناسند، و این در حالی است که همشهری مشخصه های یک روزنامه ارگان را ندارد. موضع گیری هائی متفاوت با روزنامه های وابسته به ارتجاع هویت اصلی همشهری است، اما این هنوز فاصله بسیاری با مواضع روشنی دارد، که یک گروه و سازمان سیاسی پیرامون تمامی مسائل باید داشته باشد. ساده نویسی و آسان پسندی، شناسنامه کیفیتی همشهری است. همشهری چهار رنگ، اما با کیفیت نازل فنی منتشر می شود.

روزنامه **"جامعه"**، از جمله چند روزنامه جدیدی است، که پس از انتخابات ریاست جمهوری پا به عرصه مطبوعات ایران گذاشته است. روزانه و با بهترین کیفیت فنی و بصورت چهار رنگ چاپ می شود. با آنکه زمان انتشار "جامعه" به یک فصل سال هم نمی رسد، در حال حاضر با تیراژی نزدیک به ۲۸۰ هزار، پس از همشهری، نه تنها پرتیراژترین، بلکه مطرح ترین روزنامه ایران است. تردیدی نیست، که اگر شبکه توزیع روزنامه ها و مطبوعات در شهرستان ها، از کارشکنی های ارتجاع مذهبی و بازاری ها در امان بماند، این تیراژ سرعت بالاتر خواهد رفت. بازترین مشخص "جامعه"، جسارت محتاطانه آن برای انتشار اخبار ممنوعه، برخی گفتگوها و گزارش هاست. انتشار عکس

خواهد شد. امری که جنبش مردم، رقابت‌های سیاسی، نتیجه انتخابات ریاست جمهوری و یک سلسله عوامل دیگر آنرا تحمیل می‌کند.

رسالت، از جمله کم‌تیراثرترین روزنامه‌های جمهوری اسلامی است، که با یاری مالی بازار، کمیته امداد امام، بودجه محرمانه آستان قدس رضوی، یاری مالی بنیاد مستضعفان، آگهی‌های دولتی (بویژه اسناد و املاک، احضاریه‌ها و احکام ابلاغی دادگستری و دادگاه‌ها) به حیات خود برای ستیز با جنبش مردم ادامه می‌دهد. نازل‌ترین شیوه‌های نگارش و روزنامه‌نگاری، بعد از نشریه "شما" را در روزنامه "رسالت" باید جستجو کرد! تنها اعتباری، که مطالعه "رسالت" را گریز ناپذیر می‌کند، همانا آگاهی از اندیشه‌ها، نحوه مخالفت‌ها و ستیز روحانیون وابسته به جناح راست علیه جنبش مردم و جنبش نواندیشی مذهبی است.

کیهان، زیرنظر "حسن شریعتمدار"، مسئول ایدئولوژیک زندان اوین در سال‌هایی که به قتل عام زندانیان سیاسی انجامید، منتشر می‌شود. اغلب کارهای غیر حرفه‌ای روزنامه کیهان، که امروز اصلی را در اختیار دارند، از میان همان جمعی انتخاب شده و استخدام شده‌اند، که همراه شریعتمدار، به زور شلاق و شکنجه، زندانیان را مسلمان کرده و به نیاز او می‌داشتند. تواب‌سازی، بزرگ‌ترین خسر آنها در این دوران بوده است. بنابراین سوابق و پیوندی که همچنان برقرار مانده، کیهان سخنگوی بخشی از نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات و امنیت و سازمان زندانهای کشور است. از آنجا که یک سر انصار حزب الله و گروه‌های فشار نیز به سازمان زندانها وصل است، کیهان بلندگوی این گروه‌ها نیز هست!

خط حاکم بر کیهان، همان خطی است که بر تلویزیون جمهوری اسلامی، زیر نظر "علی لاریجانی" حاکم است. ستیز با ملیون، هنرمندان، فرهنگیان، روشنفکران، چپ مذهبی و غیر مذهبی، احزاب، کانون‌ها و ... وظیفه‌ایست که برعهده کیهان است. کیهان علیرغم سابقه و امکان فنی عظیمی که در اختیار دارد، یکی از کم‌تیراثرترین روزنامه‌های داخل کشور شده است.

این روزنامه نیز مانند روزنامه اطلاعات، هنوز بنا بر تصمیمی که در ابتدای پیروزی انقلاب گرفته شد، زیر نظر نماینده ولی فقیه منتشر می‌شود. بودجه و هزینه کیهان، نه از راه فروش و آگهی‌ها، بلکه عمدتاً از طریق کمک‌های مالی دفتر ولی فقیه و همان منابع مالی که رسالت را حمایت می‌کنند، تأمین می‌شود. حتی بنابر همین ملاحظات نیز، در صورت برچیده شدن سازمان‌های موازی دولتی که از ابتدای پیروزی انقلاب شکل گرفته و هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند و قرار گرفتن آنها در اختیار دولت و یا زیر نظارت علنی مردم، وضع این نشریات تا حد ورشکستگی دچار اختلال خواهد شد. بحثی که اکنون درباره سه کانون بزرگ اقتصادی بنیاد مستضعفان، کمیته امداد و آستان قدس رضوی جریان دارد، حتی به همین دلیل نیز با مخالفت سرسختانه کیهان و رسالت و ... روبرو شده است. مخالفتی که در صورت ادامه روند موجود در جمهوری اسلامی و تسلط قانون بر بی قانونی حاکم، در هم کوبیده خواهد شد.

روزنامه اطلاعات، موقعیتی متعادل‌تر از روزنامه کیهان دارد. حضور حجت الاسلام دعائی در اطلاعات، بعنوان نماینده رهبری و سرپرست اطلاعات، در این تعادل نقش داشته است. روزنامه اطلاعات، در این دوران توانسته است، فاصله خود را از خط مشی کیهان حفظ کرده و به این دلیل برای خود پایگاهی در میان مردم حفظ کند. این اعتبار، با نوشته‌های حجت الاسلام دیگری، بنام "حجتی کرمانی"، بعنوان نویسنده ثابت در اطلاعات، استوارتر شده است. اگر اطلاعات را، در سرانجام و نهایت خود، سخنگوی آن بخش از روحانیون از قدرت کنار گذاشته شده به حساب آوریم که در زمان آیت الله خمینی مصدر امور بوده‌اند، شاید تصویری نزدیک به واقعیت را ارائه داده باشیم. مخالفت تلویحی اطلاعات با نیروهای فشار، روحانیون مرتجع، بازاری‌های قدرتمند در جمهوری اسلامی و یک سلسله از همین ملاحظات، شناسنامه روزنامه اطلاعات، در حال حاضر است.

موسسه اطلاعات، یک نشریه خارج از کشور نیز با نام "اطلاعات بین المللی" منتشر می‌کند. تداوم انتشار اطلاعات بین المللی، سرانجام کیهان هوانی را چنان از اعتبار ساقط کرده است، که اکنون کیهان هوانی بیش از آنکه در خارج کشور توزیع شود، در داخل کشور توزیع می‌شود! "سلبی نمین"، یکی از معاونان حجت الاسلام ریشه‌ری در زمان تصدی وی بر وزارت اطلاعات و امنیت، سردبیری و مدیریت کیهان هوانی را سال‌ها برعهده داشت. سلبی نمین اکنون، نه تنها در شورای مرکزی "جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب" حضور دارد، بلکه در کار انتشار نشریه "آرزش‌ها"، ارگان این جمعیت نیز سهم دارد. استعفای او از سردبیری کیهان هوانی (در آخرین روز سال ۷۶) را در تهران، نوعی اعتراض به ادامه سیاست‌های حسن شریعتمداری در مخالفت با دولت خانی و حمایت از گروه‌های فشار ارزیابی کرده‌اند. اگر آن خط مشی و روشی

سه ستونی عزت الله سبحانی هنگام دفاع از خویش در دادگاه مطبوعات، در صفحه اول جامعه، مصاحبه و انتشار عکس رنگی دکتر ابراهیم یزدی، مصاحبه با فرج سرکوهی و سرانجام مصاحبه مشروح و خواندنی "جامعه" با "محسن رفیق‌پوست"، سرپرست بنیاد مستضعفان، همگی نشانه‌های فصل جدیدی در تاریخ مطبوعات جمهوری اسلامی است. سردبیر "جامعه"، پیش از انتشار وعده داده بود، که "جامعه" را متکی به حرفه و علم روزنامه نویسی منتشر خواهد کرد و ظاهراً نیز، تاکنون چنین کرده است. تاسیسات عظیم فنی و امکانات ساختمانی "جامعه" حکایت از تدارکی دراز مدت برای انتشار آن دارد. گرایش "جامعه" به روشنگران مذهبی، در حال حاضر بازترین مشخصه آن است. مشخصه‌ای که طیفی از چپ مذهبی تا نهضت آزادی را دربر گرفته است. برخی از کادرهای ماهنامه "کیان" با روزنامه "جامعه" همکاری دارند. رشد سریع تیراژ روزنامه "جامعه" یکبار دیگر نشان داد، که در صورت لغو سانسور و انعکاس اخبار واقعی، تیراژ مطبوعات می‌تواند با چه سرعتی رشد کند.

روزنامه "فردا"، به مدیریت "احمد توکلی" وزیر جنرال برانگیز وزارت کار و از چهره‌های شناخته شده جناح راست مذهبی منتشر شده است. با آنکه در ابتدا تصور بر این بود، که "فردا" روزنامه‌ای مکمل "رسالت" و یا چیزی میان "شلمچه" و "رسالت" و جمهوری اسلامی خواهد بود، اما حیات چند ماهه "فردا" نشان داده است، که احمد توکلی زودتر از حسن شریعتمدار (سرپرست کیهان) و مرتضی نسوی (مدیرمسئول و همه کاره "رسالت") متوجه ضرورت داشتن خواننده و تیراژ شده است. همین درک واقعیت، به احمد توکلی، که پس از یک دوره تحصیلات چند ساله در انگلستان، به کشور بازگشته، امکان داده است، تا روزنامه‌ای مطرح در میان دیگر مطبوعات کشور منتشر کند. علاوه بر نقطه نظرات سیاسی و اقتصادی که در "فردا" انعکاس می‌یابد، جسارت در انتشار اخبار مربوط به کارزار نجات آیت الله منتظری از زندانی که برای او در خانه‌اش ایجاد کرده‌اند، انعکاس نظرات مخالفان دولت خانی در کنار موافقان او، می‌رود تا از "فردا" و احمد توکلی شناخت و موقعیت جدیدی را بدست دهد. موقعیتی که در صورت تبدیل بخشی از روحانیت مبارز تهران به حزب سیاسی، نمود آشکاری به خود خواهد گرفت. در حال حاضر، این روزنامه را می‌توان بلندگوی نقطه نظرات آن بخش از جناح راست مذهبی و روحانیت مبارز تهران دانست، که پس از ضربه تاریخی در انتخابات دوم خرداد، بر تجدید نظر در مناسباتش با موفت‌له اسلامی، بازار و گروه‌های حادثه آفرین پای می‌فشارد و احتمالاً خط سومی را در طیف "راست مذهبی" بوجود خواهد آورد. این درحالی است، که گفته می‌شود، هم جنبه ملی و هم نهضت آزادی ایران، هر دو تقاضا انتشار روزنامه‌ای، با نام‌هایی غیر از نام‌های قبلی کرده‌اند و این احتمال وجود دارد، که این روزنامه‌ها، بدون ذکر وابستگی حزبی، اجازه انتشار یابند. در این صورت، فصل جدیدی در مطبوعات حزبی کشور گشوده می‌شود.

در کنار این روزنامه‌ها، نشریات هفتگی نیز منتشر می‌شوند، که شکل و شمایل روزنامه را دارند. مهمترین و شناخته شده‌ترین این هفته‌نامه‌ها، "آبان" است، که گهگاه اشاره به برخی اخبار مربوط به احزاب قدیمی و غیر چپ ایران نیز می‌کند. در واقع، اکنون "آبان" یگانه نشریه‌ایست، که اخبار مربوط به فعالیت‌های محمود حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان، حزب مردم ایران و فعالیت‌های ملیون ایران می‌کند.

روزنامه‌های قدیمی

روود روزنامه‌های جدید به صحنه مطبوعات ایران، آن‌هم در دوران رو به اوج جنبش مردم، خواه‌ناخواه تأثیر خود را بر مطبوعات قدیمی نیز گذاشته است. شناسنامه این روزنامه‌ها، وابستگی به حکومت است، همانگونه که امکانات آنها حکومتی است. اما بهر حال، هر کدام گرایش‌هایی نیز دارند.

روزنامه "رسالت" بویژه پس از انتشار نشریه "شما"، بعنوان ارگان "موفت‌له اسلامی"، اکنون نقش ارگان روحانیت مبارز تهران و شورای نگهبان را برعهده دارد، درحالی‌که وابستگی مالی آن به موفت‌له اسلامی هنوز برقرار است و به همین دلیل حبیت الله عسگرآلادی، دبیرکل موفت‌له اسلامی، خط دهی و دستور العمل‌های خود را، با نشری بازاری و ابتدائی در این روزنامه و بصورت سرمقاله منتشر می‌کند! مخالفت کور با هر آنچه که دولت خانی می‌کند، در واقع همان خط و ربطی است که امثال عسگرآلادی و آیت الله خرنلی، عضو جامعه روحانیت مبارز و عضو شورای نگهبان قانون اساسی دارند. فراکسیون وابسته به ارتجاع مذهبی، بازار و روحانیت مبارز در مجلس اسلامی نیز، رسالت را ارگان خود می‌دانند!

در صورت تبدیل روحانیت مبارز به حزب سیاسی و یا شکل گرفتن یک حزب سیاسی از درون آن و روشن‌تر شدن اختلاف نظرهای موجود در میان اعضای روحانیت مبارز و شورای نگهبان، تکلیف "رسالت" نیز روشن‌تر از امروز

انتخابات میان دوره ای

اشتباه مجمع روحانیون مبارز و نهضت آزادی

سکوت احزاب و سازمانهای مهاجرت

شورای نگهبان قانون اساسی در جریان انتخابات میان دوره ای مجلس اسلامی، صلاحیت بسیاری از کاندیداهای انتخابات را، به سود کاندیداهای "موتلفه اسلامی" رد کرد. این دخالت مستقیم موج بزرگی را در داخل کشور علیه اختیارات خود به خویش بخشیده این شورا بوجود آورده است. شورای نگهبان، بویژه صلاحیت آن عده از کاندیداهای انتخابات میان دوره ای را رد کرد که نام و گذشته آنها در ارتباط با کابینه میرحسین موسوی برای مردم شناخته شده بود.

این انتخابات، بویژه در تهران با عدم استقبال مردم روبرو شد، که باید آن را نوعی مقابله مردم با شورای نگهبان به حساب آورد.

از میان تمام کاندیداهای طیف کارگزاران سازندگی، مجمع روحانیون مبارز، دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، مجاهدین انقلاب اسلامی (تمام تشکلهای حامی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری) که نسبت به رد صلاحیتشان به شورای نگهبان و هیات نظارت تحت رهبری آن، شکایت کرده بودند، این شورا صلاحیت چند نفر را در به اصطلاح تجدید نظر دوباره تأیید کرد. از جمله فاطمه کروی (مدرس حجت الاسلام کروی دبیر مجمع روحانیون مبارز)، علی مزروعی، صدقیانی، داوود عسگری.

منطقی ترین و منطبق ترین سیاست برای مقابله با این دخالت شورای نگهبان در انتخابات و جنبه قطعی بخشیدن به ایستادگی متشکل در برابر آن، بنظر "راه توده"، همانا اعلام انصراف جمع دوباره تأیید شده توسط شورای نگهبان، برای شرکت در انتخابات و موکول کردن انتخابات میان دوره ای تا تعیین تکلیف شورای نگهبان بود. "راه توده" در اطلاعیه خود (۱۸ اسفند ۷۶)، بنسبست انتخابات میان دوره ای، بر ضرورت حفظ اتحاد در طیف حامی محمد خاتمی در این مرحله از انتخابات تأکید کرد و با توجه به نفرت مردم از دخالت های شورای نگهبان در انتخابات، سانسور اخبار و تبلیغات انتخاباتی از تلویزیون حکومتی و تلاش شورای نگهبان برای نشان دادن عزم خود برای مقابله با جنبش مردم دو توصیه را، که خواست مردم و حتی در جامعه مطرح بود، در اطلاعیه خود، بعنوان راه حل مقابله با شورای نگهبان پیشنهاد کرد. این اطلاعیه را بصورت ضمیمه این شماره راه توده می خوانید.

مجلس اسلامی، به پیشنهاد فراکسیون وابسته به ارتجاع و بازار طرح یک مرحله ای شدن انتخابات میان دوره ای مجلس را، بصورت فوری و با عطف به ما سبق اعلام داشتن آن، تصویب کرد و نمایندگان این مرحله از انتخابات (بویژه در تهران ۱۰-۱۲ میلیونی) با چند ده هزار رای به مجلس برده شدند.

روزنامه های وابسته به بازندگان انتخابات ریاست جمهوری، بلافاصله حمله به مجمع روحانیون مبارز را شروع کردند و رای کم فاطمه کروی در تهران و حمایت این مجمع از او را، عدم مشروعیت این مجمع اعلام داشتند. پیرامون توهانات مجمع روحانیون مبارز و امکانات بسیار محدودی که برای تماس و ارتباط با مردم دارد، و همچنین امکان عقب ماندن بسیاری از تشکلهای سازمان ها از جنبش مردم و خواست های واقعی آن، ما در آینده بیشتر خواهیم نوشت. این دعوت مردم به شرکت در انتخابات و پشت کردن مردم به آن، عملاً به آن معنی بود، که محدوده خواست های جنبش را سازمان هائی از نوع مجمع روحانیون مبارز نمی توانست تعیین کنند، بلکه برعکس، این جنبش است که خواست های خود را به آنها تحمیل می کند.

مجمع روحانیون مبارز، درمآه های پس از انتخابات ریاست جمهوری، علیرغم برخی موضع گیری های دیراجرائی آن، "حجت الاسلام کروی" درمآجاری شکنجه شهرداران، چند فرصت مهم را از دست داده است. نخستین و برجسته ترین آنها، ضرورت ورود به صحنه برای حمایت از آیت الله منتظری و محکوم ساختن صریح توطئه و یورش به او بود، و اینکه در دومین مرحله با خروج از جبهه اعتراض عملی به شورای نگهبان و اعلام عدم صلاحیت اعضای این شورا و اعلام انصراف کاندیداهایش برای شرکت در انتخابات (بلوکه کردن عملی انتخابات) گام مهم دیگری به عقب برداشت.

در میان سازمان های سیاسی داخل کشور، نهضت آزادی ایران نیز، مواضعی مشابه مجمع روحانیون مبارز اتخاذ کرد. نهضت آزادی نیز علیرغم رد صلاحیت کاندیداهایش، مردم را دعوت به شرکت در انتخابات کرد، در حالیکه دو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت دانشجویی، در یک سیاست تهاجمی، عدم شرکت خود را در انتخابات، بعنوان اعتراض به شورای نگهبان اعلام داشتند. در خارج از کشور، تمامی احزاب و سازمان های سیاسی، سکوت را بر موضع گیری ترجیح دادند، که این را می توان بیم و هراس از تکرار اشتباهات گذشته ارزیابی کرد. در واقع این طیف، از بیم تکرار اشتباهات انتخابات ریاست جمهوری منتظر ماندند تا ببینند مردم چه می کنند تا بعداً بر آن تفسیر بنویسند! ظاهراً سکوت، یگانه درسی است که این طیف از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری گرفته است!

که اکنون بر اطلاعات بین المللی حاکم است، سرانجام به خط مشی حاکم بر اطلاعات داخل کشور تبدیل شود، آنوقت می توان حدس زد که موقعیت اطلاعات محکم تر از امروز خواهد شد و در صورت برداشته شدن دست حمایت حاکمیت از پشت مطبوعات نیز به حیات خود ادامه خواهد داد. این در حالی است، که در حال حاضر رقابت با روزنامه هائی نظیر "جامعه"، "فردا" و حتی "همشهری" کار آسانی نیست.

روزنامه "جمهوری اسلامی"، خط و ربطی میان رسالت و کیهان دارد. بنسب این آنرا باید در کنار امکانات مطبوعاتی جناح راست و ارتجاع مذهبی قرار داد. امتیاز "جمهوری اسلامی" هنوز بنام "علی خامنه ای"، رهبر کنونی جمهوری اسلامی است و این ارضیه ایست که از حزب جمهوری اسلامی باقی مانده است! خط دهنده اصلی روزنامه جمهوری اسلامی، حجت الاسلام پرنفوذی بنام "مرعشی گلپایگانی" است، که نقش رئیس دفتر رهبری را ایفاء می کند. او نه تنها خود از جمع روحانیون جناح راست حکومتی است، بلکه نقش نماینده آنها را در دفتر خامنه ای نیز ایفاء می کند. نفر دومی که روزنامه جمهوری اسلامی منتظر دستور العمل های آن می ماند، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه برکنار شده در دولت هاشمی رفسنجانی است. مرعشی گلپایگانی، به نیابت رهبری، در همه امور دخالت دارد. از جمله مراسم و جلسات رد صلاحیت ها در اجلاس شورای نگهبان. روزنامه جمهوری اسلامی نیز بدون کمک دفتر رهبری و حساب بانکی که در اختیار وی می باشد، نمی تواند روی پایش بایستد. این روزنامه، فعلاً متکی به این امکان مالی، نیازی به رقابت حرفه ای و خبری با روزنامه هائی نظیر "جامعه"، "همشهری" و... احساس نمی کند.

روزنامه "سلام" را می توان پر سابقه ترین روزنامه حکومتی، اما منتقد حکومت، در جمهوری اسلامی دانست. بی تردید، اگر کمک های دولتی و یا حمایت های مالی که در اختیار کیهان و جمهوری اسلامی است، در اختیار "سلام" بود و یا کارشکنی ها و فشارهای ارتجاع مذهبی و بازاری ها برای محروم ساختن سلام از همکاری افرادی نظیر "عباس عیدی" نبود، روزنامه سلام، امروز می توانست تیراژی بیش از ۲۰۰ هزار شماره داشته باشد، که گفته می شود، دارد! سلام از جمله روزنامه هائی است، که لطمه زیادی از سوی شبکه توزیع در شهرستانها می خورد. ورود روزنامه "جامعه" به صحنه مطبوعات داخل کشور، از "سلام" چهره ای محافظه کار را به نمایش گذاشته است، مگر جسارت "جامعه" به سلام نیز سرایت کرده و سدهای مصنوعه را در این روزنامه هم بشکند.

در کنار این روزنامه های شناخته شده و یا تازه تأسیس، اما دارای تیراژ و خواننده، از روزنامه های و هفته نامه های دیگر نیز می توان و باید یاد کرد، که هر کدام به نوعی، در جامعه مطبوعاتی ایران نقش ایفاء می کنند. روزنامه ها و نشریات خبری و ارگانی، نظیر "قدس" وابسته به آستان قدس رضوی، "بنياد" وابسته به بنياد مستضعفان، "شما"، ارگان موتلفه اسلامی، "تبیین" وابسته به روشنگران مذهبی، "ارزش ها" وابسته به جمعیتی که حجت الاسلام ریشه ری سازمان داده، "ایران" وابسته به خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، "اخبار"، "کاروکارگر" و یا "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی... و یا مجلاتی نظیر "زنان"، "ایران فردا"، "هاجر"، که همگی را می توان در طیف روشنگران مذهبی و در برابر ارتجاع مذهبی قرار داد؛ و یا نشریاتی نظیر "پیام صادق"، ارگان دانشگاه امام صادق و در واقع ارگان آیت الله مهدوی کنی، "شلیجه" و "لشارات" که در برابر جنبش مردم قرار داشته و از ارتجاع مذهبی، بازاری دفاع می کنند.

دیگر مطبوعات غیر حکومتی

در این مرور فهرست گونه، اگر اشاره به برخی مطبوعات غیر وابسته به طیف مذهبی حکومتی و یا در حاشیه حکومت نشود، آینه تار مطبوعات، به تمام قد دیده نشده است. نشریاتی نظیر "گزارش"، "جامعه سالم"، "گفتگو"، "فرهنگ توسعه" و دهها و دهها نشریه تخصصی، که عمدتاً با همت و یا با همکاری اهل قلم و روزنامه نویسان قدیمی انتشار می یابند، و در مجموع خود، رویدادهای ایران، فارغ از گرایش های مذهبی بازتاب می دهند.

اطلاعیه "راه توده" پیرامون انتخابات میان دوره ای مجلس اسلامی و ضرورت اعلام انصراف کاندیداهای، برای مقابله همگانی و قطعی با شورای نگهبان را در همین شماره راه توده و بصورت ضمیمه دریافت دارید!

از شعار "مبارزه با استکبار جهانی" تا "مبارزه علیه امپریالیسم جهانی"

بسیاری از رهبران جمهوری اسلامی، در عرصه حرف و شعار، درباره امپریالیسم و باصطلاح خودشان "استکبار جهانی" زیاد سخن می گویند، اما در عمل، در چارچوب سیاست های استراتژیک همین امپریالیسم قرار دارند. حتی در میان بخش چپ مذهبی و ملیون مذهبی نیز، که اکنون در داخل کشور، بر فعالیت های خود افزوده اند، درک عمیق و نزدیک به واقعیات از جهان امروز وجود ندارد. البته درک ناقص در میان این طیف را، قطعاً با اندیشه و عمل مجریان برنامه "تعدیل اقتصادی" و یا جناح پرقدرد "بازار" و طرفداران پروپا قرص سرمایه داری تجاری در جمهوری اسلامی نباید پیکان ارزیابی کرد. هر سخن و نوشته ای درباره این طیف، برپایه ضرورت افشای نیرنگ های تبلیغاتی برای پنهان شدن، پشت شعارهای انقلابی و پیش بردن برنامه های ضد انقلابی است. در حالیکه ماهیت برخورد با طیف چپ مذهبی و ملیون و یا ملی-مذهبیون، در کلیت خود، برپایه توضیح هرچه بیشتر اوضاع جهان کنونی قرار دارد. جهانی، که امپریالیسم جهانی و فراملیتی ها، برای برقراری نظم نوین خویش، و تحمیل "قانون اساسی فراملیتی ها" به سراسر جهان در آن سرگرم همه نوع تدارک نظامی، اقتصادی و سیاسی است!

در جمهوری اسلامی، بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و آغاز روند جهان یک قطبی، نه تنها در میان چپ غیر مذهبی ایران تزلزل هائشی درحد پشت کردن به ایدئولوژی و آرمان های واقعی سوسیالیسم شروع شد، بلکه در میان طیف چپ مذهبی ایران نیز شکاف ها و انشقاق ها و حتی انشعاب هائی شکل گرفت، که تا مرز قبول برنامه "تعدیل اقتصادی" و حضور در دولت هاشمی رفسنجانی، بعنوان دولت مجری این برنامه امپریالیستی پیش رفت!

شکست برنامه "تعدیل اقتصادی" در ایران، تشدید جنبش مقاومت در برابر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در تمامی کشورهای جهان سوم و بازگشت مجدد بخش مصمم تر «چپ مذهبی» به صحنه سیاسی ایران، با چهره مخالف برنامه تعدیل اقتصادی، همگی دست به دست هم داده است، تا ماهیت شعارهای باصطلاح ضد استکباری بسیاری از سران جمهوری اسلامی، بیش از پیش برای مردم آشکار شده و افشاکری در این مورد وارد عرصه جدی تری شود. بدین ترتیب است، که مبارزه ضد امپریالیستی در ایران، چهره و کیفیت واقعی خود را بار دیگر باز می یابد، و مبارزه برای بازگشت احزاب ملی و انقلابی به صحنه سیاسی ایران، گسترش آزادی مطبوعات و مبارزه در راه "آزادی" ها، خود به یکی از عرصه های مبارزه با امپریالیسم تبدیل شده است. تردید نیست، که سران و خائنین به آرمان های انقلاب بهمن ۵۷ در جمهوری اسلامی، تنها توانستند در سایه نبود آزادی ها در ایران، با شعارهای توخالی، مجری برنامه های امپریالیسم جهانی در ایران شده و در جهت تغییر ماهیت واقعی مبارزه ضد امپریالیستی در کشور ما، که دارای ماهیتی انقلابی در ایران است، گام بردارند. ماهیتی، که حزب توده ایران، بزرگترین پرچمدار آن بوده و همچنان هست!

آنچه که امروز بخشی از وظیفه انقلابی "راه توده" و همه توده ایها (بویژه در داخل کشور) را تشکیل می دهد، افشای هرچه بیشتر و دقیق تر ماهیت امپریالیسم جهانی، تشدید کارزار انقلابی با کارگزاران، مجریان و طرفداران برنامه های اقتصادی امپریالیسم در داخل کشور و بالا بردن هر چه بیشتر کیفیت مبارزه ضد امپریالیستی در ایران است. مبارزه و کوششی، که تلاش برای بازگرداندن آزادی ها به جامعه بخش جدائی ناپذیر است!

برخورد به نظرات، به ظاهر خیرخواهانه آن بخش از مذهبیهون چپ ایران، که با فروپاشی اتحاد شوروی، تسلیم طلبانه مجری برنامه های "تعدیل اقتصادی" شدند و امروز، نیمه پشیمان توضیحاتی را در جهت توجیه عمل دیروز خود در اختیار مطبوعات داخل کشور می گذارند، بصورت بسیار طبیعی، آن برخوردی نیست که با معتقدان به برنامه تعدیل اقتصادی و سرمایه داری تجاری ایران باید صورت گیرد. این برخورد توضیحی باید بتواند جبهه آزادی و جبهه ضد امپریالیستی را در داخل کشور تقویت کرده و مقابله با طرفداران برنامه های امپریالیستی، سرمایه داری تجاری و غارتگران اقتصادی در جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر گسترده کند. تقویت این جبهه، در واقع تقویت جبهه تحولات مثبت و تقویت جبهه انقلاب است. جبهه ای که حزب توده ایران در مرکز آن قرار دارد!

می دهند. به نظر من چنین چیزی درست نیست... البته صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، توصیه های اقتصادی بوسیله کارشناسان خودشان به کشورها ارائه می دهند... این توصیه ها را به تناسب شرایط اقتصادی کشورمان، ما می توانیم بپذیریم یا نپذیریم... بنابراین، عمل به توصیه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، الزامی نیست، همانطور که بسیاری از کشورها، این سفارش ها را عملی نمی کنند..."

مطابق این اظهارات، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، باید موسساتی باشند دموکراتیک، عام المنفعه و غیر انتفاعی، که هدفشان کمک مالی به کشورهای محتاج، در جهت غلبه بر مشکلات اقتصادی خویش است! این نوع نظرات، اگر حمل بر همنوائی و همخوانی نظری با سیاست های خائن برانداز دولت های امپریالیستی نگردد، حداقل نمایانگر سادگی و بی خبری افراد نظیر "مرتضی الویری" از سیاست ها و ابزار اعمال آنها در دست امپریالیسم است. ابزاری که در سالهای پس از فروپاشی، تحت سلطه کامل قرار گرفته اند.

واقعیت چیست؟

برای متروپل های سرمایه داری، بویژه برای ایالات متحده آمریکا، دیگر سیستم موجود سلطه جهانی اقتصادی، که در آن بازارهای ارزی فقط داور هرگونه سیاست اقتصادی و صندوق بین المللی پول، فقط پلیس ارزی و مجری اعمال فشار باشد، کافی نیست. بنظر آنها، مدیریت باید از این پس، در محل صورت گرفته و با یک مدیریت سیاسی تکمیل شود. به دیگر سخن، صندوق بین المللی پول باید از این پس بجای پلیس بین المللی پول، به دولت جهانی پول تبدیل گردد. این سیاستی است که امروز اجرا می شود. فرمان حرکت، جهت دخالت در کره، از واشنگتن صادر شد و رئیس صندوق بین المللی پول، "کامدوس" نیز، بی هیچ واکنشی اطاعت کرد. البته واشنگتن، تنها سمت و سوی این حرکت را تعیین نمی کند، بلکه درعین حال، قادر و مصمم است تا بطور دلخواه سر کیسه مالی را باز کند و یا ببندد!

بدنبال کنگره اخیر، که در هنگ کنگ برپا شده بود، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، از کشورهای جهان سوم و کشورهای وام گیرنده، خواستار عملکرد صالح دولت هایشان شدند. (بقیه در ص ۳۲)

آقای "الویری" نمی داند و یا جسارت اعتراف ندارد؟

تدارک حکومت جهانی "فراملیتی ها"

د. گفتاری

"مرتضی الویری"، از جمله چهره های متسایل به چپ مذهبی در جمهوری اسلامی بود، که پس از قبول برنامه تعدیل اقتصادی، از سوی دولت هاشمی رفسنجانی، مناطق آزاد تجاری را عهده دار شد. طرح مناطق آزاد تجاری، از جمله خواست ها و پیش شرط های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، برای پرداختن وام به کشورهائی است، که به این صندوق و بانک مراجعه می کنند. راه توده، گزارش های مختلفی را درباره این پیش شرط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، از کشورهای مختلف وام گیرنده و به نقل از احزاب مترقی، ملی و چپ این کشورها منتشر کرده است.

مرتضی الویری، بعنوان سخنگوی آن بخش از کارگزاران برنامه تعدیل اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی، که از چپ مذهبی ناصله گرتند، بعنوان دبیرشورای عالی مناطق آزاد، مصاحبه ای با نشریه "صبح" انجام داده است، که نگاهی به مطالب مطرح شده در آن، گویای همان درک ناقص و تعدیل شده ایست از امپریالیسم، که در بالا به آن اشاره شد.

مرتضی الویری می گوید: «این حرف نادرستی است، که متأسفانه در خیلی جاها مطرح می شود، که عده ای می گویند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی پیش شرط هائی دارند که بر مبنای این پیش شرط ها وام

نگاهی به انقلاب اکتبر و فروپاشی اتحاد شوروی

م. خیرخواه

به مناسبت هشتادمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، انجمن "اسپاس مارکس" سمیناری بین المللی برگزار کرد. در این سمینار پژوهشگران و فعالین سیاسی به بررسی تجربه انقلاب اکتبر و نقش آن در جهان پرداختند. مطلب زیر خلاصه ای از نتایج بدست آمده در این سمینار است که در نشریه "دفاتر مارکسیستی" حزب کمونیست فرانسه، در ماه دسامبر گذشته منتشر شده است.

دلایل شکست تجربه ای که در سال ۱۹۱۷ در روسیه آغاز گردید، چه می باشد و چه درس هایی را باید از آن گرفت؟ تجزیه و تحلیل این تجربه، جنبش، تضادهای تا شکست آن، هم چنان به پژوهش های بسیار نیاز دارد. در عین حال، بحث پیرامون تجربه اکتبر ۱۹۱۷ اکنون جزئی از مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی است که آخرین نمونه های آن را می توان در انتشار اخیر کتاب سیاه کمونیسم" و سر و صدای پیرامون آن دریافت.

بررسی و درک علل شکست تجربه ساختمان جامعه ای دیگر، از اینرو نیز ضروری است که این جوامع راه پیشرفت های مهمی را گشودند که نمی توان آنها را انکار کرد. اتحاد شوروی در جریان ساختمان چنین جامعه ای بود که از مسیر عقب ماندگی خارج گردید، صنعتی شد، نقش عمده را در پیروزی بر آلمان نازی ایفاء کرد، به دومین قدرت سطح جهانی تبدیل گردید و بالاخره سطح زندگی مردم آن بهبود جدی یافت، که بویژه در عرصه تامین اجتماعی، تضمین اشتغال، آموزش و پرورش و غیره چشمگیر بود، دستاوردهایی که مردم شوروی امروز از آنها محروم شده اند.

از اینرو، دلتی که موجب گردید این جوامع پشتیبانی مردمی خود را از دست بدهند، دارای ابعاد و جوانب عاسی است که غرضه وسیعی از پژوهش و تفکر را در برابر همه کسانی قرار می دهد که می کوشند در جنبش رهائی اجتماعی و انسانی مشارکت نمایند. در این چارچوب بخش پژوهش های کشورهای "خاور" در انجمن "اسپاس مارکس" با مشارکت یک سلسله از موسسات آموزش عالی فرانسوی و بلژیکی و هم چنین بسیاری از مجلات علمی و سیاسی در ماه نوامبر ۱۹۹۷ نشست برگزار کرد، که در پایان آن شرکت کنندگان در نشست تصمیم گرفتند تا بحث و تبادل نظر بوجود آمده را ادامه داده و ارتباط میان خود را حفظ کنند.

ریشه ها...

در این نشست چند مسئله عمده به نوبت مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. نخست این پرسش که اکتبر چه بود؟ انقلاب، کودتا یا جنبشی خلقی؟ انقلاب اکتبر نه یک تصادف تاریخی است و نه فاصله و وقفه ای در توسعه روسیه که امروز دوباره از سر گرفته شده باشد، بلکه این انقلاب قبل از هر چیز ادامه ضروری دوران ماقبل خود است.

در روسیه به عنوان قدرت بزرگ کشاورزی، اشکال معینی از سرمایه داری سریعاً توسعه می یافت. جنگ جهانی اول به قایله انقلاب تبدیل شد. وضعیت فاجعه بار در ارتش و سرتاسر کشور به شورش های مکرر دهقانان و سربازان انجامید. پس از انقلاب فوریه، برکناری تزار و بدست گرفتن قدرت از سوی حکومت "موقت" اوضاع وخیم تر گردید. "هلن کارن ونکوس" که از مخالفین شناخته شده انقلاب اکتبر است، خود اقرار می کند: «کشور خواهان زمین و صلح بود و نمی توانست منتظر بماند... توده ها فعالین انقلاب بودند.» بلشویک ها که در ابتدای ۱۹۱۷ در شوراها در اقلیت قرار داشتند، بتدریج تا پایان سال اکثریت را بدست آورده و از پشتیبانی واقعی مردمی برخوردار شدند.

فروپاشی

آیا فروپاشی این نظام اجتناب ناپذیر بود؟ "سویت" ها، شوراهایی که مستقیماً از سوی کارگران، دهقانان و سربازان انتخاب می شد، توانستند قدرت را بدست گیرند، اما آنها فوراً با دو دشواری عظیم روبرو گردیدند: برقراری صلح و اعطای زمین به دهقانان. بزودی جنگی داخلی نیز آغاز شد که

سه سال این کشور را در کام خود فرو برد. انقلاب اکتبر به حادثه ای بین المللی تبدیل گردید، زیرا شرایط استراتژیک جنگ را تغییر داد و کوشید شکل بندی نوینی را در جهان بوجود آورد که زحمتکشان محرک آن باشند. قدرت های غربی در تشخیص خود اشتباه نکرده و به حمایت از "سفید" ها پرداختند تا حکومت را ساقط کنند. از نظر لنین، انقلاب روس باید به نقطه شروع انقلاب در دیگر نقاط جهان تبدیل می شد و یکی از علل عمده تضادهای، دشواری ها و شکست نهائی انقلاب نیز یقیناً در همان است که تنها مانند انقلاب جهانی روی نداد و نظام شوروی در نامساعدترین شرایط تکامل یافت، جنگ داخلی، مداخله خارجی، فشار و قهر. در نتیجه این قشر بندی اجتماعی دچار تحول می گردید. لنین از "محو شدن پرولتاریا" سخن می گفت و دهقانان بورکرات شده، تبدیل به نیروی شدند که استالین قدرت خود را به آنها متکی نمود.

با همه اینها، زندگی مردم شوروی، زندگی مردمی تحت ستم و مخالف حکومت نبود. اکثریت مردم حکومت را پذیرفته و حتی در بدترین دوران ها و بعداً تا سالهای دهه شصت از آن پشتیبانی می کردند. این حکومت با پیشرفت های اجتماعی ولو قابل بحث، با پیروزی بر فاشیسم، تصایلات را در داخل و خارج به خود جلب نمود. آرمان های ایدئولوژیک انقلاب اکتبر مانعی بود که در برابر مفهوم استالین از توسعه دستوری از بالا که وی می کوشید پایه به اصطلاح علمی به آن بدهد، قرار می گرفت. استالین می خواست ماهیت حزب را با نابودی همه آنها که در انقلاب شرکت داشتند، تغییر داده و به جای آن دستگاه اداری و سلسله مراتبی بوجود آورد. تمام ضعف در آن بود که این رژیم اجازه نداد که مردم در شرایطی قرار گیرند که خود سرنوشت خود را اداره کنند. پس چرا موفق گردید؟ چگونه توانست بر یک سلسله ویژگی های لحظه، مردم، وضع کشور و غیره تکیه کند؟ به این مسائل باید با توجه به مجموعه اوضاع و بویژه شرایط اتحاد شوروی در آن دوران به عنوان "قلعه تحت محاصره" نگاه کرد.

اهمیت جهانی

پیامدهای اکتبر ۱۹۱۷ تمام سده بیستم را تحت تاثیر خود قرار داد. بدینی است که در این سده عواملی دیگر نیز نظیر تسریع تاریخ، گسترش فن و تکنیک، تحول مناسبات بین المللی و غیره نیز عملی کرد و همه چیز را نمی توان ناشی از انقلاب اکتبر دانست. با اینحال این انقلاب از اهمیت جهانی برخوردار بود و برای همه آنها که در برابر توسعه سرمایه داری، استثمار و سلطه مقاومت می کردند، نوعی پشتگرمی و حمایت تلقی می گردید. اتحاد شوروی نمونه ای از نوع دیگری از جامعه بود که می توان بوجود آید. "توس سرمایه داری" از خطر سرائیت اندیشه های مترقی اجتماعی با هدف تضعیف جریان انقلابی، به توسعه رفرمیسم میدان داد. جهان با جنگ سرد به دو اردو و سپس با زایش جنبش بزرگ آزادی بخش خلق ها به سه بخش عمده تقسیم شد. وضعیت متضادی بوجود آمد و در شرایطی که اندیشه های حق تعیین سرنوشت و استقلال گسترش می یافت، کشورهای آزاد شده یا در حال آزادی، در مدار سیاست خارجی اتحاد شوروی قرار می گرفتند. جنبه دیگر تضاد در آن بود که اگر برپائی اتحاد شوروی به عنوان کشوری چند ملیتی، توسعه اقتصادی و رشد فرهنگی را به عنوان یک پیشرفت واقعی به ارمغان آورد، اما سیاست روسی کردن به عنوان ابزار تسلط خطرات بسیار را در برداشت.

توازن اکتبر

اتحاد شوروی دیگر وجود ندارد، اما "انقلاب" کاخ نشین ها که اکنون در روسیه جریان دارد، نتوانسته است به همه آنچه که در گذشته بوجود آمده بود، نقطه پایان گذارد. اندیشه های اکتبر ۱۹۱۷ تاثیری عمیق تر از واقعیت های اجتماعی و سیاسی دارند که پس از انقلاب بنا گذاشته شد. در حال حاضر دشمن سرمایه داری دیگر "شرق" نیست، ولی آیا این بدان معناست که دیگر دشمنی وجود ندارد؟

تضادهای سرمایه داری هم چنان بقوت خود باقی است و امیدها و اندیشه هایی که از دوران شوروی باقی مانده است، هم چنان بر روی این تضادها تاثیر می گذارد. واقعیت آن است که هر چند مبارزه علیه سرمایه داری دیگر از سوی یک "اردوگاه" مطرح نمی شود، اما همه کشورهای سرمایه داری را فرا گرفته و علیرغم آنکه امکانات مبارزه را بعضاً محدود کرده است، اما شرایطی نوین برای گسترش آن بوجود آورده است.

سمینار انجمن "اسپاس مارکس" به مناسبت هشتادمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، نشستی بود نه برای یاد بود، نه عزاداری، نه جلسه ای از "متخصص" هائی که از واقعیت های دنیای امروز می گریزند. این ابتکار مرحله ای مهم در تجزیه و تحلیل یکی از حوادث عمده قرن ماست، حادثه ای که دارای ابعاد بین المللی بسیار مهمی بود و تحول جوامع معاصر به درجات مختلف قویا نشان اکتبر ۱۹۱۷، آرمان ها، دستاوردها و چشم اندازهای آن را بر خود دارد.

دکتر یزدی، رهبر نهضت آزادی ایران، در مصاحبه با روزنامه "جامعه" در تهران:

گروه بازی ها جای خود را به احزاب خواهد داد!

* روحانیت مبارز، در یک مجموعه باقی نخواهد ماند، افرادی باید بروند به جایگاه اصلی خویش!

* بافت اصلی خط راست را "مؤتلفه اسلامی" تشکیل می دهد. در این گروه راز و رمزی وجود دارد! خوشحالیم که کنگره آنها، سرانجام علنی برگزار شد، گرچه هنوز مشخصات اعضای رهبری آن اعلام نشده است!

* هیچ مدیریتی نمی تواند مملکتی ۶۰ میلیونی را، که دارای پیچیدگی های سیاسی-اقتصادی است، بصورت متمرکز و از یک نقطه اداره کند!

روزنامه تازه تاسیس "جامعه" در شماره ۳۰ بهمن ۷۶ خود، مصاحبه ای با دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران منتشر ساخته است. این مصاحبه، که در نوع خود در جمهوری اسلامی کم سابقه است، در دو شماره و با چاپ عکس رنگی ابراهیم یزدی در صفحه اول "جامعه" انتشار یافته است. بخش هایی از پاسخ های ابراهیم یزدی، به پرسش های مطرح شده در این مصاحبه را در زیر می خوانید:

روحانیت مبارز

- اعضای روحانیت مبارز، علی الاصول با هم اختلافات اساسی دارند. دیدگاه های افراد روحانیت مبارز نسبت به آزادی و دموکراسی و جمهوریت و حقوق مدنی کاملاً متفاوت است. حتی در سیاست خارجی هم نظریات واحد مشترکی ندارند. بدین لحاظ، من روحانیت مبارز را پدیده موقتی می بینم که جای خودش را باید به پدیده دیگری بدهد؛ یعنی افرادی باید بروند به جایگاه اصلی خودشان پیوندند. فکر نمی کنم، بتوانند در یک مجموعه باقی بمانند.

مؤتلفه اسلامی

- به نظر من، بافت اصلی و ملات خط راست را هیات های مؤتلفه تشکیل می دهد. من فکر می کنم در این گروه راز و رمزی وجود دارد و به همین دلیل ما از تشکیل کنگره چهارم و اعلام آن و علنی بودن آن استقبال کردیم؛ چرا که کمک می کند تا این افراد با قیافه حقیقی و بطور صریح و علنی وارد صحنه بشوند. و این امکان فراهم می آید که بسیاری محققان و تحلیلگران سیاسی و کسانی که به مسائل سیاسی به دقت نگاه می کنند، این افراد را زیر ذره بین بگذارند و سوابق اینها را از حافظه تاریخی بیرون بکشند. طرز کار این گروه تا به حال چنین امکانی را به کسی نمی داد. برخی از اعضای فعال این گروه به همه گروه های سیاسی حمله کردند، برای بسیاری از آنها پاپوش درست کردند، پرونده سازی کردند. ولی هیچوقت کسی از آنها جدا سؤال نکرده که خودشان کجا بودند، و سوابق شان چیست و در مقاطع حساس تاریخ کشورمان چگونه عمل کردند. هیچوقت معلوم نشده که رابطه بعضی از اینها با گروه های غیر ملی یا ضد ملی در گذشته چه بوده. به نظر من کنگره چهارم هیات های مؤتلفه و اعلام رسمی و علنی آن، این امکان را به بسیاری ناظران سیاسی خواهد داد تا آنان را به نقد بکشند. متأسفانه من نمی دانم شاید هم اعلام کرده باشند چرا اینها اعضای شورای منتخب کنگره شان را اعلام نکرده اند. این موضوعی است که مطبوعات باید بخواهند که آنها معرفی شوند. یک حزب سیاسی که در ایران فعال و صاحب نفوذ و قدرت سیاسی است، باید مردم بدانند که رهبرانش چه کسانی هستند تا بتوانند سوابق آنها را از حافظه تاریخی بیرون بکشند.

جوانان

- دور و بر نهضت آزادی جوانها هم حضور دارند. تا آنجا که ما می بینیم دور و بریهای ما همه جوان هستند. اگر من احساس جوانی می کنم به خاطر این است که در میان جوانها هستم. حتی می بینم یکی از اتهاماتی که خط راست در سرمقاله "رسالت" با عنوان "آتش بیار معرکه" به ما زده، این بوده که ما در دانشگاه حضور پیدا کردیم. خوب، دانشگاهها هم محل جوانهاست.

نقش احزاب در عصر اینترنت

- بله، در عصر اطلاعات، رسانه ها اطلاعات را به افراد می دهند. زمانی بود که احزاب سیاسی در آموزش سیاسی اعضای خودشان در جامعه نقش فعالی ایفا می کردند و این زمانی بود که سنت فعالیت احزاب وجود داشت. اما حالا شاید بتوانیم بگوییم که آن نقش گردش اطلاعات - که زمانی منحصر به احزاب سیاسی بود - الان دیگر در انحصار هیچ گروهی نیست. الان شما کلیه اطلاعات مورد نیازتان را می توانید از اینترنت بدست بیاورید. اما اینترنت و تلویزیون و رسانه های گروهی ایجاد کننده انسجام انسانی نیستند. این رسانه ها به افکار عمومی جهت می دهند، اما تا زمانی که افکار عمومی در سازمان های سیاسی متشکل نشوند، توده وار عمل خواهند کرد. الان مشکل آقای خاتمی همین است. مشکل این است که با توده ها ارتباط ذهنی دارد، ولی توده ها سازمان یافته نیستند. احزاب سیاسی هستند که می توانند توده ها را نمایندگی کنند و سر بزرگه به آقای خاتمی کمک کنند. الان این تشکیلات سیاسی وجود ندارند. آقای خاتمی از طریق رسانه های گروهی و ارتباطات کلان با جامعه نمی تواند همکاران خودش را انتخاب کند. حتی ایشان در انتخاب همکاران خود به تناسب برنامه هائی که ارائه داده، موفق نبوده. کسانی را به همکاری دعوت کرده که بعضاً با برنامه های ایشان موافق نیستند. این انسجام در برنامه ها و اولویت ها را فقط احزاب و نیروهای متشکل سیاسی می توانند ارائه دهند. اینکه گفته می شود، احزاب در جهان قدرشان را از دست می دهند، برای اینست که این احزاب نتوانسته اند خودشان را با شرایط جدید تطبیق دهند. برای اینکه دنیائی که الان سابقه دموکراسی دارد، دچار بحرانیاتی است که فراتر از احزاب و رسانه های گروهی جریان دارد. دنیای جدید مشکلات خاص خودش را دارد، این مشکلات مستقل از احزاب وجود دارد.

سؤال: در ایران احزاب سیاسی غیر از اینکه مشکل قانونی دارند، کارکرد سیاسی هم ندارند. حتی اگر همین الان هم مجوز احزاب را به دفتر آنها تحویل بدهند و برای آنان تگهای و محافظ هم بگذارند، باز هم احزاب نمی توانند فعال شوند، چون کارکرد سیاسی ندارند...

- دو موضوع در این سؤال وجود دارد، یکی اینکه در شرایط کنونی که احزاب وجود ندارند چه باید کرد؟ و دیگر اینکه آینده موجب پیدایش شرایط مناسب برای تحقق احزاب خواهد شد یا خیر؟

من معتقدم فرآیندی که از دوم خرداد شروع شده، لاجرم به پاگردی خواهد رسید و زایمان جدیدی صورت خواهد گرفت. آن زایمان جدید چند حاصل خواهد داشت. یکی این که علاوه بر انتخابات ادواری ملی که الان در حال انجام است و اعتراضاتی هم در باب چگونگی برگزاری آن صورت گرفته و این بحث که شورای نگهبان نباید انتخابات را کنترل کند، انتخابات شوراها نیز باید برگزار شود. این اجتناب ناپذیر است. هیچ مدیریتی در دنیا نمی تواند یک کشور ۶۰ میلیونی مثل ایران را با این مناسبات پیچیده سیاسی-اقتصادی به صورت متمرکز از یک نقطه اداره کند. قانون شوراها باید پیاده شود، از طرف دیگر انجمن های مدنی رشد خواهند کرد. رشد این انجمن ها اجتناب ناپذیر است. این انجمن ها نقش بسیاری در چنین فعالیت هائی دارند. در انجمن هائی مثل انجمن مطبوعات و روزنامه نگاران در بسیاری کشورهای جهان که روشهای دموکراتیک غالب است، این انجمن ها تعیین کننده اند. عامل دیگر، احزاب هستند. من معتقدم، حتی اگر احزاب در جهان هم شکست خورده باشند، در ایران ما هنوز به وجود آنها احتیاج داریم و معتقدم اگر احزاب این خاکریز را فتح کنند و به احزاب در چارچوب قانون - همانطور که رئیس جمهور گفته است - به مخالفان و فادار اجازه بدهند، آرام آرام این گروه بازی ها و باندبازیها جای خود را به احزاب سیاسی خواهد داد و آرام آرام احزابی که نمایندگان جریانات عینی در جامعه ما هستند، شکل خواهند گرفت و از نظر انسجام موضع گیریهای سیاسی، در بین مردم ما احزاب سیاسی نقش خودشان را ایفا خواهند کرد. من در این مورد اصلاً ناامید نیستم، اگر آقای خاتمی بتواند گام اساسی بعدی را بردارد، راه برای همه باز خواهد شد.

آزادی فعالیت نهضت آزادی

- نهضت آزادی خودش را قانونی می داند، چون طبق قانون اساسی هیچ شرطی برای فعالیت احزاب مبنی بر دریافت مجوز از وزارت کشور قید نشده است. هنگام بحث قانون احزاب در مجلس، در سال ۶۳ زمانی که آقای زواره ای معاون وزارت کشور بود، لایحه ای به مجلس آمد که دریافت مجوز احزاب را مشروط به اجازه وزارت کشور کرده بود. مجلس این لایحه را رد کرد، برای اینکه مخالف قانون اساسی بود. پذیرفتند که فعالیت احزاب به هیچوجه مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور نیست. ادعای کمیسیون ماده ۱۰ در این مورد خلاف قانون اساسی است. خلاف قانون احزاب است. برای همین نهضت آزادی ایران، خودش را قانونی می داند و فعالیت خودش را در چارچوب قانون، ولو با همه محنیت هائی که به ما تحمیل شده، انجام می دهد. اما از دید کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و وزارت کشور و نهادهای دولتی مثل وزارت اطلاعات، ما غیر قانونی هستیم. آنچه را که اعلام کرده اند، اینست که نهضت آزادی غیر قانونی است، ولی آن را تحمل می کنند. ما هم داریم سعی می کنیم که میزان تحمل آنها را بالا ببریم!

جنبش دانشجویی در کنار جنبش عمومی مردم ایران

ع. کلبانگ

جنبش دانشجویی در میهن ما وارد عرصه های نوینی شده است. این عرصه ها، مستقیماً متأثر از جنبش آزادیخواهی مردم ایران است. این جنبش در عین حال که خواسته های صنفی خویش را پی جویی می کند، در مهم ترین چالش های سیاسی-اجتماعی نیز حضور یافته است. اگر سالهای پس از پیروزی انقلاب را، سال های سردرگمی جنبش دانشجویی-بویژه در میان نیروهای مذهبی- ارزیابی کنیم و سالهای جنگ و پس از آن را، سالهای رکود جنبش دانشجویی، آنچه که اکنون در دانشگاه های ایران جریان دارد، جنبشی است عمیقاً سیاسی، با آماج های آزادیخواهی، استقلال طلبی و ارتجاع ستیزی!

این جنبش هنوز با گرایش های واقعا موجود سیاسی تشکل نیافته است، که بارزترین دلیل آن ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی شناخته شده و غیر وابسته به گرایش های مذهبی در جمهوری اسلامی است. به همین دلیل، امروز دو تشکل عمده دانشجویی، که در ایران ابراز وجود کرده اند، هر دو پسوند "اسلامی" دارند: "اتحادیه سراسری انجمن اسلامی دانشجویان" دفتر تحکیم وحدت- و انجمن اسلامی دانشجویی.

در هر دو تشکل موجود دانشجویی، تجدد طلبی اسلامی و نواندیشی اسلامی، نه تنها حضور دارد، بلکه رو به رشد است. نگرانی از همین امر موجب شده است، تا ارتجاع مذهبی (موتلفه اسلامی، روحانیت مبارز، دفتر تبلیغات اسلامی، نمایندگی های رهبری در دانشگاه ها)، اکنون که از هدایت و نفوذ در این تشکل ها عاجز مانده اند، خود برخی تشکل های مستقل را بوجود آورده اند و به کمک گروه های چماقدار، نظیر انصار حزب الله و یا دانشجویان طرفدار ولایت، با حمله و اوباش گری سعی در منفعیل ساختن دو تشکل دیگر دارند. این در حالی است که برخی گرایش های سیاسی-مذهبی متمایل به نهضت آزادی ایران و گرایش فکری موسوم به "تفکر سروشی" نیز، در دانشگاه ها شکل گرفته است.

رویداد اخیر، مربوط به مقاومت در برابر نظر استصوابی شورای نگهبان، که انتخابات میانپوره ای مجلس را از حضور مردم در پای صندوق های رای محروم ساخت و تظاهراتی که در دانشگاه تهران، در این زمینه و به دعوت و رهبری دفتر تحکیم وحدت انجام شد، نشان داد، که بار سیاسی تشکل های دانشجویی روز به روز افزون تر می شود.

برای آشنائی بیشتر با جنبش دانشجویی و صف آرایی های موجود در این جنبش، آشنائی ابتدائی زیر می تواند مفید باشد:

در سال های پس از پیروزی انقلاب، انجمن های اسلامی دانشجویان، عمدتاً برای مقابله با سازمان ها و تشکل های چپ غیر مذهبی ایران شکل گرفت. این در حالی بود، که حزب جمهوری اسلامی، از همان ابتدای تأسیس، در اندیشه چنین سازمان ها و تشکل هائی بود. شعارهای رادیکال این انجمن ها نیز، پیش از آنکه برخاسته از نگرش عمیق سیاسی باشد، ناشی از همین رقابت بود. این رقابت نمی توانست به سود انجمن های اسلامی دانشجویی تمام شود، در حالیکه شعارهای رادیکال اقتصادی این انجمن ها نیز، خود به دشواری جدیدی برای حاکمیت تبدیل می شد. زمانی که این رقابت از درون راه بجائی نبرد، یورش از بیرون و با رهبری حزب جمهوری اسلامی سازمان داده شد: انقلاب فرهنگی با بسته شدن دانشگاه ها، فصل جدیدی در حیات انجمن های اسلامی و اصولاً دانشجویان دارای گرایش های مذهبی شروع شد. دهها هزار دانشجو در سراسر ایران، تحت عنوان جهاد سازندگی روانه روستاها شدند. این فصلی است از حیات دانشجویان ایران، که حداقل دوران اولیه آن سودار مثبتی را همراه

دارد. تصرف سفارت امریکا و عنوان "دانشجویان خط امام"، شناسنامه جدیدی برای جنبش دانشجویی متمایل به چپ مذهبی در ایران شد. حادثه ای که حداقل برای دورانی، ابتکار عمل را در عرصه شعار، از چپ غیر مذهبی ایران گرفت. شروع جنگ، تأثیر اجتناب ناپذیر خود را بر جنبش دانشجویی نیز گذاشت و هزاران دانشجوی مذهبی ایران که با بسته شدن دانشگاه ها سرگردان شده بودند و یا در جهاد سازندگی مشغول کار شده بودند، روانه جبهه های جنگ شدند.

در تمام این دوران، که دانشجویان بی دانشگاه، در جبهه های جنگ و جهاد سازندگی سرگرم جنگ و یا سازندگی بودند، ارتجاع مذهبی و بازاری ها، با انواع توطئه ها، گام های بلندی در جهت قبضه حاکمیت در جمهوری اسلامی برداشتند. جنبش دانشجویی و بویژه دانشجویان مذهبی، که هیچ سایقه و آشنائی نسبت به ارتجاع مذهبی نداشتند، در این دوران در یک غفلت تاریخی فرو رفتند. حضور آیت الله خمینی و حمایت او از دولت متمایل به گرایش های اقتصادی رادیکال، بزرگترین ضمانت نامه ای بود، که آنها در اختیار داشتند. در حالیکه خود این دولت نیز روز به روز دست و بالش بیشتر از سوی ارتجاع بسته می شد و آیت الله خمینی نیز روز به روز بیشتر به سوی راست و روحانیون وابسته به بازار و ارتجاع متمایل می شد. تاریخ این دوره از فعالیت های سیاسی-صنفی دانشجویان مذهبی دانشگاه های ایران، مملو از انواع فشارهای جناح راست و ارتجاع مذهبی است برای متلاشی ساختن رهبری آن و گسترش نفوذ خود در دانشگاه ها. این فشارها و توطئه های مکمل آن، تا حد اعزام دانشجویان به جبهه های جنگ و سر به نیست کردن بسیاری از دانشجویان پیش رفت. سازمان ها و تشکل های موازی نیز از سوی ارتجاع مذهبی و بازارهای با نام های "انجمن اسلامی دانشجویی"، "جامعه اسلامی دانشجویان" و... شکل گرفت، که همگی نقش تقابل با دفتر تحکیم وحدت را داشتند. این توطئه ها، پس از درگذشت آیت الله خمینی و تصفیه همکاران مستقیم و شناخته شده او در دولت و دو قوه مقننه و قضائیه (انتخابات مجلس چهارم)، تا حد اعلام انشعاب در دفتر تحکیم وحدت و اعلام مرگ "همه بنیانگذاران دانشجویان خط امام" پیش رفت و سپس نشریه "پیام دانشجوی بسیجی"، بعنوان رقیب و ارگان برخی انشعابیون از این دفتر، وارد عرصه حیات مطبوعاتی و فعالیت دانشجویی شد. در حالیکه دفتر تحکیم وحدت، خود را "انجمن اسلامی دانشجویان..." می نامیدند، انشعابیون خود را "انجمن اسلامی دانشجویی..." معرفی کردند!

پیام دانشجوی بسیجی، بتدریج که ائتلاف دولت هاشمی رفسنجانی (موتلفه-روحانیت مبارز و کارگزاران) تضعیف شده و به شکست نزدیک می شد، لحن و مواضع تند انتقادی نسبت به دولت هاشمی پیدا کرد. کارشکنی های دولت در کار این تشکل دانشجویی و نشریه آن، سرانجام موجب شد تا نام "بسیجی" از آن حذف شود. در حالیکه در این دوران، بزرگترین ضعف ملی دولت هاشمی رفسنجانی اجرای برنامه تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بود، نشریه پیام دانشجو، بی اشاره به ریشه بحران سیاسی-اقتصادی، عمدتاً برخی فسادها و دزدی ها را برجسته ساخته و چهره تند انتقادی به خود گرفت. این البته در حالی بود، که شکست ائتلاف در دولت هاشمی رفسنجانی نیز، به معنای مخالفت یا برنامه تعدیل اقتصادی نبود، بلکه بازار و موتلفه اسلامی، بر پیگیری سریعتر این برنامه پافشاری داشت و ابتکار عمل را خود، مستقیماً می خواست در اختیار داشته باشد.

آغاز افشاگری پیرامون دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی در بنیاد مستضعفان، آغاز محدودیت های جدی برای نشریه پیام دانشجوی بسیجی و انجمن اسلامی دانشجویی بود. پس از چند بار توقیف و رهائی نشریه، گردانندگان و حتی مسئولین انجمن، سرانجام نشریه تعطیل شد.

در نیمه اول بهمن ماه ۷۴، "اتحاد اسلامی"، ارگان اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه ها منتشر گردید. از سوی دیگر دفتر تحکیم وحدت، ارگان مرکزی خود را بنام "دانشجوی خط امام" جداگانه منتشر ساخت. دومین شماره نشریه، در تاریخ اول بهمن ماه ۷۴ منتشر شد.

مهندس طبرزدی، دبیرکل اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی که سخنان وی در "اتحاد اسلامی" درج گردید، بطور آشکار و صریحاً و بی پرده به سیاست های دولت حمله برد و عملکرد مسئولین را در قبال دانشجویان محکوم کرد و از دزدی های کلان پرده برداشت و اسناد فراوانی را بر ملاء کرد. بدین ترتیب، گرایش به جنبش مردم، حتی در آن بخش از تشکل های دانشجویی که ارتجاع و برای مقابله با دفتر تحکیم وحدت دانشجویان، بدان امید بسته بودند نیز شکل گرفت.

اگر به خود آمدن دانشجویان این طیف را پدیده ای بدانیم که در پی اجرای سیاست های ضد ملی تعدیل اقتصادی شکل گرفته است، آنوقت نمی توانیم بر این حقیقت تأکید نکنیم که پیامدهای برنامه تعدیل اقتصادی و عوارض آن برای افشار گوناگون جامعه، (بقیه در ص ۱۴)

اختیار این نیروها بدست مقام رهبری است، اما در گذشته، همین اختیارات به وزیر کشور سابق، یعنی آقای بهارنی واگذار شده بود. علی القاعده نیز، وزارت کشور بدون در اختیار داشتن نیروهای انتظامی قادر به حفظ نظم نخواهد شد.

آزادی ها

انگیزه جنبه ملی، از نگارش نامه اخیر به محمد خاتمی، درعین حال، شرح نقطه نظرات مشترک بین جنبه ملی و برنامه های اعلام شده آقای محمد خاتمی است، که در جهت آزادی های دموکراتیک، جامعه مدنی و قانونمندی است. ما در نامه خود، از نقطه نظرات ایشان، که به نوعی نقطه نظرات جنبه ملی است، اعلام حمایت کرده ایم. بنظر می رسد، که محمد خاتمی در اعمال و پیگیری نقطه نظرات خود پا برجاست، البته هنوز کار اساسی انجام نگرفته ولی تحلیل ما اینست که روند کار ایشان درست است و کارهایی هم در این جهت دارد انجام می شود.

قوه قضائیه

جنبه ملی طرفدار جدائی قوا از یکدیگر و استقلال آنهاست، اما این هم واقعیت است، که برنامه های دولت در صورتیکه این سه قوه با هم هماهنگ نباشند، پیش نمی رود.

رادیو و تلویزیون

جنبه ملی، عملکرد صدا و سیما را چه قبل و چه بعد از انتخابات منصفانه تشخیص نمی دهد. بنظر می رسد که آقای لاریجانی موضع گیریهایی خاص خود را دارد. ما معتقدیم که رادیو تلویزیون باید جدا از دسته بندیهای سیاسی باشد. اعتراض ما اینست که صدا و سیما باید در خدمت مردم باشد و این بسود منافع ملی است.

اگر آزادی بیان در داخل کشور بوجود بیاید، دیگر نیازی به ارتباط برقرار کردن با رادیوهای خارج کشور نیست. جنبه ملی ترجیح می دهد که از طریق رسانه های داخلی نظراتش را مطرح کند. البته باید گفت، که در جمیع جهات، امروز بنظر می آید، که آزادی های بیشتری هست. روزنامه های بسیار زیادی تری انتشار می یابند. البته اینها همه در چارچوب هستند، اما محتوای انتقادی شدیدی دارند. حتی در این یکی دو ماه اخیر، چندین روزنامه پرمحتوا با مطالب بسیار جالب دارند منتشر می شوند، مثل "فرذا"، "جامعه"، "آبان". اینها مطالب بسیار جالب، انتقادی و تحلیلی دارند. البته اینها روزنامه های احزاب نیستند. جنبه ملی، اکنون یک نشریه درونی دارد که بصورت پلکی کیسی منتشر می شود و مسلماً وسعتی ندارد و به همین دلیل هم ارتباط مستقیمی با مردم نداریم. این روزنامه هایی که نام برده شد و چند مجله دیگر، مطالب پرمحتوا و قابل مطالعه دارند.

هنوز نه به ما و نه به دیگر سازمان های دگراندیش اجازه انتشار نشریه داده نشده است. حتی خود ما هم هنوز جا و مکانی برای فعالیت نداریم. در مورد برنامه های اقتصادی، جنبه ملی اعتقاد دارد، که تا چنان فضای آزادی در جامعه بوجود نیاید، که این برنامه ها موشکافی، انتقاد و بررسی شود و راه حل نشان داده شود، امکان اشتباه و خطا در این عرصه هم بسیار زیاد است. اول باید فضای باز سیاسی بوجود بیاید و بعد برنامه ریزی اقتصادی، پس از نقد و بررسی همگانی شروع شود.

ولایت فقیه، شورای مصلحت نظام و دولت

درباره اظهاراتی، که پیرامون اختلاف در میان نهادهای بسیار بالای حکومتی می شود و یا مطالبی که در همین رابطه و در باره سفر آقای رفسنجانی به عربستان مطرح شده و آنرا دولت در دولت می نامند، ما چنین اعتقادی نداریم. بنظر جنبه ملی ایران، اینها برنامه های کلی است، که هماهنگ است با برنامه های آقای خاتمی. اصولاً جنبه ملی فکر می کند این حرکت هایی که انجام می شود، حرکت هایی است در جهت درست و با همکاری یکدیگر. اما بهر حال مسائل و مشکلاتی در برابر دولت و آقای خاتمی وجود دارد. افراد و سازمان هایی هستند، که منافع جدی در حفظ جریان خودشان دارند و منافع جدی اقتصادی دارند و نمی خواهند قانونمندی بوجود بیاید، تا بتوانند به همان کارهای سابقشان ادامه بدهند. اگر برنامه های آقای خاتمی، مثلاً "جامعه مدنی" شکل بگیرد، این جریانها دیگر نمی توانند آن کارهای سابق را انجام بدهند و به همین دلیل هم اینها با برنامه های آقای خاتمی مخالفند. مخالفان خیلی جدی، همین ها هستند، اینها منافعشان در خطر است و مقاومت می کنند و صاحب

جنبه ملی ایران، شورای مرکزی و هیات اجرائیه جدید خود را در داخل کشور تعیین کرد و طی نامه ای سرگشاده و تحلیلی، از برنامه های دولت خاتمی پشتیبانی کرد!

حمایت جنبه ملی از "محمد خاتمی"

* مخالفان برنامه های "محمد خاتمی" افراد و سازمان هایی هستند، که در صورت قانونمند شدن جامعه، برقراری جامعه مدنی و استقرار دموکراسی، منافع بسیاری عظیمی را از دست می دهند!

جنبه ملی ایران، طی نشستی در داخل کشور، اعضای جدید شورای مرکزی و هیات اجرائیه خود را برگزید. علاوه بر حسن لباسچی، پرویز ورجاوند، دکتر موسوی و..... گفته می شود، دکتر یدالله سبحانی، از رهبران قدیمی نهضت آزادی ایران نیز در ترکیب جدید رهبری جنبه ملی حضور دارد.

در نشست مورد بحث، مسئله انتخابات اخیر ریاست جمهوری، که جنبه ملی در آن شرکت نکرده بود، برخورد با دولت محمد خاتمی و نظرات و برنامه های او و فضای نوینی که در عرصه مطبوعاتی کشور پیش آمده و همچنین تلاش برای گشایش فضای سیاسی کشور مورد بررسی قرار گرفته است. بدنبال این نشست، نامه سرگشاده ای در ۱۰ صفحه، با امضای

شورای مرکزی جنبه ملی، خطاب به محمد خاتمی در تهران انتشار یافت. این نامه شامل دیدگاه های جدید جنبه ملی نسبت به اوضاع ایران و جهان و همچنین اعلام حمایت جنبه ملی از برنامه های دولت محمد خاتمی است.

نامه مذکور، همراه با متن یک مصاحبه از "حسن لباسچی"، بعنوان سخننگوی جنبه ملی ایران و عضو هیات اجرائیه این جنبه، هم در داخل کشور و هم در خارج کشور منتشر شده است.

حسن لباسچی در این مصاحبه، نامه سرگشاده جنبه ملی به محمد خاتمی را، در نوع خود، تحلیلی از انتخابات دوم خرداد ارزیابی کرده و سابقه تأسیس جنبه ملی ایران، در سال ۱۳۲۸، توسط دکتر محمد مصدق را برشمرده است.

سخننگوی جنبه ملی، این جنبه را بازوی تشکیلاتی نهضت ملی، که مصدق رهبری آنرا برعهده داشت عنوان کرده است.

حسن لباسچی در مصاحبه خود، از جمله درباره انتخابات و دولت محمد خاتمی گفته است:

جنبه ملی، در نامه سرگشاده خود، مواضع رئیس جمهور جدید را تأیید کرده است، گرچه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکرد. جنبه ملی در این انتخابات شرکت نکرد، زیرا نظام انتخاباتی کنونی را قابل قبول نمی داند. البته ما انتخابات را تحریم نکردیم، اما به علت غیر قابل قبول بودن، نحوه انتخابات نتوانستیم جمعی و علنی در این انتخابات شرکت کنیم. ما خواستیم بر نحوه کنونی تشخیص صلاحیت کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری صحه بگذاریم. این تشخیص صلاحیت ها، در واقع انتخابات را دو درجه ای می کند، که ما علی الاصول با آن موافق نیستیم.

از سوی دیگر، جنبه ملی در تحلیل خود از اوضاع کشور، خواست های خود را مطابق نظرات رئیس جمهوری می داند و به همین دلیل نیز، ما حمایت خودمان را از مواضع ایشان اعلام داشتیم. البته جنبه ملی تأکید کرده است که طی ۶ ماه گذشته، برنامه های دولت پیشرفت سریعی نداشته و ما خواستار شتاب بیشتر این امر هستیم. در همین نامه ما تأکید کرده ایم که نیروهای انتظامی در اختیار وزارت کشور قرار گیرد. البته مطابق قانون اساسی

(بقیه جنبش دانشجویی از ص ۱۲)

صف بندی ها در جنبش دانشجویی را نیز مستقیماً متأثر ساخت. البته، تشدید تضاد جناح های حکومتی و عملکرد جناح راست وابسته به بازار، در مجموع عوامل بیداری و به خود آمدن دانشجویان مسلمان شده است. طیف وسیعی از دانشجویان که زمانی در مقابل دفتر تحکیم وحدت صف آرایی کرده بودند، در پی تحولاتی که در جامعه روی داد، به صفوف جنبش آزادیخواهی مردم روی آوردند. جنبش دانشجویی، بدین ترتیب به درک نویسی از مبارزات اجتماعی رسید و صف آرایی ها در مقابل ارتجاع بازار به کیفیتی نوین دست یافت.

اکنون ما شاهدیم که حرکت های دانشجویی، بویژه دانشجویان تشکل یافته در دفتر تحکیم وحدت دانشجویان روز به روز سیاسی تر شده و با جنبش مردم هماهنگی و همسو می شود. مقابله دانشجویان با گروه های فشار سازمان یافته از سوی چهره های شناخته شده حکومتی، نظیر رهبران "موتلفه اسلامی"، نمونه های جالبی از عمق درک جنبش دانشجویان مذهبی ایران است. این شناخت در انتخابات دوره پنجم مجلس و با اعلام حضور و شرکت دانشجویان در انتخابات، مرحله جدیدی را پشت سر گذاشت و در جریان انتخابات ریاست جمهوری، توان، درک و نفوذ خود را در میان جوانان به نمایش گذاشت.

عملکرد گستاخانه جناح راست و بازنده انتخابات، که می گوشت شکست انتخابات ریاست جمهوری را جبران کند و رویداد دوم خرداد را به شکست بکشد، عملاً به جنبش دانشجویی ایران، جنبه پیشگامی بخشیده است.

نشست سراسری انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسری کشور (دفتر تحکیم وحدت) در تاریخ ۹ و ۵ دیماه گذشته، با حضور نمایندگان انجمن های بیش از ۵۰ دانشگاه کشور، در دانشگاه صنعتی خواجه نصیرطوسی، نشان داد، که امر بسیار مهم تشکل و سازماندهی، برای مقابله با ارتجاع پر قدرت حکومتی، تا چه میزان در دستور کار جنبش دانشجویی مذهبی قرار گرفته است. قطعنامه پایانی این نشست، تصریح می کند: «نشست با ابراز نگرانی از خشونت و برخورد های افراطی، که سناریوهای دیگری از سوی جناح انحصار طلب که بنظور... (تحمیل) سرخوردگی و ناامیدی به مردم و تضعیف پایه های جامعه مدنی است... با تاکید مجدد بر آنکه دولت و دستگاه های انتظامی و اطلاعات موظفند حقوق و آزادی های قانونی مردم را تامین نمایند...»

تعمیق بینش سیاسی در جنبش دانشجویی و پیوند آن را با جنبش مردم را در اخبار زیر می توان دنبال کرد:

«انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران، طی نامه ای سرگشاده به رئیس قوه قضائیه، خواستار بازنگری وی در رفتار و عملکرد خویش و در غیر اینصورت کناره گیری ایشان از ریاست قوه قضائیه شدند.» (عصرما شماره ۸۷)

«انجمن های اسلامی دانشجویان، خواستار برکناری تمامی چهره های مخالف با رای مردم شدند.» (عصرما شماره ۸۴)

«نوزدهمین نشست سراسری دفتر تحکیم وحدت، خواهان شفاف شدن وضعیت مجمع تشخیص مصلحت نظام و خواهان حرکت این مجمع در چارچوب قانون اساسی شد. رسیدگی به تخلفات مسئولان بنیاد جانبازان-آستان قدس رضوی- کمیته امداد امام- بانک سپه شد. قطعنامه همچنین از عملکرد مسئولین از دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه ها انتقاد کرد. قطعنامه ضمن حمایت از رئیس جمهور منتخب مردم، خواهان برکناری مسئولین و مدیریت دانشگاه ها شد.» (عصرما شماره ۸۱)

نزاع در مجلس اسلامی، هنگام پاسخ وزیر کشور! فراکسیون راست مجلس از چه می ترسد؟

روزنامه "سلام" در شماره ۲۸ اسفند خود، گزارش مشروحی را درباره نزاع در مجلس اسلامی، همراه با پاسخ های وزیر کشور به سوالات نمایندگان مجلس منتشر کرد. وزیر کشور، برای پاسخگویی به اجازه برگزاری مراسم یادبود مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل سابق نهضت آزادی به مجلس فراخوانده شده بود. در این جلسه یکی از نمایندگان جناح راست، که قصد حمله به وزیر کشور را داشت، چنان سیلی به گوش نماینده جناح طرفداران دولت در مجلس زد، که عمامه و عینک وی به گوشه و کنار پرت شد! (قابل توجه طرفداران تز "کاست روحانیت") (بقیه در ستون مقابل →)

قدرت هم هستند و در اغلب وزارتخانه ها و در بیشتر فعالیت های اقتصادی و شرکت های بزرگ نفوذ دارند، دست دارند، آدم دارند و در هر حال منافع خیلی خیلی عظیمی دارند. بنظر جبهه ملی مقاومت ها در برابر برنامه های آقای خاتمی از طرف این جریان ها می باشد. بنابراین، ما اعتقاد داریم، حرکت هایی که آقای رفسنجانی می کند و حتی بیش از آن، از سوی خیلی از دیگران، در تضاد و مخالفت با دولت آقای خاتمی نیست، که در جهت تکمیل آنست.

ارزیابی ما از شورای تشخیص مصلحت نظام هم همین است. جبهه ملی اینطور فکر نمی کند که این شورا در برابر دولت آقای خاتمی و مخالف آنست، خیر. بنظر ما، این شورا هم از برنامه های آقای خاتمی حمایت می کند و در مقابل این برنامه ها نیست.

تحریم انتخابات

ما انتخابات را تحریم نکردیم. در نامه خودمان هم توضیح داده ایم که علی الاصول با این ترتیب که شورای نگهبان صلاحیت ها را تعیین کند، شرکت نمی کنیم. شورای نگهبان صلاحیت خیلی از افراد موجه و دگراندیش را رد کرد، مثل آقای مهندس سبحانی، اینها را همه را صلاحیتشان را رد کرد. اما دوستان ما، طرفداران جبهه ملی در این انتخابات شرکت کردند و به آقای خاتمی هم رای دادند، به این ترتیب ما تحریم نکردیم، تنها گفتیم که به این ترتیب نمی توانیم در انتخابات شرکت کنیم.

جبهه ملی از موضعی که آقای خاتمی تا امروز اتخاذ کرده، روی آن ایستاده و سعی در اعمال آن کرده حمایت می کند و تا موقعی که این جهت تداوم داشته باشد، این حمایت را خواهد کرد. ما عمیقاً اعتقاد داریم، حرف هایی که ایشان می زند، سالهای سالست که در این مملکت زده شده است. حرف های بسیار بار ارزشی است، حرف هایی است در جهت آزادی، جامعه مدنی، قانونمندی. اینها همان چیزهایی است که مردم می خواهند و ایشان هم دارد همین حرف ها را می زند و ما باید به ایشان کمک کنیم و تشویق کنیم که این حرف ها را به مرحله عمل درآورد و شواهدی هم وجود دارد که در این مسیر عمل کرده است. تا وقتی ایشان در این خط حرکت می کند ما هم از ایشان حمایت خواهیم کرد، آنجائی هم که چنین نشود و نوع دیگری عمل شود، ما هم حمایت نخواهیم کرد. ولی نظر ما و تحلیل ما اینست که ایشان صادقانه این مواضع را اعلام کرده، پیگیری کرده و صادقانه روی این مواضع خواهد ایستاد. این تحلیل ماست از ایشان تا به حال.

دین و دولت

اما درباره مواضع مذهبی آقای خاتمی و نحوه نگرش سیاسی جبهه ملی، باید بگویم، واقعیت اینست، که آقای خاتمی در چارچوب جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی عمل می کند. البته تعبیر و تفسیری که ایشان از مذهب و دولت و دین دارند، شاید برداشت دیگری باشد، نوع دیگری باشد، اما در هر حال ایشان یک روحانی است و مسائلشان را در همان کسوت مطرح می کنند. و در حال حاضر هم ایشان باید مطرح کنند. برداشت های ایشان از مذهب برداشت های دیگری است و بنظر ما درست تر است. مسائل ایران درونی است و برای آنها باید راه حل های درونی پیدا کرد. بالاخره باید مردم ایران را درک کرد. این ملتی است با استعداد، آگاه و هوشمند. نمونه دوم خرداد نمونه ای از این هوشمندی بود. بنابراین ما در بستر واقعیات موجود باید کار کنیم. باید صبر داشت و گام به گام مسائل را پیش برد، نوع دیگر عمل و حرکت، نه عملی است و نه به صلاح مملکت ما.

* حسن لباسچی، از اعضای قدیمی جبهه ملی ایران است، که پس از پیروزی انقلاب ۵۷، برای مدتی معاون وزارت خارجه، در کابینه مهندس بازرگان بود. وی تحصیل کرده امریکا در رشته علوم سیاسی است

(بقیه فراکسیون راست...) یکی از مهترین نکاتی که وزیر کشور در پاسخ های خود به آن اشاره کرد، این نکته هشدار دهنده به مجسوعه مجلس و حکومت بود:

«... آیا از نظر نماینده محترم میناب (سوال کننده) وضع ما به جانی رسیده است، که باید از برگزاری یک مجلس تحریم اینقدر احساس نگرانی کنیم؟ این نحو سؤال کردن القای این مفهوم به افکار عمومی در داخل و خارج کشور نیست که نظام اسلامی ایران، در حدی متزلزل و آسیب پذیر است که حتی تحمل برگزاری یک مراسم ساده تحریم را، آن هم برای کسی که زمانی در همین نظام نخست وزیر بوده است، ندارد؟ از چه نگران هستیم؟ از فاتحه، یا متوفی؟ و یا محل فاتحه؟ و یا شرکت کننده ها و یا چیز دیگری؟»

راه توده: از همان چیز دیگر می ترسند! و این چیز دیگر، همان "آزادی احزاب سیاسی" است!.

انتشار ۳ مصاحبه، مقاله توضیحی و نامه پیشنهادی در نشریه "کار"

- ۱- اقلیت نظری در سازمان "راه کارگر"
- ۲- مصاحبه فرخ نگهدار
- ۲- پیشنهاد حضور در ایران

نشریه "کار" ارگان سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت- در آخرین شماره سال ۷۶ خود، یک مصاحبه، یک نامه پیشنهادی و یک مقاله توضیحی را منتشر کرده است، که همگی آنها، هر کدام به نوعی، متأثر از جنبش نوین مردم ایران و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری می باشد.

مصاحبه منتشره در "کار"، اختصاص دارد به یک سؤال مشخص "کار" از فرخ نگهدار دبیر اول سابق سازمان و عضو شورای رهبری سازمان مذکور و توضیحات او. خلاصه بخش اساسی این مصاحبه در زیر می آید: "کار" می پرسد:

مصاحبه

((سرفیق نگهدار شما در سخنرانی خود، بنسایت بیست و هفتمین سالگرد بنیانگذاری سازمان گفتید: درکنگره پنجم اشاره ای به پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی نیست و ست اصلی سیاست متوجه کوتاه کردن دست جناح خامنه ای از قدرت است. شما متأسفانه نظر و یا ارزیابی خود را به جای این مصوبات عنوان کرده اید...))

((نگهدار: مگر در سازمان ما شورای مفسر مصوبات کنگره وجود دارد که حق فهم و تفسیر مصوبات را در انحصار خود داشته باشد... پاسخ من به سؤال مطرح شده در جشن سالگرد سازمان دقیق بود. من گفته ام و مجدداً هم تأکید می کنم که در سیاست های مصوب کنگره پنجم پایان دادن به جمهوری اسلامی از طریق تشکیل فکر آلترناتیو حکومتی مشکل از اپوزیسیون جمهوریخواه و دمکرات تصریح نشده است و در عوض ست اصلی ضربه متوجه جناح خامنه ای در حکومت اعلام گردیده و نسبت به جناح دیگر-جناح خاتمی و متحدین- نوعی برخورد مثبت احتیاط آمیز تداعی شده است. و من طبعاً مایلم تأکید یا برجسته کنم که این نحوه برخورد با آنچه که درکنگره های قبل وجود داشت البته متفاوت است... بدین ترتیب، من درکنگره های سازمان هیچگاه باور نکرده ام کسی از ما شک داشته است که کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. بحث و حسابیت که گاه بسیار هم جدی است، حول راه های رسیدن به چنین حکومتی بوده است. زمانی بود که من از اسناد مصوب کنگره های ما می شنیدم که می گویند هیچ امیدوی وجود ندارد که بدون پایان دادن به جمهوری اسلامی، کشور ما بتواند در ست کسب خصوصیاتی از حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری حرکت کند... درکنگره اخیر، نه تنها تصریح شده است که یگانه راه رسیدن ایران به حکومتی نارای ساختار دموکراتیک (یا به زبان من: تنها راه دموکراتیزه کردن ساختار حکومتی) خلع تمامیت حکومت و سپردن آن به بخشی از اپوزیسیون است، بلکه تأکید صریح و جدی وجود دارد که عوامل بیرون- یعنی مردم و نیروهای دموکراتیک- چنانچه در دوم خرداد دیده شد، می توانند در تناسب قوا در حکومت به سود تقویت عناصر جمهوری و مردم سالاری تأثیر بگذارند و حتی اصلاحات دموکراتیک معین- درست دموکراسی- در ساختار حکومت فعلی اعمال کنند. روندهای جاری نیز به وضوح در همین راستاست...))

پیشنهاد

نشریه "کار" در همین شماره خود، نامه پیشنهادی یکی از اعضای سازمان، بنام دکتر رضاجوشی را، بعنوان طرح بحث منتشر ساخته است. "کار" تصریح می کند که نامه دکتر رضاجوشی چندی پیش دریافت شده بود و اکنون همراه با نامه مجدد وی، خطاب به نخستین اجلاس بزرگ شورای مرکزی منتخب کنگره پنجم سازمان منتشر می شود.

دکتر جوشی در نامه خود خطاب به اجلاس بزرگ شورای مرکزی می نویسد:

((... در اشتراک با حساسیت شما نسبت به اوضاع کنونی کشور و دلسغولی شما در جستجوی راهانسی برای پایان دادن به وضعیت جداسانده کنونی سازمان از روندهای پرشتاب جامعه، مطلب کوتاهی که با هدف طرح بحث، با عنوان "کارزار مذاکره" برای این شماره کار منظور شده، برای شما جداگانه ارسال می شود... همه می دانیم اگر وقته بزرگی درشتاب روندهای مثبت جامعه پیش نیاید، باید درانتظار مفر و زمینه های مساعدی بود که ما بتوانیم ازاین وضعیت(درخود و درون گرا) خارج شویم و بیشتر نیرو و توان خود را

متوجه "بیرون" کنیم. آنچه که به ما مربوط می شود، هماهنگ کردن قدم های ما با گام های بزرگ جامعه است. اگر ما تدابیر عملی واقدامات خود را دراین جهت سوق ندهیم، دربهترین حالت همین خواهیم بود که هستیم...))

دکتر جوشی، در بخشی از نامه نخست خود، برای انتشار در "کار" نیز نوشته است:

((... مقاومت دراین راه، به بهانه موانع موجود و تعویق آن به حل همه مشکلات و عدم آمادگی برای حضور در جامعه و مشارکت در روندهای آن، نه تنها فاصله ما را ازاین روندها بیشتر می کند، بلکه همانطور که درانقلاب، جنگ، تقابل های خونین محلی، و واقعه ۲ خرداد غافلگیر شدیم، جامعه منتظر ما نخواست نشست و بار دیگر درعرصه جدیدی غافلگیرمان خواهد کرد و ما سیاستگران تاخیر و تحلیل گران مبتدی و نادقیق رویدادها، مات و مبهوت تنها نظاره گر وقایع غیر منتظرآنی باقی خواهیم ماند. در گذشته مخالفت با پیشنهاد مذاکره برای چهاره اندیشی مسائل فنی مابین، با این استدلال که درشرایط کنونی جنبش اعتراضی مردم در سطح نازلی است و رژیم در موضع برتر قرار دارد و در صدد گرفتن امتیاز خواهد بود، ظاهراً توجیه پذیری داشت، اکنون که مردم در صحنه هستند و موضع موثر و پر قدرت خود را در مورد همان مسائلی که مورد مذاکره می تواند قرار بگیرد، مکرراً اعلام می دارند، هرگونه تعللی تنها نشانه عدم پابندی به نکات و مواضع اعلام شده خواهد بود...))

دکتر جوشی در پایان نامه خود به اجلاس بزرگ شورای مرکزی، ۱۰ پیشنهاد را مطرح می کند، که عمدتاً روکرد مذاکره با مقامات کشور، نامه های سرگشاده به رئیس جمهور، مجلس و خطاب به مردم در داخل کشور دارد.

مقاله توضیحی

مقاله توضیحی، که نشریه "کار" اقدام به انتشار آن کرده، شرحی است از مباحثی که مدت ها در سازمان "راه کارگر" پیرامون تاکتیک ها، شعارها و سیاست های این سازمان، در برابر واقعیات ایران جریان داشته و سرانجام به شکل گیری گروه اقلیت در این سازمان ختم شده است. طرفداران کارپایه اقلیت که گویا کارشان به انشعاب از "راه کارگر" کشیده است، و نویسنده نامه توضیحی منتشره در "کار"، که ظاهراً از جمیع انشعابی باید باشد، به مواردی از بحث های درونی این سازمان اشاره کرده است. لحن نامه به گونه ایست، که پس از انتخابات ریاست جمهوری، صحت نظرات این اقلیت به اثبات رسیده است. این بحث ها و انشعاب، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سازمان راه کارگر جریان داشته است. آنچنان که از نامه منتشره در کاربر می آید، "جلال افشار" و طرفداران اندیشه هایش در سازمان "راه کارگر" آن تاکتیک ها و سیاست های چپ روانه، کلی و خیالپرورانه سازمان مذکور را بیگانه به جامعه ایران می دانسته و می دانند، که انتخابات دوم خرداد، برآن مهر تأیید زده است.

نگارنده نامه توضیحی، که "پرویز آذر" نام دارند، درباره ریشه های فکری و سیاسی انشعاب در سازمان راه کارگر، درنامه خود، از جمله می نویسد:

((... مجموعه بحث هائی که گرایش اقلیت (سابق) راه کارگر در باره تاکتیک های سیاسی طرح کرده اند، تا حدی از بحث های تاکتیکی صرف فراتر رفته و بنیاد نگرش راه کارگر در باره حاکمیت و نقش مذهب در آن، امکانات سازش بین روحانیت حاکم و طبقه بورژوازی، نقش تضادهای بین روحانیت حاکم در تاکتیک های سیاسی و بحث های مشابه را نیز مورد بررسی-گرچه نه همه جانبه- قرار داده و سیستم تاکتیک های سیاسی راه کارگر و بینش حاکم بر آن را به نقد کشیده اند. نوشته هائی که در آنها به تحلیل راه کارگر از حاکمیت پرداخته شده، از جمله عبارتند از نوشته "استحاله بورژوازی یا استحاله دموکراتیک" در راه کارگر ۹۳ (ضمیمه)، "حزب ۱ الله درخمدت بازار" در راه کارگر ۹۹ و نیز هیچ استحاله ای ممکن نیست؟ در راه کارگر ۱۰۳ هر سه به قلم جلال افشار و نوشته هائی که بطور خاص به مسئله تاکتیک های سیاسی پرداخته اند، از جمله عبارتند از چند پیشنهاد برای اصلاح تاکتیک ها" راه کارگر ۱۱۴ به قلم جلال افشار و باره ای نوشته های درون سازمانی. در آنچه که به تحلیل راه کارگر از حاکمیت مربوط می شود، خطوط اصلی نقد جلال افشار این بود که:

- تأکید راه کارگر بر خصلت مذهبی حکومت و جایگاه شریعت برای روحانیت یک جانبه است.

- این یک جانبگی ما را از درک و تبیین تحولاتی که در جامعه به طور کلی، در درون روحانیت حاکم و در درون نیروهای نزدیک به آن می گذرد عقب می اندازد.

- این یک جانبگی ما را از درک رابطه بین روحانیت حاکم و طبقه بورژوازی نیز باز داشته و به عدم توجه به امکانات اقتصادی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی نزدیکی این دو به یکدیگر که به عنوان یک امکان از مدت ها پیش مطرح است، منجر می شود و بنابر این، یک امکان مهم استحاله بورژوازی جمهوری اسلامی را از مد نظر دور می دارد. سازمان راه کارگر در آن زمان به دلیل کج اندیشی خود و با انگیزه های ناسالم سیاسی... با چماق کردن واژگان "استحاله"، اکتلاف منفی و غیره و با شیوه ای مردم فریبانه به سیاست انگ زدن و جوسازی روی آورده و تلاش نمود که جلال افشار را به "استحاله چپان" بچسباند و طرفدار سیاست سازش با جمهوری اسلامی و کنار گذاشتن شعار سرنگونی وانمود کند. در آن زمان نیز شالگوئی وظیفه زدن و بدنام کردن اقلیت (سابق) راه کارگر را به عهده گرفت و درنوشته ای با عنوان "چرا جویبه جویبه" که در راه کارگر ۱۰۶ انتشار یافت و یکی از غیر

صادقانه‌ترین نوشته‌های ایشان است، اتهامات فوق را فرموله کرد. آری کسی که سازمانش، خود را در سال ۶۰ به درستی طرفدار ائتلاف منفی با آقای بنی صدر به بلون اینکه او را مترقی بداند بود، اکنون می‌گفت هرکس که به امکان استحاله هر نوع استحاله‌ای در جمهوری اسلامی باور داشته باشد، باید یک جناح را "تأحید" مترقی بداند! و ناچار خواهان سازش با جمهوری اسلامی و کنار گذاشتن شعار سرنگونی باشد!»

پرویز آذر، در مقام توضیح نظرات منشعبین از سازمان راه کارگر، در بخش دیگری از نامه خود و در ارتباط با شعارهای کلی و نا مربوط با اوضاع داخل کشور راه کارگر می‌نویسد:

((...ما باید تلاش کنیم در همین شرایط، شعارها و تاکتیک‌هایی اتخاذ کنیم که کاملاً خصلت عملی پیدا کنند و بشود نیروها را درست حول آنها متمرکز کرد. مثلاً به نظر می‌رسد در شرایط حاضر که از یک طرف رژیم ژست طرفداری از آزادی بیان را گرفته و از سوی دیگر به خاطر وجود گرایش‌های فکری مختلف در خودشان که بعضاً موضوع کاملاً مخالف یکدیگر دارند، و در همین رابطه تلاش‌هایی که گروه‌های راند حزب الله برای متشکل کردن خود به کار می‌گیرند، طرح شعار آزادی احزاب به عنوان یک شعار مشخص و مربوط به لحظه حاضر که آرایش جدیدی در نیروهای اجتماعی و سیاسی به وجود آمده، فشار مشخصی روی رژیم وارد می‌کند. امروز طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی می‌توانند پشت این شعار قرار گیرند. مثلاً اگر این شعار را با شعار جدائی دین از دولت مقایسه کنیم، ترکیب و توان متفاوتی دیده می‌شود. منظور این نیست که شعار جدائی دین از دولت حذف شود، این شعار دموکرات‌ها و چپ‌های ایران است و آن طور که به درستی در نوشته‌ها آمده، این شعار با سرنگونی رژیم گره خورده است. با این حال، اما این حرف کاملاً درست است که جدائی از دولت با سرنگونی جمهوری اسلامی ملازمه دارد و به همین علت هم در تعادل قوای کنونی نیروها خصلت عملی این شعار بسیار محدودتر از شعار آزادی احزاب است. البته شعار اخیر هم با سرنگونی جمهوری اسلامی ارتباط دارد، اینطور نیست که جمهوری اسلامی با اولین فشارها آن را می‌پذیرد. چنین نیست، پذیرش آزادی احزاب به معنی قرار گرفتن جمهوری اسلامی بر لبه پرتگاه است و جمهوری اسلامی را نمی‌توان راحت به لبه پرتگاه فرستاد. احتمالاً آزادی احزاب که او خواهد پذیرفت، در همین حدود آزادی بیان است که ادعا می‌کند، اما با این همه طرح این شعار رژیم را زیر فشار خواهد برد و چیزهایی را که لازم می‌پیشروی جنبش است به آن تحمیل خواهد کرد. در هر حال اگر ما با توجه به اوضاع کنونی سیاسی بخواهیم از منطق تاکتیک و محاصره آرام رژیم پیروی کنیم و نیروهای مان را برای ضربه زدن در یکجا گردآوریم باید در فکر شعارهای مشخص و صف آرایی‌های عینی باشیم... راست این است که "راه کارگر" به جز یک مجموعه درخواست‌های کلی و همگانی تبلیغی که در رأس آن شعارهای بی‌اخیر و بلند شوید قرار دارند، در حوزه سیاسی فاقد شعارهای عملی روز و درخواست‌های روشن بوده است... ارزیابی از تحولات در قنوت سیاسی-صرفنظر از کم و کیف آن- به سخنی جای پای خود را در تاکتیک‌های عملی پیدا می‌کند. کلی گویی و برحرفی در تحلیل حاکمیت با به پای سکوت و لال بازی در تاکتیک سیاسی وجود دارد. مخاطب او همواره همان توده مردم اند که از نظر او شاید تنها به جز شورش توانائی بکار گرفتن تاکتیک‌های مبارزاتی دیگری را ندارند. برای نمونه شالگونی در گفتگوی خود با "راه کارگر" از حرکت مردم در ۲ خرداد به عنوان شورش توده‌ای یاد می‌کند و در نمی‌یابد که باقی ماندن مبارزه مردم در حد شورش هیچ چیز مثبت و قابل افتخاری نبوده و تنها نشان نا کامی اپوزیسیون در سازماندهی آنهاست...))

با کدام سیاست؟ به کدام امید؟

مضمون واحد هر سه مطلبی که به نقل از آخرین شماره نشریه "کار" می‌خوانید، در ساده‌ترین تفسیر، تأکیدی است بر ضرورت درک دقیق تراواضع ایران، تعیین سیاست‌ها و شعارهایی منطبق‌تر با شرایط ایران و سرانجام، ضرورت حضور در داخل کشور.

فرخ نگهدار، بیم زده و نگران از متهم شدن به تخطی از اسناد و مصوبات کنگره اخیر سازمان، تفسیری از این مصوبات ارائه می‌دهد، تا براساس آنها بتواند و یا لااقل نگهدار امیدوار است- از تند و تیزی مصوبات کنگره اخیر کاست، ظاهراً او تلاش می‌کند تا سلاح مصوبات سازمان را، آنقدر صیقل دهد، که در داخل کشور به کار آید؟

"پرویز آذر" به نیابت از "جلال افشار" و بقیه همفکرانش، که روزگاری اقلیت نظری و سیاسی را در سازمان راه کارگر تشکیل می‌داده‌اند نیز، چاتوی تیز محمد شالگونی و رهبران کنونی راه کارگر، را در همان حد بریدن دسته خویش ارزیابی می‌کنند. آنها نیز سیاست‌ها و شعارهای راه کارگر را برای کار در ایران و بینش این سازمان را در تحلیل اوضاع ایران کلی گویی و نه سیاست و شعار روزمبارزاتی اعلام داشته‌اند.

دکتر رضا جوشنی نیز، طرحی را برای کار در ایران به رهبری سازمان اکثریت پیشنهاد کرده است، که چند گام از زمینه چینی‌ها فرخ نگهدار و طرح پیشنهادی "ف.تابان" در این زمینه بیشتر است.

همه این بحث‌ها، در جستجوی این پاسخ است، که: در فضای سیاسی کنونی ایران، چپ غیر مذهبی، روزنه‌ای برای حضور و تأثیر گذاری بر رویدادها خواهد یافت؟ دستش به دست مردم داخل ایران خواهد رسید و در صف جنبش داخل کشور قرار خواهد گرفت؟

بنظر ما، بویژه در ارتباط با نظرات دکتر رضا جوشنی، فرخ نگهدار، ف.تابان و یا دیگرانی که مانند آنان دغدغه حضور در داخل کشور و پیوستن سریع به جنبش مردم را دارند:

بحث، در ارتباط با امکانات و یا تدارکات حضور احزاب و سازمان‌های چپ غیر مذهبی در داخل کشور، نه از این نقطه شروع می‌شود، که رهبران مهاجر این سازمان‌ها، در این مرحله، به داخل کشور بازگردند؛ و نه از این نقطه که شیوه مذاکره و پیام برای حکومت و یا حکومتیان، مجلسیان و مردم چگونه باید باشد!

محور اساسی این بحث، از آن نقطه‌ای شروع می‌شود، که این یا آن سازمان و حزب سیاسی با یقین یافتن به ضرورت برخاستن بانگش در داخل کشور، سیاست‌ها و شعارهایی را اتخاذ کند، که راه را برای این حضور فراهم سازد. بدینگونه است، که دکتر جوشنی‌ها، ف.تابان‌های داخل کشور، و دیگرانی که مانند آنان می‌اندیشند، خواهند توانست بانگ این سازمان و یا آن حزب سیاسی در داخل کشور شوند و همگام با رشد جنبش فضائی برای خویش بیابند.

این واقعیت است، که تا یک سازمان و یا حزب سیاسی، نیروی مشکل نداشته باشد و در پیوند با مردم نباشد، در حساب هیچ حکومتی نمی‌گنجد! تندترین شعارها، وقتی با جنبش مردم بیگانه است، جز در چارچوب تنگ مهاجرت، پژواکی نخواهد داشت. "تحریم انتخابات"، "الترناتیو دموکراتیک" و دهها طرح و تاکتیک، کنفرانس و میزگرد سالهای اخیر مهاجرت، نه بر دل مردم نشست و نه ترسی بر دل حاکمیت افکند! اتفاقاً، از این شعارها و تاکتیک‌ها و تکاپوهای مهاجرتی، حکومت استقبال نیز می‌کند، چرا که در تداوم قطع پیوند این سازمان‌ها با توده‌های مردم، از این شعارها و تاکتیک‌ها سود تبلیغاتی می‌برد. کدام سازمان و حزب سیاسی است، که بدون بهره‌گیری از حداقل ممکن فعالیت در داخل کشور، بتواند تشکیلی را بوجود آورد، که طرف مذاکره و طرف محاسبه باشد؟

سیاستی باید داشت، که مدافعینی آشکارگو در داخل کشور داشته باشد. مدافعینی، که طرح و برنامه و نظر این و یا آن سازمان و حزب سیاسی را به گوش مردم برسانند، قلمشان در مطبوعات داخل کشور بر کاغذ بنشینند، بانگشان به گوش مردم برسد! نامشان بتواند در کنار نام دیگر مبارزان داخل کشور قرار گیرد. همه ما، ابتدا باید به این سؤال پاسخ بدهیم، که: در شرایط کنونی، کسی در داخل کشور، می‌تواند بانگ سیاست و شعار و تاکتیک‌های داریم، بشود؟

مگر دکتر پیسان‌ها، مهندس سبحانی‌ها، دکتر یزدی‌ها، حسن لباسچی‌ها، فروهرها و دیگران و دیگرانی که در داخل کشور، و با استفاده از همان امکاناتی که وجود دارد، صدایشان را در صدای جنبش مردم می‌اندازند، ابتدا مذاکره کرده‌اند و یا از خارج کادر به داخل کشور صادر کرده‌اند؟ گام به گام با جنبش پیش رفته و می‌روند و فضا را برای خودشان، با تن سپردن به همه مخاطرات حکومتی، بازتر می‌کنند، چرا که آزادی خودشان را به حکومت تحمیل می‌کنند و جنبش هم در کلیت خویش آنرا تأیید می‌کند. مگر آنها برای بودن و گفتن و نوشتن منتظر پاسخ به نامه و پیامشان شدند و یا در انتظار مذاکره ماندند؟ آزادی، همچنان گرفتاری و تحمیل کردنی است، نه بخشیدنی و تعارف کردنی!

شواهد بسیاری وجود دارد، که در شرایط حاضر، تشکیلات سازی و فرم‌های شناخته شده سازماندهی سیاسی، نه ممکن است، نه صلاح و نه دارای کاربرد! حتی به همین دلیل ساده نیز، چپ غیر مذهبی، باید فعالیت آشکار تبلیغاتی در جامعه امروز ایران داشته باشد؛ اما این امر مهم و حیاتی، که قرار است نام و هویت این و یا آن سازمان و حزب سیاسی را به گوش میلیون‌ها جوان ایرانی برساند، با سیاست و شعار که داریم همخوانی دارد؟ میلیون‌ها جوانی که با تاریخ فعالیت احزاب سیاسی چپ غیر مذهبی در ایران، بیگانه‌اند و در حال حاضر یگانه فضائی را که برای کار سیاسی در برابر خود می‌یابند، همچنان متأثر از گرایش‌های مذهبی متفاوت است!

بجای همه آن بحث‌های رویانی و سرگرم کننده‌ای که در سالهای اخیر، مطبوعات چپ مهاجرت را به خود اختصاص داد و در رویای سالهای ۲۰ هزار، بزرگترین غفلت تاریخی را در همین اواخر قرن کنونی بوجود آورد، زمان بحث‌های بسیار جدی پیرامون این اساسی‌ترین محورهای ملزمت کار سیاسی در ایران فرا نرسیده است؟

چرا از "چپ" و "راست" علیه "راه توده"؟

بگیم، فیدل کاسترو را مثل کیانوری ها که جمهوری اسلامی استخدام کرد، توی واتیکان استخدام کند!

برویم به داخل کشور و ببینیم طرفداران دیکتاتوری مصلح و ولایت مطلقه فقیه، از کدام سیاست وحشتزده اند و چگونه با "راه توده" به ستیز برخاسته اند.

یک نشریه ضد انقلاب، هواداران خود را به شرکت در انتخابات فراخواند!

حمایت ها به خارج کشور کشید!

روزنامه "رسالت"، ارگان روحانیت مبارز تهران و شورای نگهبان، در شماره ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۷۶ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، با عنوان بالا می نویسد:

((بخش خبری: یکی از نشریات ضد انقلابی خارج کشور، با درج اخبار حمایت آمیز از آقای خاتمی به تبلیغات منفی علیه آقای ناطق نوری پرداخته است.

نشریه ضد انقلابی "راه توده" در شماره اردیبهشت ماه خود، آقای ناطق نوری را زن ستیز، ستیزگر با فرهنگ و هنر معرفی کرده و آقای خاتمی را طرفدار تنش زدائی در سیاست خارجی، احترام به فرهنگ و مذهب اقوام، تحمل دگراندیشان و پذیرش تنوع اندیشه ها، ورود زنان به کابینه و... معرفی کرده است!

این نشریه با اشاره به سفر آقای خاتمی به کردستان، نوشت: از کردستان به راه توده خبر رسیده است، مردم کردستان ابتدا و متأثر از خمینی که نسبت به رژیم دارند، از این سفر و اصولا کارزار انتخاباتی استقبال نکردند، اما چند سخنرانی دکتر خاتمی که در آنها از استقلال فرهنگی و احترام به مذهب و زبان کردها دفاع کرد، جو را بکلی دگرگون ساخت!))

رسالت، که بی اطلاع از خواست و تمایل عمومی مردم، نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را به خواب هم ندیده بود، در ستیز با موضع گیری و واقع بینی "راه توده" ادامه می دهد:

((نشریات ضد انقلابی خارج کشور بطور کلی از اوضاع ایران اسلامی بی اطلاعند و نمی دانند که سال های طولانی است که مردم مسلمان کرد گسترده در صحنه های مختلف در حمایت از نظام دارند و خصوصا در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، مشارکت وسیع داشته اند. آنها همچنین نمی دانند که پیشرفت اقتصادی و امنیت اجتماعی کردستان ایران قابل مقایسه با کردستان عراق و ترکیه و سوریه نیست.

نشریه ضد انقلابی "راه توده"، برای تاثیر گذاری در انتخابات، هواداران خود را به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری فرا خوانده است.))

طبیعی ترین سؤال برای ستیزه جویان با "راه توده" اینست، که از خود سؤال کنند: چرا رسالت و سران بازار، ارتجاع مذهبی و طرفداران ولایت مطلقه فقیه، که اینگونه نگران موضع گیری های "راه توده" هستند، نگران مشی و موضع گیری سوپرانقلابی "تحریم" نبوده و نیستند؟ چرا موضع گیری های "نامه مردم" را ضد انقلابی (بنا بر برداشت خویش از انقلاب و ضد انقلاب) نمی دانند؟ چرا تاکتیک ۸۰ ساله راه کارگر، برای "تحریم" را شعاری در جهت "تحریم مردم" علیه "ولایت فقیه" ارزیابی نکرده و نمی کنند؟*

* آقای محمد شالگونی، از رهبران "راه کارگر" در مصاحبه خویش، پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری و در تایید سیاست سازمان راه کارگر برای تحریم انتخابات، گفت: اگر لازم باشد، ما ۸۰ سال دیگر هم انتخابات را تحریم می کنیم! (نقل به مضمون)

اعلام حمایت "راه توده" از برنامه محمد خاتمی، در جریان انتخابات ریاست جمهوری و فراخوانی که درباره ضرورت شرکت در انتخابات مجلس دوره پنجم و ریاست جمهوری منتشر کرد، بار دیگر تبلیغات شناخته شده ای را متوجه حزب توده ایران کرده است. این تبلیغات، که گاه جنبه افترای، توهین، خصومت شخصی و تنگ نظری و رقابت نامعالم نیز به خود می گیرد، همچنان می خواهد وانمود سازد، که یورش ارتجاع به حزب توده ایران ناشی از سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی بوده است! تاسف بار آنست که نه تنها برخی جدانشدگان از حزب توده ایران، بلکه برخی نویسندگان نشریه "نامه مردم" نیز یا در این کارزار شرکت کرده اند و یا با موضوع گیربائی که دارند و سیاست هائی که اتخاذ می کنند، عملا خود را در این کارزار ضد حزبی وارد ساخته اند!

نکته حیرت انگیز در این کارزار تبلیغاتی، هم صدائی ارتجاعی ترین و راست ترین نشریات داخل کشور، با نشریاتی در خارج از کشور است. که خود را انقلابی، دموکرات منش و تحول طلب هم می دانند. در همین زمینه، اشتراک لحن، لغات، اصطلاحات، کینه و پرخاش، برخی نشریات خارج از کشور، مانند "راه کارگر" با نشریاتی نظیر "شما" و "رسالت" نیز درس آموز است!

هم نشریات وابسته به ارتجاعی ترین جناح حکومتی، و هم برخی نشریات مدعی منش و اخلاق انقلابی خارج از کشور، همگی بر انحلال، به تاریخ پیوسته و غیر قابل احیاء بودن حزب توده ایران تاکید می کنند. طبعاً، ساده ترین پرسش از نویسندگان و منتشر کنندگان تهمت نامه ها علیه "راه توده" آنست که: حزبی که منحل اعلام شده و احیای آن ناممکن است، چرا باید اینهمه موجبات نگرانی را فراهم کرده باشد؟ و از نویسندگان نشریه "نامه مردم" هم می توان پرسید، که چرا، نه نشریات سوپرانقلابی خارج کشور، نه نشریات طرفدار کارپایه دموکراتیک و نه نشریات ارتجاعی ترین بخش حاکمیت در جمهوری اسلامی، هیچ کدام نگران سیاست و فعالیت های شما نیستند و آثرا سازی در کنار دیگر سازهای ارکستری می دانند که علیه "راه توده" و در واقع علیه "حزب توده ایران" سروصداهائی را از خود درمی آورد؟

ما چرا چیست و چرا همه مبلغان انحلال و غیر قابل احیاء بودن حزب توده ایران، پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، یاد "راه توده" افتاده اند؟

جای شک و تردید نیست، که در صورت موفقیت ارتجاعی ترین بخش حاکمیت جمهوری اسلامی برای تقلب در انتخابات و بیرون کشیدن "ناطق نوری" از صندوق آراء، این تبلیغات بسیار مستقیم تر و بی پروا تر علیه "راه توده" و حزب توده ایران سازمان داده می شد، اما شکست "سیاست تحریم" این امکان را از این طیف دریغ کرد!

بنظر می رسد، از آنجا که تحریم کنندگان انتخابات، نمی توانند سیاست اصولی و واقع بینانه شرکت در انتخابات و حمایت از "محمد خاتمی" را زیر علامت سؤال ببرند، برای ستیز با "راه توده" به سراغ کتاب خاطرات نورالدین کیانوری و انتشار بخش هائی از آن در "راه توده" رفته اند. این طیف، که هنوز به خود اجازه نداده فراخوان "راه توده" برای شرکت در انتخابات و حمایت از "محمد خاتمی" را دنباله روی از باطلات آخوندها، ادامه سیاست های - به زعم آنها غلط سالیهای پیش از یورش به حزب و نوعی سازشکاری - اعلام کنند، مشی "راه توده" را نوعی همنوائی با جمهوری اسلامی، و از آن سخیف تر، وابسته به جمهوری اسلامی و حتی سازمان های امنیتی جمهوری اسلامی معرفی می کنند!

مثلا هفته نامه "نیمروز"، پس ۱۰-۱۵ سال بار دیگر یاد حزب توده ایران افتاده و در شماره ۴۵۳ خود، تحت عنوان و بهانه "سیاست گذار بعد از انقلاب" در صفحه ۲۲، می نویسد: «...آقا! اگه اجازه میدین به پاپ

د- اینها در صدد آن هستند که مساله اختلاس های گسترده در شهرداری تهران و حیف و میل اموال مردم را با جوسازی و شانتاژ، مثل حرکت حساب شده برخی از متهمان آزاده شده که به مجلس رفته و گریه کردند، تحت الشعاع قرار دهند...)

✱ نقل قولهای رسالت و شما، که داخل پراثر بزرگ قرار دارد، عینا از این دو نشریه برگرفته شده است.

✱ آنچه را "شما" نقل کرده، برگرفته شده، از صفحه اول راه توده شماره ۶۵ است، که بلافاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی محمد خاتمی و بعنوان وظیفه روز جنبش مردم، پس از پیروزی در این انتخابات انتشار یافته است.

"راه کارگر" و دلسوزی های جداشدگان از حزب توده ایران!

حالا، باریگر، بازگردیم به نشریات خارج از کشور و سبیز آنها با راه توده. نشریه "راه کارگر" در شماره ۱۵۱ - بهمن ماه ۷۶ - خود به قلم یکی از جداشدگان از حزب توده ایران، که به نوشته خودش، درمهاجرت به راه کارگر پیوسته می نویسد:

((... نشریه "راه توده" با عمیق تر شدن بحران رژیم جمهوری اسلامی و زیر سؤال رفتن رکن اصلی قدرت سیاسی ولایت فقیه - از طرف مردم و حتی بخش هایی از طبقه حاکم، به دست و پا افتاده و خودش را به آب و آتش می زند، تا بلکه منظره غمرومی داخل کشور را در خارج از کشور به شکل دیگری ترسیم نماید. و از این رو، اعتراض گسترده مردم ایران علیه "ولی فقیه" را حرکتی در جهت حمایت از "ولی فقیه" می نامد... "راه توده" در شماره آذر ماه ۷۶، سخنرانی شجاعانه خانم سیمین بهبهانی را "چپ روی روشنفکرانه" و حشمت الله طبرزدی را "چپ رو جنجالی" ارزیابی می کند. راه توده این نوع "ارزیابی" ها را از پیش کسوت و رهبر خود، نورالدین کیانوری یاد گرفته است... جریانی که "خالصانه" مدافع "ولی فقیه" باشد، طبیعی است که شعارها و مواضع، حتی مذهبی های ساده دل مثل حشمت الله طبرزدی و پیروانش را تاب نمی آورد... همانطور که پیداست، نطفه این جریان از همان آغاز در جهت همکاری و همسویی با جمهوری اسلام بسته شده است...))

این موضع گیری را اگر درکنار موضع گیریهای "رسالت" و "شما" بگذارید، پاسخ آنقدر روشن می شود، که دیگر نیازی به تفسیر و پاسخ ما برای نشان دادن میزان اطلاع این نوع نویسنده ها و نشریات و سازمان های سیاسی مهاجرت از اوضاع واقعی داخل کشور نیست!

نشریه "پیام فردا"، که از سوی چند تن از جداشدگان از حزب توده ایران (در سال ۱۳۷۱) تاکنون در ۸ شماره منتشر شده، در آخرین شماره خود، با اشاره به نفوذ رو به گسترش "راه توده" و نظرات آن، و بویژه لحن توده ای و دفاع بی تنزلش از تاریخ و موجودیت حزب توده ایران، مطلبی را منتشر ساخته، که براساس آن، گویا "راه توده"، نظرات سیاسی آن و بویژه بازانتشار بخش هایی از دو کتاب نورالدین کیانوری (همان بخش هایی که در رد تبلیغات جمهوری اسلامی علیه حزب و در دفاع از حقانیت تاریخ حزب توده ایران است) "بوی" وابستگی به جمهوری اسلامی می دهد!

زند یاد احسان طبری، درباره امواج تبلیغات، تحریف ها و دشمنی ها با حزب توده ایران، جمله ای تاریخی دارد. او می نویسد:

«... افراد، در برخورد به مسائل دو نوع می باشند. یا ناآگاه هستند و یا مغرض. کسانی که به گروه اول تعلق دارند، بعد از آشنائی و آگاهی به مسائل، دست از عناد و لجاج برمی دارند، ولی گروه دوم کاری به درست و غلط بودن مسائل ندارند و...»

خط دهی!! حزب منحل توده - درباره نهادهای انقلاب و موتلفه اسلامی

باز هم نشریات وابسته به ارتجاع و طرفداران ولایت مطلقه فقیه را ورق بزنیم و نگاهی به سبیز آنها علیه راه توده و نگرانی شان از سیاست و مواضع آنرا مرور کنیم.

هفته نامه "شما" ارگان مطبوعاتی "جمعیت موتلفه اسلامی" است. این جمعیت بزرگترین مدافع ولایت فقیه و بزرگترین بازنده انتخابات ریاست جمهوری است. درباره میزان نفوذ و عملکرد آن در جمهوری اسلامی، علاوه بر آنچه ما تاکنون درباره این حزب شبه فاشیستی در جمهوری اسلامی نوشته ایم، می توانید باز گردید به مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، که در همین شماره راه توده منتشر شده است.

"شما"، ارگان "موتلفه اسلامی" در شماره ۱۴ اسفند ۷۶ خود، با تیترو عنوان بالا "خط دهی... می نویسد:

((نشریه راه توده (حزب منحل توده) که بقایای آن در غرب در تحت لوای امپریالیسم!! علیه ایران اسلامی دست و پا می زنند، در شماره ۶۵ خود اعلام مواضعی کرده است که قابل ملاحظه است. بویژه برای جوانان و دانشجویان مسلمان و آحاد ملت تا گروه های همآهنگ با این مواضع در داخل را بهتر بشناسند و دلسوزان نظام در جهت خنثی سازی ترفندهای استکبار و وابستگان آنها فعال بمانند.

ماهمانه "راه توده" در شماره ۶۵ [آبان ۷۶] خود، در بحثی تحت عنوان "یورش گام به گام طرد شدگان" جناحی را که در انتخابات رای نیاورده، شکست خورده و طرد شده نامیده و ضمن تاکید بر لزوم طرد آنها، خط دهی کرده است:

((هیچ فرصت و لحظه ای را برای یورش به سنگرهای شکست خوردگان نباید از دست داد. باید تمام امکانات را بسیج کرد تا شکست خوردگان و طرد شدگان از راس و بدنه هر سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه کنار گذاشته شوند...))

این نشریه نوشته است:

((اختیارات و حوزه عمل "رهبری" حتی بر اساس قانون اساسی موجود، محدود به رای و تأیید مردم است... رئیس قوه قضائیه، اعضای شورای نگهبان، امام جمعه های وابسته به موتلفه اسلامی، سرپرست رادیو و تلویزیون، سرپرست بنیاد مستضعفان و دهها نهاد دیگر مشمول رای منفی مردم شده اند!)) ✱ ✱

این نشریه در ادامه مطالب خود، رسیدگی به تخلفات شهرداری تهران را بهانه ای برای جبران شکست دانسته است.

ملاحظات

۱- همانطور که از تحلیل این نشریه و رادیوهای مثل بی بی سی با تحلیل مفسران و همکارانش، از جمله صادق صبا و... همچنین از مواضع برخی از روزنامه ها و نشریات پیداست، چند مسئله در دستور کار است: الف- همه آنها در صدد تضعیف عامل وحدت مسلمانان ایران، یعنی ولایت فقیه و ولی امر مسلمین هستند و به انحاء گوناگون آن را پی گیری می کنند.

ب- قوه قضائیه از جمله مواردی است که آنها به سوی آن نشانه رفته اند، چرا چون این قوه هم یکی از بازوان اصلی نظام اسلامی و ولی امر مسلمین است و اقدامات این قوه به گونه ای بوده است که ضد انقلاب و استکبار را خشمگین کرده است.

ج- اعضای شورای محترم نگهبان، انچه محترم جمعه و نهادهای مرتبط با ولی فقیه عادل همه مورد تهاجم قرار دارند.

می‌زنند، که گویا با طوفانی شدن اوضاع جای خالی آن حسن می‌شود و باید با احیای حزب جای آنرا پر کرد.»
* با همین امضاء در نشریه "راه آزادی" ارگان حزب دموکراتیک مردم ایران نیز مطالبی منتشر می‌شود، که ظاهراً نویسنده باید یکی باشد!

راه توده: در ارتباط با این تبلیغات به ظاهر جدید، اما در حقیقت "کهنه" و "قدیمی"، دو نکته را یکبار دیگر باید یادآور شد. نخست آنکه سیاست، مشی و روش حزب توده ایران، در جامعه مشخص ایران را، هرگز این فرد و یا آن فرد عضو رهبری حزب ما تعیین نکرده‌اند، که با حضور یا عدم حضور آنها در ترکیب رهبری و یا بودن در قید حیات و یا نبودن آنها در قید حیات، این مشی دچار دگرگونی اساسی شود. بنیان حزب توده ایران را، واقع بینی، ملاحظات ناشی از فرهنگ، آداب، سنن، مذهب و باورهای دینی مردم تشکیل داده‌است. این مشی و این شناسنامه حزب توده ایران را همگان می‌توانند در نخستین طرح برنامه حزب توده ایران و حتی در ترکیب رهبری آن پیگیری کنند. فلسفه علمی، در هر جامعه‌ای، مطابق با شرایط حاکم بر آن جامعه و متأثر از تحولات، رویدادها و دگرگونی‌های اجتماعی همان جامعه باید پیاده شود. اتفاقاً رمز موفقیت حزب توده ایران، برای تبدیل شدن به حزبی توده‌ای، در جامعه‌ای با ساختار سنتی-مذهبی در همین نکته نهفته‌است. نکته‌ای که گویا دشمنان حزب توده ایران، گاه دقیق‌تر از همسنگران دیروز و امروز حزب توده ایران آنرا درک می‌کنند. تلاش ارتجاع مذهبی و تبلیغات امپریالیسم جهانی برای تبدیل مبارزه اجتماعی در ایران، به مبارزه مذهبی و کوشش برای کشاندن نیروهای مذهبی و مارکسیست‌ها به این صحنه، نه از نادانی، بلکه از هوشیاری طبقاتی آنها حکایت دارد. روی سخن با نویسندگان روزنامه "رسالت" و روحانیت مبارز و شورای نگهبان، و یا هفته نامه "شما"، ارگان بازاری‌ها و سرمایه داری تجاری جمع شده در "جمعیت موقوفه اسلامی" نیست و نمی‌تواند باشد! روی سخن با مغرضان هم نیست! روی سخن با همسنگران دیروز و امروز و کسانی است که خود را بخشی از گردان چپ انقلابی ایران می‌دانند.

هر نیروی سیاسی، فرد مبارز و محقق بی‌طرفی، با مرور رویدادهای بسیار یفرنج سال‌های پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، مطالعه سیاست‌های گوناگونی که از سوی طیف‌های گوناگون چپ، ماوراء، چپ، راست و ماوراء راست در جمهوری اسلامی پیگیری شد، و مقایسه آنها با سیاستی که حزب توده ایران در برابر جمهوری اسلامی اتخاذ کرد و آنرا برای ایجاد تحولات مثبت در جامعه، پیش برد، نمی‌تواند منکر واقع بینی حزب ما در این عرصه شود. بویژه، اگر این مشی و سیاست، با واقعیاتی که امروز در جمهوری اسلامی جریان دارد، مقایسه شود. واقعیاتی به اهمیت:

- صف بندی‌های جدی در میان نیروهای مذهبی، تا اعمال انواع محدودیت‌های سیاسی، اعدام، زندان، شکنجه و... بخشی از نیروهای مذهبی "مردمی" از سوی نیروهای مذهبی "غیر مردمی"؛
- رشد تدریجی آگاهی مردم مذهبی، تا مرحله کیفی تشخیص جدانی صفوف نیروهای مذهبی از یکدیگر؛
- افشای زینبار بودن سیاست‌های ماجراجویانه از سوی چپ‌روها و چپ‌ناها، در ابتدای پیروزی انقلاب؛
- نقش سلطنت طلب‌های شکست خورده از انقلاب، در انواع توطئه‌ها و از جمله همگامی با ارتش عراق برای جنگ علیه ایران؛
- نقش و موقعیت ویژه آیت الله خمینی، بعنوان رهبر مذهبی-سیاسی انقلاب؛

اینکه کدام ضعف سازمانی موجب گسترده‌ی یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران شد، نمی‌تواند ارتباطی با سیاست و مشی واقع بینانه حزب ما در برابر جمهوری اسلامی داشته باشد. بزرگترین شاهد و دلیل تاریخی آن، همین ارزیابی‌هایی است که اکنون طیف وسیعی از اپوزیسیون راست و چپ (با حفظ برخی اختلاف دیدگاه‌ها) متأثر از انتخابات ریاست جمهوری و تحولات جاری در جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند. ارزیابی و تحلیل‌هایی که شباهت بسیاری با ارزیابی‌های حزب توده ایران در سالهای اولیه پیروزی انقلاب و تحلیل‌های "راه توده" از اوضاع کنونی دارد!

اینکه دیگرانی می‌خواسته‌اند، تا رسیدن به درک این واقعیات و تجربیات، خود مسیری ۱۹ ساله را، با انواع اعوجاج‌ها طی کنند، به خودشان مربوط است، اما بنظر ما، اگر همه این طیف‌ها، از همان ابتدا به تجربه حزب توده ایران، بعنوان قدیمی و پر تجربه‌ترین حزب سیاسی ایران گردن گذاشته بودند، شرایط روز را درک کرده بودند، جامعه ایران را می‌شناختند، به باورها و

ما امیدواریم و بسیار مایلیم، که جدانشدگان از حزب توده ایران، از گروه نخست باشند، و جای گروه دوم را در نشریاتی نظیر "نیمروز" در خارج از کشور، و "رسالت" و "شما" را در داخل کشور تنگ نکنند!

بخش‌هایی از تحلیل و تفسیر "پیام فردا" را، با دریغ و انسوس در زیر می‌آوریم، چرا که اعتقاد داریم، جای امثال این نویسندگان "پیام فردا" در حزب توده ایران و در صفوف "راه توده" است، نه جای دیگری!

آیا احیای حزب، در شرایط کنونی امکان پذیر است؟

نشریه "پیام فردا"، بنا به نوشته نشریه "کار"، ارگان سازمان اکثریت، سخنگوی جمع جدا شده‌ای از حزب توده ایران است. این نشریه، با همین عنوان به کنگره اخیر این سازمان دعوت شده بود و ما تکذیب و توضیحی در این ارتباط، تاکنون در نشریه "کار" نخوانده ایم!

"پیام فردا" در شماره ۸، به تاریخ آبان ماه ۷۶ و با امضای "و. معصوم زاده" تحلیلی دارد، درباره "راه توده". "و. معصوم زاده" می‌نویسد:

«... جریان "راه توده" نشان داده‌است که برای تفکر توده‌ای و حزبی نماینده بهتری است تا دستگاه رسمی حزبی، بی دلیل هم نیست که بسیاری از توده‌ای‌هایی که هنوز خود را مومن به مواضع حزب می‌دانند پیوند عاطفی و فکری نزدیک‌تری نسبت به این نشریه احساس می‌کنند، بدون آنکه بتوانند این نزدیکی را به پله بالاتر، به پیوند با این جریان تبدیل کنند. آن عده از توده‌ای‌ها که هنوز در حال و هوای دوران انقلاب به سر می‌برند و گذشت زمان را، که همه چیز را دگرگون کرده، احساس نمی‌کنند، در انبوه تحلیل‌ها و اخبار "راه توده" از داخل کشور، دلیلی برای محق بودن آن جستجو می‌کنند و "راه توده" را تریبونی می‌دانند که پس از سال‌ها سکوت، صدای توده‌ای‌ها را در افکار عمومی پراکنده‌است.

تشدید فعالیت‌های این جریان در خارج از کشور و بازتاب محتویات این نشریه در مطبوعات رسمی کشور (راه توده: ظاهراً منظور همان مطالبی است که به نقل از "شما" و "رسالت" در بالا خواندید، زیرا در نشریات دیگر در داخل کشور از "راه توده" صحبتی نشده‌است!) و انعکاس مواضع و نظریات برخی چهره‌های شناخته شده توده‌ای داخل در نشریه (راه توده: ظاهراً در اینجا نیز، انتشار بخش‌هایی از مصاحبه و کتاب نورالدین کیانوری در راه توده، مورد نظر نویسنده است که در دفاع از حزب و در نفی تبلیغات جمهوری اسلامی است) باعث بروز حساسیت‌هایی شده‌است، که بطور علنی، از سوی دستگاه رسمی حزب، و غیر علنی و بصورت پچ‌پچ‌های در گوش از سوی آشنایان و ناآشنایان دامن زده می‌شود. دستگاه رسمی رهبری حزب که گویی اطلاع موثقی دارد که "راه توده" را وزارت اطلاعات رژیم می‌گرداند، و علناً شایعاتی را در این باب می‌پراکند، و از سوی دیگر محافل و گروه‌هایی که نحوه فعالیت سازمان یافته و هدفمند را فراموش کرده‌اند و تراکم اخبار و اطلاعات منتشره در "راه توده" را دلیلی برای ارتباط ناشران آن با ایران - که حتماً هم باید دوایر اطلاعاتی باشد - می‌شمارند، بدون آنکه بخواهند اعتراف کنند که در دوران نسابر و اینترنت می‌توان اطلاعات فراوانی گرد آورد و حریفان بی‌خبر از همه چیز و همه جا را مات کرد... اینکه کیانوری در نوشته‌ها و گفته‌های خود در این کتاب‌ها (منظور کتاب خاطرات و گفتگو با تاریخ است) تا چه حدی محق است و یا نیست، موضوعی است که یافتن آن وظیفه پژوهشگران تاریخ است، اما کوشش او، و از همه مهمتر کوشش ناشران و گردانندگان پشت پرده این "گفتگوها با تاریخ" جا انداختن یک نوع درک از حزب است که کیانوری هنوز نماینده آن معرفی می‌شود و حتی شانس آن را دارد که در صورت بسط آزادی‌های معینی در چارچوب رژیم ولایت فقیه، امکان و اجازه تجدید فعالیت‌ها را بیابد و شگفت زده نباید شد که رهروانی نیز داشته باشد. اینکه "راه توده" نیز در همین بوق می‌دمد و تریبون تبلیغ سناریونسی کسبی تراژیکی می‌شود که باید همه را از "بو" دار بودن آن با خبر کرد. درد آور بودن موضوع است و به همان شایعاتی دامن می‌زند که در ابتدا یاد آور شدیم. آفتاب آمد دلیل آفتاب. اکنون همه در ایران درباره خرد گرایی و تعقل و واقع بینی صحبت می‌کنند، تنها گروهی که هنوز عواطف و احساسات را بر عقلشان مقدم می‌شمارند، همین توده‌ای‌ها هستند. بویژه کسانی که دم از ضرورت احیای حزب

برای آشنایی دوباره، با این مشی و سیاست واقع بینانه حزب ما، فشرده ترین و موجزترین کلام را، به نقل از زنده یاد "رحیم نامور"، عضو شناخته شده کمیته مرکزی حزب توده ایران می آوریم. * این نظرات، در سالهایی که کوچکترین دورنمایی از انقلاب و به قدرت تکیه زدن روحانیون در ایران وجود نداشت، مطرح شده است، و اتفاقاً ارزش و اعتبار آن نیز در همین فاصله تاریخی و زمانی است.

* نکته ای که حزب ما پیوسته با جمله "ریش و تسبیح هرگز دلیل وحدت نیست" آنرا یادآوری می کرد.

ما، و معتقدان مذهبی مردم ایران

مقاله ای از: رحیم نامور (منتشره در نشریه "دنیا"، ارگان تئوریک حزب توده ایران، در تیر ماه ۱۳۴۴)

میهن ما در سالهای اخیر شاهد گسترش روز افزون دامنه مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی سلطنتی، در بین طبقات و قشرهای مختلف مردم بوده است. یکی از ویژگیهای این دوره از نبردها، مشارکت گسترده کثیری از روحانیون در این مبارزات می باشد. نحوه تلقی حزب توده ایران از این پدیده و انعکاسی که این نحوه تلقی در بین قشرهای مختلف مردم پدید آورده است، طبعاً مسئله دین و در مورد میهن ما، دین اسلام و رابطه آن با نهضت ها، مطرح است. دستگاههای تبلیغاتی-کودتائی شاهنشاهی می کوشند تا ایدئولوژی علمی حزب ما را در نقطه مقابل معتقدات مذهبی مردم قرار دهند و آنرا وسیله ای برای دامن زدن به آتش تفرقه بین نیروهای مخالف با رژیم کودتا و امپریالیسم سازند.

مثلاً، مجله درباری "خواندنی ها"، پس از پخش سخنرانی آیت الله خمینی از رادیو پیک ایران، نوشته است: «ارگان بی دینان دنیا، گاهی چنان از دین و روحانیت دفاع می کند، که گویی وظیفه پیامبری برعهده دارد.» این نوشته مجله خواندنیها، خلاصه و چکیده تمام آن رشته نگرانی هائی است که بعثت فراهم شدن زمینه مناسب برای نزدیک شدن افکار و آراء، مختلف ملی و دمکراتیک، در چارچوب مشخص مبارزه با استعمار و عمده ترین مظهر آن در ایران، یعنی رژیم کودتا و سلطنت مطلقه شاه، سراسر این دستگاه را فرا گرفته است. والا، این را همه کس و حتی خود "خواندنیها" و "امیرانی" صاحب این مجله درباری و نویسنده مقاله نیز می دانند، که در اینجا حرف بر سر شکایات و شبهات و مبطلات و سایر مسائل شرعی در میان نیست، تا جایی برای اظهار حیرت و تعجب امثال خواندنیها باقی بماند. در اینجا حرف بر سر مبارزات ضد استعماری و ضد استبداد سلطنتی است. حرف بر سر نبرد علیه تمام عواملی است که میهن ما را بصورت یک مستعمره درآورده است. و در این زمینه مشخص است که حزب ما، بمنزله زبان گویای تمام گروه ها و محافل مترقی و ضد امپریالیست، قطع نظر از افکار و معتقدات دیگر آنها، عمل می کند.

جهان بینی حزب ما مبتنی بر مارکسیسم-لنینیسم است و ما این را هیچگاه مخفی نداشته و در صدد انکار آن نبوده ایم. ایدئولوگ های سرمایه داری می کوشند جنبه تلقی علمی و مادی مارکسیسم از جهان هستی را در نقطه مقابل معتقدات مذهبی مردم قرار دهند و تمام ایدئولوژی مارکسیستی را در نظریات آن نسبت به اصول مذهب خلاصه کنند و این جهان بینی علمی را در قالب عامیانه ترین و مبتذل ترین تعبیرات ممکن بریزند... در میهن ما نیز در طول تاریخ، چه قبل از ظهور اسلام و چه پس از استقرار آن در ایران، نظیر چنین کوششهایی بمنظور استفاده از معتقدات دینی مردم برای تحکیم موقعیت طبقات صاحب امتیاز و فرمانروایان مینول گردیده است. این طبقات پیوسته کوشیده اند، تا به جنبه های ارتجاعی معتقدات مذهبی اتکا کرده و از تعصبات دینی مردم در جهت حفظ منافع و امتیازات خود استفاده نمایند. در موارد زیادی هم بخصوص از بین قشرهای فوقانی روحانیت و حتی از بین قشرهای پائین دستیارانی برای خود یافته اند.

سنت های مذهبی آنها بهای لازم را می دادند، به ضرورت خنثی سازی ترفندهای ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری و بسازاری های مذهبی بهای لازم را می دادند، پیش تازانیدن انقلاب را به درک ضرورت طی مراحل گوناگون تبدیل می کردند، واقعیات را جانشین رویایهای سرخ و انقلابی خویش می ساختند و... به یقین حزب توده ایران، عوارض و پیامدهای بسیار زیانباری که در جمهوری اسلامی دامن همگان را گرفت، کمتر از آن بود، که اکنون هست و ضدانقلابی ترین و ارتجاعی ترین جناح حاکمه اینگونه نمی توانست بر اوضاع مسلط شود که شد!

غم انگیز است، که هنوز نشریاتی نظیر "راه کارگر"، پس از اینهمه تجربه، و حتی تجربه تلخ شکست سیاست "تحریم"، که در آخرین کنگره خود این سازمان نیز منتقدان بسیار جدی پیدا کرد، همچنان، همانگونه می نویسند و می گویند، که در سالهای اولیه پیروزی انقلاب!!

در این ارتباط، شاید در آینده چاره ای جز اشاره به برخی پیش بینی های سازمانی حزب توده ایران (برای خنثی سازی یورش به حزب)، در سالهای نخست پیروزی انقلاب نباشد. چرا، که همچنان هستند نیروها-بویژه برخی توده ای های منتقد و گاه جدا شده از حزب توده ایران- و تشکل هائی، که می گویند و می نویسند، که راست روی حزب توده ایران در برابر جمهوری اسلامی و خوش بینی اش نسبت به جمهوری اسلامی از دلائل یورش و ضربه پذیری حزب بود!

جنبه دیگر تبلیغات شناخته شده علیه حزب توده ایران، که بار دیگر تشدید شده، تکرار همان تبلیغات "دنیا به روی حزب توده ایران از آخوندها ست!" برای نمونه، نشریه "راه کارگر"، به سبک مطبوعات وابسته به سرمایه داری فرانسه، محمد خاتمی را "آیت الله گرباجف" نام نهاد و "راه توده" را هم دنباله روی این آیت الله!

در گذشته، جناح راست اپوزیسیون، بسیار آگاهانه تر از جناح چپ اپوزیسیون این تبلیغات را دنبال می کرد. جناح راست اپوزیسیون، در حالی بر این تبلیغات پای می فشرده، که سلطنت در ایران پیوسته در کنار روحانیت و در پیوند با آن به حیثات خویش ادامه داده است؛ البته آن روحانیت و روحانیون که منافع مشترک با دربارها داشته اند؛ سلطنت طلب های اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در حالی حزب توده ایران را دنباله رو آخوندها معرفی می کرد و می کنند، که در سالهای اول پیروزی انقلاب، روحانیون و حتی آیت الله خمینی را مارکسیست، امثال آیت الله مشگینینی را عضو سازمان جوانان حزب توده ایران و... معرفی می کردند و تصامی دستگاه تبلیغاتی-رادیو-تلفونی امریکا و انگلیس بصورتی تحریک آمیز، دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی را دست نشانده و مجری برنامه های حزب توده ایران اعلام می داشتند!

اینکه، حالا چرا نشریاتی مساند "راه کارگر" این تبلیغات را ادامه داده و حتی تشدید کرده اند، امری است که خود باید پاسخ آن را جستجو کنند. نه ما!

مذهب ستیزی، که حالا افتخار برخی از شخصیت ها و گروه های سیاسی مدعی مارکسیسم شده، هرگز اینگونه بی حساب و کتاب و یکدست، در میان جناح راست و سلطنت طلب ها رایج نبوده و نیست. طیف راست، اگرچه به ظاهر تفکیک طبقاتی میان روحانیون را مطرح نمی کند، اما همیشه ملاحظه باورهای مذهبی مردم را داشته و حتی هم اکنون نیز طیفی از روحانیون ایران را بعنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و متحد خویش برای حکومت احتمالی آینده شان در ایران انتخاب کرده اند!

طیف راست در جنجال تبلیغاتی که علیه حزب توده ایران دنبال کرده و می کند، در آن تقسیم بندی که زنده یاد احسان طبری کرده است، جزو مغرضان به حساب می آید، بنابراین، روی سخن با طیف ناآگاه است، نه آگاهان!

حزب توده ایران، سیاست خویش را در برابر مذهبیون، روحانیون و توده مذهبی و مسلمان ایران، امروز و یا دیروز، و توسط این و یا آن رهبر و یا عضو رهبری حزب توده ایران اتخاذ نکرده است. زیرا مشی و سیاست حزب توده ایران، پیش از آنکه متکی به باورهای مذهبی مردم باشد، به گرایش ها و وابستگی های طبقاتی آنها بستگی دارد.

کنند، فرصت‌های تاریخی را از دست می‌دهند. چنین است آن جهاد عظیمی که در این عصر و زمان در مقابل روحانیون، مذهب‌پس و پیشوایان مسترقتی و آزاده فکر قرار دارد. تاریخ میهن ما، در این یکصد ساله اخیر، به کرات شاهد چنین جریان‌هایی بوده است.

در تزه‌های اخیر مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران، چنین گفته می‌شود: «تردیدی نیست که حزب ما از مبارزه روحانیون در راه آزادی و استقلال دفاع می‌کند و مرتباً از طریق تبلیغات کتبی و شفاهی به روحانیون متذکر شده است، که اگر بخواهند در بین مردم کسب حرمت و اعتبار کنند باید به راه آنها، راه مبارزه علیه استعمار و استبداد بروند.»

- انقلاب الجزایر - الجزایر انقلابی سال ۱۹۶۰ - مجله صلح و سوسیالیسم به زبان انگلیسی شماره ۸ سال ۱۹۶۴

رحیم نامور

*** رحیم نامور، روزنامه نویسنده، مترجم و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران. وی پس از یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، به افغانستان مهاجرت کرد و پیش از سقوط دولت دموکراتیک افغانستان، با قلبی سرشار از انسان دوستی، در این کشور چشم بر جهان بست. سلسله تحقیقات رحیم نامور درباره انقلاب مشروطه، ترجمه به یاد ماندنی او از گزارش تاریخی "جان‌رید"، خبرنگار مترقی آمریکایی از انقلاب اکبر، تحت عنوان "۱۰ روزی که دنیا را لرزاند" و مبارزه قلمی او با روزنامه نگاران وابسته به دربار (نظیر "امیرانی" و "میراشرفی") و یا روزنامه نگاران جنجال برانگیز دوران جنبش ملی نفت (نظیر "احمد دهقان")، فصل شناخته شده‌ای از فعالیت‌های مطبوعاتی رحیم نامور، بعنوان روزنامه نگاری میهن دوست است. آن گروه از نشریات و قلم بدستانی که رحیم نامور یک لحظه در افشای آنها از خود تعلل نشان نداد، همان نقش و وظیفه‌ای را در زمان جنبش نفت بازی می‌کردند، که اکنون در جمهوری اسلامی، نشریاتی نظیر "شلمچه" و یا روزنامه‌هایی نظیر "کیهان" و "رسالت" ایفاء می‌کنند.

رحیم نامور، شاهد زنده جنایات ارتش شاهنشاهی در تبریز

"پیشه وی" تا آخرین

لحظات نیز با عقب نشینی

موافق نبود!

رحیم نامور در دوران جنگ دوم جهانی و تا دورانی پس از پایان جنگ، جنبش "صلح" را در ایران رهبری کرد. او در همین دوران و در زمانی که حکومت خودمختار آذربایجان در این منطقه برقرار بود، چند بار به آذربایجان سفر کرده و سلسله گزارش‌هایی را درباره فعالیت‌های ملی این حکومت تهیه و منتشر ساخت. آخرین دیدار رحیم نامور از آذربایجان، مصادف با آخرین روز حکومت خودمختار آذربایجان شد. او، همراه برخی میهمانان و خبرنگاران که از تهران به تبریز و برای شرکت در جشن‌های سالگرد حکومت آذربایجان دعوت شده بودند، در حالی وارد تبریز شد، که اوپاش مورد حمایت ارتش شاهنشاهی دست به قتل و غارت عمومی زده بودند. او بدین ترتیب، ناخواسته، شاهد و ناظر انواع جنایات در محلات و خیابانهای تبریز شد. رحیم نامور در آخرین دقایقی که زنده یاد "جعفر پیشه‌وری"، صدر حکومت خودمختار آذربایجان، در تردید ماندن و یا مهاجرت گزیدن بود، ملاقات و گفتگویی تاریخی با وی کرد. رحیم نامور در حالی وارد ساختمان حکومتی و اتاق کار "جعفر پیشه‌وری" می‌شود، که اتومبیل سیاه رنگی در مقابل ساختمان حکومتی منتظر "جعفر پیشه‌وری" بوده و او در اتاق کار خود، در داخل ساختمان، در حالیکه پالتوی سیاهی برشانه داشته، در اندیشه "رفتن" یا "ماندن" در طول اتاق قدم می‌زده است. پیشه‌وری، با دیدن "نامور"، متعجب از حضور وی در تبریز و در آن موقعیت خطرناک، از او می‌پرسد:

در عین حال، نمی‌توان از نظر دور داشت که انقلابات و طغیان‌های توده‌ای و دهقانی علیه سطره این طبقات بالضروره و بر حسب اقتضای زمان، از صبغه دینی غاری نبوده‌اند. پیدایش بسیاری از فرقه‌ها از چنین ضرورتی منشاء گرفته است و بسیاری از جنبش‌های فکری انعکاس دهنده عصبان علیه اندیشه‌ها و سازمان‌های رسمی زمان بوده‌اند و مواردی پیش آمده است که معتقدات مذهبی به پرچم مبارزات و انقلابات اجتماعی و دهقانی مبدل شده است...

برای اینکه جای کوچکترین ابهام و سوء تعبیری باقی نماند، باید قبل از هر چیز، با صراحت و صداقت این نکته را روشن کنیم که منظور از این جمله، به هیچ وجه سازش ایدئولوژیک بین دو بینش ناهمگون نیست. ما به هیچ وجه قصد خدعه و فریب و تظاهر به دینداری نداریم. مسئله بدین نحو مطرح است که آیا ضروری است، که این دوایدئولوژی حتماً در خط متقاطع یکدیگر قرار گیرند؟ یا ممکن و صلاح است که در موازات یکدیگر پیش بروند و اثبات اعتبار هر یک و انکار به تجربه مردم، بسط دانش و ترقی اجتماعی بشود؟ مسئله بر سر آنست که آیا به میان کشیدن اختلاف نظرها و پرداختن به بحث‌های فلسفی و در نقطه مقابل قرار دادن این دو بینش، بسود جامعه ما، بسود آزادی، بسود ترقی و استقلال ملی می‌باشد؟ و آیا، مثلاً کار مارکسیست‌هاست که به سرانجام رسانیدن اختلاف نظر فلسفی خود را با پیروان مذهب در سرلوحه فعالیت‌های سیاسی و شرط اینچنین فعالیتی قرار دهند؟ در اینصورت، چنین درگیری بسود دشمنان خلق، بسود دستگاه‌های جور و فساد، بسود نیروهای اسارتگر استعمار تمام نمی‌شود؟

در ایران مارکسیست‌ها چنین توهمی ندارند که جامعه ایران که اکثریت عظیم آن را مسلمانان و بقیه آن را پیروان ادیان و مذاهب مختلف تشکیل می‌دهند، قبل از هر چیز، باید به فلسفه مارکسیسم بگروند و جنبه فلسفی آن را بپذیرند تا بتوانند در انقلاب نجات بخش ملی شرکت جویند. حتی سیاستمداران جامعه سوسیالیستی هم نمی‌توانند موقوف به وحدت نظر فلسفی در این زمینه باشند. به قول "خسرو روزه" در دادگاه نظامی «مذهب یک امر کاملاً وجدانی و باطنی و شخصی است و هر کس باید حق داشته باشد به هر مذهبی که تمایل است ایمان بیاورد، برای مذهب خود تبلیغ کند و حتی اگر هیچ مذهبی را نپسندید، لا مذهب بماند».

و یا بقول نویسنده الجزایری "حاج علی": «صفات یک فرد انقلابی لزوماً به این مسئله که آیا وی ایمان دینی دارد یا ندارد وابسته نیست. یک فرد می‌تواند مرتجع و یا انقلابی باشد در عین اینکه دارای ایمان هست یا نیست. شاخص برای فرد انقلابی، شرکت در مبارزات طبقاتی است.»

بدون هیچ برده پوشی باید گفت که در گذشته، کسی تجربه انقلابی، ناپختگی و چپ روی در بین برخی مارکسیستها و خاصه اعضای جوان حزب ما، وسیله بدست تفرقه اندازان و مدافعین طبقات صاحب امتیاز و ارباب ظلم و جور داد و آنها منتهای کوشش را بعمل آوردند تا احساسات و عقاید دینی توده‌ها را بر سر راه اندیشه‌های مترقی و انقلابی قرار دهند. این روش نادرست که احیاناً تحت عنوان "قاطعیت انقلابی" صورت می‌گرفت، به نهضت‌های نجات بخش چه در ایران و چه در بسیاری کشورهای دیگر آسیای و آفریقایی زبان کسی وارد نساخته است.

مارکس می‌گوید:

«مسئله اساسی و ازگون ساختن تمام مناسبات و روابطی است که انسان را در حلقه زنجیر خود بصورت موجودی اسیر و ستمکش و بی‌پناه و حقارت زده درآورده است.»

نظر مارکسیستها در مورد مذهب و مومنین به عقاید مذهبی، در ارتباط با نهضت نجات بخش ملی، ضمن این بیان "بشیر حاج علی" نویسنده الجزایری انعکاس می‌یابد:

«مارکسیستها متوجه طبیعت دوگونه مذهب می‌باشند. مذهب از یکسو نموداری است از سرگشتگی انسان که نتیجه ناتوانی او در فهم اسرار طبیعت و توضیح ستم و بیداد است. در عین حال خود تظاهریست از اعتراض به این سرگشتگی و فشار»*

در کشور ما، نمی‌توان نقش روحانیون محافل دینی و رهبران مذهبی را در جریان رستاخیزهای ملی و نهضت‌های رهایی بخش از نظر دور داشت. بر روی آنها پیوسته دو راه گشوده بوده است. آنها می‌توانند خود را در اختیار نظام شاهنشاهی قرار دهند و بر حکومت یزیدهای زمانه صحنه بگذارند، مانند شیخ فضل الله نوری، حاج سید ابوالقاسم امام جمعه، تا سید علی یزدی و میرحاشم تا سید محمد بهبهانی که در تحکیم اساس سلطنت مطلقه محمد علی میرزای زمان کوشید و یا فلسفی واعظ و دیگر مداحان و ثنا خوانان بزرگ و کوچک دستگاه دیکتاتوری... و برعکس، آن تشر از روحانیون که پیوند خود را با مردم حفظ کرده‌اند. این دسته از روحانیون اگر در انجام وظیفه ملی خود کوتاهی

- آقای نراقی با پرونده سازی برای حزب توده ایران، بلیط دوسره می خرد. او سعی دارد کیهان کنونی را همان کیهان سال ۵۷، که رحمان هاتقی سردبیر آن بود، معرفی کند.
- عباس عبیدی: گرفتن سفارتخانه ها، مبارزه با امپریالیسم نیست: «اشغال سفارت امریکا در آن روزگار... برای نجات انقلاب از انحراف بود، ولی درست نیست بخواهیم در شرایط کنونی، حوادث ۱۳ سال پیش را بررسی کنیم».
- مافیای حجتیه در تدارک یک حزب علنی.
- محمد علی عموری را آزاد کنید. نامه بستگان قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان به گالیندوپل.

* ایدئولوژیک-سیاسی

- درک واقعیت گریزناپذیر است. درک اتوپسایی و غیرواقع بینانه از شرایط موجود از جمله علل فروپاشی. تضمین اردوگاه سوسیالیسم برای حفظ پیروزی جنبش های آزادی بخش تا چه حد واقع بینانه بود. تضاد بین وظایف همبستگی و امکانات. استقلال برپا داشته.
- سخنان صدر فرقه... دیدگاه همه توده ای ها نیست!
- مارکس مرده است؟! خیال کردید!!

* جنبش کمونیستی و کارگری

- کنگره حزب کمونیست چک و موروا: در راه سوسیالیسم به پیش! دیدار رهبران احزاب کمونیست آرژانتین و فرانسه: اجلاس احزاب ترقی خواه در امریکای لاتین برپا خواهد شد. دبیرکل حزب کمونیست پرتغال: دبیرکل باید گوش شنوا داشته باشد! ث ت. فوق ترین سازمان کارگری سازمان کارگری فرانسه. وحدت نیروهای چپ اروپا. آزادی هونکر. دوازدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان.
- سرانجام یوگسلاوی، سرانجام نابرابری و تبعیض بین خلق ها در هر کشوری است! مواضع مارکسیستی درباره ملت و ملیت دوباره تأیید می شود.

* اخبار

- هفته نامه آلمانی: جزئیات عملیات تروریستی رژیم ایران در آلمان.

شماره ۶ اسفند ۱۳۷۱ فوریه ۱۹۹۳

* ایران

- نورالدین کیانوری: "حزب توده ایران بار دیگر بزرگترین حزب ایران خواهد شد." (بخش هایی، برگرفته شده از مصاحبه منتشر شده نورالدین کیانوری، در روزنامه جمهوری اسلامی و کیهان هوانی. در این بخش های برگرفته شده، از جمله مطالبی، یا این مضامین وجود دارد: "کمونیسم اصلاح شده، آینده شوروی را رقم خواهد زد"، ناخدا افشلی فقط با حزب در ارتباط بود و حزب نیز هیچ اطلاعی از او نگرفت، که به شوروی ها بدهد"، "طبری یک تراژدی فزونی بود، من عقیده ندارم که او به آنچه بعد از سال ۶۱ نوشته و گفته اعتقاد داشته است".
- (این مطالب، کاملاً در رد آن تبلیغات تلویزیونی و اعترافات زیر شکنجه، پس از یورش به حزب توده ایران بود، که ناخدا افشلی را جاسوس، طبری را مسلمان شده و کمونیسم را در جهان و در شوروی تمام شده اعلام می داشت. راه توده انتشار این بخش ها، از مصاحبه کیانوری را، در چارچوب واقعیات فارغ از شکنجه تشخیص داده و انتشار آنها را وظیفه حزبی خویش بازشناخت. گذشت زمان و ارزیابی هایی که بعدها توسط بسیاری از توده ایها، از این مصاحبه شد، همگی تأییدی بود، بر همان برداشت اولیه ما از این کتاب و تصمیم قاطع و بی تزلزل ما برای انتشار گریه های آن، علیرغم همه سنگ اندازی ها و کارشکنی های نویسندگان و منتشر کنندگان نشریه "نامه مردم". راه توده، در مقدمه ای که برای انتشار این گریه ها، همان زمان، براین نوشته افزود، نوشت: "تکرار آنچه که پس از یورش به حزب و به زور شکنجه از زبان دستگیرشدگان در نشریات و تلویزیون جمهوری اسلامی مطرح شد، نه اهمیت دارد و نه باوری را موجب می شود، تنها آن قسمت از مطالب مطرح شده در این مصاحبه، که در رد اعترافات زیر شکنجه، دفاع از حیات حزب، دفاع از اتحاد شوروی و... است، حرف و سخنی واقعی و تازه است، که باید آنرا در چارچوب دفاع از حزب و تاریخ آن منتشر ساخت).
- مریم فیروز، مسئول تشکیلات زنان ایران بر اثر بیماری ناشی از سال ها زندان انفرادی به نوعی بیماری استخوان دچار شده.
- "شرایط در ایران بحرانی است". بحران اقتصادی-سیاسی به حریفی می ماند، که هر لحظه از سوتی زبانه می کشد و حلقه محاصره حکومت را تنگ تر می کند.

«شما برای چه آمدید؟ مگر در تهران نمی دانستند، که همه چیز تمام شد؟»
پیشه وری در همین ملاقات به "رحیم نامور" می گوید:
«من می دانم که این عقب نشینی، موت و تا آنطرف پل "ارس" نیست! پشت ما خالی شد. اگر تفنگ بین مردم پخش کرده بودیم، خودشان حریف ذوالفقاریها می شدند. حالا دیگر از دست من کاری بر نمی آید، می بینی که اتومبیل منتظر است!»
رحیم نامور، پیش از حرکت پیشه وری، به کمک و توصیه او، با نامی، جز نام واقعی خویش، به یکی از هتل های تبریز منتقل شده و سپس در جمع میهمانان و خبرنگارانی که به فرمان ارتش به تهران باز گردانده می شدند، تا شاهد بقیه جنایات نباشند، از تبریز خارج شده و به تهران باز می گردد. او بدین ترتیب، از جنگ ارتش شاهنشاهی و اوپاش و تفنگچی های "ذوالفقاری ها" گریخت و جان به سلامت برد. او با چشم خویش و از پنجره هتل محل اقامتش، اعدام های خیابانی، سینه بریدن زنان، تجاوز به زنان و دختران، بریدن سر کودکان و... را شاهد می شود. یادآوری و تعریف این مشاهدات، برای رحیم نامور، پیوسته چنان رنج آور بود، که دهها سال، پس از این جنایات نیز، هر بار که این صحنه ها را به خاطر می آورد، می گریست!

به یاری "عبدالکریم قاسم" شتافت!

رحیم نامور در ابتدای مهاجرت خویش، پس از دستگیری "حسرو روزبه" و متلاشی شدن سازمان افسران میهن دوست طرفدار حزب توده ایران، مدتی را در کویت بسر برده بود. در همین دوران کوتاه، "عبدالکریم قاسم"، با قیام افسران مترقی عراق، زمام امور این کشور را بدست می گیرد. رحیم نامور، که از رادیو کویت خبر پیروزی قیام افسران را شنیده بود، بلافاصله از کویت خود را به عراق رساند. او در عراق، مناسبات دوستانه ای با کردهای عراقی برقرار ساخته و با ملامصطفی بارزانی نیز بارها دیدار و گفتگو کرده بود. او در طول حکومت عبدالکریم قاسم، نقش موثری در ایجاد اتحاد میان نیروهای ملی و مترقی عراق و بویژه همکاری بین حزب کمونیست عراق، حزب دمکرات کردستان این کشور و دولت عبدالکریم قاسم ایفاء کرد. رحیم نامور، سپس به خواست و بنا بر نیاز حزب، به بلغارستان مهاجرت کرد. او در بلغارستان، در رادیو "پیک ایران" (بانگ رسای حزب توده ایران) و در کنار برجسته ترین کادرها و اعضای رهبری حزب توده ایران (دانش، نیک آئین، طبری، جوانشیر، گلاویز و...) به مبارزه و فعالیت قلمی خود ادامه داد.

پس از پیروزی انقلاب، رحیم نامور، بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، به وطن بازگشت و در شعبه انتشارات و تبلیغات حزب، فعالیت خویش را ادامه داد. این دوره از فعالیت های رحیم نامور، تا یورش ارتجاع جمهوری اسلامی به حزب توده ایران و مهاجرت دوباره ادامه یافت.



فهرست مطالب منتشر

شده در "راه توده"

شماره ۵ بهمن ۱۳۷۱ ژانویه ۱۹۹۳

* ایران

- کلام به قیمت خون. کمبود سازمان یافتگی منتقدان درونی و پیرامونی رژیم در ایران.
- خطر تجزیه ایران. یک جریان آگاه و مامور در رژیم کشور را به این سو هدایت می کند؟
- ویرانه را چگونه باید آباد کرد؟ رژیم قادر به بیرون آمدن از بحرانی که گرفتار آن است، نیست. کسر بودجه ۲۰ میلیارد دلاری.

- "عصای دست دشمن نشویم!" (درباره استقلال سازمانی و آموزش از آن برای حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان و همچنین درک مارکسیستی از همبستگی بین المللی.)

* جنبش کمونیستی و کارگری

- اومانیت: انتخابات جدید فرانسه، روز سیاه در تاریخ پارلمان.
- ثروت: کارگران اروپا باید در برابر سرمایه داری متحد شوند.
- در خیابان های شهر "هاوانا".
- کنگره خلق چین "بازار آزاد سوسیالیستی" را تصویب کرد.
- رهبر حزب کمونیست روسیه انتخاب شد.
- مردم اروپای شرقی از تغییرات سرخورده اند.
- دبیر اول حزب کمونیست اسرائیل انتخاب شد.

* اخبار

- کلپ رم: رشد اقتصادی در ۲۴ کشور سرمایه داری متوقف شده است.
- بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، وطن سرمایه داری جهانی است.
- دمکراسی متکی به احزاب در کشورهای عضو سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه معلوم نیست بتواند با روند تغییر جهان بکار آید.
- جابجانی چهره های افشاء شده شبکه ترور در تهران.
- هلیکوپتر کنترل ماهواره، روی بام خانه مردم سقوط کرد.
- درگیری های مسلحانه در جنوب شرقی ایران.
- نقشه آذربایجان واحد در شهر باکو منتشر شد.
- اعتصاب کارگران لهستانی علیه "لخ والسا".

شماره ۸ اردیبهشت ۱۳۷۲ مه ۱۹۹۳

* ایران

- رژیم آماده همه نوع زدوبند است. (تحلیلی، پیرامون بستن دفتر انقلاب، پوشاندن لباس عزا بر تن انقلاب و دسته بندی ها، برای برقراری ارتباط و زدوبند با آمریکا.)
- دستگیری ها در سپاه و سازمان امنیت رژیم... دلایل دستگیری رئیس سپاه تهران.
- رقابت دو کیهان لندن و تهران برای پرونده سازی علیه حزب توده ایران و توده ای ستیزی

* ایدئولوژیک-سیاسی

- "تصفیه سرد، یا وحدت با خود" (بحثی پیرامون ادامه تصفیه های حزبی در مهاجرت)
- مارکسیسم علم است، برنامه نیست! (وحدت ایدئولوژیک از بالا به پایین، یعنی آنچه که رهبر درک می کند، حقیقت مطلق است" فاجعه ای بود، که نتایج آن در کشورهای سوسیالیستی بدست آمد! این فاجعه ایست که دیگر نباید تکرار شود!
- "استحاله، جهان بینی نیست!" (می توان با تنوع نظرات و افکار، به شرط قبول جهان بینی واحد، موافق بود)
- باقر مومنی، شالگونی، مصطفی مدنی: آینده به سوسیالیسم تعلق دارد.
- جهان آینده از نگاه امپریالیسم آلمان: دمکراسی دیگر پاسخگوی مسائل و مشکلات کنونی جهان نیست. آلمان تشکیل یک ارتش ویژه جهانی را برای دخالت مستقیم در کشورها، بمنظور برقراری "حقوق بشر" پیشنهاد کرده است. اروپای شرقی حیاط خلوت آلمان شده است.
- اتحادیه کارگری انگلستان: اقتصاد انگلستان به فروش سلاح متکی شده.

* جنبش کمونیستی و کارگری

- اهداف برنامه ای حزب کمونیست روسیه.
- راه توده و نامه های خوانندگان.

* اخبار

- اعلامیه حزب دمکرات کردستان ایران: تشدید حملات نظامی علیه کردهای ایران.

(تحلیلی پیرامون اوضاع اقتصادی-سیاسی جمهوری اسلامی، در پایان سال ۷۲. در همین تحلیل زمینه های خیزش عمومی و مسالمت آمیز مردم ایران، در لحظه و شرایط ممکن پیش بینی شد. خیزشی که به انتخابات مجلس دوره پنجم و انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری ختم شد)

- آب به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم.
- یورش چماقداران رژیم به خانه آیت اله منتظری را محکوم می کنیم. آیت... منتظری چند ماه پیش، توطئه قتل خود را پیش بینی کرده بود.
- دکتر اختر کامبخش (کیانوری) در انزوای ناخواسته درگذشت. اگر عمرش کفاف داده بود!
- رژیم در انتظار اعتصاب های کارگری.

* ایدئولوژیک-سیاسی

- "سوال آنها، پاسخ ما!"
(نگاهی به چشم انداز آینده در ایران و جهان برای نیروهای چپ. پیشاهنگ تئوریک جامعه به چه مفهوم است و چرا سازمان انقلابی یک پارچه، یک ضرورت است)
- اشیپگل اعتراف می کند: "بحران سرمایه داری انکار ناپذیر است." (گرد و غبار ناشی از فروپاشی شوروی فرومی نشیند. چه نوع آزادی، در جهانی، که بزودی جمعیت آن به ۸ میلیارد خواهد رسید، هنوز امکان پذیر است؟ با کدام مقررات، با کدام شکل از اشکال نظام اجتماعی می توان بر معضلات محیط زیست، تغذیه و اقتصاد چیره شد؟
- "گس هال نگفت، خبرنگار نرسید!" (درباره مصاحبه گس هال، منتشره در "مسائل بین المللی".

* جنبش کمونیستی و کارگری

- کنگره حزب کمونیست روسیه: کمونیست های متحد و متحدان آنان می توانند قدرت را بدست گیرند.
- کنگره حزب کمونیست اسرائیل (این کنگره، تنوع نظر را در کنار وحدت سازمانی حفظ کرد).
- آینده به ما تعلق دارد. (دیدگاه های حزب کمونیست افریقای جنوبی)
- وضع جهان، امید ما! (دیدگاه های حزب کمونیست فرانسه، پیرامون جنبش جهانی کمونیستی و بحران رو به رشد نظام سرمایه داری)

* اخبار

- نامه "عباس امیران نظام" به "گالینوپل".
(در این نامه، برای نخستین بار، ضمن تشریح جنایات در زندان های جمهوری اسلامی، خبر شکنجه و اعدام رحمان هاتفی از زبان و قلم یکی از شاهدان جان بدر برده غیر توده ای زندان ها فاش شده است.)
- "شوروی سابق خلع سلاح می شود؟ (درباره امضای قرارداد بین بوش و یلتسین، که خلع سلاح روسیه را در پی داشت)

شماره ۷ فروردین ۱۳۷۲ مارس ۱۹۹۳

* ایران

- "حریق در دو پایتخت رژیم". آیت الله خمینی می دانست که موضوع "ولایت فقیه" بزودی از دو طرف طرح خواهد شد... (تحلیلی پیرامون اختلافات و جناح بندی ها در تهران و قم، پیرامون اختیارات ولایت فقیه!)
- "انفجار پس از تفاهم" (تحلیلی پیرامون اوضاع ایران، برنامه ضد ملی "تعدیل اقتصادی" و طرح شناورسازی قیمت ارز، بعنوان خواست صندوق بین المللی پول).
- دیدار منتظری و گلپایگانی در قم. دستگیری رئیس سپاه تهران با اتهام هواداری از آ... منتظری. نوار سخنان آ... منتظری در ایران دست به دست می گردد.

- نورالدین کیانوری: "از انقلاب، تنها "اسلام" باقی مانده". کیانوری: ما نگفتم مسلمانیم و اعتقاد به جمهوری اسلامی داریم. ما می گفتیم از موضع گیری های اقتصادی-اجتماعی امام پشتیبانی می کنیم. (بخش دوم، برگرفته شده های مصاحبه نورالدین کیانوری، منتشره در روزنامه جمهوری اسلامی در تهران)

- "تیزیابی در زیر شکنجه یقتل رسید." (برگرفته شده، از کتاب خاطرات محمود اعتماد زاده به آذین، چاپ تهران.)

* ایدئولوژیک-سیاسی

* جنبش کمونیستی و کارگری

- سینار علی در آلمان: مارکسیسم، زره انقلابی!
- مصاحبه کریس هانی، دبیرکل حزب کمونیست افریقای جنوبی، پیش از ترور: "وداع کمونیست‌ها با اشتباهات گذشته."
- دبیر اول حزب کمونیست عراق: دوران تقلید پایان یافته. (در ارتباط با مفهوم انترناسیونالیسم، پس از فروپاشی)
- هیئت حزب کمونیست چین در کوبا.

* اخبار

- یک میلیون آمریکایی در زندان‌های آمریکا.
- در خلیج فارس همه تا دندان مسلح شده‌اند!
- سازمان ملل، بازوی سیاسی پیمان نظامی ناتو.
- نخستین اعتصاب کارگران در شرق آلمان.
- سالگرد شورش گرسنگان در کالیفرنیا.

شماره ۱۰ تیر ۱۳۷۲ جولای ۱۹۹۳

* ایران

- بهزاد نبوی: "دولت از اقتصاد دروان شاه تقلید می‌کند!"
- (بهزاد نبوی، در این مصاحبه گفت: حفظ و گسترش آزادی‌های سیاسی در چارچوب قانون اساسی، حافظ استقلال نظام است و هواداران انقلاب و نظام را در صحنه نگاه می‌دارد. ما ساندنیست‌ها نیستیم، که در برابر فشار آمریکا صحنه را ترک کنیم.)
- میلیون مخالف به کدام جبهه تعلق دارند؟
- (تحلیلی پیرامون میلیون‌ها ایرانی که در انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری شرکت نکرده و به هیچ یک از نامزدها رای ندادند. سیر حوادث شش سبانه، تا رسیدن زمان برگزاری انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری نشان داد، که این توده میلیونی، به جبهه "آزادی"، "تحولات مترقی"، "آرمان‌های واقعی انقلاب ۵۷"، "ستیز با ارتجاع و سرمایه داری بازاری" و... تعلق دارند و این تعلق خود را عملاً در رای به برنامه محمد خاتمی نشان دادند!)
- نه بر مانده، که بر آمده باید گریست. (مقاله‌ای تفسیری، پیرامون سیاست گریزی مهاجرین سیاسی، بی اطلاعاتی آنها از اوضاع واقعی ایران، میدان داری جناح راست مهاجر و تاثیر پذیری جناح چپ مهاجر از آن)
- کابینه سرکوب مردم و سازش با آمریکا تشکیل می‌شود؟ (بحثی پیرامون ترکیب کابینه استلافی هاشمی رفسنجانی با روحانیت مبارز تهران و موافقه اسلامی)
- داریوش فروهر: ناراضی مردم، سرانجام، رژیم را به عقب‌نشینی مجبور می‌کند.

* ایدئولوژیک-سیاسی

- "ما" از عدالت اجتماعی دفاع می‌کنیم. "راه آزادی" و حزب دموکراتیک مردم ایران چه می‌گویند؟ (بسنابست برگزاری کنفرانس سوم حزب دموکراتیک مردم ایران)
- "پراگماتیسم" هواداران سوسیالیسم را تهدید می‌کند.
- رژیم، نظام، دولت. (تفسیر از سه مقوله‌ای، که اغلب نا بجا از آن، در تفسیرهای اجتماعی استفاده می‌شود. این تفسیر، متکی به تحقیقات زنده یاد "ایرج اسکندری"، منتشره در نشریه "تئوریک حزب توده ایران" دنیا "تنظیم شده است)
- "امپریالیسم همان است که بود، شما چطور؟"
- (مقاله‌ای تفسیری، پیرامون سردرگمی تئوریک طیف چپ، برای ابتکار سیاسی و عدم تشخیص وظایف و شعارهای روز از سوی این طیف. از جمله مطالب مطرح شده در این مقاله، غفلتی است که این طیف، در سالهای مهاجرت، از مبارزه ضدامپریالیستی دارند.
- راه توده و نامه‌های خوانندگان.

* اخبار

- پلیس مرزی آلمان سرود "آس آس" می‌خواند.
- ده‌ها هزار افغانی در کابل کشته شده‌اند.
- میلیون‌ها بنگالی، از حکومت کمونیست‌ها حمایت می‌کنند.
- حیدر علی اوف قنبر را در آذربایجان بدست گرفت.
- جمهوری آذربایجان امتیاز نفت دریای خزر را به آمریکایی‌ها داد.
- کنفرانس رنگ‌پریده حقوق بشر پایان یافت.
- موشک‌باران عراق توسط آمریکا سرآغاز حوادث جدید در منطقه است!

- عفو بین‌المللی خواهان حمایت از بلوچ‌های ایران شد.
- ایرانی‌ها نگران جنگ آذربایجان و ارمنستان هستند.
- ترکیه یک پایگاه نظامی در کنار مرز ایران برپا کرده است.
- ترور رهبر حزب کمونیست افریقای جنوبی.
- زندگی فلاکت‌بار مهاجرین شوروی.
- ویرانه‌های کابل همچنان موشک‌باران می‌شود.
- آنگولا پس از سوماترلی؟
- از زندانیان سیاسی سودان حمایت کنید!
- امپریالیسم به کودکان هم رحم نمی‌کند.
- میلیتاریسم فضایی ادامه دارد.

شماره ۹ خرداد ۱۳۷۲ جون ۱۹۹۳

* ایران

- جنبش تحریم انتخابات ریاست جمهوری دوره ششم در داخل کشور!
- (این تحریم، برخلاف انتخابات دوره هفتم، که در آن بیش از ۲۷ میلیون ایرانی شرکت کردند، موجب انتخاب هاشمی رفسنجانی با آراء بسیار کم شد. در فاصله ۴ سال، تا انتخابات دوره هفتم، شرایط ایران تغییر کرده، جنبش تشدید شده و روحیه تهاجمی، جای "تحریم" را گرفت. این همان نکته‌ای بود، که تسامی اپوزیسیون مهاجر (جز راه توده و توده‌ایهای داخل کشور) از درک آن غافل ماندند و سیاست "تحریم" و یا تکرار مشی دوره چهارم انتخابات ریاست جمهوری را پیش گرفتند. اپوزیسیون که طی این چهار سال از جامعه و روحیات مردم عقب مانده بود، نتوانست، بسوق شرایط جدید را درک کرده و سیاست دیگری را، محسوب به جنبش توده‌های مردم اتخاذ کند!)
- سفرهای مخفیانه مهبوی کنی به لندن.
- رژیم ادامه بحران را انتخاب کرد.
- (تحلیلی پیرامون اوضاع ایران، پس از دوره اول ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی و در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری وی)
- هیزم‌تر سلمان رشدی در تنور انتخابات.
- (تفسیری بر ماجرای جنجال برانگیز "سلمان رشدی" که ارتجاع حاکم و جهان سرمایه داری آنرا "نماد" انقلابی و یا غیر انقلابی بودن ایران کرده‌اند و هر چند وقت یکبار، با خبری تازه، این تنور را گرم نگاه می‌دارند. اکنون بیم و هراس از آنست، که در یک جنجال بزرگ تبلیغاتی، سلمان رشد قربانی توطئه‌های آمریکا و صهیونیسم برای زمینه سازی در افکار عمومی جهان، جهت حمله نظامی به ایران شود!)
- ظهور مقام سیاسی در ایران!

- نورالدین کیانوری: مخالفان حزب توده ایران کیستند و چه می‌گویند؟ پاسخ ما به شش گروه از مخالفان حزب در داخل و خارج از کشور. اسناد حزبی از بعد از سال ۶۱ از دسترس مردم دور شد و حالا هر کس، هرگونه که دلش بخواهد به حزب ما حمله می‌کند. اینست دلیل من برای نوشتن خاطراتم! (بخش اول از گزیده‌های کتاب خاطرات نورالدین کیانوری، منتشره در تهران. راه توده، برای انتشار این گزیده‌ها نیز، متکی به همان نظرات و برداشت‌هایی عمل کرد، که در جریان انتشار دو بخش از مصاحبه نورالدین کیانوری، منتشره در روزنامه جمهوری اسلامی عمل کرده بود. متأسفانه، این بار نیز، نشریه "نامه مردم" متن مصاحبه‌ای را از علی خاوری "منتشر ساخته و نه تنها تسامی این کتاب را رد کرد، بلکه حملات ناروانی را نیز متوجه "راه توده" ساخت. این درحالی بود، که مطالب برگرفته شده از این کتاب، که در راه توده منتشر شد، برخلاف تمام تبلیغات جمهوری اسلامی، تماماً در تأیید حیات مبارزاتی حزب توده ایران بود. این امر به گونه‌ای بود، که ما ابتدا براین تصور بودیم که احتمالاً مصاحبه کننده و منتشر کنندگان نشریه نامه مردم، اساساً کتاب را نخوانده‌اند. اما تکرار این موضع کلی نشان داد که جانی برای خوش بینی نبوده است. بعدها "علی خاوری" در مصاحبه دیگری، از نشریه "آرش" انتقاد کرد، که نظر او را درباره این کتاب (یعنی رد کلی و یکدست کتاب) را منتشر نکرده است!)

* ایدئولوژیک-سیاسی

- آگاهی منتقدان نورسیده مارکسیسم کامل است؟ (تفسیری پیرامون پایه‌های علمی مارکسیسم.)
- سوسیال دموکراسی، در برابر سرمایه داری جهانی زانو زد!
- (تفسیری به مواضع سوسیال دموکراسی، پس از فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و شرق اروپا)

استراتژی و تاکتیک

"چپ"

"چپ" در جریان مبارزات اجتماعی نیازمند آن استراتژی و تاکتیک است، که پاسخگوی اهداف مبارزاتی اش باشد. به همین دلیل، باید روشن ساخت، که پایبندی به کدام اسلوب ضروری است.

مبارزه اجتماعی بدون هدف نیست و اهداف هر سازمان و حزب سیاسی، متأثر از منافع طبقاتی این و یا آن طبقات و اقشار اجتماعی است. دلیل این امر آنست که جامعه بشری بافت همگونی - homogen - ندارد، که در آن عناصری همان جامعه را تشکیل داده باشند. جامعه را باید بافتی از گروه های کم و بیش بزرگ افرادی دانست، که برپایه منافع طبقاتی خود، برای دستیابی به خواست های مشترک - چه مرحله ای و چه دراز مدت - در جامعه فعالیت می نمایند.

در بحث هایی که پیرامون "چپ" و هویت آن می شود، برخی ها به وظایف «سیاسی و اقتصادی» - در حد مراحل گذار و روزهانه - پرداخته و دورنمای برپایی جامعه سوسیالیستی را «به نسل ها آینده می سپارند». (۱) در حالیکه، بدون اهداف دورنمایی، مبارزات مرحله ای دچار نوساناتی، در حد ضربه زدن به استراتژی و دورنمای می شود.

بدون شناخت شرایط روز، یعنی شناخت «خاص» در واقعیت موجود، تعیین وظایف و تاکتیک های ضروری برای دسترسی به خواست های مرحله ای ممکن نیست. بررسی علمی، بی طرفانه و در عین حال همه جانبه واقعیت موجود، شرط اولیه هر پژوهش علمی است. زنده یاد احسان طبری در «یادداشت ها و نوشته های فلسفی و اجتماعی» این نکته را بسیار پراحتیت دانسته و از جمله در بخش مربوط به «جستجوی پرسوسواس حقیقت» می نویسد:

«در محیط پژوهش و آفرینش علمی و هنری، در محیط اتخاذ تصمیم برای تعیین مشی جامعه، باید واقعیت بدون کوچکترین پیش داوری و بر اساس اسلوب علمی مورد تحقیق قرار گیرد و نتایج حاصله از بررسی، بدون اندک مسخ و مداخله ای مورد توجه واقع شود.»

برخلاف علوم دقیقه، فیزیک، شیمی، ریاضیات و... جستجوی «پرسوسواس» حقیقت، در رشته های علوم بیولوژیک و نهایتاً در جامعه بشری، که در آن واکنش های روحی، آداب، رسوم، اخلاق و... نیز نقش ایفا می کنند، به مراتب باید دقیق تر باشد. باید عینیت پیچیده نبرد اجتماعی، بر ذهن پژوهنده، که اغلب به تشابه و الگو سازی و ساده کردن تمایل دارد، و با محدودیت شناخت فردی، محدودیت زمانی و مکانی داده ها نیز روبرو است، غالب گردد.

در بحث هایی که پیرامون «هویت چپ» در نشریات چپ - بویژه نشریه «کار» - منتشر می شود، عدم برخورد صریح و توضیح روشن شرایط مشخص و تاریخی سیستم سرمایه داری در جهان و ایران کمبودی است که بی تردید از اعتبار این نظرات می کاهد. مثلاً، برخی ها، بدون توجه به واقعیت موجود، خواستار تعمیر سرمایه داری، برای رسیدن به عدالت اجتماعی در شرایط تسلط این سیستم می گردند.

همینگونه است، نظراتی، که درباره «مدرنیسم» و محاسن آن، در این بحث ها و اغلب بصورت انتزاعی و بدون ارتباط با واقعیات جهان و ایران عنوان می شوند و بدون نتیجه گیری ها منطبق با واقعیت موجود جامعه امروز ایران، در فضا رها می ماند!

جانبدار کدام طبقات

ایدئولوگ های سرمایه داری می کوشند، اینگونه القاء کنند، که نقش دولت تنها در تعیین سیاست های روز خلاصه می شود و آنچه اجرا می شود، ناگزیری های ناشی از واقعیات است! از جمله اینکه در جهان کنونی، گویا «رشد نیروهای فولده»، اعمال سیاست «نئولیبرالیسم» را ضروری می سازد. آنها

دیکتاتوری «گلوبالیسم» را بدینگونه توجیه می کنند. رویدادی که اکنون در اندونزی همگان شاهد آن هستند. آیا چپ نیز، واقعیات جهان کنونی را همانگونه باید ببیند که این نوع ایدئولوگ ها می بینند؟

احسان طبری:

* جستجوی پرسوسواس "حقیقت"

جستجوی پرسوسواس و بی غرضانه حقیقت، شرط پیشرفت معرفت انسانی است. زمانی از مارکس پرسیدند: محبوب ترین شعار او کدام است. گفت: «همه چیز را مورد تردید قرار بده» Omnibus dubitandum. روشن است که مقصد مارکس «اصالت تردید» و مذهب شکاکان نیست، بلکه مقصد آنست که باید هیچ حقیقت خدشه ناپذیر و مقدسی را برسمیت نشناخت و همه چیز را در معرض تردید علمی قرار داد. ضرورت «شک اسلوبی» doute méthodique که «رنه دکارت»، فیلسوف فرانسوی ذکر کرده است، بیان دیگری از همین حقیقت است.

برای یک مارکسیست این حقیقت غیرقابل انکار است، ولی سؤالی پیش می آید:

یکی از احکام مهم مارکسیستی اصل حریت یا جانبداری است Partialité. موافق این اصل، حقایق اجتماعی ماوراء طبقات وجود ندارد. جهان بینی ها و علوم اجتماعی و رشته های هنری دارای آمیزه ایدئولوژیک هستند و ایدئولوژی دارای خصلت طبقاتی. لذا مارکسیست در زمینه علوم اجتماعی و هنرها بیطرف نیست. طرفی دارد. روش او اثبات و دفاع از آن چیز است که بسود طبقه کارگر و خلق است. وی در پس شعارها، نظرات، احکام، افکار و تئوری ها محتوی طبقاتی را می جوید و موافق این محتوی جبهه می گیرد.

در همین زمینه، مارکسیسم مطلب دیگری را به پیش می کشد، و آن اصل احتراز از ابژکتیویسم Objektivisme است. ابژکتیویسم نفی حریت و دعوی آنست که حقایق اجتماعی غیرطبقاتی است و نیکی و بد را باید «بیطرفانه» و در همه جا دید و حسن و عیب را باید در همه چیز گفت. حقایق اجتماعی مافوق طبقات است.

تردیدی نیست که حریت و ابژکتیویسم زائیده پراتیک انقلابی است. محیط مبارزه اجتماعی با محیط پژوهش علمی تفاوت دارد. اگر در محیط مبارزه اجتماعی روشنی، قاطعیت و شور نباشد، مبارزه انجام نمی گیرد. نمی شود مردم را مثلاً تحت این شعار ملمع مجهز کرد: «درست است که نظام سرمایه داری از جهت سرشت خود زشت است، ولی بهر جهت دارای محاسنی نیز هست، و درست است که نظام سوسیالیستی از جهت سرشت خود نیک و زیباست، ولی دارای معایبی هم هست، و بدنیست اگر ما برای تغییر آن نظام نخست با نظام دوم مبارزه کنیم!»

توده ها چنین شعارهایی را درک نمی کنند و اگر هم درک کنند، برای نبرد در راه آن بشور نمی آیند و تجهیز نمی شوند. برای آنکه شعارها پرچم نبرد باشند، باید قاطع، حزبی، جانبدار، روشن و پرشور باشند.

ولی انتقال اسلوب مبارزات اجتماعی به محیط پژوهش و آفرینش علمی و معنوی و امر رهبری خطاست، چنانکه عکس آن نیز خطاست!

در محیط پژوهش و آفرینش علمی و هنری، در محیط اتخاذ تصمیم برای تعیین مشی جامعه، باید عالی ترین محیط، بر بررسی علمی واقعیت استوار باشد. باید واقعیت بدون کوچکترین پیش داوری و بر اساس اسلوب علمی مورد تحقیق قرار گیرد و نتایج حاصله بدون اندک مسخی و مداخله ای مورد توجه واقع شود.

این در آمیختن روش بیطرف و عینی در مرحله بررسی واقعیت و روش طرفدار طبقاتی در مرحله مبارزه اجتماعی، تنها روش درست است. اگر روش جانبدار بصورت یک سلسله پیش داوری ها و پیش گرایش ها در مرحله بررسی واقعیت دخالت کند، بررسی مسخ می شود و نتایج حاصله نادرست بدست می آید. اگر برعکس، روش بیطرف و شکاک در مرحله مبارزه بکار رود، مبارزه لق می شود و به نتیجه نمی رسد.

این یکی از مسائل مهم و حساس در زندگی احزاب انقلابی و جوامع سوسیالیستی است.

(۲) این همان نکته محوری است، که امروز، نه تنها توسط آن افراد و سازمان‌های چپی که خود را فارغ از ایدئولوژی معرفی می‌کنند، (بعنوان نمونه، سازمان اکثریت و یا حزب دموکراتیک مردم ایران)، بلکه در میان افراد و سازمان‌هایی که خود را مارکسیست هم معرفی می‌کنند (نمونه‌ای، مانند "راه کارگر"، از جمله در شماره ۱۵۱ و در ستیز و کینه ورزی نسبت به "راه توده"، و یا در "نامه مردم") در ارتباط با رویدادهای ایران شاهدش هستیم. بارزترین نمود، عدم درک ارتباط دیالکتیکی استراتژی و تاکتیک و ضرورت اتخاذ عام‌ترین و توده‌ای‌ترین شعار، در مراحل گوناگون یک مبارزه اجتماعی را، ما امروز در بحث‌های مربوط به "ولایت فقیه" شاهدش هستیم. این افراد و سازمان‌ها، کار توضیحی، ضرورت حضور در میان مردم، قدرت مردم برای ایجاد تحولات، و حتی برکندن یک نظام و جایگزین ساختن نظامی دیگر را بدست فراموشی سپرده‌اند.

متحدان تاریخی

آن نیروهایی که برپایه منافع طبقاتی خود، در مرحله معینی از نبرد اجتماعی در یک سنگر قرار دارند، بطور طبیعی متحدان تاریخی یکدیگرند. حتی اگر بنا به علل ذهنی، وحدت عمل مشترک آنها ممکن نشود.

از فردای پیروزی انقلاب بهمن تا امروز، جنبش "چپ"، متحد تاریخی آن بخش از نیروهای میهن دوست است، که از آزادی‌ها، از مبارزه در راه استقلال ملی و از عدالت اجتماعی دفاع می‌کنند. طبیعی است، که هر یک از این آماج‌ها، از سوی نیروهای سیاسی-اجتماعی گوناگون، گرفتار محدوده‌های طبقاتی است، اما همه آنها تا مراحل نسبتاً طولانی در کنار هم قرار دارند.

همانگونه که در جنبه ارتجاع و سرمایه‌داری، متحدان داخلی و خارجی، در پیوندی مستقیم و یا غیر مستقیم، هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند، در جنبه ضد ارتجاع، جنبه مترقی و جنبه مردمی نیز، وضع همینگونه است.

براساس این برداشت علمی است، که حزب توده ایران اتحاد نیروها را در چارچوب دیدگاه‌ها و باورهای مذهبی و یا ملی احزاب و سازمان‌ها محدود نمی‌کند، بلکه آنها را در دایره منافع و آماج‌های طبقاتی مورد نظر قرار می‌دهد. تردید نیست، که "چپ" ایران بطور عالم، و حزب توده ایران، بطور خاص، در تاریخ حیات خود، در شناخت این متحدان و در جریان تلاش برای این اتحادها دچار اشتباهات شده است، اما این اشتباهات از ناحیه دیگر نیروها برآید بیشتر بوده است. اشتباهاتی که تحت تأثیر تبلیغاتی جهانی امپریالیسم، ارتجاع حاکم و سرمایه‌داری غالب صورت گرفته است. اینکه امروز، برخی از نیروهای طبقه "چپ"، تحت تأثیر رویدادهای تلخ و جانگاز گذشته، نمی‌توانند این سیاست و این تجربه حزب توده ایران را درک کنند، نه تنها تاسف‌آور، بلکه دردآور است. تاسف بار و دردآور است، زیرا تجربه‌ای تاریخی را، این نیروها می‌خواهند یکبار دیگر خود تجربه کنند!

بحث بر سر ضرورت اتحاد نیروهای ملی، مذهبی، چپ، مارکسیست و... از این دیدگاه برای ما مطرح بوده و هست. یعنی، هم ضرورت این اتحاد، هم تنوع این اتحاد، و درعین حال تفکیک دو مرحله از اتحادهای اجتماعی: مرحله‌ای که این نیروها، نه براساس قرار و مصوبه، در کنار هم در راه اهداف معینی مبارزه می‌کنند، و مرحله عالی‌تری که این نیروها در جنبه و براساس مصوبه و قرار، در کنار یکدیگر قرار داشته و امر مبارزه را پیش می‌برند. جنبش چپ و حزب توده ایران، درعین حال که برای عالی‌ترین مرحله اتحاد و جنبه می‌کوشد، هرگز، به شکل و مرحله ابتدائی همکاری نیروها کم بها نداده و نمی‌دهد. این درسی است که تاریخ و تازیان حوادث ناشی از پیش‌دوری‌ها و ذهنیت‌های منفی دیگر نیروهای مبارز اجتماعی، به ما داده است! تاریخی که برگ برگ آن، از ابتدای جنبش کمونیستی و سوسیالیستی در ایران، با خون نوشته شده است!

مارکس و انگلس، تاریخ جامعه بشری را، تاریخ نبرد های طبقاتی-اجتماعی توصیف می‌کنند. در حالی که سرمایه‌داری از «رشد نیروهای مولده» برقراری «دیکتاتوری گلوبالیسم» را نتیجه می‌گیرد، (اعمال نبرد طبقاتی از بالا)، مارکسیسم از «رشد نیروهای مولده» ضرورت تغییر «روابط تولیدی»، یعنی پایان دادن به سیادت سرمایه را نتیجه می‌گیرد. این وجه تمایز "چپ" با "راست" است. این در حالی است، که ایدئولوگ‌های "چپ" و "راست"، هر دو نتیجه‌گیری‌های طبقاتی دارند و جامعه بشری را از دیدگاه خویش بررسی می‌کنند و راه حل ارائه می‌دهند. به همین جهت است، که "چپ" همانقدر نمی‌تواند طرفداری طبقاتی نداشته باشد، که "راست" نمی‌تواند.

زنده یاد احسان طبری در بخش یاد شده در بالا، از «روش طرفداری طبقاتی در مرحله مبارزه اجتماعی» حمایت کرده و آنها «تنها روش درست» برای نیروی خواستار ترقی اجتماعی ارزیابی می‌کند. او بدین ترتیب پایبندی بالاترید نیروی چپ را به تعیین سیاست روزمره (دموکراتیک) و دورنمایی (سوسیالیستی) را متکی بر دو اصل استوار می‌سازد: تحلیل علمی مرحله «خاص»، جانب‌داری طبقاتی در روند «عام» رشد جامعه بشری:

«این در آمیختن روش بیطرف و عینی در مرحله بررسی واقعیت و روش طرفدار و طبقاتی در مرحله مبارزه اجتماعی، تنها روش درست است. اگر روش جانبدار بصورت یک سلسله پیش‌دوری‌ها و پیش‌گرایش‌ها در مرحله بررسی واقعیت دخالت کند، بررسی مسخ می‌شود و نتایج نادرست بدست می‌آید. اگر برعکس، روش بیطرف و شکاک در مرحله مبارزه بکار رود، مبارزه لقی می‌شود و به نتیجه نمی‌رسد.»

تعیین وظایف روز، یعنی بررسی شرایط «خاص»، برای چپ، درعین حال که گریزناپذیر است، کافی نیست! شناخت دقیق و پروساس حقیقت باید در خدمت خواست و منافع آن طبقات و اقشار اجتماعی باشد، که چپ آنها نمایندگی می‌کند!! چرا که چپ بدون جانب‌داری از منافع طبقاتی انسانی که در روند «عسام» رشد تاریخ جوامع بشری، خواستار پشت سر گذاشتن سرمایه‌داری هستند نمی‌تواند شرکت موثری در مبارزات اجتماعی داشته باشد. از این رو، نمی‌توان به بهانه آنکه برپای سوسیالیسم وظایف «نسل‌های آینده» است، وظایف روز را بدون جانب‌داری از آینده سوسیالیستی تعیین کرد. «تعبیر سرمایه‌داری» و یا رفم‌های ضرور برای بهبود شرایط روزانه زندگی زحمتکشان نمی‌تواند هم محتوای سیاست چپ در شرایط «خاص» باشد و هم پاسخ به روند «عام» تکامل جامعه.

بدون شناخت و تعیین سوسیالیسم، بعنوان هدف استراتژیک، مبارزات روزمره برای دسترسی به عاجل‌ترین خواست‌های دموکراتیک زحمتکشان و تعیین اهداف تاکتیکی ممکن نیست. (۲)

اینگونه است، که اگر "چپ" به نقش امپریالیسم، کوشش سرمایه‌داری مالی امپریالیستی برای برقراری حاکمیت مطلق خود در جهان و از طریق «تولیرالیسم اقتصادی»، سپردار و در مقابل آن قرار نگیرد، نه تنها در شناخت روند جهانی و جنبش چپ در سطح جهان باز می‌ماند، بلکه در تعیین تاکتیک‌ها و سیاست‌های مرحله‌ای خویش درباره رویدادهای ایران نیز عاجز می‌ماند. تضاد جهانی-بیرونی و تضاد داخلی-درونی- با این غفلت‌ها، فراموش می‌شود و بدین ترتیب نه تنها دشمن جهانی "چپ" در سایه قرار می‌گیرد، بلکه متحد طبقاتی آن در داخل کشور نیز به فراموشی سپرده می‌شود. این فاجعه‌ایست، که اکنون، رد پای آن در نشریات چپ غیر مذهبی، در خارج از کشور، به کرات، و بر سر هرپچی دیده می‌شود. ضرورت تحمیل عقب‌نشینی و تحمیل انزوا به هارترین بخش سرمایه‌داری تجاری حاکم در ایران، بعنوان متحد طبیعی امپریالیسم جهانی و مجری "تولیرالیسم اقتصادی"، برخاسته از همین شناخت امپریالیسم (تضاد خارجی) و متحد داخلی آن (تضاد داخلی) است. پایه‌های تئوریک سیاست "تحریم انتخابات"، بی‌توجهی به ضرورت تمرکز همه نیروها و استفاده از هر نوع امکانی بحر اندازه اندک- برای به عقب راندن ارتجاعی‌ترین و هارترین بخش سرمایه‌داری حاکم در ایران را، باید در همین عرصه‌های جستجو کرد. جستجویی که درعین حال، هویت واقعی "چپ" را برجسته می‌کند و پرچم پیش‌تازی را در جنبش کنونی مردم ایران، به آن می‌سپارد.

(۱) نگاه کنید به نظرات بابک امیر خسروی، بنیانگذار حزب دموکراتیک مردم ایران، منتشره در نشریه "کار" و در جریان بحث‌های جاری پیرامون "هویت چپ".

کارزار جهانی ایدئولوژیک و وظیفه چپ انقلابی ایران

یکی از اهداف جنگ سرد، در عرصه ایدئولوژیک، تهی ساختن مارکسیسم از محتوای علمی آن است. کوشش می شود محتوای سوسیالیسم علمی را تنها به جنبه "هومانیستی" و انسان دوستانه آن محدود سازند. جنبه ای که در طول تاریخ بشری همیشه مورد توجه بشر بوده است. «سوسیالیسم تخیلی» قرن ۱۸ و ۱۹، که مارکس و انگلس آنرا به «سوسیالیسم علمی» ارتقاء دادند، اوج این روند انسان دوستانه در فرهنگ بشری تا قبل از «مانیفست» می باشد.

هدف «جنگ سرد» ایدئولوژیک از نفی اراده بشریت برای پایان بخشیدن به سیستم سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم می باشد. در این عرصه، کوشش می شود تا سوسیالیسم، نوعی عمل خیرخواهانه معرفی شود، و نه نیاز بشریت به تغییر سیستم اجتماعی و پایان بخشیدن به سودورزی سرمایه داری، که همراه است با غارت بی بنیاد و ذخایر طبیعی و نابودی محیط زیست.

با کمال تأسف، طیف گسترده ای از طرفداران، هواداران و حتی وابستگان جریان چپ ایران، چنان در جنبه این تبلیغات به اسارت گرفتار شده اند، که باید اعتراف کرد، بخشی از وظیفه هدایت کنندگان جنگ سرد ایدئولوژیک را همین طیف عهده دار شده است. طیفی که همچنان زیر آوار ناشی از رویدادهای مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی و سوسیالیسم موجود در شرق اروپا باقی مانده و نمی تواند گذشته را در خدمت امروز و آینده به خدمت درآورد.

در داخل کشور نیز، در عین حال که صف بندی دگراندیشان مذهبی و چپ مذهبی در برابر راست ترین و ارتجاعی ترین بخش حکومت قابل تأنید است. مواضع نظری و ایدئولوژیک که این طیف نیز برای مبارزه خویش به آن متکی می باشد، خطرات بزرگی را همراه دارد. خطراتی که اگر امروز به آن پرداخته نشود، عوارض و پیامدهای منفی اجتناب ناپذیری را برای جنبش عدالتخواهانه، جنبش سوسیالیستی و حتی جنبش آزادیخواهانه مینماید ما خواهد داشت.

نفوذ نظرات تورزیسم ها و ایدئولوژیک های بورژوازی بین برخی روشنفکران مذهبی ایران، امر پنهانی نیست، که نیاز به افشای آن باشد. تقریباً تمامی نشریات روشنفکری مذهبی و غیر مذهبی که در داخل کشور منتشر می شود، به نوعی متأثر از ایدئولوژیک های سرمایه داری از نوع «کارل پوپر»، «ماکس وبر» و دیگران و در ستیز با سوسیالیسم علمی و فلسفه سیاسی-اجتماعی مارکسیسم است. متأسفانه، هیچ فضائی، حتی در همین مطبوعات، برای پاسخگویی به این نوع نظریه ها وجود ندارد. نسل جدید و جوان ایران، آنجا که پوسته ارتجاع مذهبی را دریده و در جستجوی هویت خویش سر در میان این مطبوعات می کند، آنچه در آنها می آموزد، رد «مارکسیسم» و «سوسیالیسم علمی» است. این خلالتی است، که اگر امروز برای آن چاره ای جستجو نشود، برای چپ انقلابی و غیرمذهبی ایران، در آینده دشواری های بسیاری را بوجود خواهد آورد. آنجا که بحث بر سر «جامعه مدنی»، «آزادی»، «امنیت» و «قانون» در این مطبوعات مطرح است، سخن به گونه ایست که گویی چنین جامعه ای تنها در جامعه سرمایه داری ممکن و عملی است. مستندات نیز همان نظرانی است که «پوپر» و «ماکس وبر» ارائه داده اند. در این بحث ها، سوسیالیسم و امکان تحقق جامعه مدنی در نظام سوسیالیستی پیوسته یا سانسور می شود و یا با اشاره به جامعه شوروی سابق رد می شود! ابزاری که امروز علیه ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری و وابسته به این ارتجاع، از آن در داخل کشور استفاده می شود، کاربردی مفید و مقطعی دارد، اما نباید فراموش کرد، که اگر بدیل آن نیز امروز در جامعه مطرح نشود، اگر از سوسیالیسم و مارکسیسم، امروز و در برابر نظرات «پوپر» و «ماکس وبر» دفاع نشود، کار طرفداران سوسیالیسم علمی فردا بسیار دشوارتر از امروز خواهد بود. زیربنای فکری چپ انقلابی ایران، در جامعه ایران، امروز از دو سو در خطر است: ارتجاع حاکم و منتقدان آزادیخواه آن!

در مورد این نگرانی ما، سخنرانی و مقاله «اکبر گنجی»، تحت عنوان «نخستین فاشیسم، شیطان بود»، که کار او را به دادگاه اسلامی کشاند، نمونه ای برجسته است. از یکسو، سخنران به ستیز با ارتجاع مذهبی، دارودسته های شبه فاشیستی وابسته به ارتجاع و بازار برخاسته (که بی تردید باید مورد حمایت قرار گیرد) و از سوی دیگر، برای سخنرانی خود، از ابزار فکری و ایدئولوژیک بهره گرفته، که نمی توان آنرا تأیید کرد. این ابزار فکری، نه تنها واقعیات مربوط به انگیزه های حضور و رشد فاشیسم هیتلری را در آلمان و اروپا را قلب می کند، بلکه در کلیت خود متأثر از همان تبلیغاتی است که امپریالیسم جهانی، در سالهای جنگ سرد، از آن علیه اتحاد شوروی و مارکسیسم بهره گرفت!

برای درک عمیق تر این نگرانی، توصیه می کنیم، مقابله اکبر گنجی، که در «کیان» (شماره ۳۹) منتشر شده، بدقت خوانده شود، تا این نگرانی و دشواری وظیفه دو سویه ای که بر عهده طرفداران مارکسیسم و حزب توده ایران قرار گرفته است، بیشتر درک شود: از یک سو دفاع از مبارزه پر خطر امثال «اکبر گنجی» با ارتجاع مذهبی و از سوی دیگر افشای واقعیات مربوط به تاریخ حیات اتحاد شوروی و احزاب کمونیست جهان در دوران جنگ دوم جهانی! از یکسو دفاع بی خدشه از امثال «عبدالکریم سروش» در مقابله با ارتجاع مذهبی و دفاع از آزادی، و از سوی دیگر پرداختن به نظرات فلسفی وی که متأثر از «ماکس وبر» و «پوپر» است!

این نگرانی و این خلأ، در حالی مطرح است، که علیرغم گستردگی فضای مطبوعاتی داخل کشور و تنوع آن در ماه های اخیر، این مطبوعات، هر چه بیشتر به مطالب و نوشته های تهیه شده توسط نویسندگان داخل کشور متمایل می شوند. این تمایل، که می توان برخی محدودیت های دولتی و امنیتی را هم در آن موثر دانست، در عمل سدی را در برابر انتقال اندیشه ها، ترجمه ها، مقالات و تبادل نظرها، از خارج کشور، به داخل کشور بوجود آورده است!

بمناسبت ۱۵۰ امین سالگرد انتشار
مانیفست حزب کمونیست

"مانیفست کمونیسم" برنامه عمل است!

دفتر مارکسیستی شماره ۱ سال ۱۹۹۸، به قلم پرفسور هاینس هولس H. H. Holz مقاله ای با عنوان «تحلیل تاریخ فلسفی و یک شعار سیاسی» دارد. این مقاله به نقش «مانیفست» به مثابه برنامه سیاسی ای که وظیفه آن بیش از «برانگیختن نفرت علیه فقر و بی عدالتی» است، پرداخته و در واقع پاسخی است، به آنها که سوسیالیسم و مارکسیسم را در حد یک اندیشه انسان دوستانه و نه یک سیستم اجتماعی تنزل می دهند. ترجمه بخش هایی از این مقاله را در زیر می خوانید:

باندازه کافی اسنادی وجود دارند، که احساسات انسان دوستانه عمیق مارکس و انگلس را در برخورد با رنج های استثمارشدگان نشان داده و نفرت آن دو نسبت به غیراخلاقی و ضد انسانی بودن عملکرد سرمایه داری را نشان دهند. آغاز اندیشه سیاسی آن دو، نفرت علیه فقر و بی عدالتی بود، اما در طول چند سال، این برآشتی از هومانیسم و به تعریف علمی از علل فقر و بی عدالتی انجامید.

بخش ابتدائی مانیفست در واقع سرود افتخاری است درباره دستاوردهای بورژوازی، اما در این سرود تضاد شدیدی نیز وجود دارد. این تضاد، همان سقوط شخصیت انسانی و تبدیل آن به وسیله ای برای افزایش سود سرمایه است.

مانیفست با هیچانی وصف ناپذیر نشان می دهد، که ترقی و بربریت در جامعه طبقاتی دو روی یک امر واحد را تشکیل می دهند، که پیوسته به یکدیگر تبدیل می گردند.

هیجان در بیان دو روی این امر واحد، بمعنای تعیین ارزش آنها نیست [آنطور که برخی ها سعی می کنند به کمک مارکس به تعجیل از بورژوازی بپردازند]، بلکه تنها واقعیت مطرح می شود. منظور، صدور حکم اخلاقی نیست، بلکه صحبت بر سر شناخت قوانین درونی تاریخ است. بربریت ناشی از جامعه بورژوازی، پیشرفتی ضروری بود، که براندازی کامل بربریت را ممکن ساخت. شناخت تضاد دیالکتیکی، جانشین ناله اخلاقی-انسان دوستانه گردید. این شناخت، کار پایه نظری-تئوریک یک استراتژی سیاسی برای دسترسی به یک جامعه انسانی فارغ از بربریت گردید. تنها در چارچوب این استراتژی، خشم علیه بی عدالتی به نیروی تغییر دهنده تبدیل می گردد. البته برای اقدام سیاسی، این کافی نیست، که فقط مواهب برشمرده شود، بلکه باید دقیقاً آنچه را که واقعاً ممکن و عملی است تعیین گردد. یعنی امید،

تدرت، آغازی است بر پایان نظام طبقاتی و به همین دلیل سخن از دیکتاتوری پرولتاریا و تعمیق آگاهی کارگران و مزدبگیران مطرح می شود. درک این مفهوم، بعنوان یک «مفهوم تاریخی» بدان معنی است، که طبقه کارگر باید قدرت سیاسی، یعنی قدرت دولتی را اعمال کند، در تمام ترین تفاهم اجتماعی و رسیدن این طبقه به عالیترین سطح آگاهی؛ این نکته را مارکس و انگلس، لنین و گرامشی و حتی استالین دقیقاً توضیح می دهند. نمی توان محتوای «دیکتاتور پرولتاریا» را درک کرد، اگر نتوان آنچه را که مانیفست درباره جنبش کارگری بیان می کند، فهمید: «جنبش کارگری، جنبش مستقل اکثریت برای حفظ منافع اکثریت است.» این اتحاد وسیع، بدان مفهوم است، «که اولین قدم در انقلاب کارگری و تبدیل طبقه کارگر به طبقه حاکم، بدست آوردن دموکراسی است.» ...

جامعه بی طبقه یک خیال پردازی نیست، بلکه مرحله پایانی در روندی است که می توان آنرا برپایه بررسی آمپریک و ترسیم پیشگوییانه روندی علمی برشمرد، که در برخورد و نبرد اضداد درونی به الغای جامعه سرمایه داری می انجامد. همانند هر پیشگویی برپایه بررسی آمپریک، این بررسی نیز تحرکی را ایجاد می کند، که از هر چنین بررسی ای برمی خیزد. این امر، همان نقش مانیفست در ایجاد آگاهی انسان و بویژه نزد بخش فعالین سیاسی آن است. در هر پیشگویی علمی جامعه شناختی، فاکتور عامل آگاه، بعنوان یک فاکتور، بحساب آورده می شود. از اینرو نیز چنین پیشگویی ها، پیشگویی درباره «امکانی» واقعی است - و نه قابل مقایسه با یک امر قطعی همانند کسوف و یا پدید شدن ستاره دنباله دار «هال».

از اینرو مانیفست کمونیستی یک پیام و برنامه عمل سیاسی است و نه برشمردن نظری منحنی روند رشد تاریخ جوامع بشری. البته این امر، از ارزش پیش بینی فلسفه تاریخ نمی کاهد. توضیح روند تاریخی از طریق توضیح تغییر و رشد روابط تولیدی، کشف بزرگی بود، که نقش تاریخی و مافوق فردی [طبقاتی] و عقلایی عامل آگاه برای عمل سیاسی را آزاد ساخته است. شکست در نبرد طبقاتی در این یا آن مرحله، هر چقدر هم سهمگین باشد، نادرستی دورنمای تاریخی طرح شده در مانیفست را اثبات نمی کند، بلکه تنها می آموزد، که شرایط نبرد بدرستی شناخته نشده بود و عملکرد سیاسی نادرست بوده است. برداشت از تاریخ، آنطور که مانیفست توضیح می دهد، دارای قدرت تجهیز کننده و جهت دهنده در عملکرد سیاسی است؛ نمونه دیگری وجود ندارد، که در آن نقش فرد و کل بشریت در تاریخ در این سطح قانع کننده توضیح داده شده باشد.

(۱) فاصله بین پراگماتیسم و چپ روی

عکس این برداشت نیز صادق است: هوشیاری انقلابی به چپ روی نیانجامد و از این طریق به مانع عملی برای تحقق خواست های ممکن بر پایه واقعیت عینی، تبدیل نگردد. محمد رضا شالگونی در «راه کارگر» شماره ۱۵۱ بهمن ۱۳۷۶ در پاسخ به پرسش «... پذیرش توانان ضرورت مبارزه برای رفهرم (همزمان با داشتن شعار سرنگونی)»...» بر «ضرورت تمرکز روی خواست های بی واسطه خود مردم و ضرورت شکل مستقل حول همین خواست ها»... تاکید دارد. بعبارت دیگر، او با توجه به اسلوب مورد نظر لنین، سیاست جستجو و عملی ساختن «مسکن ها» - رفهرم های ممکن - بدنبال مبارزات کنونی میلیونی مردم ایران برای دموکراسی و آزادی، را سیاسی واقع بینانه ارزیابی می کند. پس چرا نباید به این «واقع بینی» تن داد؟ پاسخ چنین است: «ما به هیچ وجه «عاقل» نشده ایم و امیدواریم هرگز به ذلت آن «واقع بینی» که سیاست را «هنر مسکن ها» می داند، گرفتار نشویم»، زیرا «... با این خواست ها نه به دموکراسی می توان دست یافت و نه حتی می توان ولایت فقیه را در هم شکست...».

بعبارت دیگر تن ندادن به «واقع بینی»، ریشه در عدم امکان دستیابی به «مسکن ها» در شرایط امروز نبرد در ایران - که بگفته خود او «برد وسیعی دارند و میلیون ها نفر را می توانند» در برگرداند - و بطریق اولی آنها را برای نبردهای آینده تجهیز کنند، ندارد، بلکه از آنجا ناشی می شود، که این «مسکن ها» هنوز پاسخی بلافاصله به خواست (لااقل مرحله ای) استراتژیک، یعنی «دسترسی به دموکراسی و درهم شکستن ولایت فقیه» نیستند. مردود دانستن عملی «مسکن ها»، بعلاوه عدم توانایی آنها در تحقق بلافاصله هدف استراتژیک، تمیز ندادن تفاوت بین هدف درونایی-استراتژیک و روز و همچنین بین وظایف، شیوه ها و... متفاوت ایندو است. این برداشت روی دیگر پراگماتیسم سطحی است، در غلطیدن به چپ روی است. امری که از جمله در اعلام «تحریم ۸۰ ساله انتخابات» از سوی وی تبلور یافت. ←

برپایه شناخت کافی Docta spes، آنطور که بعدها «بلوخ» آنرا نامید. بدین ترتیب، با «مانیفست کمونیستی»، سوسیالیسم از اتوبی به علم فرا روید.

سوسیالیسم علمی، یک نتیجه گیری روشن نیست، که برای همیشه بدست آمده باشد و پایدار باقی بماند، بلکه تنها محک و اسلوی است، که انسان آگاه فعالیت سیاسی خود را باید با آن بسنجد. از این نظر است، که پایبندی بی خدشه به محتوای سیاست علمی، آسان نیست. آرزو و خواست ها، انتظارات و امیال به آسانی مرز عقل را پشت سر می گذارند؛ و البته خیال پردازی، اغلب مرزهای واقع بینی را در می نورد.

آثار سیاسی لنین نمونه ای هستند برای کوشش مداوم او، برای تبدیل خواست ها به واقعیت انکارناپذیر، بدون آنکه تیزیینی انقلابی به پراگماتیسم سطحی، بی ارزش و ارتجاعی محدود شود (۱). تئوری لنین درباره چگونگی پراتیک مبارزه سیاسی نمونه ای است، برای پیام مانیفست. این تئوری بخش تفکیک ناپذیری است برای شناخت و پایبندی سیاسی به مانیفست. دیالکتیک واقعیت و امکان باید بی وقفه مورد بررسی قرار گیرد و تعیین شود، تا بتوان در لحظه موعود، با جواز وارد عمل شد. اقدام غیرمترقبه و انفجاری spontaneismus چیزی بکلی متفاوت از اینست.

در لحظه عمل و اقدام، آنقدر فضا گشوده است، که انسان مبارز می تواند نقش تاثیرگذار انقلابی را ایفاء کند و یا خود منزوی شده و شکست بخورد. در اینجا است که نقش مبارزه سازمان یافته اجتماعی و مبارزان اجتماعی برجسته می شود. ضرورت اقتصادی، آنگونه که برخی نظریه پردازان مطرح کرده و وظیفه برقراری سوسیالیسم را برای نسل های آینده وا می نهند؛ هرگز خود به خود به سوسیالیسم بدون عمل انسان ختم نمی شود، گرچه این رویدادی دگرگون ساز اجتناب ناپذیر است.

سرمایه داری همانگونه که اکنون و تحت عنوان «جهانی شدن» شاهدیم؛ اگر بتواند بربریت را بار دیگر و به اشکالی نوین به بشریت تحمیل خواهد کرد. وظیفه تئوری تاریخ در مانیفست، کشف همین هسته درونی سرمایه داری است. مانیفست، هر نوع بربریت را محکوم تاریخی عنوان ساخته و سوسیالیسم را یگانه جانشینی که مانع بازگشت بربریت به جهان خواهد بود، اعلام داشت.

مانیفست کمونیستی پیامی است برای بشریت و این عامل آگاه بالقوه تاریخ را خطاب قرار می دهد. زیرا عامل آگاه تاریخی، تنها زمانی بالقوه به چنین عامل بالفعلی تبدیل می گردد، که به وظیفه تاریخی خود آگاهی یابد. شیوه تولید سرمایه داری کارگر مزدور را بوجود می آورد implizieren (به مفهوم دقیقاً عقلایی آن)، یعنی پرولتاریا را، طبقه کارگر وجود دارد و همه آنها که وابسته به مزد هستند [صرف نظر از اشکال امروزی آن و نحوی این وابستگی] بخشی از آنرا تشکیل می دهند، چه آنها بر این وابستگی واقف باشند، چه نباشند، چه آنها به این امر معترف باشند، چه نباشند. کارگر زمانی به عامل تغییرات تبدیل می شود، که بر موقعیت طبقاتی خود آگاهی یافته باشد. (تبدیل کارگر به مفهوم عام آن، به طبقه کارگر به مفهوم خاص). آگاهی طبقاتی یک شرط تعیین کننده و گریزناپذیر (ضروری)، اما به تنهایی ناکافی در اتخاذ تصمیم تاریخی [طبقه کارگر] برای مبارزه برای استقرار سوسیالیسم و علیه بربریت است.

از اینرو باید نفی مفهوم طبقاتی در تعریف طبقه کارگر، تنها به این علت که طبقه روزمزد دوران کنونی دیگر آن سیمای بی پرده قرن نوزدهم را ازبیه نمی دهد، که کارگران کارخانجات صنعتی ارایه می دادند. را یک تسلیم سیاسی دانست. سیمای تغییر یافته و جدید شرایط کار، تغییری در تضاد کار و سرمایه نمی دهد. مانیفست نمونه ای از این واقعیت را، برای دوران انتشار آن نشان میدهد. (۲)

کارپایه این تئوری، اثبات ماهیت طبقاتی همه صورتبندی های اجتماعی گذشته است (فارغ از جامعه بدوی). از این امر این نتیجه حاصل می شود، که تضادهای عمده در این جوامع را باید بعنوان اشکال تظاهر نبرد طبقاتی درک کرد. منافع طبقات در ایدئولوژی های آنان تبلور می یابد. بعبارت دیگر بشکل ارزش ها، جهت گیری ها، بیان مفهوم ها و نام گذاری ها، توضیح مدل های جهانی و غیره، این برداشت های ایدئولوژیک در هر دورانی از اعتبار عام برخوردار می شوند. حاکمیت طبقات حاکم از جمله از این طریق تحکیم می گردد، که طبقات محکوم را آنان به پذیرش ایدئولوژی خود مجبور می سازند. پیش از وقوع هر تغییر انقلابی، نوعی ازهم پاشیدگی انتقادی درعرصه ایدئولوژیک تحقق می یابد. (۳)

دومین نکته پراهمیت در مانیفست کمونیستی آنست، که در سرمایه داری، بدلیل سلطه سود و سرمایه، طبقات اجتماعی به دو طبقه متضاد محدود می شوند، بورژوازی (یعنی صاحبان سرمایه) و پرولتاریا (یعنی مزدبگیران). اینکه اقتضای وجود دارند، که خود را عاملان تحقق نقش بورژوازی در جامعه می دانند، با وجود آنکه آنها نهایتاً در روند روابط اجتماعی وابسته به مزد هستند، تغییری در واقعیت دو حلقه ای بودن جامعه سرمایه داری نمی دهد.

برپایه دو طبقه ای بودن جامعه بورژوازی، ضرورتاً نقش [تاریخی] طبقه کارگر [در برابر نقش سرمایه دار] بوجود می آید. تسلط طبقه کارگر بر

انقلاب و مذهب

در کوبا

نقل از "گرانما بین المللی"

ترجمه: ع. سهند

بلون این خصوصیات، نه یک قهرمان مذهبی و نه یک قهرمان سیاسی نمی توانند وجود داشته باشند.»

در بحث از شروع مبارزه انقلابی بوسیله گروهی که در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ به پادگان "مونکادا" حمله کردند، کاسترو یاد آور شد که در میان شرکت کنندگان افراد مذهبی وجود داشتند و از هیچکدام هم درباره باروهای مذهبی شان سوال نمی شد. «همانطور که مذهب شهدا و قهرمانان خود را دارد، تاریخ هر کشوری نیز شهدا و قهرمانان خود را دارد.» به گفته کاسترو، آموزش های مارکسیستی-لنینیستی او از زمان ورود به دانشگاه هیچگونه تبعیض نسبت به انقلابیون مذهبی که بعدا به جنبش ۲۶ ژوئیه پیوستند، ایجاد نکرده بود.

«حتی یک درگیری با کسی بر سر مسائل مذهبی پیش نیامد. ما بلور از آئین گرائی ضد مذهبی، در پی افرادی بودیم که مایل به مبارزه بودند.»

کاسترو یاد آورد، که در کوهپای "سیرامانسترا" او صلیبی به گردن داشت که دختر خردسالی از اهالی ایالت "سانتیاگو د کوبا" بعنوان هواداری از جنبش، برای افراد او فرستاده بود. در آنجا همچنین روحانی بنام "ساردیناس" در صفوف چریک ها حضور داشت و «درباره این موضوعات مطلقا هیچگونه پیشداوری وجود نداشت.»

مبارزه طبقاتی

بر کسی پوشیده نیست که وضع اولین قوانین انقلابی، در ژانویه ۱۹۵۹، تغییر نظر بخش هایی از سرمایه داران و زمینداران و تصمیم آنها در مخالفت با انقلاب، درگیری هایی را ایجاد کرد. همزمان، نهادهایی که در خدمت منافع آنها بودند، فعالیت ضد انقلابی را آغاز کردند. چنین بود که اولین برخوردها با کلیسا پیش آمد، زیرا ضد انقلابیون می خواستند از کلیسا بعنوان ابزاری در این درگیری های طبقاتی استفاده کنند.

کاسترو، در مصاحبه با "بتو" یاد آور می شود، که رابطه با کلیسای پروتستان که در برگیرنده بخش های فقیر اهالی بود «همیشه بسیار عالی و آسان بود... با هیچ گروه مذهبی، منجمله مومنین کاتولیک هیچ مشکلی وجود نداشت. مشکلاتی با نهادهای کاتولیک پیش آمد...»

پس از اشاره به انقلابات بزرگ دیگر، مانند انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر و انقلاب مکزیک، کاسترو می افزاید: «انقلاب ما یک انقلاب عمیق اجتماعی بود. باوجود این، حتی یک مورد اعدام، یا حتی یک مورد بدرفتاری بدنی یا شکنجه نسبت به روحانیون مشاهده نشد. در این مورد می خواهم بگویم که برخورد ما شرافتبدانه تر از این بود، زیرا حتی یک مورد از اینگونه برخوردها نسبت به یک روحانی و یا یک فردی عادی دیده نشد. زیرا از زمان مبارزه در "سیرامانسترا" و از زمان وضع قوانین بر ضد شکنجه و اعدام که راجع به آنها صحبت شد، ما در همه مبارزاتمان، شناخت عمیق پیرامون احترام به جان انسان، احترام به نوع بشر، رد خودسری، ظلم و خشونت بدنی در مورد افراد و برعلیه زندانیان را ایجاد کردیم.»

کاسترو می افزاید، که مواردی از درگیری روحانیون در فعالیت های ضد انقلابی وجود داشت که می توانست به شدیدترین مجازات ها، مانند "اعدام" بیانجامد، اما مجازات های سخت اعمال نشدند. «ما همواره کوشیدیم که نسبت به روحانیون رفتار ویژه ای داشته باشیم. حتی یک کلیسا تعطیل نشد. حق باقی ماندن در کوبا، برای شماری از روحانیون، بویژه آنهاست که اصل و نسب اسپانیایی داشتند، بخاطر رفتار ضد انقلابی شان، لغو شد. گرچه به افراد دیگری اجازه داده شد که جای آنها در فعالیت های مذهبی پر کنند.»

به نظر "هارت" در کتاب "فیدل و مذهب" دوتا از مهمترین گرایش های تاریخی اندیشه و احساسات انسانی که «از طرف دشمنان ترقی انسان، آشتی ناپذیر معرفی می شوند»، یعنی مذهب و مارکسیسم، به شیوه ای نوین و خارق العاده، به تفاهم راه پیدا می کند. کاسترو در رد نظر کسانی که همکاری انقلابیون مذهبی و مارکسیست را غیر ممکن می دانند، در این مصاحبه چنین می گوید:

«از نقطه نظر کاملا سیاسی (تصور می کنم تا حدی از سیاست سر در بیآورم) حتی فکر می کنم بلون دست کشیدن از مذهبی بودن، می توان یک مارکسیست بود و با مارکسیست های کمونیست برای دگرگون کردن جهان، همکاری کرد. مهم این است که هر دو باید انقلابیون صادقی باشند، که خواهان محو استثمار فرد از فرد و مبارزه برای توزیع عادلانه ثروت اجتماعی، برابری، برادری و عزت همه افراد بشر، یا بعبارت دیگر، حاملین پیشرفته ترین شناخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشند؛ حتی افراد بشر، یا بعبارت دیگر، حاملین پیشرفته ترین شناخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشند، حتی اگر در مورد مذهبیون این شناخت مبتنی بر مفاهیم مذهبی باشد.»

«به عقیده من، از نقطه نظر سیاسی، مذهب نه انیون است و نه یک درمان معجزه گر. در برخورد با مشکلات سیاسی، اجتماعی و مادی، افراد بشر، که بلون توجه به الهیات و باورهای مذهبی شان به این جهان آمده و باید در آن زندگی کنند، مذهب به میزانی که از آن در دفاع از ستمکشان و استثمار شوندهان، یا ستمگران و استثمارگران استفاده شود، می تواند یک درمان معجزه گر یا انیون باشد.»

این بخشی از پاسخ "فیدل کاسترو" در مصاحبه با "سری بتو"، یک روحانی برزیلی است که در سال ۱۹۸۵ در هاوانا انجام شد و بصورت کتابی بنام "فیدل و مذهب" در تیراژی بالغ بر یک میلیون نسخه به چاپ رسید.

اهمیت تاریخ انجام این مصاحبه، در آن بینش علمی است، که پیش از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، در این مصاحبه و درباره مذهب مطرح شده است. بینشی که نه ارتباط به سفر "پاپ" به کوبا دارد و نه با فروپاشی اتحاد شوروی مربوط است! اهمیت دیگر این نظرات، همان تشابه علمی است، که با نظرات حزب توده ایران، در برخورد به نیروهای مذهبی دارد. این نقطه نظرات، شاید بتواند راهنمایی باشد، برای آن دسته از افراد، که از موضع "چپ" تصور کرده اند عملکرد جمهوری اسلامی، فضایی برای مذهب ستیزی در ایران فراهم ساخته است.

همانطور که "آزماندوهارت" در مقدمه چاپ کوبایی کتاب فوق نوشته، این مصاحبه نشان داد که برای آنهاست که صادقانه و بدون توجه به باورهای مذهبی افراد بشر، برای بهروزی آنها مبارزه می کنند. بدست آوردن یک شناخت انسانی و ژرف هم ممکن و هم ضروری است. "هارت" همچنین یاد آور می شود، که آنچه که کاسترو در این گفتگو مطرح کرده، نظراتی هستند که او بعنوان یک انقلابی، طی زندگی خود بدان دست یافته است.

کاسترو، در این مصاحبه، ضمن بحث درباره این موضوع پیچیده و حساس، خاطر نشان کرد که او کارشناس الهیات نبوده، بلکه سیاستمداری انقلابی است که «همیشه نظرات خود را در این مورد بی پرده بیان کرده است.» کاسترو در این مصاحبه تاکید کرد که احساسات شریف و مذهبی اگر با نظرات دادخواهانه همراه نباشد، فاقد ارزش است: «من یقین دارم، همان ستون هایی که امروز فداکاری انقلابیون را تقویت می کنند، دیروز فداکاری یک شهید برای ایمان مذهبی اش را حمایت می کردند. به عقیده من، شهدای مذهبی، همانند قهرمانان انقلابی، در نهایت افرادی از خود گذشته و نوع دوست بوده اند.»

(بقیه "مانیفست کمونیسم" از ص ۲۷)

(۲) به آن درجه که سرمایه، رشد می کند، به همان اندازه هم پرولتاریا رشد می کند. طبقه کارگران مدرن، که تنها تا زمانی می تواند به زندگی خود ادامه دهد، تا زمانی که کار می یابد. او تا آن زمان کاری می یابد، که کار او باعث ازدیاد سرمایه می گردد. این کارگران که باید خود را تکه تکه بفروش برسانند، یک کالا هستند، همانند هر جنس دیگری برای فروش. از اینرو هم گرفتار تمامی تغییرات و رقابتی هستند، که کالاهای دیگر نیز در امواج بازار دچار آن هستند. (کلیات مارکس-انگلس جلد ۴، صفحه ۴۶۸)

(۳) این امر را ما امروز، تا حدودی در جمهوری اسلامی شاهدیم. سرمایه داری تجاری حاکم، بسرعت در محاصره جنبش مردم قرار گرفته و ایدئولوژی و نظریه "ولایت مطلقه" و "حکومت ولایتی" آن، از هر سو زیر ضربه است. البته بیم از آنست که همین سرمایه داری، با تغییر و دستکاری و ترمیم نظریه اش، در برابر جنبش مانور کرده و برای مدت دیگری بر سر قدرت بماند. به همین دلیل ضرورت دارد، که بحث انتقادی و نظری پیرامون ولایت فقیه، هر چه سریعتر جهت ضدیت با این سرمایه داری را به خود بگیرد.

نظم نوین جهانی چگونه و با چه اهدافی برقرار می شود

سکوهاى فضائى برای جنگ هاى الکترونیک!

ترجمه و تنظیم: ر. زادفر

ادامه تدارکات نظامی امریکا برای ایجاد جنگ جدیدی در منطقه خلیج فارس، به بهانه وجود برخی سلاح ها در کشور عراق، با برخی واکنش های نامساعد کشورهای اروپایی -بویژه فرانسه- روبرو شد. در جریان این اختلافات، برخی مطبوعات فرانسه اطلاعات ویژه ای را درباره خیزهای بلند امریکا برای کنترل نظامی جهان منتشر کردند. این اطلاعات و افشاگری ها، که خواه ناخواه بسیار ابتدائی تر و محدودتر از آنست که باید باشد، نشان می دهد، که امریکا، همانگونه که بسیاری عقیده دارند، می خواهد برخی سلاح ها و تکنیک های نوین جنگی اش را در خلیج فارس به نمایش بگذارد و برتری نظامی خود را به دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری جهان نشان دهد. این اطلاعات حیرت انگیز، همچنین تائیدی است بر این ارزیابی، که هدف دورنمایی امریکا، "روسیه" بعنوان بزرگترین رقیب فضائی امریکا و بیم از تحولاتی است که می تواند در این کشور روی داده و نقش بازدارنده را در مقابل امریکا ایفاء کند. هر نوع ماجراجویی نظامی امریکا و اسرائیل علیه ایران، اهدافی اینگونه دورنمایی را با خود همراه دارد. این بیم و هراس که امریکا، برای نشان دادن قدرت نظامی خویش به اروپا و روسیه، ایران را به آوردگاه نمایش مخرب ترین و درعین حال مدرن ترین سلاح های خویش ساخته و خود را به مرزهای اتحاد شوروی سابق برساند. این بیم و هراسی است، که از سوی نیروهای ملی و سپین دوست ایرانی بازشناخته شده است. همین نیروها، از آن بیم دارند، که راست ترین جناح حاکم در جمهوری اسلامی و ماجراجوترین بخش این حاکمیت، زمینه های ضد ملی را برای این ماجراجویی فراهم سازند. نارضاضی عظیم و دهها میلیونی مردم ایران، از حکومت بازاری ها و روحانیون بازاری و مرتجع، ادامه غارتگری های حکومتی و سلسله پیآمدهای طبیعی آن، همه و همه بر نگرانی های سپین دوستان روز به روز بیشتر می افزاید.

در جریان لشکرکشی جدید امریکا به خلیج فارس، مطبوعات فرانسه، همچنین اشاره به تولید سلاح هایی از سوی امریکا کردند، که کاربرد آنها تنها برای جنگ های خیابانی و سرکوب مقاومت های ملی، هنگام ورود مستقیم ارتش امریکا در کشورهاست. اخبار مربوط به تولید این سلاح ها را نیز، در پی گزارشی که در زیر آمده، می خوانید.

بدین ترتیب است، که باید گفت: نظم نوین جهانی، نه تنها در زمینه سیاست و اقتصاد بین المللی عملکرد دارد، بلکه ابعاد گوناگون آن می بایستی تمامی عرصه های زندگی بشر را دربر گیرد. مقاله زیر که از "لوموند دیپلماتیک" شماره فوریه ۹۸ ترجمه شده است، طرح ها و برنامه های نظامی پنتاگون، برای ربع قرن آینده را به طور اجمالی و فهرست وار تشریح می کند. شیوه نگارش این مقاله بسیار موجز است، به ترتیبی که گاه یک موضوع تنها در یک جمله مطرح شده و در جمله متعاقب آن موضوع دیگری بیان شده است. امیدوارم، این فشردگی مضمون ها، با حوصله خواننده انطباق داشته باشد!

در منطق استراتژیهای وزارت دفاع ایالات متحده امریکا، "پنتاگون"، اسلحه و مهمات تنها بخشی از یک "ساختار بسیط"، مرکب و پیچیده است. ساختاری که اجزای آن بدون وقفه به یکدیگر مرتبط بوده و به طور خودکار و از پیش برنامه ریزی شده ای، با هم در حال تبادل اطلاعات هستند. بنا به گفته

آدمیرال ویلیام اوون "نیروهای مسلح ایالات متحده می بایستی به یک سیستم فراگیرنده همه سیستم ها"، یک "ابریستم"، یا به عبارتی، به یک سیستم "سیستم" (یک سیستم بسیط و فراگیر با راهبری الکترونیکی) تحول یابند. هر سرباز منفرد، هر سیستم تسلیحاتی، و هر سیستم ارتباطی، می بایستی به یک نوع "اینترنت" که شبکه ارتباطی فراگیر فوق العاده عظیمی خواهد بود مرتبط باشد. در این شبکه، اطلاعات و فعل و انفعالات به طور لحظه به لحظه و در زمان واقعی، در اختیار قرار خواهند داشت. (تبادل صوتی-تصویری، سیستم های راهبری و هدایت تسلیحات، منابع کمکی برای استفاده کنندگان از شبکه، چه برای تجزیه و تحلیل و چه برای کمک در اتخاذ تصمیمات و غیره). چنین توسعه ای مستلزم پیشرفت های عظیم در شاخه های فن آوری اطلاعات، مواد و مصالح، سازه ها و ساختارها، نیرو، فنون محرکه ها، و غیره است، که هم اکنون بدان ها دست یافته شده و یا چشم انداز نپل بدان ها نزدیک به نظر می رسد. ترقی جهش وار علم "میکروالکترونیک" تا سال ۲۰۲۰ این امکان را بوجود خواهد آورد که ظرفیت محاسباتی و نیز ظرفیت حافظه که برای "فرآوری زمان واقعی" اطلاعات و داده های دیجیتالی ضروری هستند، به طرز هیولآسانی بسط و گسترش یابد.

مکان های مورد مناقشه

شناسایی به معنی شناخت بسیار دقیق و همه جانبه ی تمامی نبردگاه های قابل تصور در سطح جهان یک الزام استراتژیک تعیین کننده است. این شناسایی که از طریق جمع آوری اطلاعات از جوانب و زوایای متعدد حاصل می شود، اجازه خواهد داد تا عملیات رزمی شبیه سازی، آماده سازی و اجرا گردد. هر چه کوچکتر شدن واحدهای اطلاعات به معنی هرچه دقیق تر دیجیتالیزه کردن اطلاعات مربوط به پستی و بلندی ها و توپولوژی کروی زمین ما، و در نتیجه، بالا رفتن دقت شناسایی آوردگاه تقدم درجه اول را پیدا کرده است.

پیشرفت در "میکروتکنولوژی" اجازه می دهد تا تمام انواع "میکروماهواره های جاسوسی و مراقبتی و تعداد پرشماری سیستم های زمینی به کار گرفته شوند (بدین صورت که هزاران "ریز حساسه ی خود گردان و حساس در ماهواره هایی که دارای برنامه ریزی ویژه ای هستند، فعالیت کنند).

در حال حاضر، برنامه هایی برای هدایت هواپیماها و دیگر پرنده های بدون خلبان در مرحله مطالعات مقدماتی و آزمایشی قرار دارند تا بتوانند برخی وظائف را راسا به عهده بگیرند. یادآوری می شود که هواپیماهای جاسوسی سرنشین دار امروزی، از نوع "جی-استار" بسیار پرقدرد هستند و هر فروند از آنها قادر به مراقبت تحرکات در منطقه ای به وسعت ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع می باشند. گاهی اوقات این هواپیماها توسط هواپیماهای موسوم به "زنبور (هواپیماها کوچک با کنترل از راه دور که مثلاً در بوسنی نیز مورد استفاده قرار می گیرند) حمایت می شوند. فرانسه در این عرصه ی مهم با فاصله اندکی پشت سر امریکا قرار دارد: "زنبور-مارس-اچ آ، جی-وی" که به یک پرنده تهاجمی شبیه است، در خدمت شناسایی مواضع متخاصم در عمق فضا قرار دارد. این پرنده که از شکاری های "رافال" پرتاب می گردد و با ۳ برابر سرعت صورت پرواز می کند، از یک مرکزهدایت ثابت بر روی زمین راهبری می شود. هواپیماهای مذکور به "زادار" و یا حساسه های شناسایی اعلان از دور مجهز بوده و به خاطر ارتباط با دیگر سیستم ها، مانند هواپیماهای شناسایی و ماهواره ها، مستقل از شرایط جوی، روز و شب در خدمت قرار می گیرند.

عملیات

بلند پروازی استراتژیهای ایالات متحده چنان است که می خواهند در هر نقطه از جهان و تحت هر شرایطی توان و ظرفیت وارد آوردن "ضربه اول" را برای خود حفظ کنند. درست به همین خاطر می بایستی اجرای هر تهاجم موقتی آمیز از قلمرو خودی، حداکثر در سه ساعت علیه هر قطعه از جهان تضمین شود. برای نیل به این هدف تک تک این موارد ضروری است:

هواپیماهای ترابری مافوق صوت که توسط آنها حمل و نقل سریع موشک ها و "زنبورهای تهاجمی" به محل عملیات ممکن باشد؛ هواپیماهای سرنشین دار برای جابجا کردن یگان های چتر باز؛ سیستم های تسلیحاتی با اثرات خنثی کننده و تخریب کننده که از طریق "انرژی های هدایت پذیر" (لیزر، امواج، کاهربایی و غیره) عمل کنند.

ستادهای فرماندهی امیدوارند که تا سال ۲۰۲۰ زنبورهای تهاجمی قابل کنترل از راه دوری را در اختیار داشته باشند که اجرای ضرباتی با دقت بالاتر از امروز را امکان پذیر سازند.

است. اخیراً، قدرت آتش جنجالی لیزر فلج کننده‌ی ماهواره‌ها، موسوم به "میراکل" از بوته آزمایش سربلند بیرون آمده است. "توانبخ تحقیقاتی" نیروی هوایی ایالات متحده در یک برنامه درازمدت توسعه‌ی "لیزرهای پرقدرت" را طرح ریزی کرده‌اند. در این طرح می‌بایستی یک ایستگاه مداری مجهز به تسلیحات لیزری (از نوع لیزرهای شیمیایی)، خدمات تهاجمی و تدافعی علیه اهداف خود بر روی زمین، در هوا و یا در فضای اطراف زمین را ارائه دهند. نوع کم انرژی از آن برای امور تجسسی و مراقبتی پیش بینی شده است. با به کار گرفتن تقریباً ۲۰ دستگاه لیزر پرقدرت، سطح زمین به طور کامل در پوشش قرار خواهد گرفت.

در برابر توانمندی روزافزون "فن آوری‌های موقعیت یابی" مانند رادار، سونار، و غیره، فرآیندهای نوینی توسعه یافته‌اند تا پژواک و انعکاس امواج این منابع را تضعیف نمایند. این فرآیندها عبارتند از: تغییر در ساختار هواپیماها، موشک‌های دوربرد، خودروهای زرهی، و کشتی‌ها؛ ایجاد صدای کمتر؛ تولید گرمای کمتر؛ استفاده از مواد و مصالح جاذب امواج رادار.

جنگنده‌های جدید

اجزا و عناصر جنگ اطلاعاتی، این امکان را فراهم می‌سازند تا در سیستم‌های کامپیوتری - اعم از لشکری و کشوری - که بخشی از "ساخت" استراتژیک طرف متخاصم را تشکیل می‌دهند، خرابکاری کرده و در آنها نفوذ نمود و بدین وسیله مأموریت‌های جاسوسی یا اهداف نظامی و اقتصادی را به انجام رسانند. سلاح‌های اصلی، در این عرصه "ویروس‌های کامپیوتری" (برنامه‌هایی که در شبکه‌های کامپیوتری به جریان انداخته می‌شوند و پیوسته کامپیوترها و برنامه‌های بیشتری را آلوده کرده و عاقبت با پرکردن منابع حافظه، آنها را فلج می‌سازند)، "تله‌ها" (سیستم‌های مخفیانه نصب شده‌ای که کار مکانیزم‌های حفاظتی را دور می‌زنند)، "اسب‌های تروا" (برنامه‌های مخفی در برنامه‌های دیگر که محتویات اطلاعاتی کامپیوتر را تخریب می‌کنند)، "بمب‌های منطقی" (برنامه‌هایی که ویروس‌ها را در سیستم جای می‌دهند، به نحوی که بعداً از راه دور بتوان آنها را فعال کرد و یا این که به طور خودکار و به واسطه‌ی کاربرد برنامه‌ای معینی یا اجرای دستوری خاص روشن شوند و مانند جاشنی انفجاری عمل کنند)، "توپ‌های فرکانس بسیار پایین" (ضربان‌ها و لرزه‌های الکتریکی بیسیم که با ایجاد میدان کاهربایی قوی، فشار الکتریکی زیادی را به نیمه هادی‌های ظرفیت داخل کامپیوترها القا کرده و آنها را تخریب می‌کنند). مولدهای این ضربان‌های الکتریکی و میدان‌های کاهربایی می‌توانند در یک جسم پروازی قرار داشته باشند (یا همچنین در آینده نزدیک توسط نیروهای پیاده به میدان کارزار حمل شوند). علاوه بر این‌ها، می‌توان از "توپ‌های مایکروویو" که در کمتر از ثانیه، ضربه شدید و بسیار پرانرژی ساطع می‌کنند و هر سیستم الکترونیک، از جمله سیستم‌های هدایت پرواز هواپیماها، تانک‌ها، کشتی‌ها، و یا سیستم‌های راه اندازی جاشنی راکت‌ها و دیگر سیستم‌های تسلیحاتی را فلج خواهند کرد، نام برد.

انقلاب اطلاعات در ابزار "آدره‌ی جنگ روانی" نیز انقلابی بوجود آورده است. هنگام دخالت نظامی آمریکا در هائیتی، در سال ۱۹۹۴، یگان‌های ویژه نوار کاست صدائی را تدارک دیده بودند که با پخش آن می‌خواستند طرفداران "وودو" را جذب کنند؛ آنها با سرهم کردن اجزای صدای دیجیتالی‌زده شده‌ی "پاپادوک"، یک متن سخنرانی تهیه کرده بودند که در آن دیکتاتور مرده، از درون گور به حامیان خود در خصوص پشتیبانی از نیروهای خیرخواه آمریکائی رهنمود می‌داد! بعلاوه، در هائیتی چندین واحد GI مجهز به کلاه خودهایی که در آنها دوربین‌های کوچک فیلمبرداری دیجیتالی نصب شده بود، حضور داشتند که از این طریق محیط اطراف آنها فیلمبرداری شده و تصاویر از طریق شبکه‌ای به طور زنده به ستاد فرماندهی عملیات در واشنگتن انتقال می‌یافت.

امروزه، پنتاگون در نتیجه ارزیابی و سنجش این تجربیات، می‌کوشد مبنای نوعی "شستشوی مغزی تصویری" را پایه ریزی کند، تا به کمک آن به طور جدی با سی‌ان‌ان رقابت کرده و طبعاً کنترل کامل آن را نیز در دست خود داشته باشد.

آزمایشگاه‌های نیروهای مسلح ایالات متحده، همچنین روی بکارگیری تصاویر سه بعدی "هولوگرافیک" کار می‌کنند؛ تصاویری که ترس‌ها و خرافات و باورهای ملت‌ها را هدف قرار خواهد داد. با استفاده از فرآیندهای پیشرفته‌ی "دیزالوتصاویر" این امکان نیز مورد بررسی قرار گرفته که در زمان واقعی به برنامه‌های تلویزیونی طرف متخاصم نفوذ کرده، تصاویری به آنها القا کرده، وضعیت‌های غیر مترقبه‌ای ایجاد کنند، چهره‌ها را تغییر دهند، و از این قبیل.

براساس یک تحقیق علمی پنتاگون، "اینترنت" می‌تواند یک سلاح عالی ضد اطلاعاتی باشد و طبعاً به همین شکل، به عنوان یک "سلاح تخلیه اطلاعات" نیز به خدمت گرفته شود.

از ۱۰ سال پیش نیروی هوایی ایالات متحده در صدد تکمیل نوع جدیدی از "زنبورهای تهاجمی" است که مانور پروازی آنها فراتر از فشارهای فکلی است، که بدن انسان قادر به تحمل آنهاست. این هواپیماهای جنگنده فاقد کابین خلبان و واجد قدرت مانور فوق‌العاده بالا و بدون سرنشین با نام مخفف UNCAV می‌بایستی قادر به منحرف کردن راکت‌های دفاع ضد هوایی که علیه آنها پرتاب شوند، باشند.

سازمان ملی هوا-فضائی آمریکا "ناسا" در سپتامبر ۱۹۹۴ برنامه‌ی دراز مدتی با نام ERSAT را آغاز کرده است که مضمون آن ساخت و توسعه هواپیماهایی است که قادر خواهند بود خود را به مدت چند روز در ارتفاع ۳۰ کیلومتری دره‌ها نگه دارند.

فضا بعد چهارم جنگ را تشکیل می‌دهد و از لحاظ استراتژیکی و تاکتیکی روز به روز نقش مهم‌تری در امور نظامی پیدا می‌کند. فن آوری ماهواره‌ای اجازه می‌دهد که ماهواره‌ها، عملاً همین امروز «ارتباط برقرار کنند، ببینند و بشنوند» و در آینده نزدیک به کمک آنها تدافع و تهاجم جنگی انجام پذیرد.

بانیان برنامه‌ی "نیروی هوایی ۲۰۲۵" تضمین کرده‌اند که تا سال ۲۰۲۵ ادغام بعد فضائی با عملیات نیروی هوایی تحقق خواهد یافت. تا آن زمان می‌بایستی سکوی چند منظوره‌ی S۲ در فضا مستقر گردد. از این سکوی اجزای زیر عملیاتی خواهند شد:

زنبورها، سیستم‌های تسلیحاتی پرتابی، هواپیماهای شکاری مافوق صوت سرنشین دار، پرنده‌های تهاجمی مافوق صوت، و همچنین "هواپیماهای فضائی-آتشفروزی" که قادر به درمدار قرار دادن ماهواره‌ها و یا تعمیر آنها خواهند بود و درعین حال می‌توانند ایستگاه‌های مداری دشمن را مورد حمله قرار دهند.

پنتاگون در افق استراتژیک سال ۲۰۲۵ جهانی را می‌بیند که در آن "مورچه‌ها" و "خرمگس‌ها"، "روبات‌های بندانگشتی" و حساسه‌های مافوق کوچک (برخی متحرک و مجهز به میکروموتور) به خدمت در می‌آیند. آنها می‌بایستی قادر به نفوذ در هر ساختمان، مقرهای فرماندهی، مراکزها و گرگه‌های ارتباطات کامپیوتری، و از این قبیل اماکن باشند، و یا مانند "زنبورها" برقرار آنها به پرواز درآیند و در کار آنها اختلال ایجاد کرده و یا آنها را به کلی از کار بیاندازند.

مهمات هدایت شونده

مراکز تحقیقاتی آمریکائی، برای افزودن بر دقت و قدرت تاثیر حملات هوایی و ضربات موشکی، نسل جدیدی از مهمات هدایت شونده را توسعه داده‌اند. ترکیبی از "نقشه جغرافیائی دیجیتالی‌زده شده"، "ماهواره‌های موقعیت یابی ثابت-زمینی GPS و ایستگاه‌های مخفی بیسیم زمینی می‌بایستی کمک کنند که تا سال ۲۰۲۰ نقاط مهم در مناطق جنگی را با دقتی ۱۰ تا ۱۰۰ برابر بهتر از امروز هدف قرار داد.

فن آوری "ریز قالب ریزی" نیز اجازه خواهد داد تا قطعات الکترونیک بسیار کوچک به صورت اقتصادی تولید شوند. این قطعات در سیستم‌های پیش گفته مورد استفاده قرار خواهند گرفت. ترکیب "حساسه‌ی راه‌اندازها" که اولی اطلاعات محیط مورد تجسس را جمع آوری کرده و دومی آژیر اعلام خطر یا واکنش فوری را به کار می‌اندازد، به همراه حامل‌های جدید نیرو در آینده قابل پیش بینی اجازه تولید مهمات هوایت شونده را خواهند داد.

تسلیمات لیزری

تنها فن آوری واقعاً نوین، تسلیمات لیزری می‌باشند. پرتوهای لیزر می‌توانند سطح زمین را "جاروب" کرده و سیستم‌های الکترونیک را از کار بیاندازند (رادارها قادر به درک این سیستم‌ها نیستند). به کمک تسلیمات لیزری، دیگر تک تیراندازها احتیاج به کمین نشستن ندارند و دشمن را می‌توان از پشت پنجره مخفیگاهش هدف قرار داد.

در حال حاضر، سلاح‌های معینی به اشعه لیزر مجهز شده‌اند که از طریق کامپیوتر مسیر پرواز را محاسبه می‌کنند. این "اشعه مرگبار" که استفاده از آن روز به روز بیشتر گسترش می‌یابد، دیگر مدت‌هاست که به افسانه‌های "علمی-تخیلی" تعلق ندارد. علیرغم این که می‌توان با لیزر چشم‌ها را کور و یا خیره کرد (طبق معاهده‌ی ژنو سلاح‌های نابینا کننده ممنوع می‌باشند)، اما قبل از هر چیز این سلاح‌ها علیه مواد و سیستم‌های تسلیحاتی متخاصم بکار گرفته می‌شوند. ایالات متحده در حال توسعه و تکمیل نوعی سلاح لیزری مستقر در هواپیماهای بوئینگ ۷۴۷ برای نابود کردن موشک‌های "اسکاد"

(بقیه تدارک حکومت جهانی "فراملیتی ها" از ص ۹)

این عمل صالح، چیزی نیست، جز عمل به خواست، برنامه و فرمان این دو مرکز پولی جهان. کنگره، از ببرهای کوچک خواست، تا از برنامه ارزش های آسیائی که توسط نخست وزیر مالزی ماهاتیرین محمد تبلیغ می شود، پیروی نکنند، بلکه شیوه زندگی آمریکائی را سرمشق خود قرار دهند. بحران کنونی در منطقه آسیائی پاسیفیک، برای مبلغین این راه خوش یمن بود، زیرا شکست "مدل آسیائی" در نبرد بین فرهنگهای شرق و غرب تعبیر و تبلیغ شد.

باند بازی اقتصادی، رشوه خواری و ثروت اندوزی طبقات ممتاز، در کشورهای آسیائی، که خود نتیجه اجرای برنامه های صندوق بین المللی و حکومت های خودکامه و ضد مردمی است، از سوی رسانه های گروهی امپریالیستی، بعنوان حکومت های "پدرشاهی" و به گونه ای تبلیغ می شود، که گویی همه این پدیده های منفی نه نتیجه خصوصی سازی و اقتصاد مدل صندوق بین المللی، بلکه "شیوه آسیائی" و یا "ارزش های آسیائی" هستند، که باید از آنها فاصله گرفت و از مدل "آمریکائی" پیروی کرد!

بدین ترتیب، حکومت های فاسد و خودکامه جهان سوم، تا وقتی منافع اقتصادی سرمایه جهانی را تامین می کنند، مورد حمایت هستند و رسانه های عمومی بزرگ جهان مبلغ "تقوای آسیائی" هستند. این تقوا نیز چیزی نیست، جز این پیام برای کارگران و مزدبگیران: «بیشتر کار کنید و کمتر مزدبگیرید»

آنها که تاکنون شعب "خطرآپنی" و یا "رقایت آسیائی" را در جامعه تبلیغ کرده، از دستمزد کارگران می کاستند و ساعات کار را متغیر می ساختند، اکنون و ناگهان منتقد "عیب و فساد آسیائی" شده اند.

هدف متروپل ها و بویژه سرمایه داری آمریکا و اروپا از بزرگ کردن "عیب و فساد آسیائی"، البته مبارزه با فساد نیست، زیرا که در آن صورت بهتر بود نگاهی به همین فساد، در اشکال غربی آن، در خود این کشورها می کردند. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، منظورشان از این رهنمود ها، ضرورت احترام به حقوق اجتماعی و احیای دموکراسی در این کشورهای نیز نیست، چرا که حقوق اجتماعی در خود این کشورها نیز روز به روز بیشتر محدود می شود و معیارهای دموکراسی پارلمانی نیز بیشتر زیر پا گذاشته می شود.

اگر این رهنمودها بدقت بررسی شود، بسادگی روشن می گردد که هدف، دخالت موسسات مالی سرمایه جهانی و سرمایه های فراملیتی در کار دولت هاست.

رئیس بانک جهانی، "جیمز ولفن زوهن" وقتی از عملکرد صالحانه دولت های وام گیرنده سخن می گوید و آنرا یک مشکل "کلیدی" اعلام می دارد، در زبان دیپلماتیک، یعنی دولت ها، در این کشورها باید با دخالت مستقیم صندوق بین المللی و بانک جهانی بر سر کار بیایند. این زبان دیپلماتیک صراحت دارد، که دولت های وام گیرنده، از این پس باید مجری سیاست های این دو مرکز بزرگ پولی جهان باشند و آن دولت هائی صالح و قابل حمایت هستند، که چنین نقشی را در کشورهای خود ایفا کنند!

آیا گام هائی فراتر از این اعلام موضع و خواست، برداشته خواهد شد؟ پاسخ مثبت را مرور رویدادهای جهان، در سالهای اخیر می دهد!

همانگونه که اعمال باصلاح پلید "سرو" ها، در یوگسلاوی سابق، دخالت "تاتو" را در دستور کار امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا قرار داد، و یا به بهانه مبارزه با مواد مخدر ارتش آمریکا مستقیماً در امور داخلی کشورهای آمریکای لاتین دخالت کرد، در آینده "تاتو" و ارتش آمریکا مجاز خواهند شد، تا به تشخیص بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در امور داخلی کشورها دخالت کرده و فلان دولت باصلاح "تاتو" را برداشته و حکومت "صالح" مورد نظر بانک جهانی و یا صندوق بین المللی را جای آن بنشانند! در تدارک چنین مداخله و گرد و خاک تبلیغاتی که شبکه های تلویزیونی برپا خواهند کرد، ای بسا دولت های وام گیرنده که بخواهند از نیمه راه بازگشته، سیاست ملی اتخاذ کرده و نخواهند فرامین بانک جهانی و صندوق بین المللی را ادامه دهند، مشمول تنبیه ارتش آمریکا و ناتو شوند. همه این تدابیر برای حکومت جهانی "فراملیتی ها" است، که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز ابزار حکومتی آنهاست. این واقعیات را باید با آن اظهارات امثال مرتضی الویری در جمهوری اسلامی مقایسه کرد، تا دانسته شود، سران جمهوری اسلامی، ایران را در کدام مسیری هدایت کرده و می کنند و چگونه شعارهای ضد استکباری آنها بی پایه و بوج است. برعکس اظهارات مرتضی الویری "صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، نه تنها موسسات خیریه نیستند، که بتوان به آنها دل بست و امید کمک و توصیه های اقتصادی خیرخواهانه داشت، بلکه آنها پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، گام های بزرگی را در جهت تبدیل جهان به "امپراطوری فراملیتی ها" برداشته اند و در تدارک تکامل آن می باشند. این وظیفه همه نیروهای ملی، میهن دوست، مذهبی و یا غیر مذهبی است، که با فاصله گیری از این نوع برداشت های انحرافی از استقلال کشور ایران دفاع کنند و جانی برای خویش، در جبهه ضد امپریالیستی و ضد فراملیتی ها بیابند!

در سال ۱۸۶۵ و در خلال جنگ های انفصال آمریکا، در هر دقیقه مخابره ی ۳۰ کلمه به صورت تلگرافی امکان پذیر بود و وجود ۲۸۸۳۰ سرباز الزام داشت تا میدان رزمی به وسعت ۱۰ کیلومتر مربع تحت کنترل قرار گیرد. در سال ۱۹۱۵، طی جنگ اول جهانی، سرعت انتقال تلگراف تفاوتی نکرده بود، در حالی که برای اشغال ۱۰ کیلومتر مربع تنها ۴۰۴۰ سرباز کفایت می کرد. در جنگ جهانی دوم یک دستگاه تلکس قادر به ارسال ۶۶ کلمه در دقیقه بود و ۱۰ کیلومتر مربع را فقط ۳۶۰ سرباز نگهداری می کرد. در جنگ خلیج (فارس) در سال ۱۹۹۱ کامپیوتر ۱۹۲۰۰۰ کلمه را در هر دقیقه انتقال می داد و برای حفظ جبهه ای به مساحت ۱۰ کیلومتر مربع ۲۳۴ سرباز تکافو می نمود. در سال ۲۰۱۰ کانال های ارتباطی شبکه ها و سیستم های الکترونیک اطلاعاتی بالغ بر ۱۵۰ تریلیون کلمه را در دقیقه رد و بدل خواهند کرد و یگان ها در گروه های کوچک عمل خواهند نمود و بدین ترتیب قادر به کنترل مناطقی با چندین برابر وسعت نسبت به گذشته خواهند بود.

تولید سلاح های ضد قیام

در پنتاگون یک طرح همه جانبه نظامی، با اهداف استراتژیک در دست تهیه و اقدام است، که براساس آن تسلط نظامی ارتش آمریکا بر جهان باید تثبیت شود. این طرح را "پیروزی بدون مرگ" zerodeath (برای ارتش آمریکا) نام نهاده اند. (جزئیات بیشتری از این طرح را در بالا و به نقل از لوموند دیپلماتیک می خوانید)

در این برنامه بر اهمیت "جبهه نبرد اطلاعاتی"، "بکارگیری رسانه های عمومی"، تلفیق اقدامات سیاسی-دیپلماتیک با تصمیمات و اقدامات نظامی تأکید می شود.

تولید سلاح های ضد شورش بخش دیگری از این برنامه است، که باید "جنگ انفرماتیک" را کامل کند. این سلاح ها، به ارتش آمریکا امکان می دهد، برای تشخیص و تفکیک نظامیان خودی و افراد شورشی و یا ارتش مقابل، از چسبی که انسان ها را به هم می چسباند، مرکبی که رنگ آن پاک نمی شود، گلوله های بیماری زا و گلوله هائی که انسان را برای مدتی بیخ زده و غیرمتحرک می کند، استفاده کند. این سلاح ها، وظیفه باتوم، چوبدست پلیس و مسلسل دستی سرباز را بعهده می گیرند. این سلاح ها، همچنین می توانند علیه تاسیسات نظامی نیروی مقابل نیز بکار گرفته شوند. (گفته می شود، بخشی از این سلاح ها، در صورت حمله ارتش آمریکا به عراق، مورد استفاده قرار می گرفت. خطری که همچنان وجود دارد.)

(بقیه پیش به سوی نوزائی "افریقا" از ص ۳۸)

مین های ضد نفر چشمگیر بوده است. افریقای جنوبی ضنا در سازمان وحدت افریقا نقشی کلیدی دارد، سازمانی که باید به جایگاه آن در برقراری همبستگی بیشتر افریقائی ها توجه ویژه داشت.

تحول اوضاع در افریقای جنوبی و مرکزی، در مجموع از پیشروی نیروها و اندیشه های مترقی حکایت دارد، که مغایر با ناامیدی نسبت به سرنوشت این قاره است. اما همه اینها بنویه خود خوش بینی ساده لوحانه را توجیه نمی کند. پرسش های بسیاری هم چنان باقی است. پیشرفت های بدست آمده بازگشت ناپذیر نیست و وضع کنونی به شخصیت رهبران "تاریخی" جنبش آزادی ملی که در جریان مبارزه مشترک علیه استعمار و آپارتاید شکل گرفته اند و در نتیجه غالباً سالخورده هستند، وابستگی بسیار دارد. آیا جانشینان آنان اراده و امکان آنکه هم چنان خود را سربلند نگاه دارند، خواهند داشت؟ در این مورد با توجه به نحوه آموزش و پیوندهای گاه بسیار ویژه برخی از آنها با چند ملیتی ها نباید چندان مطمئن بود...

ایالات متحده اگر از روش های نفوذ غیر مستقیم تر از فرانسه استفاده می کند، اما افریقا را به شیوه خود می خواهد. ایجاد بی ثباتی در منطقه رودخانه کنگو و یا دریاچه چاد، با تکیه به نیروهای اپوزیسیون قومی، همواره ممکن است. استراتژی آمریکا با آنکه بر تقسیم بندی افریقای انگلیسی زبان و فرانسه زبان متکی نیست، اما "مناطق ممتاز" در چارچوب سلطه بر روی منابع طبیعی را در نظر دارد، مناطقی که تخمین آنها دشوار و در نتیجه مقابله با آن دشوارتر است.

نلسون ماندلا، در گزارش خود به کنفرانس "کنگره ملی افریقا" پس از اشاره به آرمان "نوزائی افریقا" بلافاصله تأکید کرد که نیروهای ارتجاعی از داخل و بیرون می کوشند تا عقب گرد را بر این قاره تحمیل کنند. به گفته وی «تحویلی بوجود نخواهد آمد، اگر خلق ها، و نه فقط حکومت ها، به عرصه مبارزه وارد نشوند.» سخنی که نه فقط برای افریقا، بلکه برای همه کشورها معتبر است.

نامه ها و پیام ها

نوزدهم بهمن ماه گذشته، سالگرد بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران بود. از سوی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - به این مناسبت در اروپا و امریکا مراسمی برپا شد. امسال نیز، مانند همه سالهای گذشته، بسیاری از توده ای ها نیز در جشن بنیانگذاری سازمان شرکت داشتند. این سنتی است، که ریشه آن بازمی گردد به مناسبات همه جانبه حزب توده ایران و سازمان مذکور، در جریان روند وحدتی، که در مهاجرت بتدریج به جدائی انجامید.

از مراسم اصلی بنیانگذاری سازمان، که در شهر "بن" در آلمان برگزار شده بود، چندین گزارش و نامه به "راه توده" رسیده است. از میان این نامه ها و گزارش ها، گزیده ای را در زیر می خوانید.

مبارزه انقلابی، ارتباطی با مذهب ستیزی ندارد!

آلمان - مونستر... متأسفانه، من در ۲۰ دقیقه پایانی میزگرد سیاسی جشن رسیدم و به همین دلیل هم نتوانستم در جریان همه بحث ها و سؤال و جواب ها قرار گیرم. آنچه را برایتان می نویسم، مربوط به زمانی است که خود در میزگرد شرکت داشته ام.

به سخنرانی خانسی رسیدم که به طرح مسئله مذهبی و رابطه نداشته آن با دموکراسی پرداخته بود. خشم و تندی اش بر استدلال و منطقی می چربید. آنچه که در این سخنرانی گم بود، همانا رابطه طبقاتی است که بین معتقدان به مذهب وجود دارد. یعنی همان مسئله گرهی که اکنون در ایران مطرح است و در حکومت هم به جنگ جناح ها تعبیر شده است. من سؤال داشتم، اما برای هیچ کس دیگر وقتی جهت طرح سؤال نبود. در آن میز گرد نتوانستم مطرح کنم، اما در اینجا یاد آور می شوم و امیدوارم شما هم آنرا چاپ کنید، شاید آن خانم و مستمعین ایشان در آن سخنرانی نیز آن را بخوانند. زنده یاد امیرنیک آیین در "ماتریالیسم تاریخی" می نویسد:

«... مذهب آن شکل از آگاهی اجتماعی است، که واقعیات طبیعی و اجتماعی را بنحوی مسخ شده و تغییر شکل یافته انعکاس می دهد...»

وی سپس با اشاره به چگونگی پیدایش مذهب، حتی در کسوف اولیه که بصورت درک و انعکاس مسخ شده نیروهای طبیعی بروز می کرد، سیر و تاثیر آن «... در آگاهی اجتماعی، با در نظر گرفتن سطح تمدن و پیشرفت، سطح نیروهای مولده و میزان بکلی ناچیز تسلط بشر بر طبیعت...» قرار داد. ادامه می دهد: «... همین پیدایش آگاهی مذهبی... گامیست به جلو، در راه ایجاد تکامل و آگاهی به خود انسان، در راه شناخت پدیده ها... در راه تاثیر بر طبیعت (البته آن هم از طرفی مسخ شده و پندار آمیز و در نتیجه غیر موثر)...» او در ادامه به نقش همین آگاهی مذهبی انسان اولیه در تنظیم روابط بین انسان ها و نقش آن در سازمان یافتن اشکال دیگر آگاهی اجتماعی، نظیر هنر، فلسفه و اخلاق و حتی ادامه این تاثیر در فرامیوسن های بعدی اجتماعی - اقتصادی و نقش های متضاد آن اشاره کرده و می افزاید: «... همزمان با پیدایش اجتماعی منقسم به طبقات، سرکوب اجتماعی، توده های زحمتکش و بهره ده از جانب ستمگران و بهره کشان، بمثابة قدرتی کور و غیر قابل درک و نیروی قاهر و خوفناک جلوه می کند. از آن پس بر درک و انعکاس مسخ شده نیروهای طبیعی، درک مسخ شده نیروهای اجتماعی نیز اضافه می شود که بتدریج جای اول را می گیرد. هر چه جامعه جلوتر می رود، ریشه های باور مذهبی بیشتر از چشمه مناسبات استثمار و ستم اجتماعی آب می خورد... علت وجود انواع مذاهب عبارت است از تحول شرایط اجتماعی و ویژگی های مناسبات بین انسان و طبیعت و مناسبات تولیدی در هر دوران تاریخی و در هر منطقه... مذهب علاوه بر جنبه ایدئولوژیک مانند سایر عوامل روبنایی، دارای نهادها و موسسات خویش است (صومعه، مسجد، کلیسا، خدام دی، روحانیون، مراسم دینی، موتوفات...)، جزء مشکله ای از مذهب بمثابة یک پدیده اجتماعی - تاریخی هستند... اما مذهب را نیز از عمل قوانین عینی تاریخ راه رهائی نیست. مذهب

پدیده ایست تاریخی... حتی در عصر ما، عوامل مختلفی نظیر سطح ناکافی آگاهی، عدم اطلاع بر تئوری های علمی، دیرپائی سنتها، تربیت مذهبی و غیره هنوز برخی از نهضت های آزادیبخش ملی شکل مذهبی به خود می گیرند... فقط مارکسیسم بود که توانست ریشه های اجتماعی و منشأ طبقاتی، پدیده مذهب را توضیح دهد... و در پیوند با آزادی انسان از جبر طبیعی و اجتماعی راه واقعی غلبه بر این نوع از خود بیگانه شدن انسان را بنمایاند. این راه عبارتست از رهائی کامل بشریت از قیود استثمار و ستم، غلبه بر طبیعت و بکار گرفتن آگاهانه قوانین آن و حاکم شدن بر روند تکامل اجتماعی بر سرنوشت انسان و شکوفائی شخصیت و سرشت انسانی بشریت. این راه از استقرار جامعه کمونیستی می گذرد... این راهی است طولانی و یغرنج و نیاید و نمی توان آنرا شتابزده و بزور تازاند، زیرا که اصل غلبه بر علل اجتماعی و معرفتی است و نه یورش بر مظاهر و سنن ریشه دارد. در نظامات متکی بر استثمار، طبقات بهره کش نفع خود را در این می بینند که از معتقدات مذهبی مردم برای تحمیل خضوع و فرمانبرداری استفاده کنند، به عبارتی، ستمگران و بهره کشان وعده برخورداری مجزئه آمیز از همه نعم، در "دنای باقی" را به ستمکشان داده تا خود در این "جهان فانی" هم نعم مادی واقعی را که ثمره رنج و کوشش توده های مردم است تصاحب کنند...»

با توجه به این مفهوم طبقاتی و برخورد تاریخی است که فهم جمله معروف مارکس آسان می شود که می گوید: «... این مذهب افیون توده هاست...»

خانسی که مبارزه اجتماعی را با مبارزه مذهبی یکی گرفته و جمهوری اسلامی را جمهوری آخوندی معرفی کرده و بر ضرورت سرنگونی آن تاکید داشت، این نکات بسیار جدی را در یک مبارزه اجتماعی یا فراموش کرده بود و یا اصولاً نخوانده و آشنا نبود. من هم آرزو دارم، در ایران یک حکومت دموکراتیک، خلقی، سوسیالیستی و... بر سر کار بیاید، اما این خواست من نمی تواند جانشین مبارزه روزانه ای شود، که باید در جامعه پیش برد و ابزار آن هم، همان مردمی هستند که ما داریم. برافروخته شدن، اتکاء به احساسات و برخورد احساساتی با پدیده های اجتماعی، شاید قابل درک باشد، اما نمی تواند یک شیوه مبارزاتی باشد. اجازه بدهید، در این ارتباط هم جملائی را از زنده یاد احسان طبری بیاورم:

«... غالب ما در قضاوت و تصمیمات شدیداً تابع سوابق ذهنی، عواطف درونی، خواهش های نفس، تاثیرات محیط محدود زندگی شخصی و احساسات آنی قرار داریم و کمتر با یک دقت علمی و خونسردی و بی طرفی می توانیم از عهده یک قضاوت درست و یک تصمیم علمی و صحیح بترسیم... (باید) از جبر قوانین و نوامیس آزاد شد و بر کیفیت این قوانین و نوامیس آگاهی یافت... فرد انقلابی، یعنی آن کسی که جهت تحول جامعه را می داند و برای خود در آن جهت سهم فعالی قائل است...»

بخش دیگری از میزگرد جشن سالگرد تاسیس سازمان اکثریت، به سخنان آقای "ف. تابان" اختصاص داشت. آقای فواد تابان، در ارتباط با طرح خود پیرامون ضرورت فعالیت سازمان در داخل کشور، به این نکته اشاره کرد که «... (این طرح) پژواک تحولات ایجاد شده در ایران است، زیرا که بخش اصلی نیروهای سازمان در ایران به سر می برد...»

وقتی آقای تابان این سخنان را بر زبان می آورد، نمی توانستم از پلاکاردی که جلوی تریبون سخنرانی نصب شده بود چشم بردارم. روی این پلاکارد نوشته شده بود: «(استبداد حاکم)». برای من این مسئله سرانجام نیز حل نشد، که اگر استبداد حاکم است، پس چه تحولی روی داده که پژواک آن تا جشن سازمان هم رسیده است؟ این شعار، که ناشی از شناخت سازمان از اوضاع کنونی ایران باید باشد، تشکیلی، سازماندهی و حضور دیگری را در دستور کار هر سازمان سیاسی قرار می دهد، که با طرح آقای "تابان" همخوانی ندارد. در دیدارها و برخی گفتگوهای که با برخی از رهبران سازمان، در حاشیه مراسم رسمی داشتم، به این نتیجه رسیدم، که سازمان می نویسد که "تحریم انتخابات" غلط بود، می نویسد که باید در جامعه فعال شد، می نویسد که گوشه ای از تلنگر ۲۰ میلیونی به آن هم خورده است، اما همه اینها در حرف و ادعاست؛ چرا که سیاست، پافته های چند سال اخیر و فاصله ای که با واقعیات ایران گرفته شده، همچنان بر سازمان و یا حداقل آن رفقای که من دیدم و یا به سخنرانی شان گوش کردم، حاکم است. اغلب از ورود به بحث پیرامون دلیل شرکت "راه توده" در انتخابات ریاست جمهوری و حمایت از محمد خاتمی و اصولاً دیدگاه های راه توده نسبت به اوضاع ایران، طفره می رفتند، اما به جرات می توانم برایتان بنویسم، که همه شان به نوعی درگیر پدیده ای بنام "راه توده" هستند، چنانکه غیرمستقیم و گاه مستقیم (از جمله در بحث های خود من با فرخ نگهدار و عبدالرحیم پور) پاسخی و یا اشاره ای به دیدگاه های راه توده می کردند.

بهراد کریمی در شروع جلسه گفته بود، که این جلسه نه تنها توضیح کنگره اکثریت، بلکه نوعی جلسه نزدیکی نیروهای سیاسی هم هست. این سخنان انتظارات زیادی را بوجود آورد، اما ادامه جلسه و سخنرانی خود وی، نشان داد، که حتی خود او هم آمادگی لازم را برای شرکت در جلسه‌ای با این ادعا نداشته است.

آقای حسین علوی (امین)، که با عنوان "حزب توده ایران-کارپایه دموکراتیک" در جلسه حضور داشت، مسئله آزادی احزاب را مهمترین مسئله ایران امروز اعلام داشت.

ابوبکر کریمی، نماینده حزب دموکرات کردستان نیز معتقد بود که هیچگونه تغییری در رژیم، با این ساختار ارتجاعی ممکن نیست، که در جهت دموکراسی باشد. محتوای نظر او همخوانی داشت با نظرات نماینده "تامه مردم" او گفت که تقسیم قدرت می‌تواند دموکراسی را در ایران امکان پذیر سازد و تضاد استبداد و آزادی امروز مهمترین تضاد جامعه ماست. سخنان نماینده حزب دموکرات کردستان، با آنکه بار قابل توجه از واقعیت را با خود داشت، اما روشن نکرد که تاکتیک امروز اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی در ارتباط با این برداشت چه باید باشد؟ بحث به ضرورت تأثیر گذاری بر رویدادهای ایران و جناح بندی‌ها کشیده شد. نظرات نماینده حزب دموکرات کردستان، در این ارتباط شباهت‌هایی به نظرات "راه توده" داشت، اما بالاخره حاصل این بحث و جمع‌بندی آن این شد، که "ما نه تماشای هستیم و نه قاضی و نه غیره..." چه هستیم؟ معلوم نشد!

فرخ نگهدار در وقت کوتاهی که داشت به تغییراتی که از سال گذشته تا امسال در ایران صورت گرفته اشاره کرد. (ماجرای فرج سرکوهی و "نه" پرشکوه مردم به ولایت فقیه در دوم خرداد و...)، همان نظراتی که قبلاً در نشریه "کار" و سایر نشریات اعلام شده است. مانند «سیاست هنر ممکن است» و یا «ست اصلی وارد آوردن ضربه».

سخنان "فریدون احمدی" عضو دیگر رهبری اکثریت، درباره «عدالت اجتماعی در همین سطح از وضع موجود اقتصادی می‌تواند آغاز شود و بعد عقلانی رشد کند»، «با در نظر داشت واقعیت‌های کنونی و چشم انداز جامعه انسانی است که جامعه عدم استثمار انسان از انسان و محیط زیست درست و انسانی می‌تواند موجودیت یابد»، «ما فقط آرمانگرا نیستیم و فقط واقعگرا نیستیم، بلکه هر دو باهمیم»، «ایجاد زندگی بهتر برای همه... با فقر اجتماعی باید مبارزه کرد، ثروت را باید بالا برد و بعد تقسیم کرد... توهم و گرانی را باید مهار کرد...» چکیده حرفهای ایشان بود، که اغلب از سوی هاشمی رفسنجانی هم مطرح می‌شود و روزنامه‌ها و اقتصاددانان راستگرای "مدرن" هم در ایران و هم در خارج از ایران آنرا تکرار می‌کنند. مثلاً رشد اقتصادی در اولویت قرار دارد و یا مفهوم توسعه را نه از طریق مبارزه و محدود کردن سرمایه داری، بلکه با تأکید بر افزایش تولید، بدون در نظر گرفتن جدی رابطه تولیدی و تأثیر آن بر زندگی زحمتکشان درک می‌کنند و عملاً مصائب خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی را در زندگی زحمتکشان چندان جدی نمی‌گیرند.

با این وجود اشاره کنم، که این دیدگاه بطور بسیار مستدل‌تر و بسط داده شده‌تر، در ایران مطرح است و این گونه بحث‌ها - حداقل تا دو سال پیش که من خودم هنوز در ایران بودم- هم در روزنامه‌ها و نشریات مطرح بود و هم در میان چپ‌ها. البته آقای احمدی هم بدلیل کمبود وقت و هم بدلیل شاید وارد نبودن کافی در این زمینه، چندان مستدل و با تکیه به استدلال حرف نزد، گویی حرفهای ایشان جزو بدیهیات و واضحات است. قرار بود ایشان در همین باره، که کنگره اکثریت درباره آن موضع گرفته بودند، در قسمت‌های بعدی حرف بزنند که عملاً وقت نرسید.

سخنرانی آقای "فتابان" عمدتاً درباره همان "طرح" ایشان برای کار در ایران و تحمل آزادی خود به رژیم بود. طریقی که در جنبه شعار عدم سازش با جناح‌های حاکمیت، سرنگون کردن رژیم ولایت فقیه و راه‌های عملی و واقعی امکان حضور در ایران، بعنوان اپوزیسیون گرفتار است و تکلیف آن روشن نیست. «تکیه و توجه نیروهای چپ، نه به حاکمیت بلکه به نیروی مردم باید باشد»، «سیاستهای درست طرح شده، پا ندارند که خود بخود به ایران بروند... صرف نظر از سیاستی که ما داشته باشیم، چگونه می‌خواهیم در ایران برای آن نیرو بسیج کنیم؟»، «قوانین باید تغییر کنند تا سدهای راه فعالیت سازمان رفع شود» اینها چکیده صحبت‌های تابان بود، و البته او به انبوه سؤالاتی که در این ارتباط مطرح شد پاسخ نداد. این وضع چنان بود و طرح تابان چنان در هوا معلق مانده بود، که بالاخره فرهاد فرجاد از حزب دموکراتیک مردم ایران بجای تابان گفت: «منظور آقای تابان، اینطور که من فهمیدم این است که ما برای آزادی فعالیت سازمان‌ها در ایران باید در اینجا آکسیون شدیدی را راه بیندازیم». من از این برداشت و پیشنهاد فرجاد، چنین استنباط کردم که باید

در بخش دیگری از برنامه، فیلمی نشان داده شد، که در آن ابتدا تصاویری از ایران و مناظر زیبای آن (ضبط شده از کانال یک تلویزیون آلمان) و سپس مردم کوچه و بازار و در ادامه تصاویری از حاشیه دادگاه میکونوس (از کانال خبری آلمان) و تصاویری از جشن و سرور مردم ایران، بعد از پیروزی در انتخابات و شادمانی و پایکوبی مردم در خیابان‌ها به مناسبت پیروزی فوتبال‌لیست‌ها و بازگشت آنها به کشور (به نقل از سی‌ان‌ان) همچنین تصاویری از نقطه نظرات درج شده در نشریه "کار" و همچنین مصاحبه‌ای با آقایان قنابور، بهروز خلیق و امیر مبینی نیز در این فیلم مونتاز شده بود. جالب بود که در این فیلم به مواضع سازمان، قبل از انتخابات و جملاتی که با خط درشت در نشریه "کار" و در تحریر انتخابات درج می‌شد به هیچ وجه دیده نمی‌شد! در حاشیه جشن و در گفتگوهای که اغلب بین گروه‌های چند نفره جریان داشت، متوجه نوعی توده‌ای ستیزی، در بین برخی از برو بچه‌های سازمان شدم، که جز افسوس هیچ نمی‌توان گفت و کرد. سکوت رفیقی که با نام "رحیم" و بعنوان نماینده حزب در این جشن حضور داشت، برای دفاع از حزب و یا پاسخگویی به برخی سؤالاتی که از او می‌کردند، عسیقا باعث تأثر و رنج من و برخی دیگر از رفقا شده بود.

گزارش دوم

سؤال ها بی جواب ماند!

* درباره مواضع راه توده سکوت می‌کنند، اما محتوای بسیاری از استدلال‌ها، یا پاسخی است غیر مستقیم به نظرات "راه توده" و یا برداشتی است، از نظرات "راه توده"!

آلمان- آخن- من و رفیق همراهم، برای بار دوم بود که در جشن سالگرد تأسیس سازمان شرکت کردم. مراسم نیمساعت دیرتر شد و از وقت سخنرانی و پرسش و پاسخ، به نفع وقت جشن زده شد. موضوعی که از جانب یکی دو نفر هم به آن اعتراض شد، حتی پرسیده شد «چرا از وقت بزن و بکوب کم نمی‌کنید و به وقت بحث سیاسی اضافه نمی‌کنید؟»

فراوانی و تنوع سؤالات مطرح شده در جلسه بحث، که خود من هم یکی از آنها بودم، نشان داد، که چه غفلت بزرگی در سال‌های پشت سر مانده صورت گرفته است و تا دوباره چرخ‌های سیاسی در سازمان‌های سیاسی بکار افتند، چه کار دشواری در پیش است. آقای نسبتاً جوانی که با نام "اکبر رحیمی" و بعنوان نماینده حزب قرار بود در جلسه حاضر شود، با یکساعت تأخیر رسید، موجه و یا ناموجه معلوم نشد، اما سکوت در برابر سؤال کنندگان خیلی زود معلوم شد. البته نماینده حزب دموکرات کردستان هم دیرآمد، اما او بلد بود از مواضع حزب خودش دفاع کند! کمال ارسی، نماینده جمهورپخواهان ملی ایران هم که اصلاً نیامد، تا معلوم شود، چه در چنته دارد!

اولین سخنران "فرهاد فرجاد" بود، که به نمایندگی از حزب دموکراتیک مردم ایران، در جلسه حاضر شده بود. او از جمله گفت «دفاع از حاکمیت قانون در ایران، به نفع پیشبرد دموکراسی است، روزنامه‌های امروز ایران مدام از نقض قانون، از طرف جناح حاکم حرف می‌زنند». حرفش درست بود، اما نگفت که آن دیگرانی که مدام از نقض قانون حرف می‌زنند، کیستند و تکلیف ما با آنها چیست؟ دفعشان می‌کنیم و یا به دفاعشان بر می‌خیزیم؟ آقای فرجاد، درباره انتخابات میانپرده‌ای و انتخابات مجلس خبرگان رهبری، که بصورت سؤال طرح شده بود توضیحاتی داد، که چندان دور از واقعیات نبود، اما متأسفانه این بحث به یک سرانجام منطقی نرسید و نیمه کاره رها شد، به همین دلیل هم یکباره ادامه این بحث به این شعار و رهنمود ختم شد «قانون شوراهای محلی باید با همفکری همه نیروهای دیگر دموکرات به شعار مهمی تبدیل شود»

آقای اکبر رحیمی، بعنوان نماینده حزب، همان مقاله‌های "تامه مردم" را در باره ضرورت "طرز ولایت فقیه" تکرار کرد و اینکه هیچ کاری پیش نمی‌رود، تا طرد ولایت فقیه. و البته حرف‌های کلی، که همه ماها می‌دانیم. از جمله اینکه باید در میان مردم کار کرد و تشکل‌های مردمی را سازمان داد برای به زیر کشیدن ولایت فقیه. سؤال هائی طرح شد، اما...

طریق به بیراهه بکشاند. تردیدی نیست که جنبش متوقف نخواهد ماند و روزی خواهد رسید که کشور ما دارای قانون اساسی ارزشمندی گردد، مهم اینست که چگونه بتوانیم با شرکت در جنبش مردم و دادن سمت و سوی صحیح به آن، تاثیر مثبت برآن بگذاریم. شماها، در حالیکه از قیام دوم خرداد صحبت می کنید، حتی یک کلمه هم از اینکه خود را از شرکت در این قیام کنار کشیدید و مردم را دعوت به تحریم انتخابات کردید، حرفی نمی زنید. متأسفانه، در نامه مردم همچنان در برهمن پاشنه می چرخد که قبل از قیام دوم خرداد می چرخید. تصویر درست و روشنی از حوادث کشور ارائه نمی دهید و هیستریک وار همه جا از ولی فقیه صحبت می کنید و همه مشکلات کشور را در این اصل خلاصه کرده اید. در حالیکه نوک حمله جنبش به سمت دیگری است. باید در این حمله شرکت کرد و فرصت را برای ارتقاء جنبش از دست نداد.

شما در نامه مردم خواهان تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری می شوید، این عجیب است. در حالیکه جبهه با شرکت بیش از ۲۵ میلیون نفر از مردم کشورمان در درون کشور و از پائین شکل گرفته نادیده بگیریم و بخواهیم جبهه ای از بالا برای آنها در خارج از کشور تشکیل بدهیم. اگر دیکتاتوری مطلق چنان حاکم بود، که نیاز به شعار جبهه واحد علیه آن باشد، پس دیگر این همه تلاش ارتجاع و بازاری ها برای دست یافتن به قدرت مطلقه، ولایت مطلقه و دیکتاتوری مطلقه چه معنایی داشت. بجای این حرف ها، باید جنبش درون کشور را با همان شناسنامه ای که دارد به رسمیت شناخت. شعار طرد ولایت فقیه، در این مرحله می تواند بخش عمده ای از نیروهای جنبش (مثلا در سپاه و بسیج و...) را از جنبش جدا کند، در حالیکه برای موفقیت جنبش به بسیج همه امکانات مسکن احتیاج است. حداقل باید کوشید، بخشی از نیروهای مسلح را منزوی و منفعل کرد و جلوی رویارویی آنها را با مردم گرفت. اگر "راه توده" تاکید هزار باره می کند که در حال حاضر شعار جنبش "طرد ولایت فقیه" نیست، نه آنگونه که شما و دیگرانی تبلیغ می کنند و آنرا به حساب دفاع راه توده از ولایت فقیه و حاکمیت می گذارید، بلکه صرفا نگرانی و اضطراب راه توده از به بیراهه کشیده شدن جنبش و خارج شدن ارتجاع از زیر ضربه عمومی است. مطمئن باشید، ما کمتر از شما ضد ارتجاع و مخالف ولایت فقیه نیستیم، منتهی فرق ما با شما در این است که ما همراه مردم و در کنار آنها درگیر نبردی سخت با ارتجاع شده ایم، اما شما آن بالا نشستید و شعارهای دهن پرکن می دهید و ارتجاع هم کاری به کارتان ندارد، چون می داند این شعار برده در جامعه ندارد و آنقدر هم کلی است، که به گاو گوسفند کسی بر نمی خورد! این تحلیل که تا ولایت فقیه طرد نشود هیچ کاری نمی شود کرد، جز انفعال و انزوا چه حاصلی به همراه آورده است؟ لازمه طرد واقعی ولایت فقیه، شرکت در جنبش مردم است و گام به گام با آن پیش رفتن.

رفیقی که با هم صحبت می کردیم، نظر مرا درباره شایعه فعالیت راه توده در داخل کشور و بنام حزب پرسید. من گفتم که اینهم یکی دیگر از آن شایعاتی است که در مهاجرت باعث پراکنده شدن نیروهای حزبی شده است. اگر راه توده چنین قصدی داشت، حداقل در خارج از کشور تشکیلات خودش را بوجود آورده بود. اگر روزگاری، چنین امکاناتی برای حزب توده ایران در داخل کشور فراهم شود، مطمئن باشید که پیش از راه توده، دیگرانی پیشقدم و پیشگام شده اند و شماها نیز دنبال راه حلی برای حضور در داخل کشور خواهید گشت. از طرف دیگر، ادامه سیاست های انحصارطلبانه نامه مردم، علاوه بر دشواری های نظری و سیاسی، مانع حضور همه توده ایها در حزب شده است. در حالیکه راه برون رفتی را این وضع نشان نمی دهد، همچنان از سیاست مارک زدن به مخالفان سیاست هایان، تاحد متهم کردن "راه توده" به همکاری با رژیم نیز ابائی ندارید. من نظر خودم را می گویم، اگر امکان فعالیت حزب در داخل کشور فراهم شود، لحظه ای تردید نباید کرد، هیچکس هم دو دستی به ما آزادی فعالیت را تقدیم نخواهد کرد، باید جنگید و برای خود جایی در میان دیگران پیدا کرد. اگر مطابق همین قانون اساسی کنونی هم، کوچکترین امکاناتی برای فعالیت فراهم شود، باید شروع کرد. درباره ولایت فقیه مردم باید تصمیم بگیرند و ما هم بخشی از مردم هستیم.

رفیقی که با هم صحبت می کردیم گفت: راه توده در جریان انتخابات ریاست جمهوری از ایرانیان خارج از کشور خواست که بروند رای بدهند، آیا تو حاضر هستی به سفارت جمهوری اسلامی بروی و رای بدهی؟

من جواب دادم: بدیهی است کسانی نباید در سفارتخانه جمهوری اسلامی ظاهر شوند، نباید هم بروند، چون خطر شناسائی شدن آنها وجود دارد، ضمناً امتثال من و تو و خیلی از توده ایها دیگر، اصلاً گذرنامه و شناسنامه لازم و ضروری برای رای دادن را نداریم. بنابراین، سفسطه نکن. اصلاً چقدر از ایرانی هائی که خارج از ایران هستند پرونده سیاسی دارند؟ چرا اینها نباید می رفتند رای بدهند؟ همانهایی که تاکنون بارها برای انواع کارهای اداری به سفارتخانه جمهوری اسلامی می روند، چرا نباید می رفتند رای بدهند؟ چند هزار

برای آزادی در ایران دست به دامان دولت های اروپائی شویم! در اینصورت، آن شعار به میان مردم و با اتکاء نیروی مردم کار کردن، چه می شود، معلوم نشد! اگر بخواهم احساس شخصی ام را بنویسم، اینست که از احساس مسئولیت "ف.تابان" برای کار در ایران و حضور چپ غیر مذهبی در داخل کشور، نه من، بلکه عده دیگری هم که در همان جلسه بودند، خرسند بودند.

من فکر می کنم، این سؤال برای شما رفقای "راه توده" هم باید مطرح باشد. برآستی شرایط و شیوه های دستیابی به هدف حضور واقعی نیروهای چپ در ایران چگونه می تواند باشد؟

حاشیه ای به اهمیت متن!

رفقا!

۱- شیوه برخورد و خط مشی حزب توده ایران در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی، در دوران فعالیت علنی، و نظرات امروز "راه توده"، امروز در تمام این نوع جلسات و بحث ها بازتاب دارد. گرچه درباره "راه توده" سکوت می کنند، اما حضور دیدگاه راه توده نسبت به مسائل ایران قابل چشم پوشی نیست و مخفی کردن آن هم مسکن نیست. تمام کسانی که به نوعی به سرنوشت اعتقاد دارند، اختلاف جناح ها را در حکومت جمهوری اسلامی چندان جدی ارزیابی نمی کنند، عمدتاً با نظرات راه توده مجبورند برخورد کنند و می کنند، گرچه این نام را بر زبان نیاورند! در این نوع بحث ها و دیدارها، خیلی زود مشخص می شود، که آنها وقتی جناح ها را رد می کنند، اما هیچ اشاره ای به مواضع و مرزبندی های امثال نهضت آزادی، دکتر پیمان ویا مهندس سبحانی و امثال آنها، با خودشان نمی کنند، که شعار سرنوشت هم نمی دهند! حتی با همین نشانه هم، می توان فهمید، که روی سخن غیر از "راه توده" با کسی دیگری نیست؟ این در حالی است، که "راه توده" اتفاقاً نقطه نظرات خیلی جدی مشترک با همین افراد و سازمان ها، یعنی امثال سبحانی ها، یزدی ها و دکتر پیمان ها در داخل کشور دارد.

۲- در میان هواداران و اعضای سازمان اکثریت چپ نمائی و راست روی همچنان ادامه دارد. این امر در میان سؤالات طرح شده و بحث ها مشهود بود. رهبری سازمان، گرچه گاه گذاری مواضع معتدل تری از خود بروز می دهد، اما تحت فشار هواداران خود، عقب نشینی می کند، که این امر شاید نوعی فرار از انشعاب باشد. سال پیش هم، من در این جشن و جلسه شرکت داشتم، امسال سؤالات، به نسبت سال گذشته متأثر از رویدادهای ایران بود.

۳- نیاز به بحث و گفتگوی جدی تر، کاملاً احساس می شود. آیا شما خودتان نمی خواهید در یک جلسه بحث روز و رو در رو با برخی رفقای اکثریت شرکت کنید؟

۴- این گزارش کمی به درازا کشید، اما امیدوارم بخش های اصلی آن قابل استفاده باشد. نقل قولها، نقل به مضمون است. گرچه در خیلی از جاها، دقیقاً عین گفته های سخنران را نوشته ام.

ب. ع

بحثی پیرامون "ولایت فقیه"

سوئد- مدتی قبل، با یکی از رفقای طرفدار مشی "نامه مردم" بحثی طولانی داشتم. از آنجا که فکر می کنم نکات مطرح شده در این بحث، جنبه عام داشته باشد، خلاصه ای از آنرا برایتان می نویسم، که اگر خواستید، می توانید منتشر هم بکنید.

در ارتباط با "ولایت فقیه" و "طرد آن، من گفتم: در حال حاضر، جنبش مردم، برمحور طرد ولایت فقیه به حرکت درنیامده است. هدف جنبش که اتفاقاً نیروهای مذهبی نیز نقش مهمی در آن ایفاء می کنند، برقراری حکومت قانون در جامعه و بازگشت آزادی ها به جامعه و قانونمند کردن اختیارات ولی فقیه از طریق بازنگری و تصحیح قانون اساسی است. البته از نظر ما، همانطور که حزب از ابتدای رفتنم قانون اساسی هم گفت، اصل ولی فقیه ناقض دموکراسی است. بی تردید، جنبش در مراحل بعدی و در تکامل خودش، به آن نیز خواهد پرداخت، اما در حال حاضر اصرار بر اینکه همه حرکت ها علیه ولی فقیه ارزیابی شود و یا اینکه، تا وقتی این شعار داده نشود، جنبش به جانی نمی رسد و هیچ کاری نمی توان کرد، عملاً در صفوف جنبش تفرقه ایجاد می کند، در حالیکه سیاست حزب ما، در تمام طول تاریخ فعالیتش حفظ اتحاد و گسترش آن بوده است. اتفاقاً بازندگان انتخابات نیز با چسب مرگ برضد ولایت فقیه، جنبش مردم را به اتهام ضدیت با ولی فقیه و ولایت فقیه، مورد تعرض قرار می دهد و سعی می کند جنبش را، جنبشی علیه قانون معرفی کرده و از این

آنچه در زندان بر سر به آذین آوردند...

آلمان... رفقا!

دفاع از حیثیت چهره‌های شاخص فرهنگ و ادب و آزادیخواهی چون به آذین و رهبران از قتل عام رسته حزب، نظیر کیانوری و عموسی، که در جبهه مخالفان حزب ما، از هر سو ناجوانمردانه زیر رگبار تهمت و افترا قرار گرفته‌اند، وظیفه تاخیر ناپذیر دست اندرکاران "نامه مردم" بوده و هست، ولی بنا به‌عللی که خودتان بهتر می‌دانید، آنها از این وظیفه حزبی سر باز می‌زنند. لذا این وظیفه مهم اکنون بعهدۀ نشریه "راه توده" می‌باشد که گهگاه صفحه‌ای از نشریه را به بازشناساندن آنان به نسل جوان کشورمان، آنطور که بودند و نه آنگونه که جمهوری اسلامی معرفی می‌کند و احقاق حق نامیردگان، که بعبارتی دیگر، احقاق حق از حزب هم می‌باشد اختصاص دهد. واقعا انسان وقتی می‌بیند که چگونه و جانانه و همه جانبه از نویسنده جوانی نظیر "فرج سرکوهی" که شاگرد کوچک به آذین هم نمی‌شود و فشار و ستمی که به او و طبری‌ها رفته، هرگز کمتر از سرکوهی نبوده، از بی‌عملی و بی‌تفاوتی خود شرمسار می‌شود. امثال به آذین‌ها عمری را صادقانه و بی‌تزلزل در راه اعتقادشان صرف کرده‌اند، پس بجاست که شما برای بازگرداندن اعتبار و حیثیت ضربه دیده‌شان از هیچ تلاشی فروگذار نکنید.

خواندن یادنامه‌های شهید بزرگ حزبمان "رحمان هاتفی" در "راه توده"، که در آن به نقش ادبی و انقلابی "محمود اعتماد زاده" به آذین - اشاره شده بود، مرا بر آن داشت، تا به سهم خود، از این شخصیت بزرگ ادبی و هنری کشورمان یادی در حد آنچه شاهد بودم بکنم. امیدوارم، به مرور با ارسال چنین یادداشت‌هایی، هر چند موجز، و چاپ آنها توسط شما، بخشی از از دینی که نسبت به این قربانیان توطئه‌های جمهوری اسلامی، به گردن دارم ادا کنم.

"ب آذین"، در یورش اول به حزب توده ایران، همراه تعدادی از رهبران و کادرهای حزبی دستگیر شد و از همان ابتدا تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت تا در صفحه تلویزیون ظاهر شود. محبوبیت استثنائی به آذین در میان روشنفکران و اهل ادب و هنر ایران، شکنجه و فشار به او را مضاعف کرده بود. آقایان، انتقام شهنای شعر را از به آذین می‌گرفتند.

اکیپ بازجویان درنده خوی دادستانی، در زندان کمیته مشترک شهرانی سابق و زندان موسوم به ۳ هزار جمهوری اسلامی که بخش اطلاعات سپاه پاسداران اداره آنرا برعهده داشت، پس از نزدیک به سه ماه شکنجه‌های مختلف، سرانجام توانستند او را به تلویزیون بکشانند. حتی ساواک، بخاطر موقعیت ویژه‌ای که به آذین در جامعه روشنفکری ایران داشت، به خود اجازه چنین روش دهمشانه‌ای را نداده بود. از به آذین در این شرایط فیلم برداری کردند و در تلویزیون چهره رنجور و شکنجه شده او را، برای چند دقیقه‌ای نشان دادند. آنگونه که بعدها در زندان توسط زندانیان توده‌ای برملاش شد، طی سه ماه آنچنان او را کوبیده بودند، که شرح آن بیشترین انزجار را در همه ما بر می‌انگیخت.

من در سال ۴۹ که جوانی ۲۰ ساله بودم با به آذین در بند ۳ زندان قصر چند ماهی را سپری کرده و عمیقاً تحت تاثیر دانش و منش انسانی و استوار او قرار گرفته بودم. با آنکه با مواضع سیاسی او، در آن روزگار سرسازگاری نداشتم، اما همواره غرور انقلابی و شخصیت ادبی او و بیش از همه آنها، اطلاعات تاریخی و دانش عمیق سیاسی‌اش من و همه زندانیان سیاسی همبند او را، از هر نوع گرایش فکری و تشکیلاتی بی‌اختیار به سوی او می‌کشاند. او مورد احترام عمیق شخصیت‌های مختلفی چون محمد جواد حتی کرمانی، داریوش فروهر، هوشنگ تیزابی و... بود. زمانیکه جلسات گفت و شنود سیاسی و یا تجلیل تاریخ ایران از صدر مشروطیت به بعد را دایر می‌کرد، تقریباً همه زندانیان، با هر گرایشی در آن شرکت می‌جستند. با همین شناخت بود، که وقتی او را به تلویزیون دیدم، بیش از آنکه گوش بدهم به آذین چه می‌گوید، به درنده خونی باوجودها و شکنجه کنندگانش فکر می‌کردم.

در جریان یورش دوم، همراه بسیاری از کادرها و اعضای حزب دستگیر شده و پس از طی دوران بازجویی و تحمل دوران زیرچشم بند، به یکی از سلولهای جمعی که تعدادی از کادرهای تشکیلات مخفی، از جمله محمد علی

رای همه چپ‌های خارج کشور کجا و آن ۲۵ تا ۳۰ میلیون ایرانی خارج از کشور کجا! در ضمن، چنین فراخوانی، جنبه تحلیلی و سیاسی دارد.

این گفتگوی طولانی، نشان داد، که طرح ستوال و پاسخ به آنها، یک ضرورت است. شاید پاره‌ای پاسخ‌های من، در گفتگویی که برایتان نوشتم، چندان دقیق نبوده باشد، اما در پایان احساس می‌کردم، که طرف صحبتیم به فکر فرو رفته بود. البته این امر، در همه جا، همه مورد و با همه کس صدق نمی‌کند، که در این مورد نیز برایتان گفتگوی دیگری را می‌نویسم. امیدوارم، وضعی پیش بیاید، که هر کس ستوالش، در رابطه با جنبش و حزب را مستقیم و بی‌پرده مطرح کند و شما هم آنرا در نشریه منعکس کنید و پاسخ خودتان را هم بدهید. د. احمد

در جشن فدائی‌ها

سوئد - در جشن سالگرد تأسیس سازمان فدائیان اکثریت، امسال هم با بسیاری از رفقای حزبی دیدار دست داد. دو نفر از خوانندگان نشریه راه توده، نظرشان این بود، که "راه توده" بسیار پربار است. اما گاهی راست می‌زند. یکی از رفقا می‌گفت، که برخورد با "ف.شیا" اگر ملایم‌تر بود، بهتر بود. با "... هم دیدار و صحبت کردم. همچنان معتقد بودم که برخورد نامه مردم با جریان انتخابات درست بوده و آنرا تأیید می‌کرد. ضمن آنکه اصلاً منکر بودم که نامه مردم انتخابات را تحریم کرد. می‌گفت که روانشناسی توده‌ها را می‌شناسد. رای به خاتمی علیه ولایت فقیه بوده و مردم اگر چه نمی‌توانند صریحاً بیان کنند، اما قلباً همه این احساس را دارند و از ولی فقیه متنفر هستند. من گفتم، که از درون قلب مردم خبر ندارم، اما این را می‌دانم که امروز توده مردم با این شعار به میدان نیامده‌اند. او می‌گفت که همیشه نباید دنبال مردم باشیم، ما باید از آنها جلوتر حرکت کنیم و اهداف بعدی جنبش را نشان دهد. من گفتم، که بدین ترتیب می‌توانیم، بگوئیم «تا سوسیالیسم برقرار نشود، هیچ چیز درست نمی‌شود» و بعد هم برویم در خانه‌هایمان در انتظار تحقق این شعار بنشینیم! این کار منجم‌ها و فالگیرهاست. به کار یک حزب سیاسی که باید لحظه به لحظه با حوادث و رویدادها زندگی کند، نمی‌آید. او می‌گفت، که محدود کردن اختیارات ولی فقیه ممکن نیست، چون مطابق قانون اساسی این اختیارات را به او داده‌اند. من گفتم: بخشی از همین قانون اساسی را چند سال پیش تغییر دادند و خیلی از مفادش را هم اصلاً اجرا نمی‌کنند و یا اگر در گذشته می‌کرده‌اند، حالا نمی‌کنند، بنابراین قانون اساسی نیز تابعی است از توازن نیروها در لحظه معین. آیه‌های قرآن را هم ده‌ها نوع تفسیر و تعبیر می‌کنند، چه رسد به قانون اساسی. او در شرح ارتجاعی بودن اصل ولایت فقیه برای من صحبت کرد. من گفتم، که من نگفته‌ام اصل ولایت فقیه مترقی است که تو درباره ارتجاعی بودن آن استدلال می‌کنی، بحث بر سر شعار مرحله‌ای جنبش ازسوی حزبی است که سخنگوی توده‌هاست.

با رفیق دیگری هم در این جشن، مختصر گفتگویی داشتم، که جز بار خاطر چیز دیگری نبود. می‌گفت، که حزب هیچ مشکلی ندارد. بعضی افراد هستند، که مشکل دارند. من نمی‌دانم، خود او هم تا چند وقت دیگر به افراد مسئله دار خواهد پیوست یا نه، اما یک نکته قطعی است، و آن اینکه، در این نوع استدلال‌های چکشی، حزب یک ماشین و یا کارخانه فرض می‌شود، که ظاهراً وظیفه اعضا، مثل کارگران کارخانه، تنها در همان فرامینی خلاصه می‌شود، که سر کارگران، مهندسین و در رأس همه آنها کارفرما صادر می‌کند. اینها فراموش می‌کنند، که حزب یعنی تشکیلی از افراد و اعضا، وقتی اعضا و افراد نباشند، شاید کارخانه بتواند به کارش، آنهم با تهدیدهای کارفرما ادامه بدهد، اما حزب نمی‌تواند. این بدیهی ترین نکته است.

و اما، چند نکته دیگر. لطفاً در رابطه با ویتنام، اگر از منابع معتبر تفسیر و تحلیلی یا نقد منتشر کنید. خیلی‌ها نمی‌دانند اکنون در این کشور چه می‌گذرد. متأسفانه در این مورد، نشریات مترقی سوئد هم مطلب جامع منتشر نکرده‌اند.

نظرات و دیدگاه‌های "راه توده" را با استفاده از هر امکانی که در اختیار دارید و ممکن می‌دانید، به داخل کشور منتقل کنید!

از جمله "راه توده" گذاشته اند. مرور این گزارش ها و لیست کتاب ها و نشریات، نشان از توجه روز افزون این مراکز نسبت به اوضاع داخل کشور دارد. شاید به همین دلیل باشد، که لیست نشریات داخل کشور، که در این کتابخانه ها و مراکز فرهنگی در اختیار علاقمندان قرار می گیرد، بسیار غنی تر و متنوع تر از گذشته است. یکی از چشمگیرترین گزارش هائی که برای راه توده ارسال شده، مربوط به کتابخانه ایرانیان شهر "هانوفر" آلمان است. در این کتابخانه، علاوه بر نشریات چاپ خارج کشور، نشریات چاپ داخل کشور نیز وجود دارد. از جمله روزنامه های "جامعه"، "سلام"، "رسالت"، "کار و کارگر" و نشریاتی نظیر "عصرما"، "مین"، "میهن"، "ایران فردا"، "پیام هاجر"، "جامعه سالم"، "چیستا"، "زنان"، "صبح"، "فرهنگ توسعه"، "گفتگو"، "مجلس"، "نگاه نو" و...

راه توده ضمن تبریک متقابل به همه مراکز فرهنگی و کتابخانه هایی که کارت تبریک نوروزی ارسال داشته اند، گسترش انتقال نشریات چاپ داخل کشور و عرضه داشت آنرا برای مطالعه، یکی از عرصه های مهم آشنائی بیشتر ایرانیان - به ویژه مهاجرین سیاسی - با واقعیات و رویدادهای داخل کشور ارزیابی کرده و آن را توصیه می کند. این گامی است، از مجموعه گام هائی که باید برای آشنائی با جنبش مردم در داخل کشور برداشته شده و مهاجرین سیاسی نیز سهم خود را در آن بپذیرند. رویداد غم انگیز تحریم انتخابات، از سوی تمامی سازمان ها و نشریات اپوزیسیون (غیر از راه توده و هواداران حزب توده ایران در داخل کشور) خارج از کشور، نشان داد، که بی اطلاعی از اوضاع داخل کشور چه عواقبی می تواند برای سازمان ها و احزاب سیاسی همراه داشته باشد.

توضیحی پیرامون مقالات ارسالی و نامه های دریافتی

به همه علاقمندان راه توده، که برای این نشریه مقاله، گزارش و یا نامه ارسال می دارند، توصیه می کنیم:

- ۱- اسامی افراد را خوانا و در صورتیکه اسم خارجی است، این نام را به لاتین بنویسند.
- ۲- در صورتیکه تمایل به انتشار مطالب خود با نام مستعار دارید، آئین نام مستعار را خودتان انتخاب کرده و در اختیار ما بگذارید.
- ۳- مقالات خود را در صورت امکان تایپ شده و حداکثر در دو صفحه بنویسید.

توصیه!

به همه رفقا، دوستان و علاقمندان به مسائل ایران، توصیه می کنیم، برای درک بیشتر اوضاع بسیار حساس ایران، نشریات داخل کشور را دریافت داشته و مطالعه کنند. از آنجا که تعداد این نشریات، همچنان روز به افزایش است و بدون اطلاع از مطالبی که در همه آنها منتشر می شود، تصویری واقع بینانه از آنچه که در جبهه مطبوعات می گذرد، بدست نمی آید، ما توصیه می کنیم:

رفقا و علاقمندان به مسائل ایران، در محل اقامت خود می توانند، در یک مبادله نشریاتی و در ارتباط مطالعاتی با یکدیگر، از میان روزنامه های خبری و نشریات فرهنگی-سیاسی تعدادی را آبروشان شده و پس از دریافت و مطالعه در اختیار بقیه اعضای گروه قرار دهند. این مطالعه مستقیم نشریات داخل کشور، به تمام کسانی که مایل به مقاله نویسی نیز هستند، آمار، ارقام، فاکت ها، نقل قولها و اطلاعات لازم جهت تنظیم یک مقاله مستند را، مستقیماً می دهد. تاکید می کنیم که تنها در یک ارتباط تیمی و گروهی می توان چنین مطالعه ای را سازمان داد، زیرا هزینه تهیه همه نشریات مهم داخل کشور، برای یک یا دو نفر ممکن نیست. برای آبروشان این نشریات نیز، کافی است یک نفر با در اختیار داشتن آدرسی در محل اقامت شما، به دایره توزیع این نشریات مراجعه کرده و با پرداخت وجه یکساله آنرا آبروشان شود. دایره توزیع این نشریات، خود موظف به ارسال نشریات هستند و کوچکترین نیازی به مراجعه مکرر نیست. از میان نشریات و روزنامه های موجود، بتوان اولویت، ما نشریات زیر را، بعنوان گام اول توصیه می کنیم:

روزنامه ها: سلام- جامعه- فردا- رسالت- کار و کارگر- شما- عصرما
مجلات: زنان- ایران فردا- فرهنگ توسعه- کیان- جامعه سالم- چیستا

حسین خانی کارگر و محمد رجالی فر، که هر دو در قتل عام زندانیان سیاسی به شهادت رسیدند، در آن حضور داشتند، منتقل شدم. با آنکه همه اعضای سلول طعم تلخ فشارهای روحی و جسمی و شکنجه را چشیده بودند و می دانستند شکنجه سیستماتیک و مستمر چگونه می تواند انسان ها را درهم بشکند، با اینحال بدنبال دستیابی به اطلاعات و اخبار از کم و کیف مصاحبه ها بودیم.

یک روز در حمام زندان کمیته مشترک، یکی از اعضای تشکیلات مخفی، برحسب اتفاق در کنار دوشی قرار گرفته بود، که به آذین در آن حمام می کرد. او که هنگام انتقال به حمام متوجه این موقعیت شده بود، از دیوار دوش بالا رفته و از به آذین منی خواهد که بگوید بر سرش چه آمده است. به آذین، از بیم آنکه تله جدیدی توسط بازجوها برایش کار گذاشته شده باشد، پاسخی نمی دهد و تنها چنان زیر دوش می ایستد تا پشتش دیده شود. این رفیق زندانی پس از بازگشت از حمام ماجرا را برایشان تعریف کرد و گفت که پشت به آذین تماماً سیاه و پر از بریدگی های ناشی از ضربات کابل بوده است. نقل همین خبر کافی بود، تا ما که خود شکنجه شده بودیم، بدانیم بر سر این افتخار ادب و هنر ایران چه آورده اند. اما این، همه آنچه که بر سر به آذین آورده بودند، نبود.

مدتی بعد، پس از اخطارهای توأم با تهدید تکرار بازجویی ها - یعنی شکنجه ها - اعلام شد که بعضی جابجائی های زندانیان به سلول ها و بندهای جدید صورت می گیرد، اما هیچکس حق ندارد، درباره بازجویی هایش صحبت کند. در این جابجائی ها، رفیقی را به سلول ما منتقل کردند، که تا مدت ها تحت تاثیر تهدیدهای مدیریت زندان حاضر نبود لب بگشاید! اما سرانجام و پس از پایان هیجان های اولیه ناشی از این انتقال ها، او گفت که یگانه مسئولی "به آذین" بوده است. همین رفیق بتدریج برایشان تعریف کرد، که به آذین را افزون بر ضربات مستمر و روزانه کابل و بسی خوابی های مستمر، او را نیز همانند بسیاری از رهبران و کادهای حزبی، با همان یک دستی که در خاطرات رحمان هاتفی از آن یاد کرده بودید، چند شبانه روز از سقف آویزان کرده بودند. او نیز، درباره سلوک و منش به آذین همان تعریف هائی را می کرد، که من خودم در زندان شاهنشاهی شاهد آن بودم.

سوئد- استکهلم- در مطلبی که پیرامون کتاب "فشیوا" نوشته بودید، اشاره ای هم به موقعیت "علی شهبازی" در ایران کرده بودید. شاید این اطلاعات قابل انعکاس باشد:

علی شهبازی، اخیراً بعنوان کارشناس امور سیاسی در ایران فعالیت می کند و روزنامه ایران نیز، در یکی از شماره های بهمن ماه خود، مصاحبه ای با او، همراه با عکسش، درباره اوضاع سیاسی جهان منتشر کرده بود. شایعات زیادی درباره او در داخل کشور وجود دارد، حتی در حد اعتیاد.

م. امید

پرچم را افراشته نگاه دارید!

هلند- رفقا! اندک اندک نیروهای بیشتر با واقعیات انکار ناپذیر داخل کشور آشنا می شوند. جلسات، سخنرانی ها و کنگره هائی که در ماههای پس از انتخابات ریاست جمهوری در خارج از کشور برپا شد و توجهی که مطبوعات حالا به داخل کشور نشان می دهند، حکایت از این امر دارد. بهر حال، من تصور می کنم، شما در این واقعیت نگرانی سهم خودتان را داشته اید. اما نباید دست از کوشش خودتان برای بیدار کردن به خواب رفتهگان در مهاجرت دست بردارید. حقیقتی که راه توده و نیروهای انقلابی و آزادیخواه در داخل کشور بیان داشته و می دارند، ریشه در سنت های مبارزاتی حزب توده ایران دارد. نهرا سید! تهست زنان و شایعه پراکنان، تاکنون هم پاندازه کافی رسوا شده اند. در آستانه سال نو، بار دیگر بگوئیم که دیگر مهاجرتی به انقلابیون تحمیل نشود، تا بر سر آنها، آن رود که در این مهاجرت شاهدش هستیم.

صمیمانه دست همه تا را می فشارم.

م. عزیزاده

فعالیت های فرهنگی

طی سالیهای اخیر، کتابخانه ها و مراکز فرهنگی بسیاری از سوی ایرانیان، در شهرها و کشورهای مختلف بنیانگذاری شده است. پاره ای از این مراکز فرهنگی و کتابخانه ها، برای دریافت نشریه "راه توده" با ما مکاتبه کرده و تا آنجا که در توان و امکان "راه توده" بوده نیز به خواست آنها پاسخ مثبت داده شده است. بنسابت پایان سال ۷۶، برخی از این مراکز فهرستی از کتاب ها و نشریات خود را، همراه با گزارشی از فعالیت های خود، در اختیار مطبوعات، و

نگاهی به گزارش "نلسون ماندلا"، خطاب به
پنجاهمین کنفرانس "کنگره ملی افریقای جنوبی"

پیش به سوی نوزائی "افریقا"

الف. آذرنک

جنبش آزادی افریقای جنوبی، که "کنگره ملی افریقا" محور آن بود، توانست پس از آزادی نلسون ماندلا، خواست "یک فرد، یک رای" را تحقق بخشد و آپارتاید سیاسی را دفن کند. طی این سالها، قدرت‌های بزرگ، بویژه فرانسه و آمریکا، در افریقا به رقابت پرداختند. سیاست فرانسه و کاهش ارزش فرانک، سرنوشتی بود که قدرت استعماری سابق برای مردم افریقا تدارک دیده بود، بدون آنکه با مردم یا رهبران این قاره در این مورد، یعنی آینده آنها، مشورتی به عمل آورده باشد. اکنون پس از هشت سال محدودیت‌های "دمکراتیزاسیون" شکلی که غالبا از بیرون تحمیل شده و پیامدهای وخیم برنامه‌های "تعدیل اقتصادی" بر سطح زندگی مردم در همه جا آشکار شده است. در عین حال، دیپلماسی فرانسه در بحران "رواندا" و سپس زئیر، نقشی ایفا کرد که همگان از آن آگاه هستند و راه را سرانجام برای نفوذ دراز مدت آمریکا در افریقا هموار نمود. نفوذی که جلوگیری از آن، بویژه از آن رو دشوار است که آمریکا روشهای بسیار نرم‌تر و غیر مستقیم‌تر از فرانسه را مورد استفاده قرار می‌دهد. پایان جنگ سرد، چشم اندازی برتری طلبانه را برای آمریکا گشود که بتواند خاتمه "شکارگاه اختصاصی" فرانسه را بر افریقا اعلام نماید. آمریکا به ثروت معدنی افریقا در چشم انداز نسبتا دور نظر دارد و از اینرو، برقراری ثبات سیاسی نیروهانی که لااقل مخالف آن نباشند را ضروری دانسته که ضمنا به آمریکا امکان می‌دهد که حضور خود را غیر محسوس‌تر نماید. عملیات نظامی آمریکا در سومالی نمونه‌ای از آنچه بود که باید از تکرار آن در عرصه نظامی پرهیز شود.

نلسون ماندلا، رئیس جمهور افریقای جنوبی، در گزارش خود به پنجاهمین کنفرانس ملی "کنگره ملی افریقا" که اخیرا تشکیل شد، پدیده‌هایی چون شکست آشکار مدل نواستعماری، اوضاع و احوال ناشی از پایان جنگ سرد و تغییرات ناشی از پیروزی نیروهای آزادی ملی در جنوب افریقا را به عنوان "داده‌های نوین" مورد توجه قرار داد که بنظر وی می‌تواند شرایط یک نوزائی و رنسانس واقعی را برای تمام قاره افریقا فراهم آورد. بنظر ماندلا، نوزائی افریقا به تحقق سه هدف عمده وابسته خواهد بود:

— ایجاد آنچنان نظام سیاسی که با در نظر گرفتن ویژگی‌های قاره افریقا بتواند حکومت را بدست مردم بسپارد. البته منظور از در نظر گرفتن "ویژگی‌های افریقا" به هیچ وجه موعظه‌های قدرت‌های استعماری در مورد "دمکراسی" در افریقا نیست که در پی دست یافتن به نوعی رهبری پدرسالارانه و قبیومت براین کشورهاست؛

— توسعه اقتصادی دراز مدت و خاتمه یافتن بدهی‌ها؛

— و بالاخره، جایگاه نوین افریقا در اقتصاد جهانی که نقش این قاره را به تامین کننده مواد اولیه تقلیل ندهد.

بسیاری از رهبران افریقا که در جریان مبارزه آزادی ملی پرورش یافته و مخالف سرسخت استعمار در همه اشکال آن هستند نیز بر ضرورت تحقق این اهداف تاکید دارند. غالب آنها، مانند نلسون ماندلا بدلیل عقاید خود، سالهای طولانی زندان و تبعید را تحمل کرده‌اند. آنها از میزان قدرت ایالات متحده در افریقا آگاه هستند و می‌کوشند ضمن همزیستی با آن، تا آنجا که می‌توانند مرزهای این "همزیستی متعارض" را محدودتر و مشخص‌تر نمایند. به همین دلیل، این رهبران به هیچ وجه نمی‌خواهند اجازه دهند که اختلاف‌های منطقه‌ای یا ملی در بین آنها حاد شده و بدین طریق بخت توسعه، که از ثبات سیاسی جدائی‌ناپذیر است، برای همیشه از کف بیرون رود. آنها نمی‌خواهند اجازه دهند که تحت پوشش دمکراسی، هرج و مرج بر جوامع آنها حاکم شود. آن هم "دمکراسی" مورد نظر قدرت‌های غربی که براساس ایجاد احزاب قارچ گونه و

کنترل ناپذیر قرار دارد، احزابی که نماینده هیچ کس نیستند و یا پایه‌های قومی که برای خود می‌سازند، وحدت ملی را به خطر می‌اندازند. تعداد این احزاب در برخی از کشورها، طی چند سال اخیر، دهها و گاه صدها برابر شده است. علیرغم گذشته سی سال از استقلال اکثر دولت‌های افریقانی، هنوز شرایط لازم برای ایجاد دولت‌های ملی نظیر آنچه که در اروپا وجود دارد، در این قاره فراهم نیامده است و اجرای قواعد حکومت آنچنان که در غرب تعیین و تجربه شده است، در این کشورها به فاجعه منجر خواهد گردید.

مردم، خود تعیین سرنوشت می‌کنند

تقریبا تمام احزابی که ریشه در جنبش آزادی بخش ملی در افریقا دارند و رهبران اصلی آنها در مورد مسائل کشور خود، منطقه و نیز سرتاسر قاره افریقا دارای دیدگاه‌های بسیار نزدیک هستند. چنانکه قرار گرفتن آنها در کنار "لوران کابیلا" و یا "ساسونگوسو"، رئیس جمهور جدید کنگوی برازویل، نشان‌دهنده این واقعیت است.

کنگوی نوین (زئیر سابق) چهار راه جغرافیائی جنوب افریقا و محل ارتباط آن با تمام قاره است و ثروت عظیمی که از آن برخوردار است به این کشور اهمیت ژئوپولیتیک ویژه‌ای اعطاء می‌کند. لوران کابیلا که در ابتدا از سوی ایالات متحده و رهبران افریقای شرقی (رواندا و بویژه اوگاندا) پشتیبانی می‌گردید، اکنون به جنوب افریقا نزدیک شده و به "جامعه توسعه جنوب افریقا" پیوسته است. در کنگوی برازویل، کشورهای مترقی جنوب افریقا یا می‌بایست از "ساسونگوسو"، که متحد رهبر آنگولا بود، در برابر رقیب وی "لیسوبا" توانستند همبستگی ناشی از دوران مبارزات مسلحانه را احیاء نمایند. در افریقای شرقی که برخی از رهبران آن در مبارزات آزادی ملی شرکت داشته‌اند، بنظر می‌رسد که منافع افریقانی‌ها که روی پایه‌های کاملاً قومی تکیه دارد، بهتر تامین شده است. با اینحال لوران کابیلا از راه حل‌های سیاسی که رهبران "سالخورده" جنوب قاره ارائه می‌دهند، استقبال مساعدی به عمل می‌آورد. رئیس جمهور "عمر بونگو" نیز در فردای سقوط "لیسوبا" (در کنگو برازویل) به قرار داد امنیتی با دو گنگو و آنگولا پیوسته است.

در منطقه افریقای فرانسه زبان، خواست تعیین سرنوشت ریشه‌های عمیق توده‌ای دارد و برخلاف فرانسه که چون آخرین قدرت استعماری ظاهر می‌شود، امریکائی‌ها در مقابل، در بحران‌های دهه اخیر (در رواندا و زئیر) با مهارت بیشتری عمل کرده‌اند و بعضا در موقعیت بهترین قرار گرفته‌اند. بدیهی است که خواست استقلال واقعی و تعیین سرنوشت، شکل واحدی در افریقای شرقی و مرکزی از یکسو با جنوب افریقا ازسوی دیگر ندارد. در مرکز و شرق تاریخ متفاوت، تجربیات متفاوت و وزنه فرانسه اضافه شده است تا فرمالیسم نهادی بر سیاست برتری یابد و این همان فاصله‌ایست که "دمکراتیزاسیون" در این منطقه را از آزادی بدست آمده در جریان مبارزه مسلحانه و خلقی طولانی جنوب افریقا جدا می‌کند.

در برابر جهانی شدن

"نوزائی افریقا" برنامه‌ای برای تمامی این قاره، در اتحاد و همبستگی و احترام به استقلال هر کشور است. هنگامی که نلسون ماندلا در گزارش خود به سهم افریقا در تاریخ بشریت اشاره می‌کند، به هیچ وجه حاکی از رویا پروری یا خودبزرگ بینی نیست. بلکه مسئله آنست که بر گذشته تکیه کرد تا بتوان سده بیست و یکم را به "سده افریقا" تبدیل کرد. کشورهای جنوب در برابر جهانی شدن تحت سلطه شمال، باید بتوانند نهادهای بین المللی را دمکراتیزه کرده و برای کاهش نابرابری‌ها، مبارزه نمایند. افریقا می‌تواند در این مسیر با دیگر مناطق جهان سوم همکاری کند. در این صورت امکان بسیار مساعدتری برای تحقق خواسته‌ها فراهم می‌آید. ضمن اینکه جنوب افریقا نیز به تنهایی نیسی از تولید ناخالص جنوب صحرا را تولید می‌کند. جامعه توسعه جنوب افریقا منطقه‌ایست براساس مبادله آزاد که در آن درعرصه‌های حمل و نقل، ارتباطات، انرژی، آب و معادن میان کشورهای عضو همکاری به عمل می‌آید. هر چند که نابرابری‌ها در بین کشورهای منطقه چشمگیر است، اما این جامعه امکان زیادی را برای توسعه این کشورها فراهم خواهد آورد. در این رابطه تاکیدات نلسون ماندلا بر همبستگی میان "خلق‌های برادر" در منطقه و در مناسبات میان آنها، آسا دنبال خواهد گردید؟ افریقای جنوبی به عنوان بزرگترین قدرت این منطقه چنین توانی را دارد. این کشور، رئیس "کنفرانس ملل متحد برای همکاری اقتصادی توسعه" و نایب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد است و نقش آن در مذاکرات مجدد عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و در تصویب معاهده منع (بقیه در ص ۳۲)

معاون صدر حزب کمونیست افریقای جنوبی:

ما با نلسون ماندلا موافقیم، که گفت:

هیچ سیاستی، برای همیشه نوشته نمی شود!

کنفرانس ملی "کنگره ملی افریقا" در اواخر سال گذشته میلادی برگزار شد. در آستانه برگزاری این کنگره، نشریه "روگارد" مصاحبه‌ای با "جرمی کرونین"، معاون صدر حزب کمونیست افریقای جنوبی انجام داده است، که بخش‌هایی از آن را در زیر می‌خوانید:

— کنگره چگونه تدارک دیده می‌شود؟

ج- اسناد رسمی تدارک کنگره تأکید بر آن دارد که حزب کمونیست افریقای جنوبی، جنبشی سوسیالیستی نیست، اما در درجه نخست جنبشی خلقی است که خواسته‌های زحمتکشان را در نظر می‌گیرد و در آن سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها حضور دارند. در حزب یک رهبری سه جانبه وجود دارد که نلسون ماندلا، رئیس آن و حزب کمونیست افریقای جنوبی و "گوستو" سازمان اصلی سندیکائی افریقای جنوبی از جمله اعضای آن هستند. این رهبری فعلا در حال مذاکره درباره برنامه موسوم به "ثروت، اشتغال، توسعه"، یعنی طرحی است که دولت افریقای جنوبی در ژوئن ۱۹۹۶ ارائه داده و در آن، میان همه ما اتحاد نظر وجود ندارد.

اکنون در جریان مذاکرات قطعنامه‌ای به تصویب رسیده که در آن بر نقش فعال و مداخله‌گر دولت در اقتصاد تأکید شده و یک برنامه سیاسی ارائه گردیده است. هم چنین تصمیم گرفته شد که سازمان سندیکائی "گوستو" و حزب کمونیست تقویت شوند. به این ترتیب ما یک ائتلاف اقدام و آراه داریم که وزنه طبقه کارگر باید در آن قابل ملاحظه باشد.

— آيا می‌توان نقش حزب کمونیست را در قوه اجرائی، یعنی "دولت"، مشخص کرد؟

ج- وزیر پلیس، فعالیت‌های عمومی، صنایع، معاون وزارت دفاع و... کمونیست هستند. البته آنها به عنوان وزرای کنگره ملی افریقا عمل می‌کنند. هم چنین از ۲۲۰ نماینده مجلس که عضو حزب هستند، ۶۳ نفر آنها کمونیست می‌باشند. ما با دشواری‌ها و چالش‌های عظیمی روبرو هستیم که غلبه آنها تنها با حزب و در چارچوب آن ممکن است.

— سازمان سندیکائی "گوستو" از برنامه "ثروت، اشتغال، توسعه" که توسط دولت ارائه شده بشدت انتقاد نموده است. آیا این یک برنامه ریاضت‌بوده‌ای است؟

ج- همه بحث‌ها در این مورد است، که محتوای این برنامه چیست. این برنامه پس از سقوط ۲۰ درصدی بازارهای مالی، در سال گذشته مطرح شد تا مشکلات را برطرف نماید. اوضاع اکنون بهتر از آن چیزی است که در ۱۵ ماه پیش بود. این مسئله مهمی است، زیرا که نیروهای سرمایه می‌کوشند تا دولت مترقی حاکم را بی ثبات نمایند.

در سال ۱۹۹۴ هنگامی که ما در انتخابات پیروزی شدید، تنها به اندازه دو تا سه هفته ذخیره ارز خارجی در اختیار داشتیم. سرمایه‌گذارهای خارجی که طالب نرخ بازدهی بالا هستند، مجدداً به کشور بازگشتند، اما نه در تولید، بلکه در بورس. البته این از هیچ بهتر بود و منبع ذخیره‌های ما اکنون از آن موقع بهتر است.

کسر بودجه خیلی چشمگیر نیست؛ ۴۲ درصد (نسبت به ۵۲ درصد در سال گذشته) ولی بهره و خدمات بدهی خیلی سنگین است و حدود ۲۰ درصد درآمد ما را می‌بلعد. برنامه دولت باید به این مسائل پاسخ بدهد. برنامه‌ای که باید انضباط مالی دقیقی بر آن حاکم باشد. چپ نباید نامنضبط باشد. ما از امکان‌های بخش عمومی برخوردار هستیم که می‌توان آن را به شیوه‌ای کارآمد و دقیق بکار گرفت. بنابراین پوپولیسم اقتصادی کنترل‌ناپذیر را در میان مدت تحمل نمی‌کنیم. اما مسئله این است که این انضباط نباید مانع از اجرای برنامه‌های بزرگ هر چند پرهزینه روند توسعه صنعتی باشد. امروز کلید توسعه بویژه در کشورهای جهان سوم در اینجا قرار دارد.

— شما فکر می‌کنید که برنامه "ثروت، اشتغال و..." ارائه شده اهداف دیگری در سر دارد؟

ج- این برنامه از بازار کار سخن می‌گوید، تفاهم اجتماعی را مطرح می‌کند و شامل یک سلسله اندیشه‌ها، طرح‌ها و پیشنهادات است که نه در چارچوب‌های پولی قرار دارد و نه در کادر اقتصاد کلان. سختگیری درباره کسری بودجه، مانع از آن نیست که دقت کنیم که برنامه‌های کلان اقتصادی جایگزین توسعه صنعتی نشود. چنین خطری وجود دارد.

این طرح دولتی در ژوئن ۱۹۹۶ به عنوان لایحه ای غیر قابل مذاکره به مجلس ارائه شد، که البته سخنی غیر قابل قبول است. این را، هم ما و هم "گوستو" و هم بسیاری از اعضای حزب بر آن تأکید دارند. به این ترتیب، از هر سو مقاومت‌هایی صورت می‌گیرد. نلسون ماندلا خود شخصا تأکید کرد که «سیاستی که یکبار برای همیشه نوشته شده باشد، وجود ندارد». دولت هم چنان بر طرح خود تأکید دارد؛ اما توافق شده است که برنامه مورد بحث قرار گیرد.

— می‌توان این برنامه را تغییر داد؟

ج- بله. ماندلا در کنگره "گوستو" بر این مسئله تأکید کرد که خود البته مهم است. این خیلی اهمیت دارد که "اتحاد" سه جانبه در افریقای جنوبی بر روی مسائل اقتصاد کلان متمرکز نیافته باشد. در اینصورت مذهب لیبرالیسم است که غالب خواهد شد. بنابراین باید برنامه‌های کلان اقتصادی را با سیاست انطباق داد و نه برعکس.

— شما از الویت "توسعه" سخن می‌گوئید، آیا این از مسیر تجدید ساختار اقتصادی عبور خواهد کرد؟

ج- باید یک برنامه تجدید ساختار اقتصادی همه جانبه ارائه شود و امکانات بخش عمومی را با چالش‌هایی نوین و روش‌های نوین انطباق داد. ما مثلاً در ظرف سه سال به یک میلیون نفر از مردم الکتریکسته داده‌ایم. یا مثلاً در مورد ارتباطات چه باید کرد که اکثریت مردم بتوانند از تلفن برخوردار باشند. ظرفیت‌های مالی و بویژه تکنولوژیک شرکت‌های دولتی بسیار محدود است. بنابراین ناچار باید از همکاری‌های بین‌المللی استفاده کرد. با اینحال ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که کنترل شرکت‌های دولتی و عمومی بدست بیگانگان بیفتد. چنانکه در مورد ارتباطات، سندیکاها با دولت به توافق رسیده‌اند که ۷۰ درصد در اختیار بخش دولتی باقی بماند و ۳۰ درصد به شرکت‌های صالزی و امریکائی واگذار شود. ما برخلاف میلیون‌نویس‌های لیبرالیسم از یک پایه ایدئولوژیک شروع نمی‌کنیم که گویا "خصوصی‌سازی" فی‌نفسه مثبت است. باید در مورد هر صنعت، به شکل جداگانه، با توجه به مجموعه وضع اقتصادی و شرایط کشور قضاوت کرد.

— شما چگونه تداوم سیاست توسعه مورد نظر خود را ضمانت می‌کنید؟

ج- دولت باید اهرم‌های بودجه، دستگاه دولتی و سیاست عمومی را بکار گرفته و یک بخش دولتی و عمومی قوی و پویا را حفظ کند. سطح توسعه نیافتگی جدی است و منابع محدود. بسیج مردم، نیروهای خلقی و هم چنین بخش خصوصی ضروری است. این استراتژی رشد و توسعه است که باید حاکم بر برنامه‌های ما باشد و نه بازار و جستجوی سود. ما می‌خواهیم در "بازار" تغییراتی را بوجود آوریم و مثلاً قوانین کار را توسعه دهیم و با بخش خصوصی کار کنیم. همه اینها آسان نیست. این دیگر مبارزه طبقات است. بنابراین، این پرسش‌ها در برابر ما مطرح است. چگونه می‌توان در جهانی تحت سلطه سرمایه‌داری، بر زمینه سرمایه‌داری عمل کرد؟ چگونه می‌توان چشم‌انداز سوسیالیستی را گشود، چشم‌اندازی که منتظر فرصتی دیگر، انقلابی دیگر و یا مردمی دیگر نمی‌تواند باشد؟

— کمونیست‌های افریقای جنوبی در وضعیتی یگانه و احتمالاً غیر منتظره قرار گرفته‌اند؟

ج- در سال ۱۹۹۱ ما از چهل سال زندگی مخفی خارج شدیم. در سال ۱۹۹۴ مردم، ما را همراه با کنگره ملی افریقا برای اداره امور کشور برگزیدند. در همان زمان سنتی که ما با آن در "شرق" (اروپا) در پیوند بودیم، فرو پاشید. این وضعی متضاد و دشوار را بوجود آورده است. ما پس از انتخابات از محبوبیتی در نزد مردم برخوردار بودیم مشابه محبوبیت حزب کمونیست فرانسه در سالهای پس از جنگ و آزادی. در سال ۱۹۹۰ ما کوشیدیم تا بتوان "کنگره ملی افریقا" که در کار مخفی قوی، ولی فاقد سازمان یافتگی زیاد و در اداره امور و حتی کارزارهای انتخاباتی بی‌تجربه بود را تقویت کنیم. در طی ۳۰ سال، تمام تلاش حزب کمونیست افریقای جنوبی، تمام هستی آن، مبارزین آن در ساختن کنگره ملی مشارکت نمودند. این سنت هم چنان ادامه دارد. در افریقای جنوبی نمی‌توان کمونیست بود و مسئله ملی را بسیار جدی نگرفت. ما تمام موفقیت‌های خود را در کنگره و همراه آن بدست آورده‌ایم.

برکناری فرمانده بسیج سپاه پاسداران

سرتیپ پاسدار "علیرضا افشار" فرمانده بسیج سپاه پاسداران، از این سمت برکنار شد و سرتیپ پاسدار محمد حسین حجازی جانشین وی شد. در ایران گفته می‌شود، دلیل اصلی برکناری سرتیپ "افشار" از فرماندهی بسیج، انتخاب او در کنگره اخیر "موتلفه اسلامی" به عضویت در شورای رهبری این جمعیت بوده است؛ در این کنگره، بنابر نوشته نشریه "شما"، ارگان موتلفه اسلامی، جمعی از فرماندهان و مقامات لشکری و کشوری شرکت داشته‌اند. هنوز نام و مشخصات اکثریت اعضای شورای ۳۵ نفره رهبری موتلفه اسلامی اعلام نشده است.

برخی واحدهای بسیج سپاه پاسداران، در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی به سود کاندیداهای موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز و در جریان انتخابات ریاست جمهوری به سود "ناطق نوری" وارد صحنه شده بودند و سرتیپ افشار از دخالت همه جانبه بسیج در انتخابات حمایت کرده بود. گفته می‌شود، پس از کنگره اخیر موتلفه اسلامی، از جانب دولت و بسیاری از تشکیلات و شخصیت‌های حامی آن، حضور فرمانده بسیج در رهبری موتلفه اسلامی، تبدیل این جمعیت به یک حزب سیاسی-نظامی تفسیر شده و ضمن هشدار باش‌های مکرر خواهان تصمیم قطعی برای کوتاه ساختن دست موتلفه اسلامی از نیروهای نظامی شده بودند.

شورای نگهبان رد نکردن صلاحیت

خاتمی را اشتباه خود می‌داند!

برخی اختلاف نظرها در شورای نگهبان، که بدنبال بی‌اعتنایی مردم به انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس تشدید شده، بصورت برخی خبرهای درونی این شورا، به مطبوعات داخل کشور راه یافته است. بیم و هراس از آنست که اگر مردم در انتخابات خبرگان رهبری شرکت نکنند و نمایندگان این مجلس با آرائی مشابه و یا کمتر از انتخابات میان‌دوره‌ای روبرو شوند، مشروعیت این مجلس ولی فقیه و رهبر منتخب آن فاقد اعتبار انتخاباتی بوده و مردم در انتخاب او سهیم نبوده‌اند.

در میان نشریات داخل کشور، دو هفته نامه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گفته‌هایی را به نقل از جلسات مخفی اعضای شورای نگهبان در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای منتشر ساخته است. این گفته‌ها نشان می‌دهد که فقهای کنونی شورای نگهبان و یا برخی از آنها مصمم به ایستادن در برابر تحولات و پایان بخشیدن به جمهوریت در ایران هستند. این نقل قول‌ها را در زیر و برگرفته شده از "عصرما" می‌خوانید:

اقدام اخیر (رد صلاحیت‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای) نشان داد که این دستگاه (شورای نگهبان) نه تنها به خطای خود (در انتخابات ریاست جمهوری) پی نبرده، بلکه برعکس، آنها تأیید صلاحیت برخی از شخصیت‌ها و افراد نامطلوب از نظر جناح انحصار طلب (پخوان خاتمی) در انتخابات ریاست جمهوری گذشته را یک «مسامحه مخاطره آمیز» و «خطای بزرگ» ارزیابی می‌کنند... از هم اکنون زمینه را برای اعمال نظرهای خطی و جناحی در انتخابات خبرگان رهبری را فراهم می‌آورند... حتی شنیده شده است، که در محافل خصوصی، که انتقاد از خود را در دستور کار قرار داده‌اند، انگشت ندامت به دندان گزیده و گفته‌اند «فرصت از دست رفت»

"جناح راست" جمهوری اسلامی با انشعاب روبروست؟

از قول برخی محافل نزدیک به نمایندگان مجلس اسلامی، که وابسته به جناح شکست خورده انتخابات هستند، نقل شده است، که ائتلاف در درون جبهه راست، در حال شکستن است. در همین محافل گفته می‌شود، بخشی از جناح راست، که رهبری آن با مهندس باهنر است، در تدارک اعلام موجودیت مستقل و تشکیل یک حزب سیاسی است. حتی گفته می‌شود، که علی اکبر ناطق نوری، رئیس کنونی مجلس اسلامی نیز از این استقلال و تشکیل حزب حمایت می‌کند و آنرا بازوی

تشکیلاتی خود به حساب می‌آورد. این احتمال که احمد توکلی، صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر کنونی روزنامه "قردا" نیز در این جمع قرار گیرد و یا خود یکی از بنیانگذاران چنین حزبی باشد، وجود دارد. ضرورت فاصله‌گیری از امثال آیت الله خزعلی‌ها، عضو کنونی شورای نگهبان و یکی از سرکردگان ارتجاع مذهبی، گویا یکی از انگیزه‌های این جدائی‌ها و استقلال‌هاست. با آنکه تسامی این تدارک، قرار است بعد از برگزاری انتخابات مجلس خبرگان به مرحله عمل درآید، اما همگان می‌دانند که انتخابات خبرگان خود انگیزه مهمی برای این تدارکات است؛ چرا که شکاف عمیق در میان روحانیون و نیاز حکومت به شرکت مردم در انتخابات خبرگان رهبری و عدم توافق بر سر اعلام یک لیست واحد برای مجلس خبرگان رهبری، همگی نشان از بفرجی این انتخابات و عدم توان حکومت برای سرهمبندی کردن آن دارد.

"کتاب کوچه" شاملو و بسیاری از کتاب‌های دیگر از توقیف خارج شد!

کتاب‌های بسیاری، که مدت‌ها در توقیف بودند، اجازه چاپ گرفتند. تعداد این کتاب‌ها آنقدر زیاد است که بزرگترین ناشران تهران نیز هزینه انتشار همه آنها را ندارند. این خود نشان می‌دهد، که در سالهای اخیر، چگونه وزارت ارشاد اسلامی در همکاری با وزارت اطلاعات و امنیت سد راه انتشار کتاب‌ها شده بود.

یکی از کتاب‌هایی که اجازه انتشار گرفته و بلافاصله نیز منتشر شد، "درآستانه"، مجموعه شعر کوچکی از احمد شاملوست، که همراه کتاب ۳۷ جلدی کوچه وی اجازه انتشار گرفته است. "درآستانه" بلافاصله پس از انتشار، با تیراژ بسیار بالا، که آنرا تا ۱۰ هزار نیز تخمین می‌زنند به پرتیراژترین کتاب روز ایران تبدیل شد. در این کتاب، شعری به مرتضی کیوان، شاعر انقلابی و عضو حزب توده ایران تقدیم شده است. مرتضی کیوان، بدنبال کودتای ۲۸ مرداد و پس از دستگیری افسران میهن دوست وابسته به حزب توده ایران، دستگیر و بلافاصله تیرباران شد. او در این زمان دوران خدمت سربازی خود را در نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی می‌گذراند. این ارزیابی همه بلندپایگاه شعر و ادب ایران است، که مرتضی کیوان اگر به شهادت نمی‌رسید، به یکی از مفاخر شعر امروز ایران تبدیل می‌شد! شعری که احمد شاملو، به مرتضی کیوان تقدیم کرده و در مجموعه "درآستانه" انتشار یافته چنین است:

آن روز در این وادی پاتاوه گشادیم
که گشته‌ای اینجا در خاک نهادیم

چراغش به بفی مرد و
ظلمت به جان‌اش درنشت
اما

چشم انداز جهان
همچنان شناور ماند

در روز جهان.

مردگان

در شب خویش
از مشاهده بی بهره می‌مانند

اما بند ناف پیوند

هم از آن دست

به جای است.

و اگر و به دیروز نگاهی کن:

آن سوی فرداها بود که جهان به آینده پانهاد.

Rahe Tude No. 70

März. 1998

Postfach 45, 54574 Berresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No.

0517751430BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه، ۳ مارک آلمان ۵۰ دلار آمریکا

از فاکس و شماره ۰۴۵-۳۲۰۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می‌توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش‌های خود استفاده کنید.

شورای نگهبان، می خواهد انتخابات میاندوره ای را به عرصه ای برای ایجاد شکاف در جنبش مردم تبدیل کند!

در تهران دو طرح، برای مقابله با توطئه های موجود بر سر راه انتخابات میاندوره ای مجلس مطرح است:

۱- لایحه لغو اختیارات استصوابی شورای نگهبان را باید به مجلس برد!

۲- پنج نامزد انتخاباتی غیر وابسته به جناح راست، اعلام انصراف کنند!

سلام به هر دلیل نوشت، اما چه کسی امروز در ایران نمی داند، که شورای نگهبان، ارتجاع مذهبی و بازاری های غارتگر، وحشت زده از برهم خوردن تعادل شکننده کنونی در ترکیب فراکسیون های مجلس اسلامی، به ضرر ارتجاع و مخالفان تحولات مثبت، با قبول رسوائی این نوع تصمیمات، می کوشند، بیش از آنچه در انتخابات ریاست جمهوری و دور اول انتخابات مجلس پنجم از دست داده، از دست ندهند و مانع درهم شکستن سدی شوند، که در برابر جنبش مردم و خواست عمومی برای تحولات ایجاد کرده اند!

شورای نگهبان، که آشکارا یکی از کانون های جدی حمایت از بزرگترین توطئه ها علیه جنبش نوین مردم ایران است، ضمن تن دادن به عقب نشینی در برابر جنبش اعتراض به "نظارت استصوابی" و رد صلاحیت ها، با تأیید صلاحیت دوباره پنج تن از کاندیداهای غیر وابسته به "موتلفه اسلامی" و "روحانیت مبارز تهران"، اندیشه دیگری را نیز در سر داشته که باید به آن توجه داشت!

شورای نگهبان، با عدم تأیید صلاحیت نمایندگان شناخته شده "دفتر تحکیم وحدت دانشجویان"، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، "دگر اندیشان مذهبی" و "ملی-مذهبیون" کوشیده است، در جبهه مقابله با "ارتجاع-بازار" و مخالفان دولت خاتمی ایجاد شکاف کرده و راه گریزی برای خویش بیابد! شورای نگهبان به این شکاف در جبهه مقابل، برای تعمیق و تشدید توطئه هاییش علیه جنبش مردم و همچنین انتخابات پیش روی مجلس خبرگان رهبری به همان اندازه نیازمند است که به حیات خویش!

شورای نگهبان و موتلفه اسلامی با این محاسبه، صلاحیت رد شده پنج تن از کاندیدها را در یک تجدید نظر فوری و برای خنثی سازی جنبش اعتراض به دخالت استصوابی در کار انتخابات، تأیید کرده است:

الف- اگر همه تشکل ها و سازمان های غیر وابسته به موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز، با پذیرش نتیجه نظارت استصوابی و برای گریز از ایجاد شکاف در جبهه خویش، برای پیروزی پنج نماینده تأیید صلاحیت شده به پای صندوق های رای بروند، شورای نگهبان، در این مرحله توانسته است، علیرغم ورود این پنج تن به مجلس، خود را موقتاً از زیر فشار جنبش اعتراضی بیرون کشیده، و برای پیروزی ارتجاع بازاری و روحانیت حامی آن در انتخابات مجلس خبرگان، توطئه های جدید را سازمان بدهد.

ب- اگر برخی تشکل ها و سازمان هایی که کاندیدهای آنها رد صلاحیت شده اند (بویژه در تهران)، حمایت و ورود به صحنه خود را برای حمایت از این پنج کاندیدا اعلام نکنند، حتی علیرغم پیروزی این پنج کاندیدا در انتخابات، به زعم و توطئه شورای نگهبان، هسته های اختلاف و شکاف در "جبهه" موجود ایجاد شده است!

این ترفند جدید و نیاز شورای نگهبان و موتلفه اسلامی به ایجاد شکاف در "جبهه ای"، که در عمل و در برابر مخالفان دولت خاتمی وجود دارد، از این جهت بر اهمیت آن روز به روز افزوده می شود، که اخبار و اطلاعاتی پیرامون برخی تجدید نظرها در میان "ملیون" ایران و دگراندیشان داخل کشور، که انتخابات را تحریم کرده بودند، از یکسو، و برخی سازمان ها، شوراها و انجمن های اسلامی، که تاکنون مواضع قاطع نداشته اند، برای پیوستن به یک جبهه وسیع جهت حمایت از دولت و مقابله با "جبهه توطئه علیه دولت خاتمی"، صورت گرفته است. بارزترین نشانه این تلاش، نامه سرگشاده و مشروحی است

انتخابات میاندوره ای مجلس پنجم، همانگونه که انتظار می رفت، به صحنه جدیدی از رویارویی بازندگان و طردشدگان انتخابات ریاست جمهوری با جنبش آزادیخواهانه مردم ایران انجامید. در این دوره از انتخابات، قرار است پنج نماینده به مجلس راه یابند.

شورای نگهبان، در یک اقدام قابل پیش بینی، صلاحیت بسیاری از دولتمردان (بویژه دولت های مهندس بازرگان، رجائی و میرحسین موسوی) و نمایندگان مجلس، در سالهای حیات آیت الله خمینی را، که برای این انتخابات ثبت نام کرده بودند، رد کرد. شورای نگهبان، مانند همه دوره های انتخاباتی، صلاحیت کاندیداهای وابسته به "موتلفه اسلامی"، "روحانیت مبارز تهران" و "بازار" را تأیید کرد.

بدنبال این اقدام و دخالت غیر قانونی شورای نگهبان در امور انتخاباتی، از هر سوااعتراض های عمومی بالا گرفته است. در تهران، تشکل های دانشجویی و بویژه "دفتر تحکیم وحدت" (اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان) دست به یک تجمع اعتراضی در دانشگاه تهران زدند، که با یورش گروه بندی های وابسته به "ارتجاع" و "بازار" روبرو شد. این تجمع با مجوز رسمی وزارت کشور و در اعتراض به رد صلاحیت کاندیداهای غیر وابسته به روحانیت مبارز تهران، موتلفه اسلامی و بازاری ها برپا شده بود. حاصل تجمع دانشجویی در دانشگاه تهران، که گفته می شود نزدیک به ۵ هزار نفر در آن شرکت داشته اند، دهها زخمی و مجروح بوده است. برخی از مجروحین به بیمارستان منتقل شده اند، و این در حالی است که گفته می شود، دهها دانشجوی شرکت کننده در این میتینگ نیز دستگیر شده اند. اما، این یگانه حاصل این اعتراض ها و میتینگ اعتراضی نبوده است!

شورای نگهبان، در یک اقدام بی سابقه و شتابزده، که آنرا باید ناشی از فشار مستقیم جنبش اعتراضی دانست، صلاحیت پنج تن از کاندیدهای انتخابات میاندوره ای را که ابتدا رد کرده بود، تأیید شده اعلام داشت و خبر آن را در اختیار مطبوعات گذاشت! فاطمه کروبی، مرتضی لطفی، رجب علی مزروعی، عسگری و مهرزاد صدقیانی (دو نفر اول تهران، دو نفر دوم اصفهان و نفر سوم برای شهر سلماس). این پنج تن، بعنوان کاندیدهای مجمع روحانیون مبارز، خانه کارگر، کارگزاران سازندگی و دگراندیش مذهبی (علی مزروعی، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام) معرفی شده اند، که همگی آنها، در ابتدا و در کنار چهره های شاخص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران (نظیر مهندس بهزاد نبوی)، دفتر تحکیم وحدت دانشجویان (مانند مهندس ابراهیم اصغرزاده)، شخصیت های مستقل مذهبی (نظیر مهندس صلواتیان از اصفهان) و چهره های ملی-مذهبی (نظیر کاندیدهای نهضت آزادی ایران) رد صلاحیت شده بودند!

نخستین بانگ اعتراض مردم نسبت به این عمل شورای نگهبان، با پاسخ سریع و صریح دبیرکل موتلفه اسلامی، "حبیب الله عسگرآلادی" روبرو شد، که در مصاحبه ای با روزنامه "رسالت"، از عمل شورای نگهبان (در حد سازمان و تشکلی وابسته به موتلفه اسلامی و مجری خواست های آن) حمایت همه جانبه کرد.

روزنامه "سلام" در شماره ۶ اسفند ۷۶ خود، بدرستی نوشت و ابراز تعجب کرد، که شورای نگهبان، یکبار صلاحیت "بهزاد نبوی" را در انتخابات مجلس چهارم رد کرده بود، در انتخابات دوره پنجم تأیید کرد و اکنون در انتخابات میاندوره ای همین دوره پنجم مجلس اسلامی، آن را رد کرده است!

در داخل کشور، و در میان نیروهای سیاسی پیرامونی حکومت گفته می‌شود، بحث‌هایی پیرامون مقابله با اختیارات خود به خویش داده ارتجاع مذهبی، بازاری‌ها و شورای نگهبان جریان دارد، که ما نیز بعنوان نخستین گام عملی برای یورش به یکی از کانون‌های مهم توطئه علیه انتخابات ریاست جمهوری و اصولاً علیه تحولات مثبت در ایران، آنرا تائید و توصیه می‌کنیم:

«از آنجا که نهاد ریاست جمهوری و شخص رئیس جمهور ضامن اجرا و پیگیری قانون اساسی است و شورائی نیز در این ارتباط تشکیل شده، که طی حکمی از سوی مقام رهبری جمهوری اسلامی نیز مورد تأیید قرار گرفته، لایحه عدم مطابقت "نظارت استصوابی" با قانون اساسی، پیش از برگزاری انتخابات میاندوره ای باید تسلیم مجلس شود و تا تعیین تکلیف این لایحه، انتخابات می‌تواند به تأخیر افتد.»

در داخل کشور، بحث‌های جدی دیگری نیز پیرامون نحوه مقابله با شورای نگهبان، در همین مرحله انتخابات میاندوره ای مجلس و در تدارک انتخابات مجلس خبرگان رهبری جریان دارد، که آن نیز مورد تائید ما می‌باشد:

«پنج نماینده ای که صلاحیت آنها، پس از اعتراض خود آنها و تحت تأثیر اعتراض‌های مردمی و دانشجویی، تأیید شده و در واقع، شورای نگهبان نظر خود را درباره آنها پس گرفته، بهتراست، در اعتراض به دخالت استصوابی شورای نگهبان در امور انتخاباتی، انصراف خود را از شرکت در این انتخابات اعلام داشته و خواهان تعویق انتخابات، تا تعیین تکلیف اختیارات "استصوابی" شورای نگهبان شوند.»

حزب توده ایران، همه این طرح‌ها، بحث‌ها و پیشنهادها را، که در داخل کشور و در میان نیروهای "جبهه دفاع از تحولات و آزادی" جریان دارد، کوششی جهت مقابله با اختیارات و یکه تازی‌های شورای نگهبان و بازتاب‌های منطقی و عملی جنبش نوین انقلابی مردم ایران ارزیابی کرده و ضمن تأکید بر ضرورت جلوگیری از هر نوع شکافی در "جبهه آزادی" حمایت همه جانبه خود را از همه این کوشش‌ها اعلام می‌دارد.

اختیارات غیر قانونی

مطبوعات داخل کشور (۱۷ اسفند) نامه‌ای را از حجت الاسلام مهدی کروی منتشر کرده‌اند، که در اعتراض به اختیارات خود به خویش بخشیده شورای نگهبان می‌باشد. این نامه خطاب به آیت الله جنتی، سخنگوی شورای نگهبان است، که در نماز جمعه گذشته، اختیارات استصوابی شورای نگهبان را یک قانون اعلام داشت، که باید از سوی مردم و ریاست جمهوری، مانند قانون اساسی پذیرفته شده و از آن دفاع شود! حجت الاسلام مهدی کروی که در چند دوره نایب رئیس مجلس اسلامی و در مجلس سوم، خود رئیس مجلس بوده، شرحی را پیرامون اختیارات استصوابی داده و آنرا مغایر قانون اساسی اعلام داشته‌است. حجت الاسلام کروی در این نامه فاش می‌سازد، که شورای نگهبان در طول حیات آیت الله خمینی نتوانست چنین اختیاراتی را برای خود قائل شود، مگر در مجلس چهارم و پس از درگذشت آیت الله خمینی. در این مجلس، که کلیه طرفداران آیت الله خمینی از آن حذف شده بودند و مجلس یکدست در اختیار "موتلفه اسلامی" و "روحانیت مبارز" بود، مصوبه‌ای مغایر قانون اساسی از تصویب گذشت، که براساس آن شورای نگهبان خود را مجاز به همه نوع دخالت و اعمال نظر در امور انتخابات می‌داند. شورای نگهبان، با استفاده از این اختیارات، انتخابات میاندوره ای مجلس چهارم را به سود بازار و ارتجاع برگزار کرد و در جریان انتخابات مجلس پنجم نیز تلاش بسیار کرد، تا این اختیارات را به سود سرمایه‌داری تجاری و ارتجاع مذهبی بکار گیرد، اما دلیل دگرگونی شرایط و برهم خوردن توازن قوا، نتوانست در این مورد به موفقیت کامل دست یابد. شورای نگهبان، همین توطئه را در جریان انتخابات ریاست جمهوری نیز بکار گرفت، اما در اینجا نیز رای ۲۱ میلیونی مردم به محمد خاتمی، توطئه "دیکتاتوری مصلح" را خنثی ساخت. شورای نگهبان در تلاش است، تا نه تنها در جریان انتخابات میاندوره ای، بلکه در انتخابات بسیار مهم "خبرگان رهبری" نیز، با استفاده از همین اختیارات، در برابر جنبش مردم بایستد!

که "جبهه منی" در داخل کشور و خطاب به محمد خاتمی و در حمایت از برنامه‌های وی انتشار داده‌است!

شرایط کنونی

در آستانه انتخابات میاندوره ای مجلس اسلامی، که گام بسیار مهمی است برای رفتن به سوی انتخابات مجلس خبرگان رهبری - در اردیبهشت ماه آینده -، موقعیت از نگاه ما اینگونه است:

مخالفان تحولات در ایران، خاتین و پشت کردگان به آرمان‌های واقعی انقلاب ۵۷، عاملین بزرگترین خیانت‌های ملی و مجریان مخوف‌ترین جنایات در جمهوری اسلامی، برای ایجاد شکاف در جنبش و ایجاد تفرقه در جبهه‌ای که برای مقابله با این طیف، روز به روز در داخل کشور گسترده‌تر می‌شود، راه حلی را یافته‌اند، که در بالا به آن اشاره شد! آنچه در برابر مردم قرار دارد، نبردی است سنگر به سنگر. جبهه مخالف جنبش مردم، حتی برای در اختیار گرفتن یک کرسی نمایندگی در مجلس اسلامی، به هر حيله‌ای متوسل می‌شود و برای مقابله غیر قانونی با جنبش قانونی مردم، تن به هر تصمیم و عمل رسوائی می‌دهد!

علیه شورای نگهبان

در این که باید به هر شکل از اشکال ممکن، از بروز شکاف در جبهه موجود، برای مقابله با ارتجاع بازار جلوگیری کرد، جای هیچ تردیدی نیست. همچنان که برای جلوگیری از بیرون آمدن کاندیداهای موتلفه اسلامی از صندوق‌های آراء، نیز کوچکترین و اندک‌ترین فرصت را نباید از دست داد! اما، این عزم راسخ، هرگز به معنای عدم تلاش برای افشای توطئه‌های شورای نگهبان و تحمیل عقب نشینی‌های بسیار جدی به آن نیست. رویدادهای توطئه آمیز ماه‌های پس از انجام انتخابات ریاست جمهوری نشان داد، که ارتجاع مذهبی و بازاری‌های غارتگری که اکثریت سکان‌های حکومتی را در اختیار دارند، هرگز به میل خود حاضر به قبول رای و نظر مردم نیستند و برای باقی ماندن بر اریکه قدرت از هیچ توطئه و جنایتی رویگردان نیستند. یگانه نیروی که می‌تواند آنها را از صحنه خارج سازد، جنبش مردم و افزایش آگاهی و تشکل مردم برای پائین کشیدن آنها از اریکه قدرت است. تظاهرات قانونی دانشجویان در اعتراض به دخالت مستقیم و غیر مستقیم شورای نگهبان در امر انتخابات و تائید صلاحیت‌ها بر حسب نظر و خواست "موتلفه اسلامی"، برای نخستین بار، آن عقب نشینی را به شورای نگهبان تحمیل کرد، که در صورت تشدید جنبش اعتراضی، این عقب نشینی، می‌تواند بیش از آن تحمیل شود که در این مرحله شده‌است.

مردم ایران خواهان تحولاتی هستند، که آن تحولات با منافع بازار و ارتجاع مذهبی همخوانی ندارد. نسل جوان ایران، در اکثریت نزدیک به مطلق خود، نیروی تحولات مثبت در ایران است، و ایران امروز، در سطح جهان، جوان ترین ترکیب سنی را دارد. این نسل، نه تنها هرگز نیروی ذخیره ارتجاع مذهبی و مشتی غارتگر بازاری نبوده و نخواهد شد، بلکه نیروی بسیار جدی در برابر آنست! دو رویداد انتخابات ریاست جمهوری و شادی و تظاهرات ملی (به بهانه پیروزی فوتبالیست‌ها) نشان داد، که این نیرو، نیروی تحولات است، نه نیروی ارتجاع! این امری است، که بدون لحظه‌ای شک و تردید، امپریالیسم امریکا و صهیونیسم بین الملل بر آن آگاهی کامل داشته و برای منحرف ساختن آن از مسیر واقعی و بهره گیری از آن، در جهت دخالت در امور داخلی ایران (حتی بصورت نظامی) حساب باز کرده‌اند! بنابراین، عمل شورای نگهبان، ارتجاع مذهبی، بازاری‌ها، غارتگران و همه طیف مخالف تحولات مثبت در ایران، در واقع در خدمت همان خواست و هدفی قرار دارد، که امپریالیسم امریکا و صهیونیسم در پی فراهم شدن و کامل شدن زمینه آن در داخل ایران هستند. از این دیدگاه، طیف مخالف تحولات مثبت، مخالفان گشایش فضای سیاسی در ایران، مخالفان کاندیداهای غیر وابسته به ارتجاع بازار و توطئه کنندگان علیه رای و نظر مردم در انتخابات ریاست جمهوری، طیفی غیر ملی و فراهم کننده زمینه برپا رفتن کامل استقلال ملی ایران به حساب می‌آیند!

حتی یک روز تأخیر برای ورود به صحنه مقابله عملی با توطئه کنندگان علیه تحولات در ایران، جایز نیست، و به همین دلیل، و در این مرحله و مقطع نیز، لحظه‌ای تأخیر برای مقابله قانونی با عمل غیر قانونی شورای نگهبان روا نیست. با یورش به سنگرهای ارتجاع و بازندگان و طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، از یورش آنها به جنبش مردم، باید جلوگیری کرد! این خواست میلیونها زن و مرد و جوان ایرانی است و آنکس که به آن پاسخ مثبت می‌دهد، در کنار جنبش نوین انقلابی مردم ایران قرار دارد!